



ستارگان حرم

گروهی از

نویسندگان ماهنامه کوثر



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ستارگان حرم: اختران حریم معصومه (س) - ۲۰

نویسنده:

ماهنامه کوثر

ناشر چاپی:

زائر - آستانه مقدسه قم

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	ستارگان حرم: اختران حریم معصومه (س) - ۲۰
۶	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۱۲	۱- مقدمه
۱۵	۲- میرزا فضل الله زنجانی «شیخ الاسلام» * * * محمد الوانسانز خوبی
۳۰	۳- سید محمدصادق حسینی تهرانی لاله زاری «آیت صلابت» * * * مهدی غفوری
۵۲	۴- علی بن سَری کرخی قمی «پیام رسان صادق» * * * ابوالحسن ربانی سبزواری
۶۴	۵- عباسعلی محقق «واعظ مجاهد» * * * احسان فتّاحی اردکانی
۸۸	۶- محمد ثابتی همدانی «شقیفته ولایت» * * * ولی عباس زاده
۱۰۲	۷- محمد متقی همدانی «آئینه اخلاق» * * * حبیب الله سلمانی آرانی
۱۳۴	۸- شیخ علی قمی «دانشور زاهد» * * * غلامرضا گلی زواره
۱۶۲	۹- محمدحسن متوسل آرانی «خیراندیش آگاه» * * * حبیب الله سلمانی آرانی
۱۸۴	۱۰- سید محمدعلی مرتضوی لنگرودی «دانشور شکبیا» * * * محمدتقی ادهم نژاد
۲۱۶	۱۱- احمد بن حسین بن سعید اهوازی «محدّث نیک نهاد» * * * ابوالحسن ربانی
۲۳۰	۱۲- غلامرضا عرفانیان یزدی «ستاره رجالی» * * * سید محمدحسین حسینی ضیغمیان
۲۵۲	۱۳- میر شمس الدین محمد بمی «وزیر دانشور» * * * غلامرضا گلی زواره
۲۸۳	۱۴- فهرست تفصیلی
۲۹۸	درباره مرکز

مشخصات کتاب

عنوان قراردادادی: فرهنگ کوثر (مجله)

عنوان و نام پدیدآور: ستارگان حرم: اختران حریم معصومه (س) / تالیف گروهی از نویسندگان ماهنامه کوثر.

مشخصات نشر: قم: آستانه مقدسه قم، انتشارات زائر، ۱۳۷۷ -

مشخصات ظاهری: ج.: مصور، نمونه، عکس.

شابک: دوره ۹۶۴-۶۴۰۱-۵-۰۱-۵: ۵۰۰۰ ریال (ج. ۱)؛ ۶۰۰۰ ریال: ج. ۲. ۹۶۴-۶۴۰۱-۱۰-۶: ۵۵۰۰۰ ریال: ج. ۳. ۹۶۴-۶۴۰۱-۱۱-۲: ۶۰۰۰ ریال: ج. ۴. ۹۶۴-۶۴۰۱-۱۴-۷: ۵۵۰۰ ریال: ج. ۵. ۹۶۴-۶۴۰۱-۱۵-۵: ۶۵۰۰۰ ریال: ج. ۶. ۹۶۴-۶۴۰۱-۲۰-۱: ۸۵۰۰ ریال (ج. ۱۱)؛ ۸۰۰۰ ریال (ج. ۱۲)؛ ۱۲۰۰۰ ریال: ج. ۱۵. ۹۶۴-۶۴۰۹-۸۷-۲: ۱۲۰۰۰ ریال: ج. ۱۷. ۹۶۴-۶۴۰۸-۸۵۶۷-۵: ۱۷۰۰۰ ریال: ج. ۲۰. ۹۶۴-۶۴۰۸-۸۵۶۷-۵: ۱۶۰۰۰ ریال: ج. ۲۱. ۹۶۴-۶۴۰۸-۸۵۶۷-۵: ۵۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۶. ۹۶۴-۶۴۰۸-۱۲۲-۱: ۵۰۰۰۰ ریال (ج. ۲۷)؛ ۲۸. ۹۶۴-۶۴۰۸-۲۳۵-۱: ۲۹. ۹۶۴-۶۴۰۸-۴۱۷-۱: ج. ۳۰. ۹۶۴-۶۴۰۸-۴۴۴-۴:

وضعیت فهرست نویسی: برونسپاری (فاپا)

یادداشت: ج. ۲ و ۳ (چاپ اول: ۱۳۷۷).

یادداشت: ج. ۴ (چاپ اول: ۱۳۷۸).

یادداشت: ج. ۵ (چاپ اول: بهار ۱۳۷۸).

یادداشت: ج. ۶ (چاپ اول: پائیز ۱۳۷۸).

یادداشت: ج. ۸ (چاپ اول: زمستان ۱۳۷۹).

یادداشت: ج. ۱۱ (چاپ اول: ۱۳۸۱).

یادداشت: ج. ۱۲ و ۱۵ (چاپ اول: ۱۳۸۲).

یادداشت: ج. ۱۷ (چاپ اول: ۱۳۸۵).

یادداشت: ج. ۲۰ و ۲۱ (چاپ اول: ۱۳۸۶).

یادداشت : ج. ۲۶ و ۲۷ (چاپ اول: ۱۳۸۹).

یادداشت : ج. ۲۸ (چاپ اول: ۱۳۹۱) (فیپا).

یادداشت : ج. ۲۹ (چاپ اول: ۱۳۹۳) (فیپا).

یادداشت : ج. ۳۰ (چاپ اول: ۱۳۹۶) (فیپا).

یادداشت : کتابنامه.

موضوع : مجتهدان و علما -- ایران -- سرگذشتنامه

موضوع : قم -- سرگذشتنامه

شناسه افزوده : آستانه مقدسه قم. انتشارات زائر

رده بندی کنگره : BP۵۵/۲ س ۲۵ ۱۳۷۷

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۹۶

شماره کتابشناسی ملی : م ۷۸-۸۷۸۷

ص: ۱

اشاره

ستارگان حرم

«دفتر بیستم»

نویسندگان فصلنامه فرهنگ کوثر

ص: ۳

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «عند ذكر الصالحين ينزل الرحمه» (۱)

آنجا که از صالحان یاد شود رحمت الهی فرو می ریزد.

با انتشار چند دفتر از مجموعه ستارگان حرم، بزرگانی در حوزه علمیه قم و دیگر شهرستان ها، بارها با لطف و محبت از این کار یاد کردند و یاران همراه رابه ادامه تلاش تشویق و ترغیب نمودند و شبکه پیام در سیمای قم، آن را در دیدرس بینندگان گرامی قرار داد.

نگارش زندگینامه صالحان، و تدوین موفقیت ها، خدمات، مشکلات و راه و رسم ابرار و ستارگان از کارهای ارزشمندی است که برای همه مفید و کار ساز است و عامل پیوند نسل ها محسوب می شود.

همه می خواهند، بدانند چهره های برجسته تاریخ چه می کردند؟ چگونه می اندیشیدند؟ چه می گفتند و چگونه زیستند؟

همان گونه که انسان دوست دارد، بداند در آینده چه خواهد شد، علاقمند است، بداند در گذشته چه اتفاقی افتاده است.

ص: ۶

زندگینامه‌ها دریچه‌ای به تاریخ است؛ و شناخت تاریخ، آفاق زندگی انسان را فراخ تر و برد دید او را بیشتر می‌سازد.

تاریخ، انسانها را می‌سازد، و انسان‌ها تاریخ را. گاهی روشن و گاهی تاریک. گاهی دلشین و گاهی غم‌انگیز، زندگینامه ابرار، بخش‌های پرفروغ تاریخ است. مطالعه زندگینامه ستارگانی که آفاق جهان و اعماق تاریخ را فروغ می‌بخشند، شناخت وظیفه را آسان و فضای جامعه را روشن و از بسیاری مشکلات پیشگیری می‌کند.

زیستن با بزرگان، آشنایی با اندیشه‌ها و یادگیری تجربه‌ها، بررسی موفقیت‌ها و ناکامی‌ها توجه به خدمات و مشکلات چهره‌های برجسته تاریخ از مفیدترین آگاهی‌ها برای نسل‌های امروز و آینده است.

این ادعا هرگز به معنای آن نیست که تمام راه را نسل‌های قبلی رفته‌اند و دیگر تکامل و پیشرفتی در ابزارها و روش‌ها پدید نخواهد آمد. اندیشیدن به آینده و راه‌های جدید و ضروری است ولی هیچ اندیشمندی خود را از دانش‌ها، اندیشه‌ها، تجارب، اخلاق و آداب گذشتگان بی‌نیاز نمی‌داند، همه می‌دانیم کاروان بشری از سوی خدا آمده و به سوی او در حرکت است. دانش‌ها، حاصل ساماندهی اطلاعات گسترده بشر در طول تاریخ و پهنای زمین است. صنایع جدید هم همیشه از تجارب قبلی مایه می‌گیرند. و به قول معروف بشر همیشه از گذشته الهام می‌گیرد و به امروز می‌رسد و به آینده می‌اندیشد. حفظ تجربه‌های خود و دیگران و بهره‌گیری از آن راز و رمز پیروزی مردان بزرگ است.

آشنایی با ستارگان بیش از آنکه به سود ستارگان باشد، به سود ستاره‌شناسان است. این کاروانیان هستند که از فروغ ابرار نور و نیرو می‌گیرند و با کمک ستارگان راه را پیدا می‌کنند.

بوستان پرگل «ستارگان حرم» که در ساحل نشریه «فرهنگ کوثر» روئید و با زلال اندیشه نویسنده‌گانی از حوزه مقدس قم آبیاری شد،

مدیون و مرهون الطاف الهی و عنایات بانوی با کرامت قم فاطمه معصومه علیهاالسلام است. بانویی که شوره زار قم را گلستان کرد و در باغ قدسی بارگاهش هزاران بلبل بهشتی پرورش یافت.

یاران همراه در این کاروان فرهنگی عبارتند از: آقایان:

۱. حسن ابراهیم زاده،

۲. عبدالرحیم اباذری،

۳. احمد محیطی اردکانی،

۴. سید محمد سجّادی،

۵. محمود مهدی پور،

تمام امیدمان این است که با ابرار و نیکان در دنیا و آخرت محشور شویم، و نسل امروز و فردا را با صالحان و ستارگان آسمان تشییع آشنا سازیم.

دفتر «ستارگان حرم» به حول و قوه الهی و با حمایت تولیت محترم آستانه حضرت معصومه علیهاالسلام هم اکنون هفده دفتر از زندگینامه ستارگان را تکمیل کرده است. امید دارد در سال جاری ۱۳۸۲ ش. حدّ اقل سه دفتر دیگر را به خوانندگان گرامی تقدیم کند.

خدای را بر این نعمت سپاس می گوئیم و برای برادران گرامی آقایان محمد ابراهیم احمدی، سیدعلی نقی میرحسینی و اسماعیل عابدین زاده که در ویرایش و حروف نگاری و تصحیح این مجموعه ما را یاری کردند، از خدای بزرگ توفیق خدمت بیشتر و عزّت افزون تر خواهانیم.

قم _ فرهنگ کوثر

دفتر ستارگان حرم

ص: ۸

۲- میرزا فضل اللہ زنجانی «شیخ الاسلام» * * * محمد الوانساز خویی

ص: ۹

در عصر غیبتِ آخرین ستاره درخشان آسمان امامت و ولایت، حضرت حجه بن الحسن العسکری (عج) فقیهان وارسته و مراجع فراز پایه شیعه، در ردیف مجاهدان و پیشکسوتان عرصه جهاد و فقاہت بوده اند؛ آنان که در روزگار خویش مشعل هدایتگر اسلام را روشن نگه داشته و به جانشینان شایسته خود سپرده اند. یکی از نمونه های بارز آنان، محقق و دانشمند بلندآوازه استان زنجان شیخ الاسلام حاج میرزا فضل الله زنجانى است؛ مردی که سال ها در سنگر تألیف، تحقیق، پژوهش و ترویج شعائر اسلامی به حمایت از اسلام پرداخت و وظیفه خویش را به خوبی ادا نمود. ترسیم زندگانی وی در صفحات محدود، کار بسیار مشکلی است؛ ولی به قدر وسع، به صورت اختصار به شرح حال او می پردازیم و صفحات پُربار حیات او را ورق می زنیم.

عنوان «شیخ الاسلام» شهر، منحصر به این خاندان بوده و از امتیازات آنان شمرده می شده است. ما به علت پرهیز از طولانی شدن کلام، از پرداختن به شرح حال تک تک اعضای این خاندان پرهیز نموده و فقط به شرح حال جد، پدر و برادر شخصیت مورد نظر این نوشتار اشاره می کنیم.

آیه الله شهید ملا علی زنجانی (شهادت ۱۱۳۶ ق.).

شهید فقید ملا علی زنجانی، جد چهارم شیخ الاسلام و از نامداران سده دوازدهم قمری است. وی در یک خانواده مذهبی دیده به جهان گشود و تحصیلات علوم اسلامی را در زنجان فرا گرفت. او سپس به قزوین رفت و نزد محدث عالی قدر، ملا خلیل بن غازی قزوینی و سید قوام الدین محمد حسینی قزوینی به تحصیل متون عربی و ادبی همت گماشت. وی رجال، کلام، حدیث، فقه و اصول را از دیگر بزرگان حوزه آموخت و آنگاه به زادگاهش مراجعت کرد.

وی، در زمان توافق دولت عثمانی با روس بر سر تقسیم ایران و حمله عثمانی ها به خاک و طنمان، همراه با نیروهای مردمی و مسلمان، به قصد دفاع از میهن، بیرون رفت و در اثر نبرد سختی که در روستای «قمچتای» در گرفت به درجه رفیع شهادت رسید و به ملکوت اعلا پیوست. مزارش در همان روستا، محل زیارت اهل دل است.

استادش، سید قوام الدین، در سوگ و تاریخ وفات وی چنین سروده است:

مولوی ملا علی میرزا که بود در طریق معرفت صاحب رشاد

آثار علمی و قلمی که از وی به جای مانده عبارت است از:

۱. نظم «باب الحادی عشر».

۲. نظم «تهذیب المنطق» تفتازانی (۱).

پدر

یکی از نوادگان فاضل و روحانی ملا علی شهید، میرزا نصرالله زنجانی است. از زندگانی و شرح حال ایشان اطلاع صحیح و کاملی در دست نیست؛ مگر اینکه او را در ردیف شاگردان سید علی قزوینی، نویسنده حاشیه قوانین ذکر کرده اند. وفات او در سال ۱۳۲۰ ق. اتفاق افتاده است.

از ایشان دو فرزند روحانی و دانشمند باقی مانده است:

۱. علامه دانشور، آیه الله میرزا ابوعبدالله زنجانی.

ص: ۱۳

۱-۲. اعیان الشیعه، سید محسن امین، ج ۸، ص ۳۳۰؛ شهداء الفضیله، شیخ عبدالحسین امینی، ص ۴۸؛ الذریعه، شیخ آقابزرگ تهرانی، ج ۲۴، ص ۱۹۹، ۲۰۰ و ۲۰۳؛ معجم المؤلفین، عمررضا کحاله، ج ۷، ص ۱۹۲؛ اثر آفرینان، سید کمال حاج سیدجوادی، ج ۳، ص ۱۸۴؛ علمای معاصرین، ملاعلی واعظ خیابانی، ص ۲۲۴؛ فهرست لمشاهیر علماء زنجان، ص ۸۳ و ۸۴.

۲. آیه الله میرزا فضل الله شیخ الاسلام زنجانی (شخصیت مورد نظر ما). (۱)

برادر

آیه الله حاج میرزا ابو عبدالله زنجانی در سال ۱۳۰۹ ق. در شهر زنجان به دنیا آمد. وی علوم مقدماتی را در زادگاهش آموخت و سپس، ریاضیات، هیأت و کلام را از دانشمند فرزانه، میرزا ابراهیم فلکی زنجانی فراگرفت. او سپس به تهران رفت و مدت دو سال به تکمیل علوم پرداخت. وی در سال ۱۳۳۱ ق. راهی عتبات عالیات شد و در جرگه شاگردان آیات عظام:

سید محمد کاظم یزدی طباطبایی، ملا فتح الله شیخ الشریعه اصفهانی، سید محمد فیروزآبادی، سید ابوالحسن اصفهانی، میرزا حسین نایینی و آقا ضیاءالدین عراقی قرار گرفت و از محضرشان بهره وافی برد.

زنجانی پس از کسب معارف الهی در سال ۱۳۳۹ ق. به زنجان مراجعت کرد و به خدمات دینی و اجتماعی پرداخت. مقام علمی و اجتهاد وی مورد تأیید عالمان شیعه و سنی بود و دارای اجازات متعدد روایی است. وی در سفر به کشورهای سوریه، فلسطین، مصر و عربستان، با برخی از دانشمندان اسلامی ملاقات نمود و در مصر مورد تفقد و احترام استادان دانشگاه «الازهر» قرار گرفت. سال های پایانی عمر را در دانشکده معقول و منقول تهران به تدریس تفسیر و فلسفه پرداخت و در سال ۱۳۶۰ ق. در تهران بدورد حیات گفت و در زنجان به خاک سپرده شد. برخی آثار علمی وی عبارتند از:

ص: ۱۴

۱- ۱. شهداء الفضیله، ص ۲۵۱؛ الفهرست لمشاهیر علماء زنجان، ص ۸۲؛ علمای معاصرین، ص ۲۲۴.

۱. تاریخ القرآن

۲. اصول القرآن الاجتماعیه

۳. کتاب الافطار

۴. الفیلسوف الفارسی الکبیر

۵. کتاب دین الفطره

۶. سر انتشار اسلام

۷. بقاء النفس بعد فناء الجسد

۸. طهاره اهل کتاب

۹. لزوم حجاب

۱۰. ترجمه مقاله نبی صلی الله علیه و آله وسلم ، تألیف توماس کارلایل

۱۱. عظمت حسین بن علی علیه السلام

۱۲. فلسفه حجاب. (۱)

ولادت

آیه الله میرزا فضل الله زنجانی، معروف به «شیخ الاسلام» در روز جمعه، بیست و سوم شوال ۱۳۰۲ ق. (۲) در خانواده ای مذهبی، علمی و معنوی در شهر زنجان پا بر عرصه هستی نهاد. (۳)

تحصیلات

وی پس از سپری کردن دوران کودکی، شروع به تحصیل علوم اسلامی نمود و چون اجداد و نیاکانش، در وادی علم و فقاقت قدم

ص: ۱۵

۱-۱. المسلسلات فی الاجازات، سید محمود مرعشی نجفی، ج ۲، ص ۱۸۷ و ۱۸۸؛ اثر آفرینان، ج ۳، ص ۱۸۵ و ۱۸۶.

۲-۲. در کتاب علمای معاصرین، ص ۲۲۴، ولادت وی ۱۳۰۳ ق. ثبت شده است.

گذاشت و رنج های این راه را بر جان خرید.

او تحصیلات علوم ابتدایی را در زادگاهش طی نمود و ادبیات عرب، منطق، فقه، اصول، کلام و حکمت را از استادان همشهری خود آموخت. میرزا فضل الله در سال ۱۳۳۱ ق. (۱)، به همراه برادر کوچکترش میرزا ابوعبدالله، راهی عراق گردید و هشت سال با او در آن سرزمین قدسی به کسب علوم آل محمّد پرداخت. وی در سال ۱۳۳۹ ق. به زنجان بازگشت و به خدمات علمی، دینی مشغول شد. (۲)

استادان

شیخ الاسلام در مقاطع مختلف از برخی بزرگان و اندیشمندان اسلامی بهره برده است که هر یک در زمان خویش شهره آفاق بودند. استادان وی به ترتیبی که در تراجم آمده بدین شرح است:

۱. میرزا عبدالمجید زنجانی (وفات ۱۳۲۴ ق.)

وی مقدمات و سطح را در زنجان آموخت و آنگاه به تهران رفت و از دروس آیات: میرزا ابوالحسن اصفهانی مشهور به «جلوه»، میرزا حسن آشتیانی و حکیم نامدار، علی آقا مدرس زنوزی استفاده بُرد. وی ده سال تمام آن چنان با جدیت و علاقه سرشار در دروس استادانش شرکت نمود که خود، استاد مسلم و از مشاهیر عالمان عصر شد. او بسیار زاهد، عابد، ملتزم به آداب شرعی و در علوم مختلفی چون: کلام، فلسفه، فقه، اصول و... استاد و صاحب نظر بود. حوزه درسی او در زنجان در فنون و علوم یادشده، شاگردانی چون آیه الله میرزا فضل الله زنجانی را تربیت کرد. وفات این عالم بزرگوار در سال ۱۳۲۴ ق. بوده

ص: ۱۶

۱- ۱. در کتاب اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۴۰۷، مهاجرت وی به عتبات سال ۱۳۳۰ ق. ذکر شده است.

۲- ۲. علمای معاصرین، ص ۲۲۵ - ۳۱۴؛ المسلسلات فی الاجازات، ج ۲، ص ۳۸۵.

است آثار این عالم فرهیخته عبارت است از: ۱. حاشیه بر شوارق ۲. حاشیه بر اسفار. (۱)

۲. میرزا عبدالله کاوندی زنجانی (وفات ۱۳۲۹ ق.).

میرزا عبدالله در روستای «کاوند» از دهستان «ایجرود» زاده شد. وی مقدمات را در زنجان فراگرفت و سپس به عراق رفت و در محفل علمی آیه الله میرزا محمدحسن شیرازی حاضر شد.

او در سال ۱۳۲۸ ق. به قصد زیارت امام رضا علیه السلام به ایران آمد و هنگام مراجعت، به زنجان رفت و به مدت یک سال در آنجا توقف نمود. از شاگردان وی در این مدت می توان به آیات: سید محمود امام جمعه زنجانی و حاج میرزا فضل الله زنجانی اشاره کرد.

شیخ الاسلام در حوزه درسی خارج اصول فقه او شرکت کرده است. وی در مراجعت به کاظمین، در تاریخ ۱۳۲۹ ق. در گذشت. (۲)

شیخ الاسلام زنجانی هنگام اقامت در نجف اشرف، از محضر فرزنانگانی چون آیات عظام: سید محمد کاظم یزدی طباطبایی (۱۲۴۸ _ ۱۳۳۷ ق.) نویسنده کتاب پُر ارج عروه الوثقی (۳)، ملا فتح الله شیخ الشریعه اصفهانی (۱۲۶۶ _ ۱۳۳۹ ق.)، (۴) میرزا محمدتقی شیرازی (۱۲۸۵ _ ۱۳۳۸ ق.) (۵) و آقا ضیاءالدین عراقی (۱۲۷۸ _ ۱۳۶۱ ق.) (۶) استفاده کرد.

ص: ۱۷

۱- ۱. اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۹۲ و ۹۳؛ اثر آفرینان، ج ۳، ص ۱۸۳.

۲- ۲. علمای نامدار زنجان، زین العابدین احمدی زنجانی، ص ۳۱؛ علمای معاصرین، ص ۲۲۴.

۳- ۳. برای آگاهی از شرح حال این استاد، ر.ک: گلشن ابرار، جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه قم، ج ۱، ص ۴۴۵ _ ۴۵۰.

۴- ۴. همان، ج ۱، ص ۴۷۱ _ ۴۷۷.

۵- ۵. همان، ج ۱، ص ۴۵۱ _ ۴۵۷.

۶- ۶. اثر آفرینان، ج ۱، ص ۵۲ و ۵۳.

وی برای ورود به قافله حاملان حدیث و ناقلان روایت، از برخی بزرگان عالمان جهان تشیع و تسنن موفق به دریافت اجازه روایتی گردید که به اسامی آنها اکتفا می گردد:

۱. سید حسن صدر کاظمی؛ به تاریخ ۲۸ رجب ۱۳۳۹ ق.

۲. سید محمد فیروزآبادی

۳. سید ابوالحسن اصفهانی

۴. سید محمود آلوسی از عالمان محدث و معروف اهل سنت به تاریخ ۲۲ شعبان ۱۳۳۹ ق.

برخی از دانشمندان اسلامی مانند آیات: سید شهاب الدین مرعشی نجفی^(۱) و شیخ موسی عباسی زنجانی از معظم له اجازه نقل حدیث دارند.^(۲)

آثار علمی

زنجانی با وجود اشتغالات علمی و درسی و گرفتاری های فراوانی که در شهرستان ها برای عالمان دینی وجود داشت، هرگز از تألیف، تحقیق، پژوهش و تصنیف غفلت نوزید و بی شک یکی از موفق ترین و پرکارترین دانشمندان در این زمینه است. تحقیقات و تألیفات این عالم فرهیخته در مورد موضوعات فقه، اصول، منطق، کلام، فلسفه، تاریخ، رجال و حدیث است؛ اما متأسفانه به جز دو مورد از آنها، هیچ یک از آثارش به زیور چاپ آراسته نگردیده و همگی به صورت دست نویس باقی مانده است. آثار وی عبارتند از:

ص: ۱۸

۱- ۱. المسلسلات فی الاجازات، ج ۲، ص ۳۸۵.

۲- ۲. الفهرست لمشاهیر علماء زنجان، ص ۸۶.

۱. رساله اصاله الماهیه؛

این رساله شامل بحثی در جهت اثبات اصالت ماهیت و چگونگی پیدایش اصالت وجود و تضعیف آن است.

۲. رساله الماهیات فی التحقيق؛

۳. تاریخ علم الکلام فی الاسلام؛

۴. تاریخ مدینه زنجان و تراجم علمائها و رواتها و مشاهیر رجالها؛

۵. التشیع فی التاريخ، ۳ جلد؛

این کتاب بحث مفصلی است در تاریخ مذهب شیعه و ردّ افتراها و نسبت های ناروایی که به شیعه وارد شده است.

۶. تعلیقه بر تعلیقه «منهج المقال» بهبهانی؛

۷. تعلیقه بر «منهج المقال» استرآبادی؛

۸. تعلیقه بر «اوائل المقالات»؛

این اثر، همراه با متن اوائل المقالات در سال ۱۳۶۴ ق. در تیریز منتشر شده است.

۹. حاشیه بر «رساله حدوث العالم»؛

حاشیه سودمندی است بر حدوث العالم تألیف ملاصدرا و ردّ بعضی از نظریه های ایشان.

۱۰. حاشیه بر «شوارق الالهام»، تألیف ملاعبدالرزاق لاهیجی؛

این حاشیه تا مبحث وجود ذهنی است و در اوائل جوانی ایشان نگاشته شده است.

۱۱. شرح منظومه ملاهادی سبزوآوری؛

۱۲. الردّ علی الفلاسفه فی الواحد البسیط؛

۱۳. علم الکلام و تاریخه فی الاسلام؛

۱۴. الکر و الجمع بین الروایات فی تحدیده؛

۱۵. الواحد لا یصدر عنه الا الواحد؛

۱۶. نقود علی رساله الحدوث، تألیف ملاصدرا؛

۱۸. متفرقات مختصره و مطومه و تعالیق غیر مدونه؛

۱۹. تقریرات درس بعضی از استادان. (۱)

در آثار دیگران

تلاش های شیخ الاسلام در تحصیل علوم اسلامی و مجاهدتش در راه تبلیغ احکام الهی و پژوهش در میراث علمی گذشتگان سبب گردیده تا تراجم نگاران در مورد وی به داوری نشینند. برخی از این قضاوت ها بدین شرح است:

شیخ آقا بزرگ تهرانی در قسمت دست نوشته نقباء البشر فی القرن الرابع عشر شیخ الاسلام را چنین معرفی می کند:

«شیخ فاضل و صاحب تألیفات متنوعه در معقول، منقول، تاریخ و رجال». (۲)

سید حسن صدر کاظمی در اجازه نامه ای که به ایشان داده چنین می نویسد:

«المولی الامام العلامه الشیخ فضل الله الزنجانی شیخ الاسلام ادام الله تعالی تأییده...» (۳)

علامه سید محمود آلوسی از عالمان اهل تسنن در اجازه نامه میرزا فضل الله، ایشان را چنین خطاب می کند:

«حضره العالم الفاضل و الکامل الواصل حضره شیخ الاسلام و

ص: ۲۰

۱- ۱. المسلسلات فی الاجازات، ج ۲، ص ۳۸۵ و ۳۸۶؛ علمای معاصرین، ص ۳۲۴ _ ۳۲۸؛ مؤلفین کتب چاپی، ص ۸۷۰ و

۸۷۱؛ شهداء الفضیله، ص ۲۵۱ و ۲۵۲.

۲- ۲. نقباء البشر، قسمت خطی، ص ۲۴.

۳- ۳. علمای معاصرین، ص ۲۲۶.

علامه نسب شناس، آیه الله سید شهاب الدین مرعشی نجفی، در مورد او می گوید:

«العلامه المتبحر المتتبع المتضلع البحاثة الفريد الرجالی المتكلم المورخ المحدث البارع الحکیم آیه الله...» (۲)

سفرهای زیارتی

آیه الله زنجانی پس از استقرار در زنجان، تا سال ۱۳۶۳ ق. در این شهر به امور دینی و بحث های علمی مشغول بود و بیشتر وقت خود را در مسائل علمی صرف می کرد. وی در سال ۱۳۶۳ ق. به قصد زیارت حضرت ثامن الائمه، امام رضا علیه السلام به مشهد مقدس مشرف گردید و پس از مدتی اقامت و دیدار با عالمان آن سامان، به زنجان مراجعت کرد. وی در همان سال به زیارت عتبات عالیات شتافت و مدتی در آن سامان ماندگار شد و سپس به زنجان بازگشت. (۳)

ابدیت

سرانجام آیه الله میرزا فضل الله زنجانی پس از پنجاه سال خدمت صادقانه و تلاش های دلسوزانه در جهت ارشاد مسلمانان در سال ۱۳۷۰ ق. در دیار غربت (تهران) جان به جان آفرین تسلیم نمود و به رحمت ایزدی پیوست. پیکر پاک این عالم دانشمند به شهر مقدس قم منتقل گردید و پس از تشییع بردست های مردم مسلمان و اقامه نماز، در قبرستان نو، در مقبره «سکوییه» به خاک سپرده شد. (۴)

ص: ۲۱

۱-۱. همان، ص ۲۲۶.

۲-۲. الاجازه الکبیره، سید شهاب الدین مرعشی نجفی، ص ۱۲۷.

۳-۳. علمای معاصرین، ص ۲۲۵.

۴-۴. المسلسلات فی الاجازات، ج ۲، ص ۳۸۶.

۳- سید محمدصادق حسینی تهرانی لاله زاری «آیت صلابت» * * * مهدی غفوری

ص: ۲۳

آیه الله حاج سید محمد صادق لاله زاری، فرزند آیه الله حاج سید ابراهیم، فرزند سید علی اصغر حسینی تهرانی عالمی فاضل و کاملی جلیل بود. وی در سال ۱۳۰۰ ق. در سامرا دیده به جهان گشود و در سایه مراقبت و تربیت پدر دانشورش پرورش یافت.

زادگاه

وی در شهر مذهبی سامرا به دنیا آمد. این شهر، یکی از شهرهای عراق است و در ۱۳۰ کیلومتری شمال بغداد قرار دارد. مرقد مطهر دو امام معصوم، حضرت امام هادی و حضرت امام حسن عسکری علیهماالسلام، آنجا است و غیبت صغری و کبری امام زمان علیه السلام از این شهر آغاز شد. این شهر مقدس مدت ها ناحیه مقدسه نامیده می شد و مرکز نواب اربعه بود. سامرا هرچند از نظر تاریخی و حوادث رابطه تنگاتنگ با شیعیان دوازده امامی دارد، ولی هم اکنون اکثر ساکنان آن را اهل

تسَن تشکیل می دهند. پس از هجرت میرزای بزرگ به سامرا و تأسیس حوزه علمیه سامرا، شاگردان، اصحاب آشنایان و بسیاری دیگر از طالبان علم در اوایل سال ۱۲۹۲ ق. از نجف اشرف و سایر بلاد به آنجا کوچ کردند و این حوزه نوپا با ورود آنان روز به روز رونق تازه ای یافت.

پدر

یکی از افرادی که در این میان به سامرا هجرت کرد، سید ابراهیم حسینی تهرانی بود. وی عالمی جلیل القدر و فقیهی بزرگوار بود که در روستای شمیران، از توابع تهران، به دنیا آمد و در اوایل عمرش در حدود سال ۱۳۰۰ ق. به سامرا مشرف شد و تحت تعلیم تربیت میرزای شیرازی قرار گرفت. (۱) وی سپس با خواهر علامه میرزا محمد تهرانی عسکری ازدواج کرد.

وی علاوه بر درس میرزای شیرازی، در درس علامه سید محمد طباطبایی فشارکی اصفهانی نیز حاضر می شد و تا هشت سال بعد از وفات میرزا در سامرا بود. آن گاه به قصد زیارت امام رضا علیه السلام به ایران آمد و سپس در تهران مقیم شد و به اقامه نماز جماعت و نشر احکام و رسیدگی به امور مردم از خاص و عام پرداخت.

او عالمی هوشیار و بیدار دل بود که جامعه را از خدمات علمی و عمرانی مذهبی خود بهره مند ساخت. و از جمله خدمات وی بنیان نهادن مسجد لاله زار در خیابان لاله زار تهران است. او در اواخر عمر، دوباره توفیق تشرف به سامرا را پیدا کرد و بیش از یک سال در آنجا توقف نمود، سپس به تهران بازگشت و پس از مدت کوتاهی در

ص: ۲۶

۱- ۱. شرح حال این عالم بزرگ را در دفتر اول گلشن ابرار، ص ۳۸۵، مطالعه فرمایید.

ذی الحجّه سال ۱۳۳۲ ق. به بهشت جاودان شتافت. پس از مرگ، فرزند بزرگ او (سید محمدصادق) که وصی پدر گشت، پیکر او را به قم انتقال داد و او را در ایوان آئینه حضرت معصومه علیهاالسلام به خاک سپرد.

مادر

مادر سید محمد صادق، که دوستدار علم و فضیلت بود، در محیطی علمی و فرهنگی رشد یافت. مادر سید محمدصادق به همراه مادرش (مادر بزرگ مادری سید محمدصادق) که بانویی دانشمند و در حسابرسی امور بسیار آگاه و کاردان و امین بود، بخشی از امور دفتر وجوهات میرزای بزرگ بر عهده داشت و در خانه میرزا زندگی می کرد. (۱)

تحصیلات

محمد صادق، دوران کودکی را در زادگاهش سپری کرد و در محضر پدر از صفا و معنویت پدر، شروع به فراگیری علوم نمود و دروس مقدمات و قسمتی از سطوح را نزد وی و بعضی از فضیلاتی سامرا فرا گرفت. او در حدود سال ۱۳۲۰ ق. همراه پدر به تهران سفر کرد و نزد علمای این شهر، فقه و اصول و بعضی از علوم دیگر را تکمیل نمود.

نوه حاج سید محمد صادق در این باره چنین می نویسد:

آیه الله حاج سید محمدصادق حسینی تهرانی از علمای برجسته تهران بود. وی از تلامذه بنام مرحوم آیه الله العظمی حاج میرزا

ص: ۲۷

۱- ۱. ستارگان حرم، ج ۷؛ گنجینه دانشمندان، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۵۳ ش.، محمد رازی، ج ۴، ص ۵۴۲؛ میرزای شیرازی، انتشارات چاپخانه وزارت ارشاد اسلامی، چاپ دوم، خرداد ۱۳۶۳، شیخ آقا بزرگ تهرانی، ص ۹۸، ۱۹۰-۱۹۱؛ طبقات اعلام الشیعه، نقباء البشر، قسم اول، ص ۱۸، و قسم دوم، ص ۸۵۸؛ آئینه پژوهش، ش ۳۳.

محمدتقی شیرازی و هم بحثی آیه الله العظمی حاج سید عبدالهادی سیزواری به شمار می آمد؛ که پس از طی دوره های فقه و اصول و معارف اسلامی از سامرا به تهران هجرت نموده در محله شاه آباد سکنا گزید. (۱)

استادان

در اینجا لازم است شرحی مختصر از زندگی اساتید ایشان را ذکر نمایم:

۱. میرزا محمد تقی شیرازی (۱۲۵۸ - ۱۳۳۸ ق).

این عالم وارسته در شیراز متولد شد و در کربلا رشد یافت. او فرزند عالم صالح و عارف کامل حاج میرزا محب علی شیرازی است. در کربلا- مقدمات علوم دینی را از سید علی نقی طباطبایی بهره گرفت و سپس در درس علامه ملا- محمد حسین اردکانی حائری که از استوانه های علم اصول بود، حاضر شد. سپس با هم مباحثه اش، علامه سید محمد فشارکی اصفهانی، در اوایل هجرت میرزا به سامرا رفت و در درس میرزای شیرازی شرکت نمود. پس از چندی این دو بزرگوار در شمار فاضل ترین شاگردان میرزای بزرگ قرار گرفتند و هر کدام مجلس درسی داشتند که جمعی از افاضل شاگردان میرزا در آن شرکت می کردند.

بعد از وفات میرزای بزرگ، میرزا محمدتقی به عنوان آیه الله ثانی (میرزای دوم) شناخته شد. در مجلس این مرد بزرگ گروهی از مجتهدین عظام تربیت شدند و که بسیاری از فضلا و صلحا به مقام اجتهاد رسیدند. او رهبری انقلاب بزرگ عراق را در سال ۱۹۲۰ م بر

ص: ۲۸

۱- ۱. گنجینه دانشمندان، ج ۴، ص ۵۴۲؛ طبقات اعلام شیعه، نقباء البشر، قسم دوم، ص ۸۵۸ - ۸۵۹.

۲. علامه سید محمد فشارکی (م ۱۳۱۶ یا ۱۳۱۸ ق).

سید محمد بن قاسم طباطبایی فشارکی اصفهانی معروف به «سید استاد»، یکی دیگر از استادان وی در شهر سامرا بود. وی عالمی فقیه، محقق، مدرّس و از بزرگان و اعظم شیعه بود که در فشارک اصفهان متولد شد. وی در درس فاضل اردکانی حضور یافت و در سامرا یکی از شاگردان برجسته میرزای شیرازی بود. دانشمندان بزرگی همچون: شیخ عبدالکریم حایری، و میرزای نایینی از شاگردان بزرگ این مرد محسوب می شوند. «سید استاد»، با وجود برخورداری از علم و تقوا و فضل و کمال، خود را در معرض ریاست قرار نداد و هرچه شاگردان وی بر نوشتن رساله اصرار کردند، قبول نکرد.

برخی آثار وی عبارتند از: کتاب فی البرائه، الاغسال، شرح اوائل البرائه انصاری، الفروع المحمدیه. (۲)

۳. شیخ فضل الله نوری (۱۲۵۹ _ ۱۳۲۷ ق). یکی از اساتید وی در تهران، آیه الله شیخ فضل الله نوری، فرزند ملاعباس کجوری بود. وی در روستای لاشک در منطقه کجور مازندران متولد شد. تحصیلات ابتدایی را در مرکز منطقه نور آغاز کرد و در تهران دوره سطح را به پایان رساند. حضور مستمر وی در دروس اساتید بزرگ نجف و سامرا، بزرگانی چون: میرزا حبیب الله رشتی، شیخ رضی و میرزای شیرازی بزرگ، همراه با پشتکار در تحصیل، از شیخ فضل الله مجتهدی برجسته ساخت. او در سال ۱۳۰۳ ق. به علت موقعیت

ص: ۲۹

-
- ۱- ۱. گلشن ابرار، نشر معروف، چاپ اول، ۱۳۷۹ ش، ج ۱، ص ۴۵۱ _ ۴۵۷؛ میرزای شیرازی، ص ۱۱۹.
 - ۲- ۲. ماهنامه فرهنگ کوثر، ش ۲۴، «آینه ایام»، میرزای نایینی، چاپ اول، ۱۳۷۴، مرکز چاپ و انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی، نورالدین علی لو، ص ۴۰.

حسّاس سیاسی و اجتماعی ایران روانه تهران شد و به علت مهارت در فقه و اصول و سایر علوم اسلامی و آگاهی از مسائل روز جامعه، به زودی مورد توجه طلاب و روحانیون قرار گرفت.

شیخ فضل الله نوری در فعالیت های اجتماعی و سیاسی حضوری فعال داشت. مخالفت سرسختانه با مشروطه انگلیسی و حمایت او از میرزای آشتیانی در نهضت تنباکو، باعث شد تا سرانجام وی را به اتهام طرفداری از استبداد به دار آویزند.

هم مباحثه ایشان آیه الله سید عبدالهادی شیرازی (۱۳۰۰ - ۱۳۸۰ ق)، فرزند میرزا اسماعیل و عموزاده و برادر میرزای بزرگ بود و از اساتید بزرگ نجف اشرف و از مراجع تقلید به شمار می رفت. او در خانواده علم و تقوا رشد یافت و از مجلس درس صاحب کفایه، میرزا محمدتقی شیرازی، میرزا علی آقا شیرازی، میرزا حسین نایینی و شریعت اصفهانی بهره گرفت. علم حکمت را از میرزا محمد باقر استهباناتی و علم اخلاق را از حاج آقا رضا تبریزی آموخت. وی پس از فوت آیه الله بروجردی یکی از مراجع تقلید شد. در همان موقع، چشمش دچار عارضه ای گردید و معالجات ثمری نبخشید؛ تا اینکه سرانجام نابینا شد و با این حال، از درس و مباحثه خودداری نمی کرد. (۱)

ص: ۳۰

آیه الله حاج سید محمدصادق حسینی لاله زاری ویژگی های اخلاقی بارزی داشت که رمز موفقیت و عامل سربلندی آن مرد بزرگ بود. بر اثر برخورداری وی از جاذبه خاص معنوی، اغلب مردم در اول اوقات نماز، در مسجدش حاضر می شدند و از بیانات او استفاده می کردند. نوه او در این باره می نویسد:

ایشان از همان اوان، که مصادف بود با کوران استبداد و خودکامگی پهلوی اول در رضاشاه ملعون، شروع به نشر معارف و اقامه نماز جماعت در مسجد لاله زار، و تصدی امور شرعیه و قضائیه مردم محل و رفع حوائج و حلّ مشاغل آنان نمود. مردی بود صادق، قوی النفس، متصلّب، دارای عرق مذهبی متین و اراده ای استوار. در بیان حقایق و اجرای مبانی اسلام اصیل از هیچ ملامتی در هراس نبوده، با عزمی راسخ اهداف خود را تعقیب می نمود: (ولایخافون فی الله لومه لائم)، و در تحمیل اعباء شریعت غرّاء و مقابله با تهاجم کفر و ارتجاع و سلطنت پهلوی، فرید عصر به شمار می آمد، و مشاراً بالبنان بود. (۱)

او قسمتی از عمر خود را در شدت حصر و ضیق از سوی طاغوتیان به سر برد؛ اما همواره در برابر مشکلات چون کوه مقاوم و پایدار بود و

هرگز در مقابل حوادث ناگوار و انبوه سختی ها زانو به زمین نزد.

تألیفات

ص: ۳۱

از ایشان آثار علمی همچون: قرآن و نوشته‌ها و جزواتی در مباحث فقهی و همچنین بنا بر رسم آن زمان اربعین حدیثی به جای ماند که همه آنها در اختیار فرزند ایشان علامه تهرانی قرار گرفته بود.^(۱)

فعالیت اجتماعی و سیاسی

آیه الله سید محمدصادق لاله زاری، پس از مرگ پدرش، در مسجدی که پدرش در خیابان لاله زار تهران تأسیس نموده بود^(۲)، به اقامه جماعت و ترویج دین پرداخت و تحوّل عجیبی در کسبه و اصناف خیابان مزبور ایجاد کرد؛ چنان که اغلب آنان به هنگام نماز در این مسجد حاضر می شدند و از سخنان دلنشین او بهره می بردند. وی همواره بر اساس مشی صحیح و صراط مستقیم زندگی می کرد و از شجاعت بارزی برخوردار بود. وی با افرادی که بر ضدّ دین و اسلام سخنی می گفتند، به شدت و با شجاعت تمام برخورد می کرد. و آنچه را که مورد رضایت خداوند می دید، به اندازه قدرت و توان خویش انجام می داد.

مرحوم علامه سید محمدحسین حسینی تهرانی در این باره می فرماید:

ص: ۳۲

۱- ۱. طبقات اعلام الشیعه، نباء البشر، قسم دوم، ص ۸۵۸ _ ۸۵۹؛ و به نقل از جناب آقای سید عبدالحسین میرحجاری نوه سید محمدصادق حسینی لاله زاری.

۲- ۲. مسجد قائم یکی از مساجد بزرگ تهران می باشد که در خیابان سعدی (بعد از چهار راه سید علی یا چهار راه کنت) قرار دارد. شخصی به نام حاج میرزا علی آقا وینه منزل بزرگی داشت که وی بنا به توصیه مرحوم حاج سید محمدصادق و فرزندش مرحوم حاج سید محمد مهدی، آن را جهت ساخت مسجد وقف کرد. وی مقداری از بودجه آن را پرداخت کرد و مقداری از هزینه آن را نیز حاج سید محمد صادق و حاج سید محمد مهدی تأمین نمودند. حاج میرزا علی آقا تا آخر عمر در کنار همین مسجد سکونت داشت و در حال حاضر مقبره وی در همان جا می باشد. این مسجد در خیابان لاله زار واقع شده است و بنیانگذار آن حاج سید ابراهیم حسینی پدر حاج سید محمدصادق حسینی لاله زاری می باشد.

یادم می آید وقتی کوچک بودم... مرحوم پدر ما (رحمه الله علیه) در تهران مجالسی داشتند و در مسجدی اقامه نماز می کردند که کم کم قضیه کشف حجاب پیش آمد و مجالس عزاداری و وعظ در تهران و سایر جاها ممنوع شد. و از همان کوچکی پدر ما دست ما را می گرفت و در این مجالس با خودش می برد. از همان کوچکی این فکر در ذهن ما بود که آخر یعنی چه؟... آخر این دستگاه چرا با اینها مخالفت می کند؟ چرا کلاه های معمولی و محلی را از سر مردم بر می دارند و کلاه شاپو بر سر مردم می گذارند؟ چرا کشف حجاب می کنند؟ پاسبان ها چرا زن ها را با لگد می کوبند و چادر را از سرشان می کشند و پاره می کنند؟ این فکر همین طور در ذهن ما بود و خلاصه در باطن به اینها لعن می فرستادیم که آخر این چه زندگی است؟... هرکس شاپو سرش نمی گذاشت، اعم از کاسب و عمله و بنا، او را می بردند کلاتری و حبس می کردند و شلاق می زدند و شکنجه می دادند؛ و این وضع خیلی عجیبی بود. بله، تا آنکه کشف حجاب عملی شد. کشف حجاب در سنه ۱۳۵۴ هجری قمری، تقریباً ۵۵ سال پیش، واقع شد و وضع آن زمان اصلاً گفتنی نیست؛ و نوشتنی هم نیست؛... و هر که بخواهد بگوید، نمی تواند آن مطلب را برساند.

مرحوم پدر ما مقید بودند در ایام ماه مبارک رمضان پس از اقامه جماعت در مسجدشان، خودشان منبر بروند و صحبت کنند. در اوایل زمان رضاخان پهلوی... که پس از ایام نهم آبان ۱۳۰۴ ش. و تاجگذاری موقت بود، ایشان در بالای منبر گفته بودند: «ای مردم بیدار باشید! خطرات عجیبی به سوی ما در حرکت است و پیغمبر فرمودند که: بترسید از آن زمانی که باد زردی از طرف مغرب بوزد و شما صبح از خواب بیدار شوید و ببینید همه دین و ایمانتان از دست

رفته است. امروز آن روز است، و گِلادِستون انگلیسی در صد سال پیش قرآن را برداشت و بر روی تریبون کوفت و گفت: ای اعیان زبده انگلیس! تا این کتاب در جامعه مسلمین است، اطاعت از ما در سرزمین های استعماری انگلستان محال است! باید این قرآن را از روی زمین بردارید!»

در منبر مطالبی شبیه به آن ایراد می کنند و پیشگویی ها و پیش بینی هایی را در جریان واقعه و حمله مفسد و استعمار مدهش و موهش را شرح می دهند و در آخر منبر هم دعا می کنند به افرادی که بیدارند و دینشان را در مشقات و مشکلات حفظ می کنند؛ و بعد نفرین می کنند بر دشمنان آل محمد و کسانی که به دین قصد خیانت دارند. بعد ایشان می آیند منزل؛ در حالی که روزه بودند. والده ما برای ما تعریف می کردند که بعد از یک ساعت چند مأمور و پاسبان به منزل آمدند؛ و یک دستوری آوردند که... به کلانتری تشریف بیاورید... ایشان را می برند کلانتری، و از آنجا ایشان را یک سره می برند برای نظمیّه در حبس شماره یک، و یک شبانه روز در همان سلول ها ایشان را حبس می کنند... کم کم از تهران سر و صدا بلند می شود؛ و افرادی شروع می کنند به اقدامات؛ از جمله آیه الله آقای میرزا محمد رضای شیرازی فرزند مرحوم آ میرزا محمد تقی شیرازی (رحمه الله علیه)... تلگرافی به شاه می کند و همچنین بعضی از همین مردم محل و کسانی که قدری غیرت دینی داشتند، جمع می شوند که همان وقت بروند منزل شاه و کاخ را سنگباران کنند؛ ولی ایشان را بعد از یک شبانه روز آزاد کردند.

... خلاصه وضع این طور بود که اگر کسی می گفت: ملاحظه دین و ایمان خودتان را بکنید! این بدترین جرم و بالاترین شورش بود.

دولت بی حجابی را رسمی کرد. بعد دانشکده معقول و منقول را برای برانداختن طلاب و حوزه های علمیّه تشکیل داد، و منبرها را محدود کرد و گفت: هیچ کس حقّ منبر رفتن ندارد... بدون استثنا مردم را می بردند به کلانتری و التزام می گرفتند که تا فلان روز باید عمامه ات را برداری یا خودشان بر می داشتند؛ و قباها را هم می بریدند.

مرحوم پدر ما می گفت: من عمامه ام را بر نمی دارم و اجازه هم نمی گیرم، من عمامه ای که با اجازه باشد سرم نمی گذارم. در آن وقت علمای تهران بدون استثنا اجازه گرفتند...

ایشان گفت: «من بدون عمامه هم کار خود را می کنم و وظیفه ام را انجام می دهم، اگر عمامه را هم بردارند، من با همین قبا و لباده یک شب کلاه سرم می گذارم و صبح تا غروب در خیابان ها فقط راه می روم... برای اینکه مردم مرا ببینند! فقط همین تبلیغ من است... ایشان مقید بود که حتماً هر سالی یک بار مشرف بشوند برای کربلا و دهه عاشورا را آنجا باشند؛ و چند سال شهربانی (برای عکس گذرنامه)... می گفت: لباس باید بی عمامه باشد و ایشان می گفت: من بی عمامه اصلاً کربلا نمی روم.

در تهران و شهرستان ها وقتی خواستند بی حجابی (را ترویج) کنند، امر کردند که رئیس هر صنفی یک مجلس ضیافت و میهمانی تشکیل بدهد و افراد آن صنف را دعوت کنند که با خانم هایشان مکشّفه و با کلاه در آن مجلس شرکت کنند. این مجالس... در میان ادارات، شهربانی، دادگستری، مجلس، کسبه، تجّار، اصناف در همه شهرستان ها برگزار شد.

آن وقت در تهران، برای آقایان علما که اجباراً باید مجلس تشکیل دهند و آقایان علما همه در آن مجلس شرکت کنند. چهار نفر را

مشخص کردند که از سرشناسان درجه یک تهران بودند. و اینها بایستی مجلسی درست کنند و علما را با خانم هایشان دعوت کنند. یکی از آن چهار نفر پدر ما بود، یکی مرحوم آیه الله آقا شیخ علی مدرّس، یکی مرحوم آیه الله امام جمعه تهران و یکی مرحوم آیه الله شریعتمدار رشتی.

این چهار نفر را معین کردند که به عنوان رئیس، تمام علما را با خانم هایشان در چهار مجلس در خانه های خود بدون حجاب و مکشّفه دعوت کنند. و آن زمان غیر از این زمان بود... زمان محمدرضا شدت و فشار و مشکلات خیلی بالا بود، ولی حساب شده و کلاسیک و از راه بود؛ اما در آن زمان فقط فحش و قداره و تفنگ بود... رضاشاه بارها خودش از ماشین در هنگام عبور از خیابان ها پیاده می شد و به شکم زنها لگد می زد و چادر از سرشان می کشید...

به هر حال یکی از افرادی که مأمور شده بودند آقایان علما را دعوت کنند، پدر ما بود... در آن وقت پدر ما مریض بود؛ حصبه داشت و در منزل بستری بود. یکی از مأمومین مسجد ایشان... ساعت ساز بود بنام سید علیرضا صدقی نژاد. او فرد متدینی بود... یک روز که من از مدرسه به منزل آمدم... دیدم در زدند. و این سید علیرضا صدقی نژاد آمد منزل و سلام کرد و نشست و... در بین احوال پرسى و سخنش گفت که: «سرتیپ محمد خان در گاهی آمد در دکان ما و گفته که تو به آقا این خبر را بده به اینکه ایشان هم یکی از چهار نفری هستند که در تهران معین شده اند برای اینکه مجلس تشکیل بدهند؛ ولی من گفتم: آقا مریض اند. الآن توی رختخواب افتاده اند. سرتیپ گفت: ما صبر می کنیم تا ایشان حالشان خوب شود، ما صبر می کنیم.»

تا این جمله را پدر ما شنیدند بلند شدند و در رختخواب نشستند و

گفتند: ... من کجا مریضم؟ من سالمم! این... بی غیرت... خیال می کند که ما مثل خودش هستیم... که دخترهای خودمان را به مردم نشان دهیم؟ زن خودمان را نشان دهیم؟... ما دین داریم، شرف داریم، عزت داریم؛ مسلمانیم، حیا داریم... و اما من یک سر دارم... در این راه بدهم... اما زن و بچه ام بعد از اینکه من کشته شدم اینها را هم نمی توانید ببرید، مگر اینکه طناب به پایشان ببندند و توی کوچه بکشند.

... در دنباله کاری که پدر ما کرد، آقای شیخ علی مدرس هم گفته بود، من این کار را نمی کنم. آقای شریعتمدار رشتی هم گفته بود من این کار را نمی کنم! مرحوم امام جمعه تهران هم گفته بود: من یک سردارم، آن هم در این راه می دهم! ما این کار را نمی کنیم. آن سه تا هم نفی کردند؛ اما این جریان در اصناف دیگر انجام شد و بعضی از افرادی که غیرتمند بودند... خودکشی کردند؛ چون دعوت می کردند زن هایشان را با خودشان در این مجالس و آنها هم می بایست شرکت کنند و بعضی هم حاضر نبودند و بالأخره به خصوص در خود تهران خیلی ها خودکشی کردند؛ از جمله یکی از کسانی که خودکشی کرد، از قوم و خویش های خود ما بود... و از اجزای آن وقت دادگستری بود. مرد متدینی هم بود. به او گفته بودند که عیالت را فلان شب بیاوری دادگستری در فلان مجلس. ایشان شب می آید مقدار زیادی تریاک می گیرد و می خورد و در خیابان راه می افتد. منزل هم نمی آید، آب زیادی هم می خورد و راه می رود که این زهر اثر خودش را بکند؛ نزدیک طلوع آفتاب بود که روی همان خیابان به زمین می افتد. او را به منزل می آورند و به فاصله یک ساعت می میرد.

... این انتحارها در وقتی صورت گرفت که رضاخان رفته بود برای

مازندران، در آنجا شنیده بود که قشون روس یک مانوری در سرحد داده اند؛ و لذا ترسید... اگر این قضیه کشف حجاب و زد و خوردها موجب اغتشاش در داخل کشور باشد مصلحت نیست. از همان جا تلگراف زد به «جم» که رئیس الوزرای آن وقت بود که فعلاً دست نگهدارید تا بعداً خبر دهم...

مرحوم پدر ما وقتی که رضاخان از ایران رفت، در همان وقتی که انگلیسی ها و روس ها آمده بودند، نقل خرید آورد در منزل ما، و به اندازه ای خوشحال بود که کم وقتی من ایشان را آن قدر شاداب دیدم؛ و سوگند یاد کرد که چند سال است (یا ده سال است) که یک شب نشد که من بیایم خانه با فکر راحت بخوابم و امید داشته باشم که تا صبح زنده هستم. وضع این طور بود. این قضایا منحصر در چادر و حجاب و امثال اینها نبود؛ بلکه هدف از بین بردن قرآن بود.^(۱)

فرزندان

مرحوم حاج سید محمدصادق لاله زاری دارای چهارده فرزند بود و نام فامیلی خود را «شیعی امامی حسینی حجازی» برگزیده بودند. سه تن از فرزندان ایشان عالم بودند که به شرح زندگی آنان می پردازیم:

۱. علامه آیه الله حاج سید محمدحسین حسینی تهرانی.

وی فقیهی وارسته و عالمی ربانی بود که در سال ۱۳۴۰ ق. چشم به جهان گشود و بعد از گذراندن آموزش های ابتدایی و متوسط در رشته مکانیک، در مشهد به دست مرحوم آیه الله میرزا محمد عسکری تهرانی به کسوت روحانیت در آمد و در سال ۱۳۶۴ ق. در قم در

ص: ۳۸

۱- ۱. وظیفه فرد مسلمان در احیای حکومت اسلام، علامه سید محمدحسین تهرانی، نشر علامه طباطبایی، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق، ص ۲۳ _ ۳۳.

مدرسه حجت به مجموعه شاگردان علامه طباطبایی پیوست و از شاگردان و خواص آن فرزانه در تفسیر و فلسفه گردید. وی همچنین از محضر آیات عظام حاج سیدرضا بهاء‌الدینی، حاج شیخ عبدالله سدهی، حاج شیخ مرتضی حائری، سید محمد حجت، سید محمد داماد و حاج آقا حسین بروجردی استفاده کرد.

در سال ۱۳۷۱ ق. در نجف اشرف از محضر آیات عظام: شیخ حسین حلّی و حاج سیدابوالقاسم خویی و سید محمود شاهرودی استفاده برد و در امور عرفانی و الهی با آیه الله حاج شیخ عباس قوچانی وصی عارف کامل مرحوم آیه الله میرزا علی قاضی حشر و نشر داشت.

ایشان پس از آشنایی با حاج سید هاشم موسوی حدّاد (م ۱۴۰۴ ق) تا پایان عمر آن عالم، به مباحث عرفانی نزد وی پرداخت. وی پس از ۲۴ سال تلاش مخلصانه در تهران، به مشهد مهاجرت کرد و همواره در حال تدریس و تألیف بود؛ تا اینکه پس از عمری تلاش و کوشش در نهم صفر ۱۴۱۶ ق. در ۷۱ سالگی درگذشت و پیکر پاکش پس از تشییع و نماز به امامت آیه الله بهجت، در ضلع جنوب شرقی صحن انقلاب حرم رضوی به خاک سپرده شد.

روابط نزدیک ایشان با امام خمینی و فعالیت گسترده ایشان در استخلاص امام از زندان نگارش نامه ای به امام راجع به پیش نویس قانون اساسی و فعالیت های دیگر در مسجد قائم گواه تلاش مخلصانه او است. علامه سید محمد حسینی تهرانی اهمیت بسیاری به درس می داد و وقت خود را غنیمت می شمرد. خودشان در این باره فرموده اند: «من در قم در شبانه روز، علاوه بر اوقاتی که درس می خواندم، ده ساعت تمام هم مطالعه می کردم.»^(۱)

ص: ۳۹

۲. حاج سید محمد مهدی لاله زاری. وی در سال ۱۳۲۴ ق. تهران متولد شد. دروس سطح را نزد شیخ مهدی نوری و میرزا طاهر تنکابنی خواند و پس از چندی به نجف اشرف مهاجرت نمود و فقه و اصول را از مرحوم آیه الله میرزا ابوالحسن مشکینی شش سال از درس اصول میرزای نایینی و نیز به مدت دوازده سال از دروس آیات عظام: سید ابوالحسن اصفهانی، آقا ضیاءالدین عراقی و حاج شیخ کاظم شیرازی استفاده نمود. وی در سال ۱۳۶۰ ق. به ایران مراجعت نمود و در تهران رحل اقامت افکند و به خدمات دینی مشغول شد؛ تا اینکه بعد از مسافرت دیگر به نجف اشرف، که دو سال به طول انجامید، دوباره به ایران بازگشت و مجاورت حضرت عبدالعظیم را در شهر ری بر سکونت در تهران ترجیح داد و به انجام وظایف دینی و روحی پرداخت. او آثار ماندگاری از خود به جا گذارد و مساجد بسیاری در تهران و ری بنا و یا تعمیر نمود؛ مانند مسجد لاله زار، مسجد قائم، مسجد سلمان، مسجد ابوذر و مسجد خاتم النبیین و چندین مسجد دیگر. وی در شهر ری در منزل شخصی خود درس خارج فقه تدریس می نمود و در مسجد خاتم النبیین به سخنرانی می پرداخت و بیاناتش جذاب و شیرین، و مواعظش بسیار مؤثر و نافذ بود.

جلسات بسیاری هم در تهران به نام اتفایون و ولی عصر (عج) داشت که در روزها و شب های جمعه و ایام سوگواری برگزار می شد و با بیانات مفید و مؤثرش بسیاری از جوانان را تربیت کرد و به مقامات والای ایمان و تقوا رسانید. (۱)

از جمله آثار علمی ایشان، تقریرات دروس چند تن از استادانش

ص: ۴۰

است. ایشان پیش از انقلاب، به امور سیاسی توجه داشت و اعلامیه ای در پیروی از مراجع و امام در مبارزه نوشت.^(۱)

آن بزرگوار در جمادی الثانی در ایام فاطمیّه به سال ۱۴۰۲ ق. از دنیا رفت.

۳. حاج سید محمدعلی حسینی تهرانی. ایشان سطوح را نزد مدرسین حوزه قم آموخت و چندی از محضر آیه الله بروجردی و دیگران استفاده کرد. آنگاه به سال ۱۳۴۱ ش. که نهضت امام در حال اوج گرفتن بود، به نجف هجرت کرد و درس فقه را از امام راحل قدس سره و درس اصول را از آیه الله خوئی فراگرفت.^(۲) همچنین ایشان از درس معالم آقای اعتمادی و درس لمعه مرحوم ستوده استفاده نمود و سطح عالی را نزد آیه الله ناصر مکارم شیرازی و آیه الله میرزا علی مشکینی و آیه الله جعفر سبحانی و آیه الله میرزا حسین نوری گذراند و با مرحوم شیخ عباس تهرانی جلسه معنوی داشت. وی در سال ۱۳۴۸ ش. (پس از مراجعت از نجف اشرف) در محله ای از محلات جنوب تهران به نام احمدیه دولا ب سکنا گزید و صبح ها در مسجد قوامی و شبها در مسجد لاله زاری اقامه جماعت داشت. وی در حال حاضر نیز در مسجد لاله زار اقامه جماعت دارد و سال ها است که جمع کثیری از خواص و عوام، از محضر این آیت خدا و اقامه جماعت ایشان استفاده می کنند.

مسجد لاله زار، واقع در خیابان لاله زار جنوبی تهران، سالیان سال است که در دست این نسل بزرگوار بوده است. پس از بنیانگذاری آن به دست آیه الله حاج سید ابراهیم حسینی تهرانی (پدر سید محمد

ص: ۴۱

۱- ۱. اختران فروزان ری و تهران، مکتبه الزهراء، محمد شریف رازی، ص ۲۹۲ _ ۲۹۴؛ گنجینه دانشمندان، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۵۳ ش. ج ۴، ص ۶۴۰ _ ۶۴۱؛ اسناد انقلاب اسلامی، ج ۲، ص ۲۳۲ _ ۲۳۴.

۲- ۲. گنجینه دانشمندان، ج ۶، ص ۶۳ _ ۶۱.

صادق)، خود ایشان در آن مسجد اقامه جماعت داشت، پس از او فرزندشان حاج سید محمد صادق لاله زاری، سپس مدتی علامه آیه الله حاج سید محمدحسین و پس از او مدتی آیه الله حاج سید محمد مهدی حسینی لاله زاری در آن اقامه جماعت داشتند. آن گاه مدتی، هیچ یک از این بزرگواران در این مسجد اقامه جماعت نکرد. بعد از انقلاب و تجدید بنای مسجد لاله زاری، تاکنون به دستور آیه الله سید محمدرضا گلپایگانی (و نیز به درخواست نمازگزاران این مسجد)، حجه الاسلام حاج سید محمدعلی حسینی عهده دار اقامه جماعت و نشر معارف دینی در این مسجد بوده است. (۱)

اسامی بقیه فرزندان ایشان بدین شرح است:

حاج سید محمد حسن، حاج سید محمد تقی، حاج سید محمد سعید، حاج سید محمد رضا، سید محمد ابراهیم، عذرا سادات (که بانویی فاضل و دارای تألیفات ادبی بود)، ربابه مادر حجه الاسلام حاج سید علی اکبر حسینی (حاج سید عبدالصاحب نویسنده کتاب اخلاق خانواده و مجری برنامه تلویزیونی معروف در زمینه اخلاق)، حوریه سادات، زهرا معروف به حاج خانم، حلاله سادات، صفیه سادات.

دو تذکر

۱. در کتاب گنجینه دانشمندان به جای حاج سید محمدعلی حسینی، به اشتباه نام جناب آقای حاج سید عبدالصاحب حسینی (نوه دختری حاج سید محمد صادق) ذکر گردیده است.

۲. علامه حاج سید محمد حسین تهرانی و حاج سید محمد مهدی میرحجازی از همسر اوّل و حاج سید محمدعلی حسینی (از علما)، حاج

ص: ۴۲

۱-۱. به نقل از فرزند ایشان نوه حاج سید محمد صادق حسینی لاله زاری.

سید محمد حسن (معروف به حاج ناصر از تجّار)، حاج سید محمد تقی (معروف به حاج مسعود از تجّار) و حاج سید محمد سعید (کارمند اداره محیط زیست) از همسر دوم و حاج سید محمدرضا (ساکن در مشهد) و سید محمد ابراهیم از همسر سوم آیه الله سید محمد صادق هستند.

از دختران نیز دختر اوّل و دوم از همسر اول، سوم و چهارم از همسر دوم، و پنجم و ششم از همسر سوم بوده اند.

مردانی از این خاندان

آیه الله حاج سید محمد تقی تهرانی که به سال ۱۳۱۲ ق. ولادت یافت، برادر آیه الله سید محمدصادق است و از علمای اعلام تهران به شمار می رفت. وی در قم از محضر آیه الله ابوالحسن اصفهانی و میرزا حسین نایینی (هنگامی که ایشان به علت مخالفت با دولت استعمارگر انگلستان در گرفتن امتیاز رودهای فرات و دجله، به ایران تبعید شده بود). بهره مند گردید؛ تا به درجه علم و اجتهاد نائل آمد. آن گاه به تهران مراجعت کرد و بیش از پنجاه سال به خدمت دینی اشتغال ورزید و چند سال در مسجد اباذر غفاری به اقامه جماعت و تبلیغ احکام مشغول بود.^(۱)

دو برادر دیگر آیه الله سید محمدصادق لاله زاری عبارتند از:

حاج سید محمدرضا هاشمی و حاج سید محمد کاظم. این دو از تجّار بودند و در «میدان اعدام» تهران به این امر اشتغال داشتند.

شخصیت فرهیخته دیگر این خاندان دای آیه الله لاله زاری، یعنی میرزا محمد تهرانی عسکری (۱۳۷۱ - ۱۲۸۱ ق) است. وی تربیت شده میرزای بزرگ بود و با مادرش در خانه میرزا زندگی می کرد. میرزا

ص: ۴۳

محمد از شاگردان میرزا آیه الله سید محمد فشارکی و محقق آخوند خراسانی و آیه الله میرزا محمدتقی شیرازی بود. وی دارای تألیفات ارزنده ای از جمله مستدرک البحار در شش جلد است. او از سال ۱۳۰۰ ق. تا زمان وفات میرزا در درس مخصوصی که میرزا برای او و فرزندش میرزا علی آقا گذاشته بود، شرکت می کرد. (۱)

رحلت

سرانجام مرغ روح آیه الله حاج سید محمدصادق حسینی لاله زاری، در شانزده صفر ۱۳۷۰ ق، به ملکوت اعلا پرواز کرد. پیکر مطهر او را به قم آوردند و در جوار حضرت معصومه علیهاالسلام به خاک سپردند.

علامه محمد حسین حسینی تهرانی در کتاب مهرتابان در این باره چنین می فرماید:

بر حسب اراده حضرت ایزد متعال، قبر ایشان (علامه طباطبایی) مجاور قبر مرحوم والد حقیر آیه الله حاج سید محمد صادق تهرانی قرار گرفت؛ به طوری که بین این دو قبر فاصله ای نیست و قبر مرحوم والد مقدم و در طرف قبله ایشان قرار دارد. رحمه الله علیهما رحمه واسعة. (۲)

ص: ۴۴

۱- ۱. میرزای شیرازی، ص ۱۹۰ - ۱۹۱؛ ستارگان حرم، ج ۷، ص ۱۳۸.

۲- ۲. طبقات اعلام الشیعه، نقباء البشر، قسم دوم، ص ۸۵۸ - ۸۵۹؛ مهرتابان، انتشارات باقرالعلوم (ع)، علامه تهرانی، ص ۷۸.

۴- علی بن سَرّی کرخی قمی «پیام رسان صادق» * * * ابوالحسن ربّانی سبزواری

ص: ۴۵

از دیرباز نام قم در عرصه فرهنگ و توسعه دانش و رونق بخشیدن به گسترش پیام های دینی، شهرت چشمگیری داشته و همچنان در این راه روشن، پویاست. چنین بود که از افق این سرزمین، که حرم امامان معصوم علیهم السلام است، صدها محدث دینی، درخشیدند و با تلاشهای مخلصانه خویش، گام های بلندی در حوزه نشر پیام دین، برداشتند.

در این نوشتار، به یکی دیگر از این ستارگان حرم، پرداخته می شود.

سیمای راوی

در اوائل سده دوم در خطه دانش پرور قم، کودکی دیده به جهان گشود که نام عیسی برایش برگزیده شد. نام پدرش سَرّی (۱) است. از

ص: ۴۷

۱- ۱. به فتح سین و تشدید یا از منظر واژه شناسی به چند معناست که روشن ترین آن سَرَوَر بزرگ است. (تنقیح المقال، ج ۱، ص ۸۵).

زندگی نامه سَری اطلاع چندانی در دست نیست.

کنیه عیسی، ابوالیسع و چون زادگاهش، قم بود، به قمی اشتهاار دارد. مقطعی از عمر خویش را در بغداد و محله کرخ سپری کرده، به عنوان بغدادی کرخی نیز از او نام برده شده است.^(۱)

قمی

بیشتر شرح حال نویسان قمی بودن عیسی بن سَری، را، یادآوری شده اند. این محدّث، بیشتر به لقب کرخی مشهور است؛ فقیه و رجالی برجسته شیعی در سده پنجم هجری قمری، شیخ طوسی، در اثر گرانسنگ خود می نویسد:

عیسی بن سَری، قمی است و چون در محله کرخ بغداد زندگی می کرد به او کرخی بغدادی می گویند.^(۲)

محدّث والامقام روزگار اخیر، شیخ عباس قمی می گوید:

این راوی، اهل قم است و در کرخ بغداد ساکن شده، بدین سبب به او کرخی بغدادی گفته می شود.^(۳)

از اصحاب امام

نکته دیگری که پرداختن به آن شایسته است، این است که دانسته شود این محدّث قمی، از یاران کدامین امام از امامان شیعی به شمار می رفته است؟ شیخ طوسی او را از یاران امام جعفر صادق علیه السلام به شمار

ص: ۴۸

۱- ۱. رجال نجاشی، ص ۲۰۹، داوری قم؛ رجال شیخ طوسی، ص ۲۵۷، ش ۵۵۹.

۲- ۲. رجال طوسی، ص ۲۵۷.

۳- ۳. تحفه الاحباب، ص ۳۷۰.

نجاشی نیز می گوید:

عیسی بن سرّی از امام صادق علیه السلام روایت می کند بدین ترتیب این محدّث بزرگوار، محضّر مقدّس آن پیشوای معصوم علیه السلام را درک نموده و از دانش بی کران آن حضرت بهر مند شده است.

چگونگی شخصیت

بعد از اینکه دانستیم این راوی، در جرگه یارانِ پیشوای شیعیان قرار دارد لازم است جایگاه فضل و دانش او مورد بررسی قرار گیرد. یاران امامان علیهم السلام از منظر خصلت ها، رفتارها و حرکت در راه اهل بیت علیهم السلام تا آخرین لحظه عمر، گوناگون بودند؛ ولی هنگامی که شخصیت عیسی قمری را در آینه سخنان زندگینامه نویسان به نظاره می نشینیم، می نگریم که همگی، او را ستایش کرده اند.

باز هم به سخن نجاشی باز می گردیم که پیرامون منزلت این راوی می گوید:

عیسی بن سرّی از چهره های موجه و برجسته تاریخ شیعی است. (۲)

این سخن در گفتار تمام کسانی که در ساحه دانش رجال، فعالیت و تلاش علمی دارند به نیکی بازتاب داشته است. علامه حلی و ابن داوود و صاحب وسائل الشیعه از همین دسته اند. فیلسوف، رجالی و محدّث پرآوازه شیعه در سده یازدهم هجری قمری میرداماد در اثر نفیس خود، در شأن این محدّث چنین نگاشته است:

عیسی بن سرّی بی تردید، چهره و شخصیت موجه شیعه است

ص: ۴۹

۱- ۱. رجال طوسی، ص ۲۵۷.

۲- ۲. همان.

که هیچ گونه نقطه تاریک و منفی در زندگی و رفتار او وجود ندارد؛ بلکه از بزرگان اصحاب حضرت امام صادق علیه السلام است. (۱)

خاندان

در بررسی شرح زندگی برخی از محدثان، گاهی مشاهده می شود که جمعی از اعضای یک خاندان، در راه یک آرمان و انگیزه قدسی به تلاش مشترک می پردازند. عیسی بن سَری قمی از این گروه است، چون وی، طبق آنچه ظاهر است دو برادر داشته (۲) که هر دوی آنان مانند عیسی، از راویان نُخبه، صاحب نام شیعه هستند. بدین مناسبت به شرح زندگی آنان اشاره کوتاهی خواهیم داشت.

حسن بن سَری

نام یکی از آنان حسن و دیگری علی است. علامه حلی در معرفی حسن بن سَری می گوید:

حسن بن سَری کاتب کرخی از چهره های موجه است. (۳)

شیخ طوسی چنین می نگارد: حسن بن سَری کرخی یکی از یاران امام صادق علیه السلام است. (۴) و ضمناً حسن بن سَری یکی از مؤلفان اخبار و روایات شیعه است که دارای کتاب است. (۵)

علی بن سَری کرخی

ص: ۵۰

۱-۱. حاشیه میرداماد بر رجال کشی، ج ۲، ص ۷۲۲.

۲-۲. مصاحبه با رجال شناس معاصر: آیه الله شبیری زنجانی (دام ظلّه) ایشان فرمودند: اگر کنیه و لقب آنان یکی است، این مطلب قابل تأیید است.

۳-۳. خلاصه الاقوال، شیخ طوسی، ص ۴۲، ش ۲۳؛ رجال نجاشی، چ جامعه مدرسین، ص ۴۷، ش ۹۶.

۴-۴. رجال شیخ طوسی، ص ۱۶۸، ش ۳۹.

۵-۵. رجال نجاشی، ص ۴۷.

پیرامون این راوی، استاد بزرگ شیعه، شیخ طوسی در کتاب رجال، او را مانند برادرش، یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام به شمار می آورد. (۱)

علامه حلّی در مورد منزلت او می نویسد:

علی بن سرّی کرخی از یاران امام جعفر صادق علیه السلام و از محدثان باوجاهت شیعه است. (۲)

در رجال کشّی روایتی است که در آن بنا به گفته شهید دوم به گونه ای بسیار روشن، امام صادق علیه السلام علی بن سرّی کرخی را مورد عنایت ویژه قرار داده است. گروهی از اصحاب، در نزد امام صادق علیه السلام حضور داشتند که سخن از علی بن سرّی شد. امام فرمود:

علی بن سرّی از غیر شیعه روایت نمی کند؛ بلکه از هر شیعه ای هم، روایت نمی کند؛ مگر اینکه از منظر منزلت، بسیار به امامان شیعه نزدیک و پیوند ژرفی با آنان داشته باشد. (۳)

استادان

عیسی بن سرّی گرچه در جرگه راویان شیعه است و بالطبع در حوزه فراگیری روایات، استادانی داشته است. ولی از استادان او در زندگینامه ها، نامی برده نشده، جز اینکه گفته اند او از محضر پرفیض امام ابو عبدالله جعفر بن محمد علیه السلام بهره وافعی برده است.

شاگردان

جمعی از بزرگان و چهره های پرآوازه شیعه گرچه شمار آنان اندک است از دانش این محدث بزرگ بهرمنند شده اند. در اینجا به گونه ای

ص: ۵۱

۱- ۱. رجال شیخ طوسی، ص ۲۴۲، ش ۳۰۶.

۲- ۲. خلاصه الاقوال، ص ۹۶، ش ۲۸.

۳- ۳. تنقیح المقال، ممقانی، ج ۲، ص ۲۹۰؛ تهذیب المقال، محمدعلی موحدی، ج ۲، ص ۸۰، چ نجف اشرف، ۱۳۹۰ ق.

گذرا، به معرفی آنان می پردازیم.

۱. صفوان بن یحیی

اولین شاگرد برجسته این استاد حدیث، صفوان بن یحیی بَجَلّی است. نام و شخصیت ارزنده او چنان روشن است که ما را از ترجمه گسترده او بی نیاز می کند، بنابراین فقط به این سخن شیخ طوسی بسنده می کنیم که می گوید:

صفوان بن یحیی، که یکی از یاران امام کاظم و امام رضا علیهما السلام است از موجه ترین و قابل اعتمادترین، محدثان روزگار خود بود. وی در زهد، وفای به عهد و پروا پیشگی، و گریز از ریاست طلبی، الگو و نمونه بود. او یکی از اصحاب اجماع است که در حوزه روایت از اهمیت شایانی برخوردارند. (۱)

۲. حمّاد بن عیسی

حمّاد بن عیسی یکی از اصحاب اجماع و از جمله راویان عالی قدر حوزه روایتی شیعه است که نامش در جای جای کتاب های روایی به چشم می خورد. وی از یاران موجه و قابل اعتماد حضرت صادق علیه السلام است. او در سال ۲۹۰ ق. در شهر کوفه دیده از جهان فرو بست. (۲)

۳. عبدالله بن محمد نهیکی (۳)

نجاشی در ترجمه اش در مورد عبدالله بن محمد نهیکی که به ابن نهیکی نیز مشهور است، می گوید:

او یکی از محدثان صاحب و جاهت است؛ اما در حوزه نقل روایت، اخبار کمی نقل نموده. کتاب او که مجموعه ای از روایات پراکنده و گوناگون است به دست ما رسیده است. (۴)

ص: ۵۲

۱- ۱. ر. ک: خلاصه الاقوال، ص ۸۸.

۲- ۲. رجال نجاشی، ۱۰۴، چاپ داوری و خلاصه الاقوال، ص ۵۶.

۳- ۳. جامع الروات، ج ۱، ص ۶۵۱.

۴- ۴. رجال نجاشی، ص ۱۵۷.

محمد بن سلمه برازنده ترین محدّثان شیعی است. نجاشی در ترسیمی از سیمای او می گوید:

کنیه اش: ابوجعفر و لقب او یشکری است، که نام قبیله ای از عرب های کوفه است. او از بزرگان اصحاب شیعه در کوفه بود. وی صاحب جایگاه بلند، فقیه، قاری قرآن، لغت شناس، و محدّث بسیار بزرگی است. (۲) او برای پژوهش و شناخت واژه ها و لغات، به میان مردم بادیه و صحرائشین می رفت. جمعی از عرب ها از او دانش فراگرفتند و نیز ابن سکیت از شاگردان اوست. یشکر نام تبار و تیره بزرگی در کوفه است که بسیار خوش فکر، بافهم و دانشمند هستند.

از میان این خاندان، نویسندگان برجسته ای درخشیده اند که هنوز تا زمان ما _ روزگار نجاشی اوائل سده پنجم هجری قمری _ سلسله آنان ادامه دارد. او کتاب های فراوانی را تألیف نموده و از خود به یادگار نهاده است. (۳)

هجرت از قم

زادگاه عیسی بن سرّی قم بود و در این شهر چندین بهار از عمر خود را سپری کرد. از آنجا که منطقه کرخ مرکز شیعیان و دانشمندان شیعه بود وی برای فراگیری بیشتر دانش و درک محضر حجت خدا در مدینه، به سرزمین حجاز رفت و مقطعی از حیات فرهنگی خود را در محضر امام صادق علیه السلام سپری کرد. سپس راهی بغداد شد. این شهر در نیمه دوم سده دوم هجری قمری از منظر رونق دانش، شهرتی بسزا

ص: ۵۳

۱-۱. جامع الروات، ج ۱ ص ۶۵۱.

۲-۲. جلیل من اصحابنا الکوفین، عظیم القدر، فقیه، قاری، لغوی، راویه، خرج الی البادیه و لقی العرب....

۳-۳. رجال نجاشی، ص ۳۳۹، ش ۸۹۵، چاپ جامعه مدرسین قم.

داشت. عیسی در محله کرخ به تلاش و فعالیت علمی خود تداوم بخشید و در همانجا سکونت نمود. وی به قدری در کرخ بغداد ماند که به عنوان بغدادی کرخی، اشتهار یافت، به گونه ای که قمی بودن او تحت الشعاع، نام کرخی قرار گرفت.

کرخ بغداد

کرخ بغداد، نامی آشناست، به ویژه در نیمه اول سده پنجم هجری قمری که محلّ زندگی و تدریس استاد بزرگ شیعه، شیخ طوسی بوده است. در کرخ بود که مخالفان شیعه به حوزه درسی، کتابخانه و خانه شیخ هجوم بردند و در نهایت تأسف کتابخانه، کرسی تدریس و خانه شیخ در آتش کینه آنان سوخت.

بدین جهت بود که این استاد بزرگ فقه، حدیث، رجال و کلام، از کرخ به نجف هجرت نمود و در آنجا حوزه پرافتخار شیعه را بنیان نهاد.

جغرافی دان بزرگ اسلامی پیرامون کرخ می نویسد:

محلّه کرخ، در آغاز، در وسط بغداد قرار داشت؛ ولی اینک _ در سده هفتم _ منطقه ای است که جدای از بغداد است و ساکنان اطراف کرخ، همه از سنیان حنبلی هستند. البته ساکنین کرخ، همگی از شیعیان امامیه و اثناعشری اند. به گونه ای که حتی یک نفر سنی در آن جا پیدا نمی شود. (۱)

در کتاب برهان قاطع و لغت نامه دهخدا چنین نگاشته شده:

کرخ، که شاپور ذوالاكتاف آن را بنا کرده در سابق دهی بوده در بغداد و امروز از محلّه های غرب این شهر است.

عیسی بن سزّی در راه نشر و گسترش حدیث، کوشش می کرد. از تاریخ وفات این محدّث بزرگ و اینکه در کدام سرزمین جان به

ص: ۵۴

جان آفرین تسلیم کرده در کتب تراجم یادی نشده است.

روایت

از این محدث، روایت چندانی به یادگار نمانده است، ولی در پژوهشی که انجام شد، فقط به یک روایت از او، دست یافتیم که به عنوان رهیافتی از تلاش فرهنگی این راوی قمی ترجمه آن حدیث را در پایان نوشتار می آوریم. گرچه روایت یکی است؛ اما از اخبار بسیار مهمی است که راهگشای مطالب بسیاری در حوزه امام شناسی است.

عیسی بن سَری می گوید:

به امام صادق علیه السلام عرض کردم: ارکان اسلام را به من خبر ده؛ آن ارکانی که کوتاهی، در شناسایی آنها برای هیچ کس روا و شایسته نیست و آن کس که در معرفت آنها، کوتاهی کند دین خود را تباه ساخته و خداوند کردار او را نمی پذیرد. ارکانی را به من بیاموز که هر کس آنها را بشناسد و به آنها عمل کند، دین داری او شایسته و اعمالش نزد خدا پذیرفته می شود... حضرت در پاسخ فرمود:

ارکان اسلام اینهاست: گواهی دادن به یگانگی خدا، و اینکه حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرستاده خداست. و اعتراف و باور به آن چه از جانب خدا آورده است. و اینکه زکات مال و ثروت، حق است و ولایت که خداوند به آن امر فرموده ولایت محمد و آل محمد علیهم السلام است.

به امام عرض کردم: آیا در رابطه با ولایت، دلیل مخصوصی برای کسی که ادعای آن را داشته باشد هست که به آن شناخته شود؟ فرمود:

آری! خداوند فرموده: ای مؤمنان! از خدا و رسول خدا و از اولی الامر که متولیان امور هستند، اطاعت و پیروی کنید. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس بمیرد و امام خود را نشناسد به مرگ

ص: ۵۵

دوران جاهلیت از دنیا رفته است. پیشوای مردم، پیامبر صلی الله علیه و آله بود. و امیرمؤمنان علی علیه السلام. دیگران _ مخالفان شیعه _ گفتند: معاویه پیشوا بود و سپس امام حسن علیه السلام امام بود. بعد از او، امام حسین علیه السلام باز مخالفان گفتند: یزید بن معاویه، حسین بن علی و یزید برابر نباشند _ پر روشن است که معاویه و یزید شایستگی پیشوایی را ندارند _ سپس امام سکوت کرد و سپس فرمود: برایت زیادتر بگویم؟

یکی از اصحاب که در مجلس حاضر بود عرض کرد: آری قربانت گردم!

امام فرمود: بعد از امام حسین علیه السلام حضرت علی بن الحسین علیه السلام بود و بعد از او ابوجعفر محمد بن علی علیه السلام شیعیان، قبل از ابوجعفر علیه السلام مناسک حج و حلال و حرام خود را نمی دانستند؛ چون ابوجعفر آمد، باب دانش را گشود، مناسک و احکام حلال و حرام را برای مردم بیان کرد، تا آنجا که مردمی که شیعه به آنان در امر مناسک و حلال و حرام نیازمند بود خود محتاج به شیعه شدند. مسئله امامت این گونه است که زمین بدون امام معصوم علیه السلام باقی نمی ماند. هر کس بمیرد و امامش را نشناسد مانند این است که در روزگار شرک و جاهلیت از دنیا رفته است.

بیشترین احتیاج تو به ولایت اهل بیت علیهم السلام زمانی است که نفست به اینجا برسد _ با دست به گردنش اشاره فرمود _ هنگامی که دنیا از تو بریده شود، خواهی گفت: عقیده و باور خوبی داشتم و در هنگام جان دادن، ارزش و فضیلت ولایت را خواهی فهمید. (۱)

ص: ۵۶

۱-۱. با تحقیق و بررسی ای که در کتاب های روایی، انجام شد از این بزرگوار، روایت دیگری نقل نشده است.

شیخ عباسعلی محقق واعظ خراسانی معروف به محقق واعظ و محقق خراسانی، از مشاهیر و عاظ ایران، چهارشنبه ۱۵ صفر سال ۱۳۱۰ ق. در مشهد مقدس به دنیا آمد. (۱)

خاندان

پدرش ملا بمانعلی واعظ، معروف به حاجی محقق (متوفای ۱۳۳۵ ق.) دامغانی بود. وی سالیان دراز در جوار حضرت امام رضا علیه السلام به وعظ، خطابه و ذکر مصائب اهل بیت علیهم السلام اشتغال داشت.

از وی _ که از استادان اهل منبر به شمار می آمد _ دفتری باقیمانده که حاوی مطالب منبری، شعرهای عربی و فارسی است.

شیخ عباسعلی محقق می گفت: «مضمون و محتوای قصیده عربی [آن مرحوم] چنان گویای عزای ماتم آن بزرگوار بود که هنگام

ص: ۵۹

عزاداری آن حضرت، اهل منبر برخی از ابیات آن را با لحنی سوزناک که مناسب با وزن این قصیده بود می خواندند... تا اکنون بیت های این قصیده در خاطره ها باقی مانده چنان که هنوز برخی از وعاظ و منبریان مشهد آن را با صوتی حزین می خوانند»^(۱)

سرانجام این عالم ادیب و واعظ خطیب در ۲۰ شعبان ۱۳۳۵ق. دار فانی را وداع گفت و در آستانه مبارک رضوی مدفون شد.^(۲)

استادان

آیه الله محقق، ادبیات را نزد پدرش فراگرفت.^(۳) نیز از محضر استادان بزرگواری بهره برد که عبارتند از:

۱. آقا محمدباقر مدرّس رضوی

وی که از عالمان و مدرّسان مشهد رضوی بود در ۱۷ ربیع الاول سال ۱۲۷۰ق. متولد شد و در روز پنجشنبه ۹ ذیحجه ۱۳۴۲ق. درگذشت.

از او تألیفاتی به یادگار مانده که عبارتند از: شجره طیبه، حاشیه شرح لمعه و قوانین و فصول، شرح احادیث مشکله، رساله ای در خط و...

مجلس ایشان همواره مشحون از فضلا بود. وی موفق شد شرح لمعه را بیش از بیست دوره تدریس نماید.^(۴)

۲. حاج شیخ حسن برسی

ص: ۶۰

۱-۱. فرهنگ خراسان، ج ۳، صص ۴۶۰ _ ۴۵۹.

۲-۲. تاریخ علمای خراسان، ص ۲۷۰.

۳-۳. گنجینه دانشمندان، ج ۳، ص ۵۶۱.

۴-۴. تاریخ علمای خراسان، صص ۳۰۳ _ ۳۰۱.

ایشان از مدرّسان مشهد مقدّس و حوزه درسش از سایر حوزه ها با اهمیت تر بود. وی در سال ۱۳۵۳ق. وفات نمود. (۱) واعظ خراسانی فقه و اصول را از محضر این دو بزرگوار فراگرفت. (۲)

۳. آقابزرگ شهیدی

وی که به آقا بزرگ حکیم نیز معروف بوده از نواده های میرزا مهدی معروف به شهید ثالث است. او از شاگردان حکیم جلوه و آخوند خراسانی بود و سالیان دراز به تدریس خارج شرح لمعه، شرح قوشجی، اشارات، شوارق، شرح منظومه و اسفار اشتغال داشت. وی در سال ۱۳۵۵ق. وفات کرد و طبق وصیت خودش در دامنه شرقی کوه سنگی مدفون شد. (۳) ۴. همان، ج ۷، ص ۱۵۷. (۴)

۴. حاج ملا محمدعلی

نام دیگر حاج ملا محمدعلی معروف به حاجی فاضل خراسانی است. او که از عالمان اسلام و حکیمان برجسته بود، دارای کمالات دینی بود که زبانزد خاص و عام می باشد. وی در سال ۱۳۴۲ق. وفات یافت و در حرم مطهر رضوی در مقبره «خالصی» مدفون گشت. در ماده تاریخ این عالم بزرگ گفته شده:

حاج محقق فلسفه را از محضر این دو استاد فرزانه فراگرفت. (۵)

ص: ۶۱

۱-۱. همان، ص ۲۶۰.

۲-۲. گنجینه دانشمندان، ج ۳، ص ۵۶۱.

۳-۳. همان، ج ۷، صص ۱۳۴ _ ۱۳۵. سال تاریخ حاجی فاضل آن حکیم و فقیه با ایمان ساعد از گفته شفیق نوشت بهر تاریخ فوت «یا غفران»

۴-

۵-۵. همان، ج ۳، ص ۵۶۱. این بود آنچه از تذکره ها بدست آمد. اما تا چه اندازه در تحصیلات پیش رفته و خارج فقه و اصول را از چه کسی فراگرفته است معلوم نشد.

بعد از فراهم شدن شرایط ازدواج با دختر یکی از بازرگانان یزد (حاج عبدالؤمن فرزند مرحوم حاج علی مخملی) به نام خدیجه خانم ازدواج کرد.^(۱)

وی پس از استفاده از محضر این استادان، از طریق وعظ، تبلیغ و خطابه به ارشاد و هدایت مردم پرداخت. مواعظ سودمند و سخنان جذّاب وی در دل ها بسیار مؤثر افتاد به طوری که هر شنونده را تحت تأثیر قرار می داد و اهل فضل و کمال منبر ایشان را سودمند می دانستند و معتقد بودند هر منبر ایشان از نظر محتوا مطابق ده منبر است.^(۲) در سال ۱۳۵۲ق. بعد از نماز مغرب و عشا آیه الله سید ابوالحسن اصفهانی در صحن مطهر علوی در نجف به منبر می رفت و ایشان با حضور خود در آن مجلس علاقه خود را به منبر ایشان ابراز داشتند و دیگران را تشویق به بهره وری از مواعظشان می نمودند.

همچنین در سالی دیگر بعد از نماز آیه الله سید عبدالهادی شیرازی ۲۵ شب منبر رفت و آن مرحوم درس شب خود را تعطیل و خود در مجلس حاضر می شد؛ ازدحام جمعیت به قدری بود که مردم برای شنیدن سخنان وی در کوچه ایستاده بودند.

در سال ۱۳۶۵ ق. در مجلس آیه الله سید جمال الدین گلپایگانی نزدیک به دو ماه منبر می رفت و سوره یوسف را تفسیر می کرد تا آنجا که برادران یوسف، یوسف را در چاه انداختند. سال بعد سید جمال الدین گلپایگانی پیغام داد که منبر شما سال گذشته به جایی رسید که یوسف را در چاه انداختند، امسال مشرف شوید و یوسف را از چاه بیرون آورید.

ص: ۶۲

۱-۱. دومین بیست گفتار، ص ۳۷۰.

۲-۲. یکی از سخنرانیهای ایشان در کتاب گفتار و عّاظ به چاپ رسیده است.

ایشان متجاوز از ۵۰ شب منبر رفت و سوره یوسف را به پایان رساند. (۱)

فعالتهای سیاسی

الف، قبل از واقعه گوهرشاد

پس از روی کار آمدن رضا شاه و اجرای دستور متحدالشکل کردن لباس ها، محقق در منبرهایش بر ضد این سیاست سخنانی ها کرد و به خاطر این سخنانی ها تحت نظر قرار گرفت.

در نامه ای که از طرف لشکر ۹ شرق در تاریخ ۳۰ / ۵ / ۱۳۰۸ صادر شده این چنین آمده است:

«شیخ عباسعلی خراسانی که چندی قبل به عتبات عالیات مسافرت نموده بنابر راپورت های واصله، مشارالیه در آنجا راجع به لباس متحدالشکل و وضعیات، دروغ هایی جعل کرده... اینک بر طبق راپورت بنادر، مشارالیه وارد بوشهر و از طریق شیراز عازم خراسان گردیده لازم است مشارالیه را به محض ورود تحت نظر قرار داده و مواظب عملیات، اظهارات و معاشرت او با اشخاص باشید. (۲)

ب) واقعه گوهرشاد

بعد از آنکه کشف حجاب در شهرها الزامی شد و استفاده از «کلاه شاپویی» در شهرها به اجرا گذاشته شد، حاج آقا حسین قمی _ که از مراجع مشهد بود _ به تهران رفت تا به طور مستقیم در این مورد با شاه مذاکره کند و شاه را از اجرای آن بازدارد. اما شاه او را در تهران در باغی تحت مراقبت قرار داد.

ص: ۶۳

۱- ۱. همان، ج ۳، ص ۵۶۲.

۲- ۲. واقعه گوهرشاد به روایت دیگر، ص ۱۲.

آقا حسین قمی پیش بینی هر نوع اتفاقی را کرده بود و قبل از عزیمت به تهران حاجی محق، عیدگاهی و شیخ مهدی واعظ و چند نفر از منبری ها را خواسته بودند و سفارش کرده بودند: «شما مراقب باشید و اگر نباشد شما باید وظیفه دینی خود را انجام دهید.» «شما باید مردم را آگاه کنید و هوشیار نمایید که چه توطئه عظیمی در کار است.»^(۱)

سید محمد علی شوشتری درباره جریان های آن روز می نویسد:

«فردای آن روز (روز حرکت حاج آقا حسین قمی به تهران) اول شب به منزل رفته بودم. اطلاع دادند که آقایان: شیخ غلامرضا طبسی واعظ و آقا شمس تهرانی واعظ... به اتفاق آقای حاج شیخ عباسعلی واعظ خراسانی می خواهند شما را ملاقات کنند. پس از چند ساعت مذاکره و مشورت، پیشنهادی کردم که مورد تصویب هر سه واقع شد و آن تصمیم این بود که تلگرافی با کمال ادب به پیشگاه اعلی حضرت شاه عرض شود و استدعای مراجعت آقای قمی پس از عنایت شاه مقتضی المرام بخواهند.»^(۲)

شیخ غلامرضا طبسی تلگراف را به امضای تنی چند از عالمان و روحانیان و... رسانید اما هنگامی که آن را برای مخابره به تلگرافخانه فرستاد، پاکروان (استاندار وقت خراسان) از موضوع مطلع شد و دستور دستگیری امضاکنندگان را داد. به این ترتیب حاج شیخ غلامرضا طبسی و تنی چند از واعظان دستگیر شدند.^(۳)

ص: ۶۴

۱- همان، ص ۷۴ و قیام گوهرشاد، ص ۵۲ و ۱۸۱.

۲- واقعه گوهرشاد به روایت دیگر، ص ۷۳. در ضمن مرحوم جزایری از مسئولین آستان قدس رضوی در آن زمان بود.

۳- همان.

مسجد گوهرشاد چند روزی محل اجتماع و سخنرانی علیه کلاه بین المللی (کلاه شاپویی) بود. با بازداشت حاج آقا حسین قمی و واعظان، این تجمع، پرشور شد و قرار شد که خطبای معروف مانند شیخ مهدی واعظ خراسانی و شیخ عباسعلی محقق و... در مسجد گوهرشاد منبر رفته مردم را بیدار سازند. (۱)

روز سه شنبه ۹ ربیع الثانی، نزدیک ظهر، عده ای از مردم، شیخ عباسعلی را به مسجد برده ایشان را روی منبر صاحب الزمان نشانند. آن روز هنوز از آقایان روحانی کسی به مسجد نرفته بود و ایشان هم نزدیک به نیم ساعت سخنرانی کرد. (۲)

روز جمعه نظامیان با تفنگ و سرنیزه به مردم حمله ور شده و تنی چند را می کشند، ولی شب آن روز قرار شد شیخ مرتضی عیدگاهی، شیخ مهدی واعظ خراسانی و شیخ عباسعلی محقق منبر بروند. مرتضی عیدگاهی، حدود نیم ساعت صحبت نمود. بعد از آن شیخ مهدی واعظ، قریب یک ساعت منبر رفت. (۳) و اظهار کرد: ما با کسی طرف نیستیم. ما می گوییم چرا عرایض و تلگرافات ما را به شاه نمی رسانند. ما اگر به شاه تظلم نکنیم به که رو بیاوریم. (۴)

سپس محقق منبر رفت و حدود یک ساعت و بیست دقیقه صحبت کرد و در بین سخنانش گفت:

«مردم هوشیار باشید و بیدار باشید! می خواهند شما را از زیر پرچم داروین انگلیس ببرند.» (۵)

ص: ۶۵

۱-۱. قیام گوهرشاد، صص ۵۳ _ ۵۲.

۲-۲. همان، ص ۱۸۱.

۳-۳. همان، ص ۱۸۱.

۴-۴. حدیقه الرضویه، ص ۲۷۰.

۵-۵. قیام گوهرشاد، ص ۱۸۱.

«گویی ما در زیر پرچم انگلیس هستیم که هرچه آنان بخواهند باید انجام داده شود.»^(۱)

وی در سخنرانی خود کلاه تمام لبه را مورد انتقاد قرار داد و گفت:

«اگر به دیده بصیرت و با ذره بین نگاه کنیم در زیر این کلاه چیزها می بینیم.»

محقق هنگام خواندن روضه چنین گفت: امشب حضرت رضا علیه السلام عزادار است. امشب آقا علی بن موسی الرضا علیه السلام چهل نفر مهمان دارد.^(۲)

مردم تا شب یکشنبه در مسجد بودند و قرار شد اگر تا روز یکشنبه حاج آقا قمی نیامد جنگ از سر گرفته شود و مردم اطراف مشهد نیز به سوی مشهد حرکت کرده خود را به متحصنان در مسجد برسانند. در کمال تأسف سحر روز یکشنبه، قوای دولتی به مسجد حمله کرد و با گشودن آتش مستقیم به سوی مردم، هزاران تن از انسان های بی گناه و بی دفاع را که به خاطر دین و برای رهایی مرجع خود قیام نموده بودند، به خاک و خون کشید و اجسادشان را _ در حالی که زخمیان بسیاری در میان آنها بود _ در گودال ها و چاه ها دفن نمودند.^(۳)

بعد از کشتار فجیع مردم، دستور دستگیری روحانیان و عوامل این تجمع صادر شد.^(۴)

آیه الله محقق، شب در مسجد نبود. صبح آن روز شیخ مرتضی واعظ گیلانی جریان را به اطلاع وی رساند و آن دو با یکدیگر به منزل

ص: ۶۶

۱- ۱. بیست گفتار، ص ۳۷۱.

۲- ۲. حدیقه الرضویه، ص ۲۷۰.

۳- ۳. خاطرات سیاسی بهلول، ص ۷۱ و ۸۰.

۴- ۴. قیام گوهرشاد، ص ۵۷.

یکی از آقایان تجار رفتند.

او حدود دو ماه مخفی بود و هر شب منزلش را تغییر می داد. مأموران حکومتی در خلال این دو ماه، دو مرتبه خانه وی را تفتیش کردند. مأموران بار دوم که حاج شیخ در منزلش در دخمه ای پنهان شده بود شناسنامه ایشان را پیدا کرده، بردند و پیغام دادند که: به آقای محقق بگویید بیایند به ملاقات سرهنگ نوایی (۱) تا تکلیفشان روشن شود.

وقتی پس از رفتن مأموران مرحوم محقق وضعیت آشفته همسر و بچه هایش را با حالت ترس گریان دید با خود گفت: درست نیست که من به خاطر خودم عائله ای را بلرزانم. بنابراین استخاره ای برای رفتن کرد که خوب آمد. محقق به شهربانی رفته و خود را تسلیم کرد. او بعدها می گفت: به من گفتند خوب شد خودت آمدی، چون مأموران گزارش های زیادی علیه تو داده اند.

بعد از چند روز ایشان را به تهران بردند و در زندانی موقت حبس کردند؛ کسی از وی خبری نداشت تا اینکه یک روز تلگرافی در تایید سلامت ایشان آمد.

پس از مدتی محقق به زندان قصر انتقال داده شد. محاکمه وی آغاز گردید که در این زمان ملاقات هایش نیز قطع شد. (۲)

محاکمه وی توسط ارتش انجام می شد و اعضای دادگاه عبارت بودند از:

سرهنگ عباس البرز (رئیس دادگاه)، سرهنگ سپهبد علی اکبر احمدی، رضا نوری، ارسلان نادری و ابوتراب مجد (قضات دادگاه) (۳).

ص: ۶۷

۱- ۱. در آن زمان سرهنگ نوایی تازه رییس شهربانی مشهد شده بود.

۲- ۲. قیام گوهرشاد، صص ۱۸۳ _ ۱۸۲.

۳- ۳. واقعه گوهرشاد به روایت دیگر، ص ۲۶۴.

سرهنگ خلعتبری هم مدعی العموم بود.

در اولین جلسه، نماینده دادستانی کل ارتش گفت: این عده افراد نامبرده زیر علیه تخت و تاج اعلی حضرت قیام کرده اند. من برای فرد فرد آنها تقاضای اعدام می کنم. (۱)

بعد از چند جلسه دادگاه، حکم صادر شد و حاج شیخ عباسعلی محقق به یک سال زندان از بدو توقیف محکوم گردید.

در گزارش اداره محاکمات و دعاوی ارتش به رضا شاه این گونه آمده است:

«دادگاه... حاج شیخ عباسعلی محقق و... سیزده نفر معروضه به استناد ماده ۲۷۶ قانون محاکمات نظامی و رعایت ماده ۴۴ قانون مجازات عمومی هر یک را به مدت یکسال حبس عادی از بدو توقیف [محکوم کرد]».

در حاشیه این گزارش چنین آمده است: «بتاریخ ۷ / ۳ / ۱۳۱۵ از شرف عرض پیشگاه شاهانه گذشت... فرمودند تجدید نظر بخواهید. (۲)

این حکم دادگاه تقریباً بعد از یکسال صادر شد و می بایست این افراد آزاد شوند ولی به دستور شاه دادگاه تجدید نظری به ریاست سرتیپ سپان تشکیل شد و خلعتبری حکم اولیه را نقض کرد ولی حکم دیگری برای آنها صادر نکرد و زندانیان مدت ها سرگردان و بلا تکلیف بودند. سرهنگ خلعتبری نیز قصد داشت هیأت حاکمه دیگری تشکیل دهد و حکم اعدام آنان را صادر کند.

ص: ۶۸

۱- ۱. قیام گوهر شاد، ص ۱۸۶؛ قابل ذکر است که مرحوم محقق و تنی چند از واعظان به همراه هم محاکمه شدند و حکم همه به یک صورت بود.

۲- ۲. واقعه گوهر شاد به روایت دیگر، ص ۲۶۴ - ۲۶۳.

بلا-تکلیفی زندانیان همچنان ادامه داشت تا اینکه یکی از هم رزمان و هم سلولی های شیخ عباسعلی محقق به نام میر سید حسین حسینی اصفهانی خوابِ عجیبی می بیند. وی می گوید:

شب در زندان قصر _ خواب دیدم که ما را از زندان قصر بردند و گفتند محاکمه شما شروع شده است. ما را به جایی بردند که حیاط بزرگی داشت. در طبقه دوم ساختمان چند افسر ارشد بودند و با هم صحبت می کردند، یک مرتبه دیدم اوضاع دگرگون شد و یک حال انقلابی پیش آمد و ما فهمیدیم که حساب دیگری در جریان است. همه متحیر بودیم که ناگهان شخصی آمد و گفت: «حضرت ولی عصر (عج)... تشریف آوردند و این انقلاب و ناراحتی و به هم ریختن اوضاع به خاطر تشریف فرمایی ایشان است. وقتی آقا تشریف آوردند ما به طرف ایشان دویدیم و ایشان به فرد فرد ما اظهار عطف و مهربانی کردند. در ضمن افسرانی که در طبقه دوم بودند دستشان را بالا برده و سلام می دادند و از هیبت حضرت تکان نمی خوردند. حضرت به یکی از آن افسران اشاره کرد و او با حالت خبردار جلو آمد. حضرت فرمود: به کارهای اینها رسیدگی کن؛ زیرا خط اینها خط اسلام و قرآن است. آن افسر گفت: اطاعت می کنم و عقب گرد کرد و به جای اولش بازگشت. (۱)

بعد از این خواب مرحوم محقق و همراهانش احساس راحتی و آرامش کرده و امید آزادی و یا فرجی در کار خود داشتند و می فرمودند:

ص: ۶۹

ما از این خواب یک احساس اطمینانی به دست آوردیم.

پس از مدتی سرهنگ خلعتبری توسط یک سرباز کشته شد و پس از گذشت شش _ هفت ماه از جریان خواب، دادگاهی به ریاست تیمسار سرتیپ فضل الله زاهدی برگزار شد.^(۱) در ادعای این دادگاه علیه متهمان چنین آمده است:

«... ۵ شیخ عباسعلی محقق پسر بمانعلی، شغل روضه خوانی ۴۵ ساله ساکن مشهد دارای عیال و اولاد _ که در منبر، اهالی را به مقاومت به عدم اطاعت اوامر دولت ترغیب و با بهلول مجرم فراری، ملاقات نموده اند _ معاون در جرم تشخیص و طبق ماده ۲۸ قانون مجازات عمومی در حدود ماده مصوبه ۹ خرداد ۱۳۱۰ مستحق مجازات می باشند.»

سرانجام دادگاه، حکم خود را در تاریخ ۶ / ۱۱ / ۱۳۱۶ صادر و مرحوم محقق و همراهانش به یکسال زندان تأدیبی از بدو توقیف محکوم گردید^(۲)؛ لذا تمام زندانیان می بایست آزاد شوند. این حکم دادگاه باز به مرحله اجرا درنیامد؛ ولی در اثر نامه های زیادی که _ در آنها حکم درخواست آزادی زندانیان شده بود. رضاشاه در تاریخ ۲۵ / ۳ / ۱۷ حکم آزادی آنها را صادر کرد.^(۳)

سرهنگ نوایی که رییس کارآگاهی شهربانی در تهران بود و کار زندانیان به او محول شده بود، به شاه گزارش داد که صلاح نیست زندانیان مشهدی به مشهد بازگردند و باید آن ها را در تهران نگه داشت؛ لذا شاه اجازه بازگشت به مشهد را به زندانیان نداد.^(۴)

ص: ۷۰

۱- همان، ص ۱۸۹ و ۱۹۰.

۲-۲. واقعه گوهرشاد به روایت دیگر، صص ۲۸۰ _ ۲۷۲.

۳-۳. همان، ص ۲۸۸.

۴-۴. قیام گوهرشاد، ص ۱۹۰.

حجه السلام والمسلمین هادی محقق می گوید:

«پدرم نقل می کرد در همان روزی که ما اسبابهایمان را برمی داشتیم که از زندان قصر خارج شویم یک مرتبه دیدیم فردی را در فورقون دسته دار _ که یک تشکی را در آن گذاشته اند _ دارند می برند نگاه کردیم دیدیم همان سرتیپ پسیان است که حکم اولیه ما را نقض کرد. ایشان رئیس املاک اختصاصی در بجنورد شده بود و اختلاس هایی کرده بود و گرفته بودنش و به کارش رسیدگی کرده بودند و محکوم به زندان شده بود. مرحوم پدرم می گفتند هر کس به این عده که همه سادات و اولاد پیغمبر بودند محبتی کرد وضعش خوب شد و هر کس کارشکنی کرد و برای ما دامی درست کرد خودش گرفتاری پیدا کرد.»(۱)

همچنین سرهنگ نوایی نیز مدارکی بر ضد او پیدا کرده او را محاکمه کردند و سرهنگ خلعتبری نیز به سزای عمل خود رسید.(۲)

اعتقاد به ولایت فقیه

شیخ هادی فرزند محقق می گوید:

وقتی اولین دادگاه تشکیل شد و قرار شد حکمی علیه متهمان صادر کنند پدرم مرا صدا زد و گفت: اینها وارد شور شده اند تا

ص: ۷۱

۱- ۱. همان.

۲- ۲. همان.

حکمی برای ما صادر کنند؛ ولی بدان که ما به خاطر یک قضیه سیاسی به این جریان کشیده نشدیم؛ بلکه این قضا یا به رهبری آقای حاج آقا حسین قمی بود. آقای قمی رهبر این جریان بود و او هم نایب امام بود و خصوصیاتش که امام زمان علیه السلام راجع به نواب عامش می فرماید، در ایشان وجود داشت. ما به همین دلیل وارد این جریان شده و از ایشان اطاعت کردیم. شرکت من در این قضایا و منبرها صرفاً برای خدا بود و نه غیر. وقتی ایشان در مسجد گوهرشاد نام آقای قمی را می بردند، برای تعظیم روی منبر می ایستاد و دو مرتبه می نشست. به هر حال محقق می گفت: برای خدا تجلیل کردم و نام آقای قمی را بردم و اگر حکم اعدام مرا هم صادر کنند، من هیچ باکی از اعدام ندارم و کسی که برای خدا قدمی بردارد، خدا اجر او را عنایت خواهد کرد.^(۱)

شجاعت

ایشان از شجاعت بالایی برخوردار بود و در جریان مسجد گوهرشاد نسبت به دیگر واعظان سخنرانی های تندتری ایراد نمود و سیاست ترویج استفاده از کلاه شاپو را مورد انتقاد قرار داد.^(۲)

در جریان محاکمه نیز بارها می گفت: من از اعدام هیچ باکی ندارم و وقتی نماینده دادستانی کل ارتش برای متهمان تقاضای اعدام کرد محقق یک مرتبه بلند شد و گفت: فاتحه و منظورش این بود که ما از مرگ ترسی نداریم. وی می گفت: اگر حکم اعدام مرا صادر کنید هیچ گونه تأثیری ندارم. ما برای کشته شدن آماده هستیم و بالاتر از

ص: ۷۲

۱- ۱. همان، صص ۱۸۷ _ ۱۸۶.

۲- ۲. حدیقه الرضویه، ص ۲۷۰.

کشته شدن هم چیزی نیست.

باز در جریان محاکمه آخر به دنبال کشته شدن سرهنگ خلعتبری و جریان خواب، اسداللهی _ وکیل دادگستری _ بسیار ترسیده بود؛ ولی محقق ایشان را دلداری داد و به شوخی گفت، آقا! ترس ندارد نتیجه اش بالأخره تیرباران است. (۱)

تقوا

مرحوم محقق از واعظانی بود که به تقوا شهرت داشت و در انجام وظایف دینی اصرار می ورزید. حتی نقل می کنند وی پایبند به مستحبات هم بوده است. (۲)

جریان مسجد گوهرشاد هم بارها می گفت: من این سخنرانی ها را برای خدا انجام دادم و یک قدمی برای او برداشتم نه غیر او. (۳)

نیز وی از غیرت دینی برخوردار بود که اعتراض به شاه و شرکت در جمع متحصنان مسجد خود بهترین دلیل این مدعاست.

نفوذ کلام

کلام محقق از نفوذ بالایی برخوردار و سخنانش در مردم بسیار تأثیر می کرد. زمانی که در جریان مسجد گوهرشاد بر ضد یک شکل شدن لباس ها سخنرانی کرد. بسیاری از مردم کلاه های فرنگی را پاره پاره نمودند. (۴) شاید به خاطر نفوذ کلام وی بود که او را برای سخنرانی به مسجد آوردند.

ص: ۷۳

۱- ۱. قیام گوهرشاد، ص ۱۸۶.

۲- ۲. واقعه گوهرشاد به روایت دیگر، ص ۶۰.

۳- ۳. قیام گوهرشاد، ص ۱۸۶.

۴- ۴. حدیقه الرضویه، ص ۲۷۰.

مرحوم محقق بعد از آنکه از زندان آزاد شد، گذشته از آنکه ممنوع المنبر بود، حقّ نداشت از محدوده تهران بیرون رود و برای اثبات اینکه در تهران است هفته ای دو روز دفتر شهربانی را امضاء می کرد و اگر تأخیر می نمود مأموری را به منزل ایشان می فرستادند که تأکید بر آمدن و امضاء کردن کند.

ایشان بعد از آزادی به کشاورزی نیز روی آورد و چون ممنوع المنبر بود ممّر در آمدی نداشت قادر به اجاره دو اتاق در تهران نبود. لذا خود با دو فرزند بزرگش در حجره ای در مدرسه سپهسالار سکنی گزیدند و بقیه خانواده در اتاقی کوچک در بازارچه نایب السلطنه ساکن بودند و به هنگام شام همه افراد می توانستند دور هم جمع باشند. در این مدت مرحوم محقق به کار کشاورزی روی آورد.

بعد از حوادث سال ۱۳۲۰ ایشان به سخنرانی های خود ادامه داد و چند سفر به عتبات رفته و در آنجا نیز سخنرانی هایی ایراد نمود. (۱)

وی همچنین پس از مدتی مدرّس کلام و عقائد اسلامی در دانشگاه تهران شد و دانشجویان را از چشمه دانشش سیراب کرد و به آن ها درس مجاهدت و فداکاری در راه دین آموخت. (۲)

از نگاه دیگران

فرزند ایشان دکتر مهدی محقق می نویسد:

«مرحوم پدرم از وعّاظ درجه یک خراسان بود و تسلط و علاقه زائدالوصفی به اخبار و احادیث آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم داشت. عشق او به

ص: ۷۴

۱- ۱. گنجینه دانشمندان، ج ۳، ص ۵۶۲.

۲- ۲. روزنامه شرق، ۲۱ / ۱۲ / ۸۲.

اخبار و احادیث بدان پایه بود که وقتی مرحوم حاج شیخ عباس قمی قدس سره کتاب سفینه البحار را تألیف می کرد پدرم از ترس اینکه مبادا امکان چاپ آن دست ندهد همه کتاب را با دست خود استنساخ کرد چنانکه هم اکنون یک دوره سفینه خطی به خط پدرم در اختیار این بنده است»^(۱).

حجه الاسلام و المسلمین حاج شیخ حسین انصاریان می نویسد:

[مرحوم محقق] یکی از بزرگان اهل منبر... مردی وارسته، دانشمند، مبارز و مجاهد بود و من او را وقتی زیارت کردم، در سنین هشتاد سالگی بسر می برد و باز هم به توفیق حق، منبر می رفت و در کمال نشاط، مردم را موعظه می کرد»^(۲).

دکتر حسن حبیبی در مورد ایشان می گوید:

«من تا آنجا که به یاد دارم آن بزرگوار به هیچ عنوان بدون مطالعه و آمادگی به منبر نمی رفت سخنرانی های ایشان بسیار مفید بود. همیشه در پای منبرشان عده ای را می دیدم که در حال یادداشت برداری هستند. سخنرانی های واعظ خراسانی از جهت فنی و علمی بسیار مرتب و منظم بود و تسلط خوبی به تفسیر داشت... سخنرانی های واعظ خراسانی یک کلاس آموزش فرهنگ و زندگی بود که هر کس می توانست به صورت رایگان از آن سود می برد»^(۳).

مرحوم رازی نیز در کتابش از او به بزرگی یاد کرده می گوید:

«مرحوم حجه الاسلام و المسلمین و المحدثین و قدوه الخطباء

ص: ۷۵

۱- ۱. بیست گفتار، ص ۳۷۰.

۲- ۲. عرفان اسلامی، ج ۱۲، ص ۲۸.

۳- ۳. روزنامه شرق، ۲۱ / ۱۲ / ۸۲.

و المبلغین حاج شیخ عباسعلی واعظ خراسانی... در عاصمه تشیع اشتغال به ترویج دین از طریق منبر داشتند. (۱) او «از اساتید و مشاهیر و عاظمای ایران [است که]... از طریق وعظ و تبلیغ به ارشاد و هدایت مردم پرداخته و عمر پربرکت خود را بالغ بر ۶۰ سال صرف مطالعه کتب مختلف نموده و با ذوق سرشار مخصوص به خود در بیان مطالب متنوع الحق، محقق بود.» (۲)

در کتاب واقعه گوهرشاد به روایت دیگر این چنین آمده است:

«حاج شیخ عباسعلی واعظ خراسانی... از سخنگویان و واعظان نامدار خراسان بود که به علّت اشتغال به تقوا و پابندی به وظایف دینی حتی رعایت مستحبات، در میان قشرهای مختلف یا متظاهر به ادای مراسم مذهبی و مخصوصاً روستانشینان، از نفوذ کلامی در خور توجه برخوردار بود و چون به منبر می رفت سخنان وی بر دل می نشست.» (۳)

تالیفات

فهرست کتاب روضات الجنات

دکتر مهدی محقق می نویسد:

«مرحوم پدرم مردی باتقوا و مؤمن و فعال و پرکار بود. او تا آخرین ماههای حیاتش از کوشش و جهد در راه علم باز نایستاد. چنانکه تقریباً دو ماه و نیم پیش از درگذشتش برای کتاب روضات الجنات، چاپ

ص: ۷۶

۱- ۱. گنجینه دانشمندان، ج ۷، ص ۱۶۱.

۲- ۲. همان، ج ۳، ص ۵۶۱.

۳- ۳. واقعه گوهرشاد به روایت دیگر، ص ۶۰.

قدیم که فاقد فهرست بود و به دشواری شرح حال علمای مورد نیاز از آن به دست می آمد، فهرست مضبوط و منظمی تهیه کرد.»

در آخر این فهرست آمده است: «فرغت من کتابه فهرس کتاب روضات الجنات فی یوم السبت ثمانیه عشر من شعبان المعظم سنه ۱۳۸۳ هـ ق. (مطابق ۱۴ دی ۱۳۴۲ ش.) و بعد وفاتی کل من استفاد من هذا الفهرس الذی بذلت لکتابته شهراً واحداً ان یدعوا لی بغفران ذنوبی و انا العبد المذنب الخاطی ء عباسعلی المدعوّ بالمحقق ابن حاج المرحوم بمانعلی الواعظ المعروف بالمحقق ابن المرحوم ملاعباس الدامغانی ابن محمدحسین بن ملا محمدرضا».

تصویر این فهرست در کتاب «گنجینه خطوط علماء و دانشمندان و شعرا و... ج ۳ / ۲۵۸۶ آمده است.

یاور شهید مطهری

مرحوم شهید مرتضی مطهری وقتی به تهران آمدند از نظر مسکن دچار مشکل بودند و مرحوم محقق دو اتاق نیمه خرابی داشتند که بی استفاده بود. دکتر مهدی محقق موضوع را به پدر گفت و ایشان پذیرفتند و وقتی آن را به شهید مطهری ابلاغ کردند، ایشان فرمودند: با کمال میل، بودن در جوار استاد خطابه و منبری مانند حاجی محقق برای من یک فرصت مغتنمی خواهد بود. و حدود یک سال و نیم در آنجا زندگی کردند و همسر گرامی شهید می فرمودند: آن مدت که ما در منزل شما بودیم از بهترین ایام زندگی ما بود. (۱)

ص: ۷۷

سرانجام این عالم مجاهد و محقق واعظ در صبح روز سه شنبه دوم ذی قعدة سال ۱۳۸۳ق. (۱۳۴۲ ش.) ندای حق را لیبیک گفت و در قبرستان بیات قم به خاک سپرده شد. (۱)

در شب ختم ایشان در قم، امام خمینی قدس سره در مجلس عزای ایشان حاضر شدند و با تسلی دادن به فرزندان و بستگان ایشان، یاد او را گرامی داشتند. (۲)

فرزندان

از محقق چهار فرزند پسر و دو دختر (فاطمه و زهرا) باقی مانده که بزرگترین آنها حجه الاسلام و المسلمین شیخ هادی محقق واعظ است. وی مدتی در قم تحصیل نمود و از فضلا و اهل منبر تهران بود. (۳) و در ششم آذر سال ۱۳۶۱ ش. از دنیا رفت. یکی از سخنرانی های او در مجموعه گفتار واعظ به چاپ رسیده است.

فرزند دیگر وی دکتر مهدی محقق است که با پشتکار در فراگیری دروس حوزوی به اخذ درجه اجتهاد از حضرات آیات: سید محمدتقی خوانساری و کاشف الغطا موفق شده است. وی پس از آن در سال ۱۳۲۷ وارد دانشگاه تهران شد و در سال ۱۳۳۸ ش. موفق به اخذ دکترای زبان و ادبیات فارسی گردید. [در سال ۱۳۴۷] به همت ایشان شعبه مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه «مک گیل» کانادا در دانشگاه تهران تأسیس شد و وی ریاست آن را به عهده گرفت.

ص: ۷۸

۱-۱. گنجینه دانشمندان، ج ۳، ص ۵۶۴.

۲-۲. قیام گوهرشاد، ص ۱۹۱.

۳-۳. گنجینه دانشمندان، ج ۳، ص ۵۶۴.

اکنون، ایشان عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی و رییس هیأت مدیره انجمن آثار و مفاخر فرهنگی است.

وی در مجامع علمی و فرهنگی جهان و کنگره ها و همایش های داخلی شرکت فعال دارد و با بیانات سودمند خود به غنای آن ها می افزاید.

ایشان همچنین با تصحیح و چاپ کتاب های خطی، خدمات ارزنده ای به عالم تشیع نموده است. از آثار ایشان می توان چنین نام برد:

بیست گفتار، در بیش از ده جلد، مجموعه متون و مقالات در تاریخ پزشکی اسلامی و ایرانی، ابوریحان بیرونی و ابن سینا، اشترنامه (با مقدمه و تعلیقات)، تحلیل اشعار ناصر خسرو، السیره الفلسفیه رازی (به پیوست شرح حال و آثار و افکار)، شرح حکمه الاشراق قطب الدین شیرازی (با تعلیقه و مقدمه)، وجوه قرآن تفلیسی (به پیوست شرح حال و تحلیل سبکی کتاب)، شرح سی قصیده از حکیم ناصر خسرو قبادیانی و ...

دو فرزند دیگر مرحوم محقق (محمدجواد و محمد) نیز به کسب و کار مشغول بودند و هر دو در سال ۱۳۶۱ ش. دار فانی را وداع گفتند.^(۱)

منابع

۱. تاریخ علمای خراسان، میرزا عبدالرحمن، با تصحیح و تحشیه محمدباقر ساعدی خراسانی، کتابفروشی دیانت، مشهد، ۱۳۴۱.

۲. حدیقه الرضویه، محمدحسن بن محمدتقی هروی، شرکت چاپخانه خراسان، ۱۳۲۶.

ص: ۷۹

۱-۱. همان.

۳. فرهنگ خراسان، عزیزالله عطاردی، انتشارات عطارد.

۴. قیام گوهرشاد، سینا واحد، وزارت ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۶۱.

۵. گنجینه دانشمندان، رازی.

۶. واقعه گوهرشاد به روایت دیگر (از مجموعه اسناد چاپ شده روانشاد اسماعیل راین)، به کوشش راین، انتشارات نشر راین، پاییز، ۱۳۷۹.

۷. خاطرات سیاسی بهلول، محمدتقی بهلول، نشر نوید، مشهد، ۱۳۷۶.

۸. عرفان اسلامی، شیخ حسین انصاریان، اصفهان.

۹. روزنامه شرق، ۲۱ / ۱۲ / ۱۳۸۲.

۱۰. دومین بیست گفتار، دکتر مهدی محقق، انتشارات دانشگاه تهران و مرکز مطالعات اسلامی مک گیل.

ص: ۸۰

از جمله بزرگ مردان و عالمان وارسته که عمری را در راه خدمت به خلق خدا سپری کرد و دارای مقام عالی فضل و صلاح بود ولی به دلیل ناشناخته بودنش گمنام ماند. عالم بزرگوار آیه الله میرزا محمد ثابتی همدانی است. در این مقاله با زندگانی این ماه پنهان آشنا می شوید.

تولد

محمد ثابتی همدانی در سال ۱۳۱۵ ق. در قریه «وهنده» که از آبادی های بلوک سردرود همدان است به دنیا آمد. پدرش عالم متقی و فاضل کامل شیخ محمدتقی ساکن همدان معروف به میرزای همدانی است. وی از عالمان و خوبان زمان بود و اداره امور دینی منطقه را برعهده داشت. شیخ محمدتقی مردی باتقوا و عالمی صالح و بافضیلت بود که فرزندانش همه در لباس روحانیت و خدمتگزاران به

دین بوده و هستند که سرآمد آن‌ها آیه‌الله میرزا محمد ثابتی است. و نیز از جمله آنها عالم جلیل القدر و فاضل متقی (حاج میرزا مهدی ثابتی) که ساکن همدان و از شاگردان آیه‌الله آخوند ملاعلی همدانی و امام جماعت مسجد جولان و مسجد دباغخانه اول بازار بود. نیز شیخ علی ثابتی امام جمعه «کبودرآهنگ» و حاج میرزا ابوالقاسم ثابتی که در سن جوانی درگذشت. از دیگر فرزندان شیخ محمدتقی هستند و همه معروف به حسن اخلاق و ظرافت طبع و تقوا و کرامت نفس اند. آیه‌الله ثابتی دو خواهر نیز داشت.

دوران کودکی

محمد دوران سرشار از سرور و شادی کودکانه اش را در خانواده ای مذهبی و کانون گرم خانواده اش گذراند. از آنجا که وی دارای ذکاوت و پاکی درخور تحسین بود. پدرش او را تحت تعلیم، تربیت و مراقبت قرار داد. (۱)

تحصیل

ثابتی با عشق و علاقه فراوانی که به تحصیل داشت در پرتو آموزش های پدر توانست در مدت بسیار کوتاهی درس های مکتب خانه را به خوبی به پایان رساند و آموختن قرآن را سپری نماید. وی پس از آن یادگیری دروس حوزوی را نزد پدرش شروع کرد و تا «قوانین» را نزد ایشان تلمذ نمود. وی سپس عازم همدان شد و از محضر بزرگان این شهر، مانند: حاج شیخ علی دامغانی و حاج شیخ علی گنبدی (متوفای ۱۳۶۹ ق.) قسمتی از سطوح عالی را فراگرفت.

ص: ۸۴

ثابتی پس از فراگیری بخشی از سطوح عالی به همراه دوست صمیمی خود، آخوند ملا علی همدانی^(۱) (متوفای ۱۳۵۷ ش.) به تهران مهاجرت نمود و از محضر بزرگانی چون: شیخ عبدالنبی نوری و شیخ علی مدرس استفاده شایانی برد. وی فلسفه و حکمت را نزد آخوند ملا محمد هیدجی، معروف به «حاج آخوند»، آموخت و سپس به همدان بازگشت.

هجرت به قم

ثابتی پس از اینکه اطلاع پیدا کرد حاج شیخ عبدالکریم حائری به قم رهسپار شده است با سختی بسیار به همراه دوست باوفای خود، میرزای همدانی (آخوند ملاعلی معصومی) به قم مهاجرت کرد و در درس فقه و اصول ایشان شرکت نمود.

وی از محضر علمی آیه الله حائری بهره های شایانی برد و در ردیف یکی از شاگردان مبرز و مشهور او قرار گرفت. و از بزرگترین مدرسان حوزه علمیه قم به شمار آمد. وی از هر جهت مورد علاقه و اعتماد آیه الله حائری بود و گاهی در غیاب ایشان اقامه نماز جماعت می کرد و فضلا و بزرگان در نمازش همانند درسش با اشتیاق تمام شرکت می کردند.

وی تا سال ۱۳۵۵ق. در قم بود و پس از وفات حاج شیخ دوباره به همدان بازگشت و نزد پدر خویش ماند. وی در مدت اقامتش در

ص: ۸۵

۱- ۱. از فقیهان مشهور و بزرگ عصر خویش است و در میان عام و خاص به عظمت و تقوا شهرت کامل دارد. وی مجتهدی محقق و فقیهی جامع معقول و منقول است، عالمی به زیور حلم و اخلاق آراسته و به زهد و عرفان پیراسته.

همدان امامت جماعت مسجد جامع شهر را پذیرفت و به تدریس دروس حوزوی نیز پرداخت و دانشجویان را از سرمایه های علمی خود بهره مند ساخت. در حوزه علمیه قم نیز از مدرسان درجه یک به شمار می رفت تا جایی که همه یا اکثر عالمان امروزی که شاگرد او بوده اند کمیت و کیفیت درس ایشان را تحسین می کنند. (۱)

خانواده و فرزندان

آیه الله ثابتی در سال ۱۳۴۵ ق. با دختری از یک خانواده متدین و باتقوا ازدواج نمود. ثمره این ازدواج ۵ فرزند؛ چهار پسر و یک دختر است. بزرگترین آن ها حاج علی آقای ثابتی است که عالمی باتقوا و روحانی ای بسیار مهربان است. وی در دفتر آیه الله سید محمدرضا گلپایگانی در بخش استفتائات به فعالیت مشغول است. حسن آقا ثابتی _ که به کسب مشغولند _، حسین آقا _ که فوت کرده اند _ و محمد آقا ثابتی _ که در تهران مدیر عامل سازمان مسکن بوده اند، (۲) از دیگر پسران آیه الله ثابتی اند.

فعالیت های فرهنگی

آقای ثابتی همدانی در کنار تحصیل، فعالیت های فرهنگی را مورد توجه قرار داد و در این زمینه به شهرهای مختلف و روستاهای زادگاهش سفر کرد. وی با برگزاری کلاس های اخلاقی و معارف اسلامی، مردم را ارشاد می نمود. او در کنار تحصیل در حوزه، به تدریس دروس حوزوی نیز پرداخت. تدریس ایشان به قدری شیرین و روان بود که از جمله استادان موفق در حوزه به شمار می رفت و محضر

ص: ۸۶

۱- ۱. گنجینه دانشمندان، ج، ص ۴۰۲ _ ۴۰۳.

۲- ۲. مصاحبه نگارنده با فرزند ایشان حاج علی ثابتی، ۳۰ / ۱ / ۸۳.

درس ایشان از پررونق ترین درس ها در حوزه علمیه بود. یکی از استادان بزرگوار که زمانی کتاب کفایه را تدریس می کرد می گوید: «یک روز یکی از شاگردان آقای سلطانی که بیان رسایی داشت، در درس گفته بود: به من می گویند بیانت خوب است در حالی که در حدود سه ربع، نصف صفحه را تدریس می کنم در حالی که برخی اشکالات نیز باقی می ماند؛ ولی استاد ما آیه الله ثابتی در وقت بسیار کم حدود نیم ساعت از بس بیانی شیوا و رسا دارد یک و نیم صفحه را تدریس می کند بدون این که شبهه ای در آن مطلب باقی بماند.»

از فعالیت فرهنگی دیگر آیه الله ثابتی اقامه نماز جماعت در مسجد جامع همدان در طول سالیان متمادی است. ایشان از هر جهت مورد اعتماد و علاقه آیه الله حائری بود و گاهی در غیاب ایشان در قم به نیابت از او اقامه جماعت می کرد. زمینه مرجعیت و تقدم او بر دیگران پس از فوت حاج شیخ عبدالکریم به طور کامل آماده بود؛ ولی زهد، تقوا و بی اعتنائی اش به مقام، او را از این مسیر بازداشت. ایشان طبق تقاضای عده ای از بزرگان مردم مؤمن همدان به آنجا منتقل و از دست بعضی از نادانان که دین خود را به دنیای دیگران می فروشند آسوده گردید. وی در مسجد جامع همدان اقامه جماعت می نمود و دانشجویان مستعد را از تحقیقات علمی خود بهره مند می ساخت. (۱)

وی در طول اقامت خود در شهر همدان در کنار دوست صمیمی خود آیه الله ملاعلی معصومی همدانی به تدریس در حوزه علمیه آخوند پرداخت. (۲)

ص: ۸۷

-
- ۱- ۱. تاریخ مفصل همدان، ج ۳، ص ۲۵۳ - ۲۵۶ و مصاحبه نگارنده با آیه الله صابری همدانی.
 - ۲- ۲. این مدرسه که مخروبه بود به وسیله آیات: ثابتی و ملاعلی همدانی ترمیم شد و در حال حاضر نیز مورد بهره برداری است.

آیه الله ثابتی علاوه بر برخورداری از دقت نظر، افکار بلند، زهد و تقوا، از ذوق شعری و لطافت روحی نیز برخوردار بود. ایشان اشعار لطیف و ظریفی به مناسبت تولد امام زمان (عج) در نیمه شعبان سروده است. وی اوضاع دوره پهلوی را به اختصار به قلم کشیده است. نمونه ای از اشعارش چنین است:

برخیزدمی پای بنه جانب گلزار دل را تهی از رنج و الم تازه کن افکار

یک سو گل و گلرخ ز دیگر گشته پدیدار شمشاد شده شاد ولی سرو چو سردار

سیری کن و از سروقدان سرو بدست آر

طاووس صفت نازکنان رقص زنان بین کاووس صفت بر طرفی تازه جوان بین

ناقوس زنان تازه خطان رسم زمان بین ناموس شده هر طرف و تار زمان بین

گشتی کن و گشتی کن و زنهار به دست آر

نور ازلی یافت تجلی مه شعبان کفار بشد خوار روان باخت چو شیطان

زینت داده افلاک همی تخت سلیمان از هاشم و کسری نسب رحمت و رحمان

مسلم شود از صارم او دیلم و تاتار

وز جور و ستم محو شده قبر مسلمان پاشیده شده عظم رمیمش به بیابان

مسجد شده ویران و شده جزو خیابان عمامه به تاراج شده از ظلم فراوان

شمشیر بیرون آر و رهان ملت از آزار

ای حجت حق خیز و بکش تیغ دو سر را از ملحد بی دین بکن پیکر و سر را

جز پاک دلان از همه بردار اثر را از ظالم و بی رحم ستان نور بصر را

خشنود کن از دادرسی ثابت غمخوار

ادیب فراهانی نیز اشعاری در مدح ایشان سروده است. (۱)

فعالیت های سیاسی

آیه الله ثابتی در سال ۱۳۵۰ق. به تقاضای مردم همدان از آیه الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، وارد همدان شد. این شهر با وجود دارا بودن عده زیادی از مجتهدان و عالمان بزرگ به جهت فشار رژیم پهلوی از وضعیت اجتماعی و فرهنگی نابسامانی برخوردار بود. حوزه علمیه ای مرتب و منظم در این شهر وجود نداشت. یک مدرسه بزرگ به نام «زنگنه» بود که در اشغال اداره فرهنگ قرار داشت. مدرسه مخروبه ای هم به نام مدرسه «آخوند» بود که آیه الله ثابتی در این موقعیت حساس همراه ملا علی معصومی همدانی دست به اقدامی شجاعانه زد و آن را با تلاش فراوان به راه انداخت. زمانی که فشار رژیم پهلوی در راستای تخریب مدارس علمیه بود آن دو قدم علم کرده و در آن اوضاع نابسامان توانستند مدرسه علمیه را راه اندازی کنند. وی همچنین در بحران سخت گیریهای رژیم علیه روحانیت، پس از رحلت آیه الله حائری، بدون هیچ واکنشی برای ایشان مجلس ترحیم گرفت

ص: ۸۹

۱- ۱. تاریخ مفصل همدان، ج ۳، ص ۲۵۳ - ۲۵۶ و مصاحبه نگارنده با آیت الله صابری همدانی.

و این کار ایشان در آن زمان بسیار ستودنی بود. (۱) چون در خود قم نیز فقط سه ساعت اجازه برگزاری مراسم داده شده بود و در شهرهای دیگر هم کسی جرأت برگزاری مراسم را نداشت.

ویژگیهای اخلاقی

از خصوصیات بارز اخلاقی آیه الله ثابتی می توان به تواضع و اخلاص وی اشاره کرد. کسی نیست که تأثیر عمیق حسن خلق و رفتار شایسته و پسندیده در اجتماع و زندگی فردی و ایجاد محبوبیت در میان مردم را نداند و نشناسد. اگر دانش و تقوا با اخلاق و ادب اجتماعی همراه باشد، بی شک بر دل ها حکومت خواهد کرد. میرزا محمد ثابتی با این ویژگی اخلاقی در همدان زبانزد خاص و عام بود. آیه الله صابری همدانی می گوید:

در اوایل طلبگی در همدان بارها ایشان را ملاقات کردم و در نمازش شرکت نمودم. ابهت و وقاری که از ایشان مشاهده می کردم در کمتر کسی از معاصران وی موجود بود. ایشان دائم در مراقبه و کثیرالذکر بود. وی به معنای واقعی، آیه الله، محقق، زاهد، لطیف الکلام و ظریف البیان بود. با یک دنیا مناعت طبع و قناعت که در وی بود، در محله جولان همدان، ارباب بصیرت و معرفت، ارادت تامی به ایشان داشتند. اعمال و رفتار او برای ما طلبه های جوان درس بود و حقیر از وجود ایشان همیشه استفاده می کردم.

ص: ۹۰

ایشان به امامان معصوم علیهم السلام علاقه خاصی داشت؛ به ویژه فاطمه زهرا علیهاالسلام . وقتی مصیبت حضرت گفته می شد شروع به گریه می نمود؛ به طوری که شاید انسان برای عزیز خود چنین گریه نکند. وی فاطمه زهرا علیهاالسلام را باب الحوائج می دانست و در حلّ مشکلات از امامان معصوم علیهم السلام به ویژه از ایشان استمداد می جست.

احترام به علم و عالم

تشویق فضلا و احترام به عالمان بزرگ سیره آیه الله ثابتی همدانی بود.

تهجد و توسل

ایشان به نماز شب بسیار اهمیت می داد و می فرمود:

بزرگان دین و بندگان صالح خدا عبادت و دعا در دل شب را نردبان ترقی و نیل به مقامات عالیه می دانند. وی از دوست ارجمند خود، آخوند میرزای همدانی (ملاعلی معصومی) نقل می کرد که طلبه ای که در دوران طلبگی نماز شب نخواند به جایی نخواهد رسید.

ایشان در عمل بر این باور بود که دعا و توسل در زندگی مادی و معنوی انسان تأثیر به سزایی دارد. از ویژگی های اخلاقی دیگر ایشان می توان به ورع، سخاوت و دائم الذکر بودن اشاره کرد.

موقعیت علمی

فرزند آیه الله ثابتی همدانی گوید: در سال ۱۳۶۴ ق. پدرم همراه پدر و برادر ارجمندش حاج میرزا مهدی ثابتی و من که در حدود ۱۳ سال داشتم از همدان برای تشریف به مشهد، حرکت کردیم. ابتدا به قم

مشرف شدیم و در مسافرخانه ای در انتهای گذرخان ساکن گشتیم با سوابقی که پدرم در قم داشت به محض این که طلاب از حضورش باخبر شدند، تا چند روز مرتب به دیدنشان می آمدند، حتی عالمان بزرگواری مثل آیات: حجت، خوانساری، صدر، خمینی، داماد مرحوم آقای کبیر و فیض به دیدارشان آمدند. روز دوم یا سوم بود که اطلاع دادند آیه الله بروجردی می آیند. در اتاقی که بودیم یک ایوان داشت. من از آنجا به حیاط نگاه می کردم، دیدم پدرم بیرون آمد و سر راه آیه الله بروجردی منتظر ایستاد. یک وقت دیدم، آقای مسنی که اطرافیان زیر بغلش را گرفته بودند وارد شد. ابوی رفت جلوی خم شد تا دست ایشان را ببوسد؛ ولی ایشان نگذاشت. آنها وارد شدند و شروع به صحبت نمودند. روز بعدش پدرم به اتفاق پدر و برادرش به محضر آیه الله بروجردی رفتند و من از تواضع پدرم خیلی درس گرفتم. در همین ملاقات ها بود که موقعیت علمی و اخلاقی او توجه مرحوم بروجردی را به خود جلب کرد.

سفر به مشهد مقدس

روزی که ما به مشهد مشرف شدیم، همان شب آیه الله بروجردی نیز عازم شده بود. ما در حدود ۲ ماه آنجا بودیم. یک روز در یک طرف خیابان به سوی حرم می رفتیم، دیدم آیه الله بروجردی با عده ای می روند که در همین حال یک نفر را فرستاده تا از ما آدرس بگیرد. آن شخص گفت آدرس تان را بدهید که آیه الله بروجردی می خواهند به دیدنتان بیایند. همان روز آقای بروجردی به منزل ما آمدند و حدود یک ساعت و نیم با پدرم صحبت کردند. آن دو ارادت خاصی به یکدیگر پیدا کرده بودند. پس از بازگشت به همدان آیه الله بروجردی به

ص: ۹۲

خط خودش نامه ای برای پدرم فرستاد و در آن اظهار میل کرد که به قم برود، اما چهار ماه بعد پدرم به لقاء الله پیوست. پدرم می گفت از کرامات سفر به مشهد مقدس برای من این بود که آیه الله بروجردی را در آنجا ملاقات نمودم. (۱)

وفات

آیه الله محمد ثابتی همدانی پس از عمری تلاش بی وقفه در راه خدمت به مردم و حوزه علمیه، در ۲۲ محرم سال ۱۳۶۵ ق. و در روز جمعه بعد از غسل جمعه و خواندن سوره صافات و فرستادن پانصد صلوات _ طبق معمول هر جمعه _ ناگهان چشم از جهان فرو بست. پیکر این عالم بزرگوار پس از تشییع در همدان به قم انتقال یافت و پس از اقامه نماز توسط آیه الله صدر، در قبرستان بزرگ و معروف حاج شیخ در یکی از حجره های سمت غرب مدفون شد. (۲)

ص: ۹۳

۱- ۱. مصاحبه نگارنده با فرزند ایشان حجه الاسلام علی ثابتی، ۳۰ / ۱ / ۸۳.

۲- ۲. گنجینه دانشمندان، ج ۷، ص ۴۰۳.

آقا شیخ محمد متقی همدانی چهارمین فرزند محمدتقی همدانی عصر روز جمعه ۲۰ رجب سال ۱۳۳۳ق. برابر با ۱۵ خرداد سال ۱۲۹۴ش. در یکی از محله های شهر همدان متولد شد. پدرش از کاسبان معروف شهر و مادر او دختری از تجار همدان و از زنان صالحه و مؤمنه بود. محمد در هشت سالگی مادرش را از دست داد و پس از آن، سال ها با دلی پر غم و اندوه همراه دو برادر بزرگش با نامادریشان زندگی کرد.

تحصیلات ابتدایی

باگذشت هشت بهار از زندگی محمد، پدرش او را به مکتب خانه محل فرستاد تا آموزش های لازم را فراگیرد. او در مدت چهار سال در مکتب خانه، خواندن قرآن، گلستان سعدی و خوشنویسی را آموخت. پس از سپری شدن این مقطع چهار ساله پدرش او را برای کسب و کار

روانه بازار همدمان نمود. این نوجوان تا حدود نوزده سالگی به عنوان شاگرد حجره در بازار اشتغال داشت. در این دوره شوق تحصیل علوم دینی در او به وجود آمد و روز به روز افزایش یافت تا آن که موفق شد با رضایت پدرش به این خواسته درونی خود جامه عمل بپوشاند. آقای متقی در یادداشت هایش چنین می نگارد:

«... حدود هیجده یا نوزده سال که از زندگی پرماجرا و سراسر محنتم گذشته بود خود را از کفالت پدر خارج نمودم و از او که به من اذن داد تا درس دینی بخوانم خیلی متشکر بودم... در این اندیشه بودم که دو روزه عمر را در چه راهی صرف کنم که زیان و پشیمانی به دنبالش نباشد ناگهان جرقه ای در فکرم پدید آمد که چه خوب است در میان این غوغاها، غریوها و این سر و صداها، من رو به سوی خدا کنم که ناگه زبان دل به این آیه از قرآن گویا شد (قال ائی ذاهب الی ربی سیهدین). یکباره دل به خدا بستم، از همگان گسستم، از آن محیط تاریک جستم...

... چند ماهی گذشت، روز و روز به عشق به علاقه ام نسبت به درس افزوده می شد تا اینکه یک روز صبح زود به حجره استادم آمدم چون کلید حجره با من بود در حجره را باز و آب و جارو و گردگیری کامل کردم؛ سپس روی یک قطعه کاغذ کوچک نوشتم: من رفتم، خدا، حافظ و نگهبان شما باد...

البته قبل از اینکه از شغل خود استعفا کنم در حدود یک شبانه روز در اطراف این هجرت و این سفر دور و دراز می اندیشیدم آیا رسماً وارد تحصیل شوم؟ آیا از شغل و کار و کسب کناره گیری کنم؟ و در این صورت معاش خود را از کجا بیاورم؟ و از طرف دیگر اسلام تجویز نفرموده که خود را

تحمیل بر دیگران کنم و کُلُّ بر دیگران باشم. در این فکر و تحیر و کشمکش بودم که ناگهان عقلم به کار افتاد و مثل آن که کسی با من سخن می گوید که چرا متحیری؟ چرا می ترسی؟ آن شیطان است که تو را از این راه رشد و صلاح می ترساند و باز می دارد. فراموش کردی در قرآن مجید این آیه را که (الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ...) این شیطان است که تو را از تحصیل باز می دارد و از فقر می ترساند...

تو که می خواهی هجرت به سوی خدا کنی مگر از خاطرت رفته که (و من يهاجر في سبيل الله يجد في الارض مراغماً كثيراً وَسَعَةً...) مگر از یاد برده ای که (و من يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً و يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ...) و دیگر اینکه تو که می خواهی درس بخوانی و گوهر علم به دست آوری خود را حاضر کرده ای با نان خالی بسازی و این مقدار از مصرف بر فرض که محترمانه برای تو نرسد می توانی با روزی یک ساعت کار حاصل نمایی، به علاوه خداوند روزی هر کس را به یک مقدار معین مقدر فرموده...

پس از آن که سخنان عقلم به این جا منتهی شد آرامشی در خود احساس نمودم و فهمیدم که وظیفه درس خواندن است و امروز باید به کمک اسلام شتافت بدون آن که کسی هزینه روزانه مرا تضمین کند به مدرسه آخوند ملا حسین رفتم که اخیراً آیه الله آخوند ملاعلی آن مدرسه را از نو بنا نموده و یک حیاط هم که در جلو مدرسه قرار داشت به مدرسه واگذار شد و آن هم ضمیمه مدرسه شد....

از دستنوشته های آقای متقی چنین استفاده می شود که او سطح حوزوی را در قم سپری نموده و پس از فوت شیخ عبدالکریم حائری در سال ۱۳۱۵ ش. به همدان بازگشته است.

وی در این باره می نویسد:

«در سال ۱۳۱۲ ش. برابر با ۱۳۵۲ ق. عشق به تحصیل مرا به حوزه علمیه قم رهنمون کرد و با اینکه آن روزها من مبتدی بودم و معلم در وطنم بسیار بود ولی این نکته در نظرم روشن بود که برای یک جوان محصل و طلبه در وطن هزاران گرفتاری، آلودگی و سدّ راه وجود دارد که در غربت ندارد. وجود علائق و آمد و رفت دوستان و آشنایان و خویشان مانع بزرگی برای کسی است که بخواهد وارد این راه شود...»

در ابتدای تحصیل به قم آمدم تا از غوغای وطن در آن روزها رهایی یابم. در مدرسه رضویه حجره گرفتم و با فراغت بال مشغول کار شدم. مقدمات و ادبیات، حاشیه ملاً عبداللّه و معالم را نزد استادان آن روز حوزه آموختم. ناگهان خبر تأسف آور رحلت آیه اللّه و مرجع تقلید منحصر به فرد ایران حضرت آیه اللّه حائری به گوش مردم رسید... با انتشار این خبر کسی انتظار و امید نداشت که حوزه علمیه قم باقی بماند. بعد از این واقعه اکثر بزرگان و مدرّسان به شهرهای خود رفتند و آنهایی که باقی ماندند از بیم دژخیمان رژیم ضد دینی رضا خان در منازل خود به سر می بردند و چون هر سال اوایل تابستان حوزه تعطیل می شد آن سال هم پس از رحلت حاج شیخ و فرارسیدن فصل تابستان به همدان رفتم. مدت پنج سال در همدان _ که آن روزها حوزه علمیه آن جا زیر نظر آیه اللّه آخوند ملاً علی همدانی (م: ۱۳۹۷

ق. اداره می شد _ به سر بردم و دروس سطح را نزد علمای آن روز حوزه مثل آخوند ملاعلی و آقا میرزا محمد ثابتی (م: ۱۳۶۵ق.) و ... خواندم تا آن که متفقین در سال ۱۳۲۰ ش. وارد ایران شدند و به همدان نیز آمدند. هنوز جنگ بین الملل دوم پایان نیافته بود که از همدان عازم تهران شدم. در تهران به مدرسه مروی _ که آن زمان زیر نظر آیه الله آقا میرزا احمد آشتیانی (م: ۱۳۹۵ ق.) اداره می شد _ وارد شدم. حدود هشت سال در آنجا توقف نمودم و از مشایخ آن زمان آن جا: آقا شیخ محمد تقی آملی (م: ۱۳۹۱ق.)؛ آقا میرزا محمدباقر آشتیانی (م: ۱۴۰۴ق.)؛ آقا شیخ محمدرضا تنکابنی (م: ۱۳۸۵ق.) و... استفاده نمودم.

... سال ۱۳۳۰ شمسی به حوزه علمیه قم که در آن روز زیر نظر آیه الله العظمی بروجردی (م: ۱۳۸۰ق.) اداره می شد منتقل شدم و حدود ده سال در مجلس درس آن بزرگوار حاضر شدم. اکثر مباحث درس و تحقیقات آن قدوه اهل تحقیق را به رشته تحریر در آوردم. پس از رحلت آیه الله بروجردی از درس دیگر مراجع حوزه علمیه قم مثل آیه الله شیخ محمدعلی اراکی (م: ۱۴۱۵ق.) و آیه الله آقا شیخ عبدالنّبی اراکی (م: ۱۳۸۷ق.) استفاده کردم و تا سال ۱۳۶۷ ش. در درس آیه الله سید محمدرضا گلپایگانی (م: ۱۴۱۴ق.) شرکت نمودم. (۱)

اجازات

آیه الله متقی از سوی آیه الله میرزا احمد آشتیانی اجازه اجتهاد و از آیه الله نجفی مرعشی اجازه اجتهاد و نقل روایت و امور حسبه را به صورت مکتوب دریافت نمود، و از آیات عظام و حضرات اعلام: اراکی،

ص: ۱۰۱

امام خمینی و سید محمدرضا گلپایگانی در امور حسبه دارای اجازه شفاهی بود.

ازدواج و فرزندان

آقای متقی در سال ۱۳۳۰ ش. در ۳۶ سالگی با دختر محمدابراهیم کاظمی قزوینی که یکی از تاجران معروف و متدین تهران بود ازدواج کرد.

قصه این ازدواج را از زبان خود آقای متقی و مصاحب و رفیق قدیمی اش جناب حجه الاسلام و المسلمین آقای حاج علی عراقچی می خوانیم. آقای متقی می گوید: «بیش از سی سال داشتم که از سوی برخی از دوستان به من پیشنهاد ازدواج می شد ولی چون پول نداشتم و چیزی هم نداشتم که ازدواج کنم و کاری هم نداشتم چون اصرار دوستان بود تصمیم گرفتم اگر موردی پیش آمد اقدام کنم. از سوی آیه الله سید احمد خوانساری (م: ۱۴۰۵ ق.) کسی به من معرفی شد و مرا نیز آیه الله خوانساری به آن خانواده معرفی کرد. قبل از هر کاری پیش خود گفتم حال که چنین است: بهتر است از همسر آینده ام سؤالاتی بکنم تا بهتر او را بشناسم. چند سؤال طرح کردم و با واسطه برای او فرستادم. سؤال اولم این بود که آیا این ازدواج به اختیار خودتان است یا به پیشنهاد و امر پدر و مادرتان است؟ سؤال دوم این که در هفته چه روزهایی را دوست دارید؟ و سوم این که چه غذایی را دوست دارید؟ خانم در پاسخ سؤال اولم گفته بود: اختیار و انتخاب پدر و مادرم نظر من است و نظر من هم انتخاب و اختیار آنان است. در جواب سؤال دوم گفته بود: روزی که در آن روز بندگی خدا را انجام دهم و معصیت او را نکنم آن روز را دوست دارم و در پاسخ سؤال سوم

ص: ۱۰۲

گفت: غذایی را که از حلال به دست آمده باشد و لو ساده و کم باشد دوست دارم...» آقای متقی می گوید: «از این پاسخ ها تعجب کردم و او را خیلی شایسته و بالاتر از آن چه فکر می کردم یافتم لذا حاضر به این وصلت شدم آیه الله خوانساری مقدمات و مسائل ازدواج را فراهم کرد و ما ازدواج نمودیم و از روزی که ازدواج کردیم تا همسرم زنده بود از گُل خوش تر زندگی کردیم...»

آقای عراقچی می گوید: «آقای محمدابراهیم کاظمی قزوینی دخترش را به آقای متقی که انسانی شایسته بود تقدیم کرد و این ازدواج از عجایب بود. زیرا آقای متقی بر اثر فشارها و ناراحتی هایی که در دوران زندگی قبل از ازدواجش دیده بود خیلی به اصطلاح کم دست و پا و اصلاً در فکر ازدواج و تشکیل خانواده و اینها نبود چیزی هم نداشت در مقابل آقای حاج ابراهیم و خانواده ایشان به دیانت و تقدس مشهور و معروف بودند...».

حاصل این ازدواج و ۳۴ سال زندگی ساده و باصفا ۶ فرزند؛ ۴ پسر و ۲ دختر بود. دو تن از پسران وی به نام های علی و حسین اند که پس از تحصیلات متوسطه به دانشگاه راه یافته و از دانشجویان مبارز و مخالف رژیم طاغوت بودند. آنان در تاریخ ۱۳ / ۱۰ / ۱۳۵۲ در کوه های شمیران تهران به طرز مشکوکی به وسیله ساواک جان باختند. در مراسم یادبودشان که در مسجد ارگ تهران برگزار گردید تظاهرات برپا شد و عده زیادی از دانشجویان دستگیر و زندانی شدند. پسر دیگرشان، مصطفی پس از دریافت دیپلم وارد سپاه پاسداران قم شد و با گذراندن آموزش های لازم به جبهه اعزام گردید. یک سال در جبهه ها فعالیت داشت تا اینکه در عملیات خیبر در شب ۱۲ / ۱۲ / ۱۳۶۳ به درجه رفیع شهادت نائل آمد. چهارمین پسرشان

حجه الاسلام و المسلمین حسن متقی ضمن تحصیلات حوزوی موفق به اخذ کارشناسی ارشد در رشته حقوق اسلامی گردید و هم اکنون به فعالیت های فرهنگی اشتغال دارد.

تدریس و تبلیغ

آقای متقی در سال هایی که در قم اشتغال به تحصیل داشت در درس های خصوصی برخی استادان همچون آیه الله سید حسن فرید اراکی (متوفای ۱۳۹۱ق.) حاضر شد تا مجال بیشتری برای پرسش و بحث داشته باشد. نیز در رابطه با مسائل عرفانی و معنوی با آیه الله شیخ عباس تهرانی (م: ۱۳۵۸ق.) که از شاگردان و تربیت یافتگان آیه الله میرزا جواد ملکی تبریزی (م: ۱۳۴۳ق.) بود ارتباط و مراوده داشت. (۱)

آیه الله متقی هیچ گاه تدریس سنتی و رسمی حوزوی و نیز شاگردانی خاص نداشت بلکه به طور متفرقه برخی از طلاب، دروس سطح حوزوی را نزد او می خواندند. بیشتر وقت ها طلاب و فضایی که با او ارتباط داشتند از فضایل اخلاقی و عرفان او بهره مند می شدند.

آقای متقی برای تبلیغ به مسافرت نمی رفت و به طور رسمی و سنتی هم اهل منبر و سخنرانی نبود. حدود ۳۴ سال (۱۳۴۷ - ۱۳۸۱ ش.) به طور مداوم در مسجد فرهنگ قم (۲) اقامه نماز جماعت نمود و در بین نمازها پس از اتمام آن در فرصت های مناسب به بیان مواعظ کوتاه و پرمحتوای ائمه معصومین علیهم السلام و یا به گفتن مسئله ای از احکام شرعی می پرداخت. طرز ادا و بیان مواعظ مشفقانه او موجب جذب و

ص: ۱۰۴

۱- ۱. حجه الاسلام و المسلمین آقای حاج میرزا علی عراقچی.

۲- ۲. آیه الله متقی از آغاز تأسیس و تکمیل تا سال های آخر عمرش در این مسجد حضور داشت.

گرایش فوق العاده اهالی و مسجدی ها به ویژه نوجوانان و جوانان محل و محل های همجوار مسجد شده بود. او نیز در مقابل به نوجوانان و جوانان علاقه وافر، ارتباط نزدیک و خودمانی داشت. آیه الله متقی در جلسات شادی (عروسی و جشن های خانگی) و سوگواری (وفات و عزاداری به مناسبت وفیات و شهادت ائمه) اهالی محل، همشهریان و دوستانش شرکت می کرد و حضور او در این جلسات موجب افتخار و برکت برای صاحبان مجلس بود. توجه و عنایت او به مستمندانی که برای دریافت کمک به مسجد و منزلش مراجعه می کردند از وی چهره ای مردمی و دوست داشتنی ترسیم نموده بود. برخورد وی طوری بود که اگر کمک مختصر و یا کم بود مراجعه کننده با خوشحالی و انبساط خاطر بازمی گشت. (۱) در دوران خفقان پیش از پیروزی انقلاب اسلامی مسجد وی از کانون های مخفی مبارزه با طاغوت به شمار می رفت و آیه الله متقی خود به عنوان یکی از یاران گمنام امام خمینی قدس سره فعالیت های تبلیغی و سیاسی می کرد. (۲) نیز پس از پیروزی انقلاب از پایگاه های مردمی حافظ انقلاب و امنیت شهر بود. در دوران دفاع مقدس و جنگ تحمیلی از سنگرهای جذب، آموزش و اعزام جوانان به جبهه ها بود و کمک های مردمی شایسته و قابل توجهی از این پایگاه جمع آوری و به مناطق جنگی ارسال می شد.

ویژگی ها

از میان صفات پسندیده و فضایل اخلاقی آیه الله متقی به چند

ص: ۱۰۵

۱- ۱. حجه الاسلام حاج شیخ علی شریفی سیستانی و محمد شجاع فرد.

۲- ۲. مجموعه اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۱۵۵.

فضیلت بارز ایشان که از زبان علما و فضلاهی هم ردیف و نزدیکان او شنیده شده و او را در بین اقران و امثال خود شاخص و ممتاز ساخته است اشاره می کنیم:

۱. عشق به عبادت

آیه الله متقی عاشق بندگی و اهل راز و نیازهای سحری بود. وی این شوق و عشق را در جوانی یافته بود و آن را تا پایان عمر با شب زنده داری، ذکر و تفکر ادامه داد. او مصداق واقعی روایت «طوبی لمن عشق العبادۀ و عانقها» بود. (۱)

او جمله «الدنیا ساعۀ فاجعلها طاعۀ» و «من کان لله کان الله له» را در توصیه هایش زیاد تکرار می کرد و محتوای آن را به دیگران گوشزد می نمود.

ذکر «لا حول و لا قوه الا بالله»، تکیه کلامش بود و به خواندن ادعیه، زیارات به ویژه دعاهای وارده در شب جمعه مثل: «کمیل» و «فرج» و «الهی طموح الامال...» و «زیارت امین الله» توصیه می کرد. وی توسل های فراوانی به ائمه اطهار علیهم السلام داشت که دو نمونه از آن که به قلم وی نگاشته شده چنین است:

توسل به خامس آل عبا

«حدود سال های (۱۳۱۳ ش). ۱۳۵۳ ق. که مبتدی بودم و کتاب جامع المقدمات را می خواندم به خاطر محیط سوء سلطنت رضا خانی از همدان گریختم و به قم آمدم. در مدرسه رضویه حجره ای گرفتم که با فراغت بال مشغول کار خود شوم... در چنین روزگاری من مشمول بالفعل بودم (باید در نظر داشت که آن روزها به مشمول و سرباز

ص: ۱۰۶

۱- ۱. خوشا به حال کسی که به عبادت عشق ورزیده و هم آغوش آن باشد.

وظیفه «نظام اجباری» می گفتند) و یاد آن خاطرم را آزار می داد تا آن که روزی در ماه محرم به مجلس سوگواری خامس آل عبا علیه السلام در منزل یکی از بزرگان حوزه علمیه که از آقایان تهران (آیه الله عبدالله چهلستونی) بود شرکت کردم. در آن مجلس باشکوه آقای تهرانی تشریف بردند منبر و در عرشه منبر پس از سخنان موعظه آمیز ادامه سخنان خود را طبق معمول، با روضه و مصیبتی از مصائب جانسوز حضرت اباعبدالله علیه السلام خاتمه داد. آن مصیبت جانسوز، انقلابی در من به وجود آورد. در حالی که منقلب بودم به یاد «نظام اجباری» و رفتن به سربازی افتادم. فوراً قلب خود را متوجه آن حضرت نموده با آن حال منقلب با زبان دل عرض کردم یا اباعبدالله، ای حسین عزیز! من شنیده ام که هرگاه صیادها در میان عرب بخواهند حیوانی را صید کنند و آن حیوان پناه ببرد به خیمه یا خانه ای، صاحب آن خیمه یا خانه از آن صید دفاع می کند تا آن صید از آن پناه بیرون رود. اکنون من در زیر این خیمه که منسوب به تو است و این خیمه که مثل حرم و زیر بقعه تو است قرار دارم و دست تو سل و تضرع به دامن مطهرت زده ام. آیا ممکن است مثل مرا تسلیم دشمن فرمایید؟! هرگز! در همان لحظه به من یک نحوه آرامشی دست داد که قابل توصیف نیست کآن هاتفی به گوش دلم می گفت: (قد نجوت من القوم الظالمین) همان کلمه آرام بخشی که حضرت شعیب علیه السلام به حضرت موسی علیه السلام گفت: آن مجلس به پایان رسید؛ به حجره ام مراجعه نمودم آن روز کسی از همدان آمد و اظهار داشت که: در همدان شایع شده که دفتر نظام وظیفه آتش گرفته، با شنیدن این شایعه دچار افکار گوناگون شدم. آیا این شایعه راست است؟ همچنان دچار این افکار بودم تا پس از چند روز چند نفری از همدان به قم آمدند. من با شتاب به دیدن آنان رفتم

و بی صبرانه از آتش سوزی پرسش کردم. آنها در پاسخ من با خونسردی گفتند: چیز مهمی نبود، یک مقدر از دفتر نظام وظیفه همدان که فقط متعلق به متولدین سال ۱۲۹۴ شمسی است آتش گرفته؛ اتفاقاً من هم جزء متولدین همان سال بودم. دلم اندکی آرام گرفت ولی منتظر بودم که اول خرداد آیا ما را احضار می کنند یا نه؟ منتظر شدم اول خرداد خبری نشده نیمه خرداد هم خبری نشد و آخر خرداد هم خبری نشد تا رژیم رضا خان سقوط کرد. بعداً متوجه شدم آن تیر دعا به هدف رسیده و توسل نتیجه داده است. (۱)

توسل به حضرت مهدی علیه السلام

آیه الله متقی داستان یکی از توسل های خود به حضرت مهدی علیه السلام را چنین می آورد:

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين حجج الله على عباده و امناء الله في بلاده و مظاهر قدرته و لعنه الله على اعدائهم و ظالميهم و منكري فضائلهم و مناقبهم الى قيام يوم الدين آمين رب العالمين.

مناسب دیدم توسلی را که به حضرت بقیه الله حجه بن الحسن العسکری ارواحنا و ارواح العالمین لتراب مقدم الفداء نمودم و توجهی که آن حضرت فرمودند را ذکر نمایم.

روز دوشنبه هیجدهم ماه صفر ۱۳۹۷ (مطابق با ۱۵ / ۱۱ / ۱۳۵۵ ش) امر مهمی پیش آمد که سخت من و ده ها نفر دیگر را نگران نمود. یعنی همسر اینجانب محمد متقی همدانی در اثر غم، اندوه، نگرانی، گریه و زاری که از داغ دو جوان معصوم خود که دو سال قبل در یک لحظه در کوههای شمیران مظلومانه جان سپردند در این روز مبتلا به

ص: ۱۰۸

۱-۱. از دست نوشته های آیه الله متقی.

سکته ناقص شدند البته طبق دستور دکتر مشغول معالجه و مداوا شدیم که نتیجه ای به دست نیامد. تا شب جمعه بیست و دوم ماه صفر یعنی چهار روز پس از حادثه سکته (۱۹/۱۱/۱۳۵۵)، شب جمعه ساعت یازده رفتم در غرفه خود استراحت کنم متوجه شدم شب جمعه است، شب دعا و نیایش است، شب توسل و تضرع است. به نظرم آمد که به خاطر استجاب دعا، قدری قرآن بخوانم و بعد از آن مختصری از دعاهای شب جمعه را خواندم. حالم منقلب و دلم شکسته و اشک از دیدگانم جاری شد، خواستم به حضرت بقیه الله متوسل شوم، خود را شایسته اینکه از آن حضرت استمداد کنم ندانستم. روی دل را به خدا نمودم با زبان دل عرض کردم: ای خدای مهربان تو مقلب القلوبی، قلب مقدس امام زمان علیه السلام را متوجه این گرفتاران بفرما و آن بزرگوار را مأذون فرما به داد ما برسد. البته ناگفته نماند من تنها نبودم که دعا کردم بلکه خود آن مریضه با آن دل شکسته دعا می کرد و عبد صالح برادرش حاجی جواد آقا در همین شب در مشهد مقدس آن شب را در حرم احیا می دارد و برای خواهر دعا می کند خلاصه گمان نرود که می خواهم با این سطور وجهه ای برای خودم درست کنم، نستجیر بالله. برگردیم به مطلب، پس از آنکه گفتگوی خود را با خداوند تبارک و تعالی نمودم با دلی پر از اندوه و چشمی گریان خوانیدم. آن شبها چون اوایل دیماه بود شبها بلند بود؛ در حدود پنج و نیم بعد از نیمه شب اذان صبح و طلوع فجر بود، ساعت چهار بعد از نیمه شب طبق معمول هر شب بیدار شدم، ناگهان شنیدم از اتاقی که مریضه در آن اتاق بود صدای همهمه می آید و صدا قدری بیشتر شد و بعد ساکت شدند. ساعت پنج و نیم بعد از نیمه شب که اول اذان صبح بود به قصد وضو آمدم پایین، ناگهان دیدم صبیّه بزرگم که معمولاً در این موقع در

خواب بود بسیار مبتهيج و مسرور در صحن حياط قدم می زند تا چشمش به من افتاد گفت: آقا مژده. گفتم: چه خبر است؟ گفت: بشارت، مادرم را شفا دادند. گفتم: که شفا داد؟ گفت: مادرم چهار بعد از نیمه شب با صدای بلند و شتاب و اضطراب ما را بیدار کرد. (چون به خاطر مراقبت از مریضه دخترش و برادرش آقای حاجی مهدی کاظمی و خواهرزاده اش مهندس غفاری که این دو نفر اخیر از تهران بودند تا صبح جمعه مریضه را به تهران ببرند برای معالجه. این سه نفر در اتاق مریضه بودند) که ناگهان داد و فریاد مریضه بلند شد که برخیزید آقا را بدرقه کنید. آقا را بدرقه کنید. مریضه می بیند تا اینها بجنبند آقا رفته، خودش که چهار روز بود نمی توانست حرکت کند از جا پرید و با شتاب به طرف حياط رفت. دخترش زهرا خانم می گوید: چون مادر را چنین دیدم دنبال مادرم رفتم تا از اتاق خارج شدم. مادرم به نزدیک درب حياط رسید، خود را رساندم به او گفتم: مادر جان کجا می روید؟ گفت: من هر چه با صدای بلند شما را بیدار کردم که این آقا را بدرقه کنید شما تکان نخوردید خودم دنبال آقا رفتم. بعد مادر به حال خود می آید که فلج و زمین گیر بودم سؤال می کند: دخترم! من خودم تا اینجا آمدم؟ زهرا می گوید: مادر جان خودت آمدی. می پرسد: مادر جان آقا که بود که همه ما را با صدای بلند بیدار کردی که آقا را بدرقه کنید؟ می گوید: آقای بزرگواری، سیدی، در زی اهل علم، نه جوان بود نه پیر، آمد به بالین من گفت: برخیز. گفتم: نمی توانم برخیزم. گفت (با لحنی تندتر) برخیز خدا تو را شفا داد. من از مهابت آن بزرگواری برخاستم. گفت: تو شفا یافتی دواها را نخور گریه هم مکن! چون خواست از اتاق بیرون رود من شما را بیدار کردم که او را بدرقه کنید شما دیر جنیدید من خودم از جا برخاستم و دنبال آقا رفتم. بحمدالله تعالی. حال مریضه

فوراً بهبود یافت و چشم راستش که در اثر گریه غبار آورده بود برطرف شد پس از چهار روز که اصلاً میل به غذا نداشت در همان لحظه گفت گرسنه ام برای من غذا بیاورید یک لیوان شیر که در منزل موجود بود به او دادند با کمال میل تناول کرد رنگ و رویش بجا آمد و در اثر فرمان آن حضرت که فرمود: گریه مکن درخت غم که به جانش ریشه ریشه کرده بود از ریشه کنده شد. ناگفته نماند که در ایام فاطمیّه همان سال در منزل مجلسی به عنوان شکرانه این نعمت عظمی منعقد کردیم. جناب آقای دکتر دانشور که یکی از دکترهای معالج این بانو بود و در این مجلس شرکت داشت اظهار داشت آن مرض سکتی که من دیدم از راه عادی قابل معالجه نبود مگر آن که از راه خرق عادت و اعجاز شفا یابد. و ایضاً ناگفته نماند که بانو در حدود چهار پنج سال مبتلا به درد روماتیسم بود. دکتر رفتیم، آزمایش های متعدد از ما خواستند بالأخره نتیجه نگرفتیم، تا این که مورد توجه قرار گرفت و سکتی او را شفا دادند پس تقریباً از یک ماه ناگهان متوجه شدیم آن روماتیسم مزمن هم برطرف شده است.

دیگر مطلبی که باید اضافه کنم این است همه می دانند زندگی مشکلات فراوان دارد. در این مشکلات من و هر مسلمان عقیده مند اگر توانست مشکلات خود را حل می کند و اگر نتوانست به خداوند تبارک و تعالی ملتجی می شود به قول حافظ شیرازی (حاجت آن به که بر قاضی حاجات بریم) من هم مثل همه مردم این چنین بودم یعنی گرفتاری ها را با خداوند در میان می گذاشتم و این دفعه دختر کوچک ده ساله ام از یکماه قبل از حادثه سکتی از من خواست تا من قصه کسانی که مشرف به ملاقات حضرت مهدی علیه السلام شدند برایش بخوانم من هم از کتاب «النجم الثاقب» حاجی نوری که در دسترس بود چند

قصه انتخاب نمودم و برای او خواندم. این قصه ها در خاطر من بود تا این گرفتاری سخته پیش آمد با خود اندیشیدم که من هم مثل صدها نفر دیگر به منجی عالم امکان امام زمان علیه السلام متوسل شوم و شدم چنانچه تفصیلاً گذشت. (۱)

۲. حسن خلق

آیه الله متقی اخلاق نیکویی داشت و برخورد وی بسیار متین بود. این رفتار خوش در خانه و خانواده با همسر، فرزندان و بستگان در محل با همسایگان در مسجد با نمازگزاران در جلسه ها و مصاحبت ها با دوستان و همشهریان زبانزد بود. این صفت و سبب مجذوب شدن ناآشنایان و اغیار به وی شده بود. وی در مجالس دوستان و معاشرت ها و ملاقات هایی که داشت مطالب پخته، قصه و پندهای حکیمانه و آموزنده می گفت و در نقل مطالب تاریخی، مواعظ اخلاقی، داستان ها و لطایف آن چنان با شیرینی و حلاوت بیان می کرد که بر جان و دل شنونده می نشست.

وی در جلسات طلبگی و مهمانی هایی که با علما و فضیلهای همشهری و آشنایان داشت سکوت جلسه را می شکست و به تناسب مجلس آیه ای از قرآن، روایتی از اهل بیت:، و یا مسئله ای از احکام شرعی را مطرح می کرد. او تأکید داشت که موضوع طرح شده، برای همه قابل استفاده باشد و فرصت پیش آمده بیهوده تلف نشود.

حجه الاسلام میرزا علی عراقچی می گوید: «در جلسات طلبگی که

ص: ۱۱۲

۱ - ۱. با پخش خبر این واقعه در سطح شهر قم، عده زیادی به دیدن خانم آمدند؛ حتی مراجع تقلید وقت آیات عظام: گلپایگانی، نجفی مرعشی، شریعتمداری، مرتضی حائری، خانواده و فرزند بزرگ آیه الله شیخ محمدعلی اراکی هم با خانم ملاقات کردند و هدایایی به او دادند. آیه الله اراکی جریان بهبودی این خانم و عنایت حضرت ولی عصر(ع) را در خطبه نماز جمعه که قبل از انقلاب در مسجد امام حسن عسکری(ع) اقامه می شد، بیان کرد.

معمولاً عصرها در فیضیه و ایوان جلوی حجره امام تشکیل می شد رئیس جلسه ایشان بود و سایر دوستان همدانی حضور داشتند. ایشان با طرح مسائل مختلف یا عنوان کردن بحثی علمی یا فرعی از فقه به نقل قول از علمای بزرگ در گذشته یا معاصر می پرداخت و به ریزه کاری ها و دقت هایی که پیرامون مسئله بود توجه می کرد و در ضمن با گفتن لطایفی همه را به وجد و شادی می آورد.»

۳. قناعت و مناعت طبع

آقای متقی وقتی تشکیل خانواده داد در قم ساکن شد. هزینه زندگی ایشان توسط حاج آقا جواد کاظمی که برادر خانم وی از تجار معروف تهران بود به وسیله حاج آقای امجدی پرداخت می شد. حاج آقای امجدی نقل می کرد: «آقای متقی هنگام مراجعه به قدر نیاز و در حد قناعت مقداری از مبلغ حواله شده را دریافت می نمود، با آنکه هیچ محدودیتی در کار نبود و واقعاً مبلغ دریافتی برای تأمین هزینه های ایشان ناچیز بود؛ اما به خاطر قناعت و زهدی که در آقای متقی بود بیش از احتیاج، وجه دریافت نمی کرد.»

وی بیش از سی سال در مسجد محله فرهنگ اقامه نماز جماعت نمود و در این مدت از احدی هدیه و یا وجهی دریافت نکرد. او حتی برای پرداخت هزینه های جاری مسجد و فقیرانی که به آنجا مراجعه می کردند قبل از دیگران کمک می کرد. (۱)

۴. صبر و استقامت

از ویژگی های دیگر آقای متقی صبر و استقامت بسیار در تمامی مراحل زندگی بود. وی عقیده داشت برخی بلاها و آزمون ها از الطاف

ص: ۱۱۳

مخفی الهی است که به برکت صبر و پایداری هاست که خداوند به انسان چیزهایی عطا می کند. هنگامی که دو فرزندش علی و حسین قبل از انقلاب به طرز مشکوکی (از سوی عوامل رژیم طاغوت) جان باختند کوچک ترین جمله و کلمه ای که حکایت از نارضایتی و شکوه از خدا داشته باشد از او دیده و شنیده نشد. او بعد از شهادت سومین فرزندش، مصطفی نیز چنین بود. وی می گفت: «هرگاه به یاد فرزندانم می افتادم و احساس ناراحتی می کردم از قرآن و آیه (واستعینوا بالصبر و الصّٰلوه) کمک می گرفتم.» در جلسه ای که پس از رسیدن خبر شهادت مصطفی در منزلشان تشکیل شد، آثار غم در چهره همه بستگان، دوستان و همسایگان آشکار بود. آقای متقی در این جلسه گفت: «من خود از خدا خواسته ام که مرگ مقدر پسرانم، شهادت در راه او باشد زیرا در قیامت بالاترین و والاترین مقام برای شهیدان است.» (۱)

۵. کمک به نیازمندان

آقای متقی تلاش فراوانی برای رفع گرفتاری و تأمین نیاز مستمندان می نمود. منزل و مسجد ایشان بیشتر محل مراجعه این گونه افراد و نیز جوانانی بود که برای ازدواج به کمک احتیاج داشتند. ایشان بدون چشم داشت و منت هدایا و کمک هایی را که افراد خیر و نیکوکار همدانی و غیر آنان در اختیارش قرار می دادند به مراجعه کنندگان نیازمند می رساند و از آنان دلجویی می کرد.

آقای متقی علاوه بر ویژگی های نیک اخلاقی از ذوق هنری نیز برخوردار بود. او خطی زیبا داشت. قلمش روان و شیوا بود که در یادداشت ها و خاطرات و نامه نگاری های ایشان موجود است. نیز طبع

ص: ۱۱۴

روان و ذوق سرشارش به او این امکان را داده بود تا اشعار نغز، نیکو و حکمت آمیز شاعران بزرگ را به خاطر بسپارد. وی در مناسبت های مختلف این اشعار را می خواند و یا می نوشت و خودش هر از چند گاه و یا به مناسبتی شعر می سرود. ابیات زیر سروده و وصف حال شخصی اوست:

مرا عمر بگذشت ز هفتاد و پنج ز دوران ندیدم به جز درد و رنج

هزاران جفا دیدم از روزگار که نتوان دهم شرح یک از هزار

اگرچه بلا شد مرا بی شمار کنم روز و شب شکر پروردگار

من از لطف او غرق در نعمتم ز هر سو گشاید در از رحمتم

بود نعمتش بر همه بی شمار که نتوان شمردن یکی از هزار

خدایا تو آگاهی از سرّ حال چه حاجت کنم باتوقیل و مقال

خرد عاجز از فهم تدبیر تست جهان زیر زنجیر تقدیر تست

دهی نعمتی را بصورت بلا بلایی فرستی به ظاهر غنی

به ظاهر دهی درد و رنج و عنا به باطن بود خیر و گنج و عطا

دهی ناخوشی در لباس خوشی خوشی می دهی در نهان ناخوشی

خدایا گناهم بود بی شمار مکن شرمسارم بروز شمار

اگر کرده ام کار نیکی ز تست که از من نیاید کار درست

اگرچه گنه کار و شرمنده ام و لیکن ترا کمترین بنده ام

ز چنگال نفسم رهایی بده ببر تیرگی روشنایی بده

ترحم کن از لطف بر «متقی» رهایم کن از شر نفس شقی

آثار و دستنوشته ها

از آیه الله متقی دست نوشته های فراوانی در موضوعات گوناگون مانند: تقریرات درس و ... باقی مانده است. برخی از این نوشته ها گلچینی از روایات، احادیث اهل بیت علیهم السلام و ادعیه وارده است که وی در ضمن مطالعه یادداشت و با توضیحاتی که پیرامون آن داده، گردآورده است. بعضی یادداشت ها اشعار نغز و نیکوی شاعران بزرگ گذشته و معاصر است که مورد پسند وی قرار گرفته و پاره ای از نوشته ها نیز پاسخ به نامه های ارسالی از سوی جوانان و رزمندگان اعزامی از محل و مسجد ایشان از مناطق عملیاتی و غیر آن است. این جوانان از روی علاقه شدیدی که به ایشان داشتند و او را مرشد و راهنمای معنوی خود می دانستند، با وی نامه نگاری می کردند. از میان جوابیه ها نخست

ص: ۱۱۶

به فرازهایی از پاسخ آیه الله متقی به فرزند شهیدش مصطفی اشاره می کنیم: «فرزند عزیزم: بحمدالله تعالی بچه های ما که در جبهه علیه باطل مستقرند ایمانشان در حدّ اعلی است. این عزیزان راهی را که دیگران در مدت صد سال می پیمودند این راه دراز را یک شبه پیمودند... مصطفای عزیزم: موقعیت خود را بدان و موقف خود را بشناس که موقعیتی الهی دارید و موقف شما نزدیکترین موقف هاست به خدا. برای من و مادرت دعا کن... فرزند دلبندم! ما افتخار می کنیم شما در جبهه اسلام علیه کفر قرار دارید.

نور دیده ام! در کتاب «مفاتیح الجنان» فصل هفتم آن اختصاص داده شده به چند دعای بسیار خوب و در این کتاب بعد از دعای توسل یک دعا ذکر شده که اولش این است: «یا من یکفی من کلّ شیء و لایکفی منه شیء...» این دعای مختصر را همیشه بخوان... شما از روز اول که به دنیا آمدید نام کربلا روی شما بود. این بود که شما را در سن ۴ یا ۵ سالگی پذیرفتند و ما را به طفیل شما... (۱)

خوشا به حال شما که خداوند تعالی شما را محبوب خود معرفی فرمود آنجا که می فرماید: (انّ الله یحبّ المؤمن یقاتلون فی سبیلہ صفاً کانهم بنیاناً مرصوص) (۱)

اگر قرار باشد شما سربازان اسلام دوست خدا باشید و خدا هم دوست شما، دیگر چه باک از دشمن بد کنش دارید....

نام پرآوازه شما سربازان، با حروفی از نور بر تارک جهان و پیشانی تاریخ ثبت ضبط و جاودان خواهد ماند. شما با ظلمت ظلم و تیرگی ستم با مشعل قران، چراغ ایمان و مدد یزدان مبارزه می کنید...

نور چشم عزیزم: امیدوارم هر لحظه محبت حق در دلت بیشتر

ص: ۱۱۷

۱- ۱. شهید مصطفی در پنج سالگی همراه پدر و مادر به کربلا و زیارت قبور ائمه مشرف شد.

گردد و چراغ عشق راهش در جانت روشن تر شود...

من اگرچه در این سن کهولت و پیری که متجاوز از هفتاد سال دارم. نور از دیدگانم، نیرو از بدن، رمق از زانویم و توان از اعصابم آن چنان رفته که حرکت برایم مشکل و راه رفتن صعوبت دارد. در عین حال نمی دانم و نمی توانم که خدا را چگونه شکر کنم و او را سپاس گزارم و زبانم عاجز است از آنکه بتوانم شکر یک نعمت از نعمت های او را ادا کنم...

در پاسخ به نامه های شهید مجید دلجو (۲۵ / ۱۱ / ۱۳۶۴ ه. ش.) این گونه می نویسد:

«مجید عزیزم، مصطفی رفت، خدا شما از مصطفی بهترها را برای من و امت اسلام نگهدارد...»

مصطفی هنگامی که عازم جبهه بود با همه وداع کرد، همه ما را نوازش کرد. مادر خود را امر به صبر نمود. با لب خندان به قربانگاه خود روان شد.

مجید دلجوییم؛ تسلی خاطر و تسکین قلب فکارم. وجود شما و سلامت شما، دلم به این خوش است که فرزندم آگاهانه و عاشقانه به جبهه رفت و جان داد.

مجید جان شما تنها متعلق به پدر و مادرتان نیستید، بلکه متعلق به اسلام و همه مسلمانانید؛ به همان معیار که مصطفی را دوست داشتیم سایر رزمندگان عزیز اسلام را دوست دارم. مجید عزیزم! از هر چه بگذریم سخن دوست خوش تر است. من هرگاه به فکر فرو می روم و دیده را بر هم می نهم و چشم دل باز می کنم و نظری بر جهان و جهانیان می افکنم و سود و زیاد اقوام و ملل را بررسی می کنم. این نتیجه عاید می شود که در این بازار جهان و در بین این سود و زیان ها

ص: ۱۱۸

کسی برنده است که طرح دوستی با خدا ریخته و جان، قلب و فکر او به یاد حق آمیخته است... به یاد آمد در این مورد یک فراز کوچک از زمزمه های حضرت زین العابدین علیه السلام در دعای ابوحمزه را برای شما یادآور شوم. این فراز از دعا را حفظ کن و همیشه بخوان: «اللهم انی اسئلك ان تملأ قلبی حباً لک و خشیه منک و تصدیقاً بکتابک...» ما باید این دعاها را گران قدر که از ائمه طاهرین علیهم السلام به عنوان میراث ارزشمند برای ما مانده فقط به ماه مبارک رمضان اختصاص ندهیم، بلکه در همه اوقات درس بندگی را از این کلمات معجزه آسا فراگیریم و ببینیم امام سجاد علیه السلام با خدا چگونه سخن می گوید... مجید عزیز، نورچشمانم، دلجوی عزیزم!

من در مقابل شما احساس شرمندگی می کنم زیرا دو نامه از شما آمد. هنوز فرصت نکردم یک پاسخ بنویسم. ماه محرم عالم متعادل نبود، غم عزای حسین علیه السلام غمی است که همه نشاط ها در او نهفته و هزاران غنچه امید در او شکفته تا حقیقت بینان و دقیق نگران و عمیق نظران جمال حقیقت را در سیمای ایزدنامای حسین علیه السلام ببینند. به نظر من هر که می خواهد آیین شجاعت و شهامت را بیاموزد. هر که می خواهد درس جانبازی و شهادت را فراگیرد. هر که می خواهد اصول انقلاب علیه ستمگران را یاد بگیرد، هر که می خواهد رمز و راز نهضت علیه دشمنان دین را بفهمد و هر که می خواهد به مکارم اخلاقی ائمه دین پی ببرد، هر که می خواهد به مبادی ادبی راه یابد و بالأخره هر که می خواهد به جنبه فقهی مبارزه و پیکار آشنا شود، باید تاریخ حسین علیه السلام و کربلا را ببیند...

مجید عزیزم! خلاصه به شما بگویم، آن دلها که از معرفت، کسب نور و ضیاء نمودند قبل از آن که هر چیزی را ببینند اول خدا را می بینند

بعد آن چیز را و چه نیکو گفته شیخ محمود شبستری:

دلی کو معرفت، نور و ضیا دید به هر چیزی که دید اوّل خدا دید

قلم من، بیان من، بنان من، ناتوان است از این که بتوانم شمه ای از فضیلت شما عزیزان را به رشه تحریر درآورم. همان بهتر که سخن خو را با اشعار «سروی» این شاعر جوان و آزاده کوتاه کنم. من این اشعار را برای شهید مصطفی نوشتم خیلی خوشش آمد:

ما ز کعبه رو سوی کرب و بلا خواهیم کرد کربلا را کعبه اهل ولا خواهیم کرد

با فنای خویشتن اندر ره ابقای دین دین خود را در ره یزدان ادا خواهیم کرد

این اشعار چون مناسب حال رزمندگان عزیز ما بود، برای شما اهدا نمودم. والسلام(۱)

فرازهایی از جواب نامه ها به حسین عرب(۲)

حسین عزیزم! از اینکه این بنده سرافکنده را مورد لطف خود قرار دادید متشکرم. خوشا به حال شما زیرا طبق آیه ۲۰ و ۲۱ سوره توبه (الذین آمنوا و هاجروا و جاهدوا فی سبیل الله باموالهم و انفسهم اعظم درجه عندالله و اولئک هم الفائزون* یشرهم ربهم برحمه منه و رضوان و جنات لهم فیها نعیم مقیم) آیه سه مرحله را بیان می کند که دنبال آن بشارت به رحمت، رضوان و جنات داده شده و آن سه مرحله مقدماتی را شما پیمودید که عبارتند از ایمان، هجرت و جهاد. خلاصه

ص: ۱۲۰

۱-۱. تاریخ نامه ها، ۲۶ / ۵ / ۶۳، ۳۰ / ۱ / ۶۴ و ۱۷ / ۷ / ۶۴ و.... بوده است.

۲-۲. حسین عرب برادر شهید حسن عرب، هر دو از رزمندگان جبهه اسلام بودند. حسن در عملیات شلمچه به درجه شهادت نائل گردید.

شما در این مدت اندک‌مراحلی را پیمودید که سابقاً دیگران با یک عمر جهاد با نفس نمی‌توانستند پیمایند...

حسین عزیزم! شما مقام‌الایی را موفق شدید به دست آورید. رشته‌علایق را از غیر خدا گسسته و به خدا پیوسته‌اید...

در پیکار ما با کفر جهانی هدف شهادت نیست. هدف پیروزی اسلام بر کفر است ما آرزو داریم شما پیروزمندان به آغوش گرم دوستان برگردی و اگر فیض شهادت را هم آرزومندی در آخر کار به شما مرحمت کند...

باری فرزند عزیزم، نامه دلنشین شما رسید به دقت مطالعه کردم از لطف شما متشکرم. چیزی که در این نامه مرا متعجب ساخت این بود که شما در مقابل نامه من که متضمن تحسین و تقدیر از همت شما بود از همه بریدید و هجرت به سوی خدا نمودید و آیه ۲۰ سوره توبه را که در صدر نامه قرار دادم تا تحسین و تقدیرم متکی بر آن آیه باشد...

من می‌خواستم عرض کنم که این درجات عالی که عزیزان ما پیموده‌اند بعضی از آنها به مقام رضا که آخرین مرحله است رسیدند و می‌رسند...

در خاتمه درود و سلام بر امام امت و امت شهیدپرور و به رزمندگان اسلام و شهدای راه حق و آزادی. (۱)

در جواب نامه‌های فرهاد نیکتا این فرازا آمده است:

فرهاد عزیزم! نامه شما که در تاریخ ۲۱ / ۱۱ / ۶۴ نگاشته بودید و اصل شد چون مرقومه شما به دستم رسید مثل اینکه جان تازه در من دمید. خداوند شما عزیزان را _ که در آن منطقه‌های سردسیر در دامنه

ص: ۱۲۱

۱-۱. تاریخ نامه‌ها ۲۸ / ۴ / ۶۳ و ۲۶ / ۵ / ۶۳ و... می‌باشد.

آن کوه های سر به فلک کشیده پر از برف و سرما _ حفظ کند و از مسلمین و اسلام جزای خیر به شما قرار دهد...

فرهاد جان! الان که قلم به دست گرفته ام و پاسخ نامه شما را می نویسم خدا می داند که در سوز و گدازم. من نمی خواهم در آن دیار غربت غمی به غم شما بیفزایم. من همواره بر آن سرم که برای دوستانم که در دیار غربت و نقطه های دوردست هستند چیزهایی بنویسم که گرد غم و غبار اندوه را از دل بزدایم....

هنوز داغ علی فردپور در دلم باقی است. با این همه داغ ها و فراق ها که یکی از آنها کافی است که انسان را از پا درآورد. روز گذشته خبر شهادت احمد تاج بخش که یکی از جوانان گرانمایه و با فضیلت مسجدمان بود به من رسید و بعد تشییع پیکر پاک این عزیز پیش آمد و به نظر من احمد آن چنان که بود شناخته نشد و نا شناخته از این جهان رفت و امروز که یکشنبه ۴ / ۱۲ / ۶۴ است با چشمی گریان و دلی پریشان این نامه را می نگارم؛ زیرا امروز قرار است اجساد پاک ۳۲ شهید که از جمله آنان مجید دلجو است را تشییع کنیم... در نامه مرقوم فرمودید که رفقای مسجد قدر موقعیت و اجتماعشان را بدانند زیرا این اجتماعات روزی به پراکندگی و تفرق می انجامد و جاوید نمی ماند.

بیچه های مسجد همه سلام می رسانند من در ماه محرم منزل آقای شجاع فرد شما را دیدم گمان کردم چند روزی در قم هستید و شما را می بینم. ناگهان گفتند فرهاد رفت.... رفتی ولی صدای دعاها و اذان های شما از در و دیوار مسجد به گوش جان می رسد تو گویی صدای شهید ابوالفضل بی تا هنوز بلند است. صدای مصطفی متقی، علی فردپور از یاد نمی رود. روحتان شاد ای محمد رنج کشان، علی مغازه ای، مصطفی فتاحی، احمد اسدی، علی متقی، حسین متقی و

ص: ۱۲۲

دیگر عزیزان...

فرهاد عزیزم! این دنیا کارش جمع و تفریق است. یک روز من با شما آشنایی نداشتم همه با هم آشنا شدیم بعد با هم انس گرفتیم بعد روزگار ما را از هم جدا کرد بنای دنیا همین است. خوشا به حال آنان که با خدا انسی گرفتند زیرا آنان هیچ گاه از خدا جدا نیستند در خلوت و در جلوت مونسشان خداست و زبان حالشان با خدا است.

فرزند عزیزم! نامه شما که سرشار از خلوص و محبت بود رسید. آرامش به دلم بخشید، نامه را گشودم با دقت خواندم از لطف شما متشکرم خوشا به حال شما که کوشیده اید تا کسوت جند الهی را پوشیده اید و از شراب طهور محبت حق نوشیده اید. افسوس که من در این شرایط، در این سن پیری ناتوانی و نایبایی نمی توانم با شما همسفر و هم رفتار باشم... در این گوشه بیت الحزن خود نشسته ام و با غم های پی در پی دست به گریبانم. آن همه داغ به ویژه داغ جوانان مسجد همچون مجید دلجو، علی فردپور، حسین دلجو، عسکری و دیگر جوانان که به منزله فرزندان من بودند و داغ فرزندانم و همسرم و این اخیر شهادت ۲۹۸ نفر از برادران و خواهران و کودکان بی گناه به دست آمریکای خونخوار و جنایتکار (۱) متصل از دست ساقی ایام جرعه غم می نوشم و در عین حال راضی ام به رضای خداوند تعالی (۲)

فرازهایی از وصیت نامه و سفارشات اخلاقی

بسم الله الرحمن الرحيم

«امروز سه شنبه ۲ / ۲ / ۶۵ برابر با ۱۲ شعبان ۱۴۰۶ است به عنوان وصیت نامه ترسیم شد رضیت بالله رباً و بمحمد علیه السلام نبياً و

ص: ۱۲۳

۱-۱. سرنگونی هواپیمای مسافربری ایران توسط ناو آمریکایی در خلیج فارس در تاریخ ۱۲ / ۴ / ۱۳۶۷.

۲-۲. تاریخ نامه، ۱۵ / ۴ / ۶۴ و ۴ / ۱۲ / ۶۴.

بالاسلام دیناً... و قال جَلَّ اسمه:

«تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى

تا توانید ای عزیزان توشه از تقوا کنید.»

ای عزیزان من، اندکی به خود آید در هیچ حالی خدا را فراموش نکنید، بندگی خدا را سرلوحه زندگی خود قرار دهید. انس با خدا را در دل خود جایگزین کنید...

متوجه باشید خوشی های روزگار و ناخوشی آن شما را از یاد خدا غافل نکنند. از حضور در مجلس علمای راستین و آگاه غفلت نفرمایید و لو هفته ای یک بار. از جلسه هایی که به منظور سرگرمی و خوشگذرانی تشکیل می شود و حدود الهی در آن رعایت نمی شود دوری گزینید به نماز اول وقت اهمیت دهید و در صورت امکان نماز خود را با جماعت برگزار نمایید. از احسان به پدر و مادر در حال حیات و بعد از ممات آنها دریغ نفرمایید.

هر روز یک مقدار از مال خود را که در امکان شما هست برای رضای خدا و برای سلامتی امام زمان ۷، سلامتی نواب برحق آن بزرگوار، سلامتی خودتان و شادی ارواح گذشتگان از خاندانتان به عنوان صدقه در راه خدا انفاق کنید. از کمک به محتاجان، پیران، از دست و پا افتاده، نیازمندان و خانواده شهدا به ویژه مفقودالاثرها خودداری نفرمایید. از امر به معروف و نهی از منکر با رعایت شرایط آن خودداری نفرمایید و شرائط آن را علماء و فقها و متکلمین ذکر فرموده اند:

ارحام را فراموش نکنید. مخصوصاً آنانکه به شما نزدیک ترند چون پدر، مادر، خواهر، برادر، عمو، عمه، خاله، دایی و ... هر روز یک مقدار از قرآن را تلاوت کنید و در آیات آن تدبّر نمایید. هر روز پس از

نمازهای فریضه دعا برای تعجیل در فرج بقیه الله (روحی فداه) را فراموش نفرمایید. در هر سالی اقلأ ده روز اقامه مجلس عزای خامس آل عبا علیه السلام نمایید و از شرکت در مجالس عزای آن حضرت خودداری نفرمایید که ما هر چه داریم از برکت آن حضرت و مجالس عزای او داریم. با خواندن نماز شب بین خود و خدا ارتباط برقرار کنید نیروی انسان ضعیف و ناتوان است به ویژه هنگامی که در مقابل سیل حوادث و خیل مشکلات قرار گیرد در این گونه مواقع به وسیله نماز شب از خداوند تعالی استعانت جوئید. (استعینوا بالصبر و الصلوه... ربنا اغفر لی و لوالدی و للمؤمنین بود یقوم الحساب... و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته.)

سفارشات

ای جوان سعادت‌مندی که نور ایمان بر دلت تافته و بخت بیدارت تو را رهبری می کند که از سرچشمه آب زندگانی علم و دانش کام جان را سیراب و حیات ابد و زندگی سرمد را به دست آوری یعنی از علوم قرآن، میراث انبیا و ائمه اطهار علیهم السلام دل را سرشار سازی باید ابراهیم وار از همه رو گردانی و آیه (اِنِّی لَاحِبُّ الْاٰفِلِیْنَ) را شعار خود سازی و نوای (اِنِّی ذَاهِبٌ اِلٰی رَبِّی) را در دل مترنم سازی و گوش به این و آن ندهی که تو را منصرف می نمایند و کار خود را آغاز کنی تا خداوند توانا یاریت کند. دستت را بگیرد و به سر منزل مقصود رساند.

هر جا که انسان در آن جا متوسل شود آن جا مقدس است و من مجالس ابا عبدالله الحسین علیه السلام را شفاخانه می دانم...

اگر مصایب، بزرگ و مهم بود خداوند توجه می کند و وقتی کسی به اضطرار رسید دعایش مستجاب می شود و به فریاد او می رسند... در

امر ازدواج به تدین و کفو بودن پسر و دختر توجه داشته باشید، در امر تربیت همیشه تشویق نسبت به تنبیه قابل مقایسه نیست...

وفات و دفن

سرانجام این آیت حق، آئینه اخلاص و اخلاق، عالم شهید پرور، عاشق عبادت و منادی توحید بر اثر بیماری در ۸۷ سالگی و در تاریخ ۷ / ۱۰ / ۱۳۸۱ برابر با ۲۳ شوال ۱۴۲۳ ق. دعوت حق را اجابت کرد و به جوار ملکوتیان پیوست. مراسم تشییع وی با شکوه فراوان برگزار شد. آیه الله لطف الله صافی گلپایگانی بر پیکر وی نماز گزارد و پس از آن در مقبره خانوادگی اش در قسمت جنوبی باغ بهشت قم واقع در مقابل گلزار شهدای علی بن جعفر علیه السلام به خاک سپرده شد. (۱)

ص: ۱۲۶

۱- ۱. منابع استفاده شده: دستنوشته های آیه الله متقی و مصاحبه حضوری با آیات و حجج اسلام آقایان حاج میرزا علی عراقچی، عبدالاحد رضوی تویسرکانی، حاج علی ثابتی همدانی، حاج علی نیری همدانی و حاج علی شریفی زابلی بوده است.

۸- شیخ علی قمی «دانشور زاهد» * * * * * غلامرضا گلی زواره

ص: ۱۲۷

محمدعلی قمی در شهر مقدّس قم به لحاظ علم و تقوا نزد عموم اقشار؛ شهرت داشت. وی صاحب فرزندى گردید که او را محمدابراهیم نامید. تحصیلات خویش را در قم و تهران سپری نمود و پس از طی مدارج علمی، توانایی های علمی و کسب در ردیف عالمان بزرگ ایران قرار گرفت.

عالم عامل شیخ محمدابراهیم برای تکمیل تحصیلات به عتبات عالیات کوچ نمود و در کربلا از محضر سید ابراهیم قزوینی؛ صاحب ضوابط و نیز در نجف اشرف از حوزه درسی شیخ محمدحسن نجفی صاحب جواهرالکلام و شیخ مرتضی انصاری بهره برد. همچنین وی این توفیق را به دست آورد که در درس آیه الله شیخ مشکور حولاوی حضور یابد و با این استاد انس و الفت ویژه ای برقرار نماید، این ارتباط علمی و عاطفی موجب شد تا محمدابراهیم با دختر این استادش

ازدواج نماید و بدین گونه علاقه به وی را با خویشاوندی سببی استوار سازد.

شیخ محمدابراهیم قمی با کوله باری از معرفت، معنویت و کسب رتبه های بلند فقهی در نزد استادانی که بدان اشاره کردیم به عنوان نماینده شیخ مرتضی انصاری به ایران بازگشت و تهران را مرکز تدریس، ارشاد و تبلیغ خود قرار داد.^(۱) وی دانش فقهی خود را به رشته نگارش درآورده است. از میان آثارش به کتاب صوم و کتاب اجاره می توان اشاره کرد. شیخ آقا بزرگ تهرانی نسخه دست نوشت این دو اثر را مشاهده نموده است. این نوشتار به طریق استدلالی تنظیم گردیده و مباحث فقهی در خصوص امساک از طعام و سایر مسائل روزه را مورد بررسی قرار می دهد.^(۲)

اثر دیگر وی که در فهرست ها با عنوان کتاب اجاره معرفی شده حاوی مطالبی مستدل و منطقی؛ اما نه چندان مبسوط و نه مختصر فقهی در موضوع اجاره نوشته شده است. مؤلف برای تألیف این اثر اهتمام زیادی به کار برده و در منابع فقهی بسیار تفحص نموده است. صاحب الذریعه نسخه خطی این اثر را به خط مؤلف، نزد شیخ علی قمی در نجف ملاحظه کرده است.^(۳) این مرد فاضل در ۲۸ جمادی الثانی سال ۱۳۰۱ ه. ق. در تهران دار فانی را وداع گفت. پیکر این عالم بزرگ به عراق انتقال داده شد و پس از تشییع باشکوه با حضور علما، طلاب و سایر اقشار در صحن مطهر حضرت علی علیه السلام در

ص: ۱۳۰

-
- ۱- ۱. اعیان الشیعه، سید محسن امین، ج ۵؛ المآثره الآثار، محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، ج اول، ص ۱۸۸ و ص ۲۴۲؛ المسلسلات فی الاجازات، به کوشش سید محمود مرعشی، ج ۲، ص ۳۶۹، مکارم الآثار، ج ۶، ص ۲۰۳.
 - ۲- ۲. الذریعه الی تصانیف الشیعه، شیخ آقا بزرگ تهرانی، ج ۱۵، ص ۹۹.
 - ۳- ۳. همان، ج ۱، ص ۱۲۲.

نجف اشرف، در حجره متصل به عباچیه، از سوی شمال، به خاک سپرده شد. (۱)

ولادت و ایام کودکی

در هفتمین روز از روزهای ماه مبارک رمضان سال ۱۲۸۳ق. محمدابراهیم از دختر شیخ مشکور حولای صاحب فرزند شد. این فرزند که علی نامیده شد دوران کودکی اش را در دامان مادری پاک و اهل فضیلت سپری کرد، پدر پارسا و فاضلش در تربیت وی بسیار کوشید تا فرزندش در مسیر صدق، اخلاص و تقوا گام بردارد و برای فراگرفتن علوم اسلامی، از همان ایام، خود را مهیا کند، سرانجام تلاش این پدر و مادر به ثمر رسید و علی به شکوفایی رسید. وی مقدمات علوم دینی، ادبیات فارسی و عربی را نزد پدرش فراگرفت. او دوره سطح را در محضر جماعتی از اهل علم در تهران آموخت. (۲) وقتی علی هجده بهار از عمرش را پشت سر نهاد پاییز غم انگیزی آسمان ذهن و اندیشه اش را دچار خزان ساخت و غمی جانکاه همچون ابری تیره در قلبش جای گرفت؛ زیرا پدرش به سرای باقی شتافت. علی جوان این ناگواری نگران کننده را با شکیبایی تحمل کرده و اگرچه نهال وجودش در دوران طراوت زندگی با ناملايمات عجین گشت؛ ولی از کسب دانش و تحصیل معارف و مکارم دست برنداشت. وی اطمینان داشت با عبور از این سختی ها، مقاوم تر گشته و به لطف خداوند چشمه زلال اندیشه و معرفت از لابلای این صخره های سخت جاری خواهد شد و در پس این تنگناها صبح صادق خواهد

ص: ۱۳۱

۱- ۱. المسلسلات فی الاجازات، ج ۲، ص ۳۶۹.

۲- ۲. اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۱۵۰؛ معارف الرجال، جزء ثانی، ص ۱۴۳.

شیخ علی پس از رحلت پدر، ایران را به قصد عتبات ترک نمود و دو سال در آنجا اقامت گزید. وی به شهر مقدس نجف رفت و تصمیم گرفت برای تکمیل تحصیلات به محضر استادان حوزه نجف راه یابد و پرتوافشانی آن مشعل های فروزان را مغتنم شمارد. (۱) شیخ علی قمی محضر این فقیهان پرآوازه را در حالی درک نمود که هنوز سنش به چهل سالگی نرسیده بود. (۲) او در تمامی مراحل تدریس چه در تهران و چه در نجف جدیت فوق العاده ای برای درک مباحث علمی داشت و در واقع بهترین ایام عمر را در راه فراگرفتن معارف قرآنی، روایی و علوم اسلامی سپری ساخت و در این راه همت و تلاش را با ذوق و شوق توأم نمود. (۳) در مسائل علمی فراوان مذاکره می کرد و به قول شیخ آقا بزرگ تهرانی در علوم دینی به مرتبه ای والا نایل آمد و قبل از چهل سالگی در زمره مجتهدان و بزرگان فقه قلمداد گردید و نزد استادان خویش و نیز مشاهیر علمی نجف منزلتی ویژه همراه با تکریم و احترام به دست آورد. (۴) استادان وی عبارتند از:

۱. میرزا حبیب الله رشتی (۱۳۱۲ _ ۱۲۳۴)

شیخ علی قمی در نخستین روزهای اقامت در نجف آوازه دقت ها، موشکافی ها، زهد و عبادت میرزا حبیب الله رشتی را شنیده بود. از این رو با اشتیاقی وصف ناپذیر به مجلس درس وی شتافت. شیوه بیان

ص: ۱۳۲

۱-۱. المسلسلات، ج ۲، ص ۳۶۹؛ نقباء البشر، شیخ آقا بزرگ تهرانی، ج ۴، ص ۱۳۲۳، قم ۱۸۵۹.

۲-۲. شهاب شریعت، ص ۱۵۵.

۳-۳. المسلسلات فی الاجازات، ج ۲، ص ۳۶۹.

۴-۴. نقباء البشر، ج ۴، ص ۱۳۲۴.

مرحوم رشتی در قواعد اصولی و مباحث فقهی برای او بسیار جالب بود. وی با جدیت کوشید تقریرات درس این استاد را به رشته تحریر درآورد. شیخ علی قمی در محفل علمی شکوهمند میرزا حبیب الله رشتی که دلدادگان آن پس از کامجویی هر یک چون ستاره ای روشنگر در جامعه درخشیدند، با عالمانی چون شیخ فضل الله نوری، سید علی اکبر فال اسیری، حاج آقا نورالله اصفهانی، آیه الله خالصی، آقا ضیاءالدین عراقی، سید محمدکاظم یزدی و میرزا حسین نایینی آشنا شد و این در حالی بود که او به لحاظ سن بسیار کوچکتر از آنان بود. (۱)

۲. شیخ عبدالله مازندرانی (۱۳۳۱ - ۱۲۵۹ق)

شیخ علی قمی در اوایل ورود به جلسات درسی میرزا حبیب الله رشتی به مراتب فضل و کمال این استاد پی برد و مشتاقانه به محضرش شتافت. وی در فقه و اصول از تابش اندیشه وی استفاده نمود و مجموعه مباحث او را به نگارش درآورد. (۲)

۳. آخوند خراسانی (۱۳۲۹ - ۱۲۵۵ق)

شیخ علی به عنوان طلبه ای جوان در بسیاری از جلسات درسی آخوند خراسانی حضور یافت و از بیان رسا، گستره اطلاعات و جامعیت دانش وی در اصول فقه استفاه کرد. او در این محفل علمی و پر بار صدها شاگرد را مشاهده می کرد که بعدها به عنوان مجتهدانی پرآوازه معروف گردیدند و بسیاری از آنان در زمره مراجع تقلید به شیعیان فروغ بخشیدند. برای شیخ علی قمی این مسائل خاطره انگیز بود؛ امّا نیمه دیگر زندگی آخوند خراسانی برایش طراوتی دیگر داشت؛ آن موقع که برای شاگردان درس اخلاق می گفت و پندهای پرمایه مطرح

ص: ۱۳۳

۱- ۱. نقباءالبشر، ج ۴، ص ۱۳۲۳ و نیز نک: حدیث پارسایی، رضا مظفری.

۲- ۲. ریحانه الادب، مدرس تبریزی، ج ۵، ص ۱۴۶؛ شهاب شریعت، علی رفیعی، ص ۱۵۵.

می کرد، خود در عمل آن گونه بود که در این درس به آن تکیه داشت. اعراض از جلوه های دنیا، ارتباطی استوار با خداوند از طریق عبادت، دعا و ذکر و محکم نمودن ارتباط خویش با خاندان عصمت و طهارت با زیارت و تاسی به آن بزرگواران در رسیدگی به امور بندگان خدا و گره گشایی از مشکلات آنان و شکیبایی بر مصائب و گرفتاری ها از سیره های اخلاقی آخوند به شمار می آمد. (۱)

۴. میرزا حسین خلیلی (۱۲۳۰ - ۱۳۲۶ ه. ق.).

شیخ علی قمی از مهارت فوق العاده این استاد در فقه، و اصول و سبک تدریسش در فقه؛ به ویژه تفکیک این دو علم از یکدیگر و نیز آرا و افکار وی استفاده شایان توجهی نمود. حسن خلق، سیرت نیکو، محضری پرجاذبه و تلاش و تکاپوی وی برای گشایش گره های علمی و برطرف نمودن گرفتاری های اجتماعی - سیاسی نیز برای این شاگرد فاضلش ارزش فوق العاده ای داشت. قمی بیشتر از حالات عبادی این شخصیت الهام می گرفت و به روش وی در انس با مراکز عبادی و زیارتی و اعتکاف در مسجد کوفه و سهله تاسی نمود. (۲) شیخ علی با دقت و نکته سنجی خاصی تقریرات درس میرزا حسین خلیلی را به رشته تحریر درآورد.

بر کرانه حدیث

قمی به توانایی هایش در فقه و اصول و آموخته های خود قانع نگردید. وی در محضر میرزا حسین نوری به فراگیری دانش حدیث و

ص: ۱۳۴

۱- ۱. المسلسلات، ج ۲، ص ۳۶۹؛ معجم رجال الفكر و الادب فی النجف، محمدهادی امینی، ج ۳، ص ۱۰۱۳؛ آخوند خراسانی آفتاب نیمه شب، محمدرضا سماک امانی، ص ۴۰، ۴۳ و ۱۰۶.

۲- ۲. نقباء البشر، ج ۴، ص ۱۳۲۴؛ آقا بزرگ تهرانی اقیانوس پژوهش، محمد صحتی، ص ۴۴ - ۴۳.

معارف این رشته از علوم حوزوی روی آورد. (۱) وی در این محفل پرنور علاوه بر دانش اندوزی نزد محدث نوری با رجال شناس و فهرست نگار معروف آقا بزرگ تهرانی نیز آشنا گردید. هنوز مدتی از آشنایی با این دو دانشمند فرهیخته نگذشته بود که محدث قمی نیز به جمع آن دو پیوست. شیخ آقا بزرگ تهرانی در این مورد می گوید:

من او را در شهر مقدس نجف اشرف و به سال ۱۳۱۴ق. شناختم و این هنگامی بود که من و شیخ علی قمی نزد میرزا حسین نوری به تلمذ مشغول بودیم. با گذشت چند سال، حاج شیخ عباس قمی از طریق وی به مقام علمی محدث نوری پی برد و به حلقه درس وی پیوست. ما سه نفر از دیگران با استادمان ارتباط داشتیم و زیادتر از دیگر شاگردان از محضرش استفاده می نمودیم و همراهی و همدلی ما با وی عمیق تر و شدیدتر بود تا زمانی که او به سرای جاوید شتافت. روابط عاطفی ما سه نفر با گذشت زمان افزایش می یافت و ریشه دارتر می شد. با رحلت آخوند خراسانی در سال ۱۳۲۹ق. من برای استفاده از آموزه های میرزا محمدتقی شیرازی به سامرا مهاجرت نمودم، شیخ علی قمی هم به این شهر می آمد و در منزل ما برای مدتی زیاد سکونت اختیار می کرد. وی در این ایام در جلسات درسی برخی از استادان حوزه سامرا حاضر می گردید. (۲)

ص: ۱۳۵

۱- ۱. محدث نوری روایت نور، محمد صحتی سردوردی، ص ۸۴.

۲- ۲. نباءالبشر، ج ۴، ص ۱۳۲۵ _ ۱۳۲۴.

شیخ علی قمی در محضر محدث نوری کتاب «مستدرک الوسایل» را از بدو تا ختم خواند و بدین گونه در خصوص احادیث و سند‌های آن مهارتی ویژه و ژرف بینی خاصی بدست آورد. (۱) وی از میرزا حسین نوری و شاگردش شیخ عباس قمی اجازه روایت دریافت کرده است. شیخ علی قمی، بر پشت جلد دوم کتاب شرح مقبره اجازه مفصلی را که از شیخ عباس قمی دریافت نموده، آورده است که تاریخ آن ۱۳۲۳ق. است. (۲)

در محفل عارفان

شیخ علی قمی به آموخته های فقهی و روایی اکتفا نکرد و برای تقویت بنیان های معنوی و موفقیت در تزکیه نفس و پلایش درون، عزم خویش را جزم نمود تا به محفل اهل معنا راه یابد و از خرمن این وارستگان خوشه ها برچیند. یکی از شخصیت های که او توانست از پرتو پرفروغش استفاده کند ملا حسینقلی همدانی است. مجلس درس وی آکنده از عطر روحانی و رایحه ای ملکوتی بود. شیخ علی چنان تحت تأثیر سخنان وی قرار گرفت که ساعت ها محو معنویت کلام او می گردید.

آخوند همدانی شاگردان خویش را از تعلقات دنیوی جدا کرده و آنان را با علم و عمل آمیخته بود به طوری که اثرات این تربیت نیکو را به صورتی واضح در چهره افرادی چون شیخ علی قمی می توان ملاحظه کرد. قمی همراه با عارفانی چون شیخ محمد بهاری همدانی، سید احمد کربلایی تهرانی، جواد آقا ملکی تبریزی، سید محمدسعید حبیبی و دهها نفر از دانشوران از محضر عرفانی آخوند همدانی بهره برد و در تصفیه باطن و زهد و تقوا به مقامات بالایی رسید. (۳) قمی

ص: ۱۳۶

۱- ۱. مجله علوم الحدیث، سال اول (۴۱۸) ش دوم، ص ۲۳۶.

۲- ۲. نقباء البشر، ج ۴، ص ۱۳۲۸.

۳- ۳. همان، ج ۲، ص ۶۷۵؛ اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۱۳۶؛ گلشن ابرار، ج ۳، ص ۱۶۴؛ شرح حالی از نامداران تاریخ، ج ۱، عمران علیزاده، ص ۱۹۶ _ ۱۹۵.

سپس به محضر حاج آقا رضا همدانی شتافت و ضمن استفاده از دانش وی در فقه، زهد، تقوا و مقامات معنوی این استاد حوزه نجف را اسوه خویش قرار داد؛ زیرا حاج آقا رضا همدانی با رفتار و کردار خویش به روح و جان شاگردان اثر می گذاشت و آنان را از درون متحوّل می نمود و بدین گونه دل های آنان را صفا می داد. ساده زیستی، پرهیز از شهرت اجتماعی و اجتناب از دنیاگرایی از ویژگی های بارز این استاد بود خصلت هایی که شیخ علی قمی بدان آراسته و مشهور گردید. (۱)

سید مرتضی کشمیری (۱۳۲۳ - ۱۳۶۸ق.) استاد دیگر شیخ علی قمی است که مصداق حقیقی عالم ریّانی بود و در دانش دینی جامعیت داشت، این شخصیت اسوه ای شایسته در پارسایی، زهد و گریز از دنیای فانی بود که شیخ علی به سیره علمی وی تأسی نمود. (۲)

شاگردان

آیه الله شیخ علی قمی به دلیل زهد و تقوای فوق العاده و پرهیز از شهرت اجتماعی به خود اجازه نداد به طور رسمی، حوزه درسی تشکیل دهد؛ اما عده ای از مشتاقان موفق گردیدند به طور خصوصی محضرش را دریابند و از مراتب فضل و کمالش بهره گیرند که عبارتند از:

۱. سید شهاب الدین مرعشی نجفی

سید شهاب الدین پس از سپری کردن تحصیلات مقدماتی به

ص: ۱۳۷

۱- ۱. مقدمه مصباح الفیه، حاج آقا رضا همدانی؛ نقباء البشر، ج ۲، ص ۷۷۷؛ گلشن ابرار، ج ۳، ص ۲۱۱؛ علمای شیعه از کلینی تا خمینی، م جرفادقانی، ص ۳۲۷.

۲- ۲. میرزای شیرازی، شیخ آقا بزرگ تهرانی، ترجمه محمود دزفولی، ص ۱۹۴، آقا بزرگ تهرانی اقیانوس پژوهش، ص ۴۱.

فراگیری فقه و اصول پرداخت و این دوران را با موفقیت پشت سر نهاد در همین دوران از محدثان وقت بهره گرفت. وی نزد آیه الله شیخ علی زاهد قمی به فراگیری علوم حدیث پرداخت و موفق گردید از او اجازه روایی دریافت کند که متن آن در مجموعه اجازات آن مرجع عالی قدر موجود است. (۱)

۲. شیخ محمدعلی غروی اردوبادی (۱۳۸۰ - ۱۳۱۲ق).

شیخ محمدعلی ضمن اینکه موفق گردید از پرتو دانش و اندیشه شیخ علی استفاده کند، این توفیق را به دست آورد تا از قمی اجازه روایت دریافت کند. شیخ محمدعلی می گوید: اسوه دانش و تقوا حاج شیخ علی قمی در تاریخ دوم شوال سال ۱۳۵۳ق. در حرم حضرت امام حسین علیه السلام در کربلا پس از نماز صبح در مورد کتاب مستدرک الوسایل به من اجازه روایت داد که بسیار با ارزش است. در این اجازه نامه تمام فوائد اجازه، مندرج است و چنین کرامتی فقط به آن شیخ با قداست اختصاص دارد. اردوبادی از شاگردان شیخ الشریعه اصفهانی، میرزا علی آقا شیرازی (فرزند میرزای شیرازی)، میرزا محمدحسین نایینی، آقا ضیاءالدین عراقی و... نیز هست. وی پس از گذراندن مراحل مقدماتی، سطح و خارج به مقام اجتهاد رسید. امتیاز این فقیه فرزانه به بلاغت و فصاحت است. نیز ذوق ادبی و توانایی های شعری وی از نظر اهل فن پوشیده نیست. کتابهایی چون الامام علی ولید الکعبه (که مکرر به طبع رسیده است)، رساله فی الرد علی الوهابیه، انوار الساطعه تسمیه حجه الله القاطعه، تفسیر القرآن (که تنها جزء اول آن را نوشته است) و... از آثار ارزشمند اوست. (۲)

ص: ۱۳۸

۱- ۱. المسلسلات، ج ۲، ص ۳۶۹؛ شهاب شریعت، ص ۱۵۵.

۲- ۲. السبیل الجدد الی حلقات السند، میرزا محمدعلی اردوبادی، مجله علوم (حدیث، شماره دوم).

۳. سید حسن موسوی خراسان (۱۴۰۵ - ۱۳۲۲ق).)

وی صاحب تألیفاتی چون: شرح مشیخه تهذیب و استبصار و نیز کتاب حیاة الشیخ الطوسی (۱) است.

۴. سید حسین بن علی بن ابی طالب الحسینی الهمدانی النجفی (۱۳۹۳ - ۱۲۹۶ق). وی پیوند بسیار نزدیکی با استاد خود داشت و از اصحاب خاص وی به شمار می رفت و بسیاری از علوم اسلامی را نزد وی آموخت. این آثار اوست: هدیه الملوک فی السیر و السلوک، من آداب المصلی، تنبیه العصاه ممن ترک الصلوه (۲).

۵. شیخ محمدحسین اعلمی حایری (۱۳۹۳ - ۱۳۲۰ق).

شیخ محمدحسین صاحب مقتبس الاثر و مجدد مآثر در سی مجلد است. وی علاوه بر استفاده از درس خصوصی استاد در فقه، اصول و حدیث، موفق به دریافت اجازه روایی از او گردید.

علاوه بر شاگردانی که نام برده شد عده ای از مشاهیر نجف اگرچه توفیق درک محضر وی را نداشتند، توانستند از این فقیه زاهد اجازه روایی دریافت کنند. از این عده می توان از شیخ محمدرضا طبسی نجفی (۱۴۰۵ - ۱۳۲۲ق)، سید محمدمهدی موسوی کاظمی (۱۳۹۱ - ۱۳۱۹ق)، صاحب احسن الودیعه فی تراجم مشاهیر مجتهدی الشیعه را نام برد. نیز آیه الله شیخ محمدرضا جرقویه ای اصفهانی (۱۳۷۳ - ۱۳۰۵ق) در ۱۲ جمادی الثانی ۱۳۴۴ق. موفق به دریافت اجازه روایی از شیخ علی قمی گردید (۳).

ص: ۱۳۹

۱-۱. المنتخب، کاظم عبود فتلاوی، ص ۱۲۵.

۲-۲. همان؛ الذریعه، ج ۲۵، ص ۲۱۴.

۳-۳. رجال اصفهان در علم و عرفان، ادب و هنر، سید محمداقرا کتابی، ج اول، ص ۴۰۵؛ لسان الارض یا تاریخ تخت فولاد اصفهان، سید مصلح الدین مهدوی، ص ۱۴۳.

رجال نگاران و تاریخ نویسان، حالات معنوی و مقامات علمی این دانشور باتقوا را در آثار خویش به روشنی یاد کرده اند. شیخ آقا بزرگ تهرانی در نباءالبشر ذیل شرح حال وی و نیز در کتاب الذریعه هنگام معرفی آثارش از او به عنوان عالم زاهد و فقیه جلیل القدر یاد می کند و برجسته ترین خصوصیات اخلاقی و سیره عملی وی را برای خوانندگان ترسیم می نماید. (۱)

میرزا محمدعلی حبیب آبادی ذیل تولد حاج شیخ علی قمی، او را در زمره عالمان و فقیهان معاصر برمی شمارد. (۲)

آیه الله مرعشی نجفی شیخ علی قمی را مردی اهل زهد، صلاح و علم معرفی می کند. (۳) و دکتر شیخ محمدهادی امینی او را این گونه معرفی می کند:

فقیه بارع از مجتهدین و افاضل فقها، محدث رجالی، محقق متتبع، زاهد معروف که مدام به جهاد به نفس، مراقبت و سلوک عرفانی مشغول بود. (۴)

شیخ محمد حرزالدین در اثر معروف خود می نویسد:

شیخ علی قمی اهل فضل و زهد بود و به عبادت اهتمام داشت و از زخارف دنیا اعراض نموده بود. (۵)

سید محسن امین خاطر نشان می نماید شیخ علی قمی پرهیزگارترین فرد بین معاصران بود، در سیرت نیک خود استقامت

ص: ۱۴۰

۱-۱. الذریعه، ج ۸۳ ص ۸۲، ج ۱، ص ۱۲۲؛ نباءالبشر، ج ۴، ص ۱۳۲۴.

۲-۲. مکارم الاثار، ج ۷ ص ۲۵۳۸.

۳-۳. المسلسلات، ج ۲، ص ۳۶۹.

۴-۴. معجم رجال الفكر و الادب فی النجف خلال الف عام، ج ۳، ص ۱۰۱۳.

۵-۵. معارف الرجال، حرزالدین، علقه علیه حفیده الناصر محمدحسین حرزالدین، جزء ثانی، ص ۱۴۳.

داشت، مدام به دانش اندوزی مشغول و با هواهای نفسانی و تمایلات فناپذیر در ستیز بود.^(۱)

خُلق ملکوتی

۱. عابد مُتقی

بیشتر اوقات این مرد خدا به نماز، ذکر و دعا می گذشت. قرائت قرآن، شیوه مستمرش بود و لحظه ای از یاد خدا غفلت نداشت و سیره پسندیده اش در امور معنوی و عبادی به حدّی بود که خاص و عام و اهل علم و دین؛ اعم از عرب و عجم و نیز سایر طبقات نجف وی را به پرهیزگاری می شناختند و در این مورد بین هیچکدام مناقشه و اختلافی نبود. وی با اشتیاق ویژه ای به سفر عبادی _ سیاسی حج مشرف گشت و در ایام اقامت در حرمین شریفین اوقاتش را به عبادت، بحث های علمی مفید، رشد دهنده و نگارش گذارنید. او بارها به مسجد کوفه می رفت و در آنجا معتکف می گشت.^(۲)

آیه الله مرعشی نجفی درباره حالات عبادی و بُعد تقوای استادش شیخ علی قمی نوشته است:

وی از افرادی بود که خداوند متعال او را به عمل به آداب و مستحبات شرعی حتی مجاورت مکه و مدینه موفق نمود. من از او دعای حرز یمانی معروف به دعای سیفی را با اجازه ویژه روایت می کنم، او نمونه ای مجسم از پرهیزگاری به شمار می رفت که در این عرصه به سلف صالح و گذشتگان شایسته

ص: ۱۴۱

۱- ۱. اعیان الشیعه، سید محسن امین، حقه و اخرجه و استدرک علیه، حسن امین، ج ۴، ص ۱۵۰.

۲- ۲. نقباء البشر، ج ۴، ص ۱۳۲۷ _ ۱۳۲۶.

اقتدا نموده بود، در تهجد و شب زنده داری اهتمام داشت. (۱) بنا به نوشته شیخ آقا بزرگ تهرانی، دائم کشیک نفس می کشید و مراقب بود از مسیر حق بیرون نرود و جز رضای خالق در پی چیزی نباشد. در مسجد هندی نماز جماعت اقامه می نمود و گروهی از اهل زهد و تقوا و علم و معرفت به او اقتدا می نمودند. برای درک نمازش معروفین به فضل و تقوا بر یکدیگر سبقت می گرفتند. (۲)

شیخ محمد شریف رازی می نویسد:

مدت ها ناظر و شاهد بودم که آیات عظام آقا ضیاءالدین عراقی، محمدحسین کمپانی، حاج شیخ موسی خوانساری، حاج شیخ محمدعلی کاظمینی، حاج سید محسن حکیم، سید عبدالهادی شیرازی، سید محمود شاهرودی، سید ابوالقاسم خویی، کاظم شیرازی و صدها نفر امثال آنان به وی اقتدا نموده و درک جماعت او را فوز و فیض عظیم می دانستند. (۳)

آثار سجده بر پیشانی و بین چشمانش نمایان بود و در اواخر عمر درس و تدریس را ترک کرد و به طور کامل به عبادت روی آورد. (۴)

۲. زهد در اندیشه و عمل

ص: ۱۴۲

۱-۱. المسلسلات، ج ۲، ص ۳۷۱.

۲-۲. نقباء البشر، ج ۴، ص ۱۳۲۶.

۳-۳. گنجینه دانشمندان، ج ۶، ص ۲۱۳.

۴-۴. معارف الرجال، ج ۲، ص ۱۴۴.

شیخ علی قمی از همان دوران نوجوانی پوینده راه زهد و وارستگی بود. وی چیزهایی را که از سرزمین های غیر اسلامی می آوردند مصرف نمی کرد. حتی قلم و کاغذی را که در بلاد غیر مسلمان تولید نموده بودند به کار نمی برد. او از امور شبیه ناک به شدت اجتناب می نمود و در بسیاری از مباحات هم زهد را رعایت می کرده از طعام لذیذ، لباس های زیبا و فرش های نرم و راحت دوری می نمود. بیشتر وقت ها به غذایی ساده قناعت می کرد، لباس خشن می پوشید و بر بستری که از برگ درخت خرما بافته بود، آرام می گرفت. در اماکن و مساجدی که طهارت آنها برایش مسلّم بود از روی فروتنی، خاکساری عبادی خویش را می گسترانید و روی آن می نشست و یا به عبادت مشغول می شد. هیچ وقت اتفاق نیفتاد که به ظاهر و چگونگی جامه از لحاظ رنگ، شکل و نوع دوخت اعتنایی نشان دهد و به همین دلیل در مجالس کوچک و بازار در نظر مردم به صورت فقیری غریب یا فردی بیابان نشین جلوه می نمود. او این امور را برای مخالفت با نفس و تواضع در برابر حق و نیز همراهی و همگامی با محروم ترین اقشار جامعه انجام می داد. او به شدت با ظاهرسازی و دوگانگی در شیوه زندگی مخالف بود. البته با وجود لباس ساده ای که می پوشید بر نظافت بدن و پاکیزگی جامه اش اهتمام داشت. وی محاسنش را با حنا خضاب می کرد و شارب و ناخن هایش را همواره کوتاه نگاه می داشت و در این امور نیز مستحبات شرعی را به طور کامل مراعات می نمود.

رجال شناس معروف حرزالدین می نویسد:

از زهد و اجتناب از تجملات دنیایی اش این بود که برای خوراک و پوشاکش ارزشی قائل نبود. لباس درشتی را که در شهرهای اسلامی و به دست مسلمانان بافته می شد بر تن می کرد؛ به ویژه لباس پشمی و پنبه ای که در ایران تهیه می شد، می پوشید.

ص: ۱۴۳

او در زهد و اعراض از جلوه های دنیایی چنان پیش رفت که اکثر اهل علم و بسیاری از طبقات دیگر او را به غیر زهد شناسند. این ویژگی، مقام علمی و توانایی فکری او را در عرصه هایی چون فقه، اصول، حدیث و عرفان تحت الشعاع قرار داد. شیخ علی اوقات را به کم گویی و سکوت می گذرانید و در شئون آخرت لب به سخن گفتن می گشود. وی فقط احادیث اهل بیت، معارف دینی، موازین شرعی و نکات آموزنده و عبرت آمیز را بیان می کرد. او از غیبت به شدت تنفر داشت و در سراسر عمر با برکتش کسی ندید او پشت سر کسی حرف بزند.

۳. دفاع از دیانت

اگرچه شیخ علی قمی به معنای واقعی و در اندیشه و عمل زاهد بود و نه تنها دل به دنیا نبست؛ بلکه از تمتع و لذت گرایی هم امتناع می نمود، هیچ گاه عزلت اختیار نکرد و به جامعه و مسایل گوناگون آن پشت ننمود، او زندگی ساده و بدون تکلفی داشت امّا برای تحقق ارزش های الهی و گرایش افراد اجتماع به خیر و صلاح و روی آوردن به فضایل و مکارم، به شدت احساس مسئولیت نمود و خود را در مقابل قوانین الهی و جامعه متعهد دید.

در واقع او بر این باور بود که دنیا و آخرت بهم پیوسته اند و اگر مردم می خواهند در صفا و امنیت و آرامش قرار گیرند باید ملاک های اخروی را در زندگی خویش پیاده کنند؛ از گناه و خلاف احتراز جویند و با ایمان و پاکی به جاده تقوا قدم نهند. از این جهت وقتی مشاهده می نمود کسی مرتکب خلافی شده به شدت ناراحت می شد. وی در امر به معروف و نهی از منکر بسیار جدی بود و برای اقامه قوانین آسمانی از هیچ چیز هراس نداشت. او به ملامت افراد وقعی نمی نهاد؛

زیرا دفاع از دیانت را وظیفه اصلی و مقصد اساسی خود تلقی می کرد، در امر دین و پای بندی به اعتقادات کوتاهی، سستی و هر گونه سهل انگاری و غفلت را بر نمی تابید و هر کس از مسیر حق منحرف می شد با خشم و عصبانیت نفرت خویش را از رفتار او بروز می داد، هیچ گاه اتفاق نیفتاد که برای تأمین اهداف افراد در هر مقامی که باشند خشم خداوند را فراهم سازد و همیشه در پی خشنودی حضرت باری تعالی روزگار می گذرانید و سکوت در برابر گناه را نشانه ضعف و علامت بی تعهدی می دانست. البته او می کوشید با عمل، مردم را به سوی خوبی ها فراخواند و چون ایمان در اعماق وجودش ریشه داونیده بود حاضر بود برای دفاع از حق، جان خویش را در مخاطره افکند. رضایت اغیار را به قیمت قهر قهار نمی خرید و هیچ چیز و هیچ کس را بر دین ترجیح نمی داد.^(۱)

۴. اهتمام علمی

شیخ علی قمی از دوران نوجوانی لحظه ای از یاد گرفتن، یاد دادن و نگارش و نوشتن، باز نماند. او هنگامی که از محضر استادان بهره می گرفت، با دقت و کنجکاوی دروس آن فرزندان را به رشته تحریر کشید و نشانه های آگاهی و اجتهاد خود را در تالیفاتی گرانبها به اثبات رسانید. موقعی که به سامرا می رفت ضمن حضور در جلسات علمی به وفور اهل بحث و مذاکره بود و در تألیف و مراجعه به آثار دیگران و استنساخ نوشته های ارزشمند جدیت داشت و از تحقیق و نگارش حتی در سفر غربت خسته نمی شد. وی به همین دلیل برخی از کتاب های خود را در نجف، تعدادی را هنگام اعتکاف در مسجد کوفه و پاره ای را

ص: ۱۴۵

۱- ۱. نقباء البشر، ج ۴، ص ۱۳۲۵؛ المسلسلات، ج ۲، ص ۳۷۰؛ محدث نوری روایت نور، ص ۹۷.

در کاظمین و سامرا نوشت و در ایام تشرّف به حج نیز از نوشتن باز نماند. وی دانش اندوزی و تحصیل علوم را با زهد و ریاضت در تضاد نمی دید، با وجود گستردگی دامنه اطلاعات و وسعت دانش، وقتی در مجالس و محافل پاسخ سؤالی به وی اعاده می گردید، با درنگ و تأمل و نهایت فروتنی آن را جواب می داد. در این گونه تجمع های علمی و فرهنگی سخن توأم با موعظه خویش را چنین بیان می کرد. هر کس از خدا بترسد میزان معرفتش رو به فزونی می رود. وی اگر خلوت می گزید اوقات را به تلاوت قرآن، تألیف یا اندیشه در آینده اش سپری می ساخت. (۱)

۵. شکوه شکیبایی

شیخ علی قمی صبر بر طاعت الهی را با عبادت خالصانه و مقاومت در برابر معاصی را با تقوا و زهد به اثبات رسانید؛ اما ویژگی وی در هنگام رو به رو شدن با گرفتاری ها و مصائب فرساینده، شگفت آور و شکوهمند است؛ زیرا در شدائد و سختی ها بسیار بردباری نشان می داد اموری که کمتر فردی در برابر آنها صبور است.

یکی از فرزندان در نجف اشرف به دار باقی شتافت و او اگرچه به لحاظ عواطف پدر و فرزندی، بسیار در درون خویش محزون و متأسف بود به هیچ عنوان جزع و فرع از خود نشان نداد و در قضای الهی صبر پیشه نمود، موقعی که از مراسم تشییع و تدفین این فرزند بازمی گشت به او خبر دادند پسر دیگرش شیخ شریف که در ایران به سر می برد از دنیا رفته است. وی با شنیدن این خبر خداوند را سپاس گفت و به سجده افتاد و برای دو فرزند از دست رفته اش مجلس ترحیم و فاتحه

ص: ۱۴۶

برگزار نمود. او از این که خداوند از در حکمت چنین مصائب و بلاهایی را برایش مقدر نموده، نه تنها شکوه ای بر زبان جاری نساخت، بلکه پروردگار خویش را شاکر بود؛ زیرا اعتقاد داشت این حوادث، میدانی برای آزمایش و وسیله ای برای پاک شدن از گناهان است. گواه دیگر بر میزان استقامت و شکیبایی وی بیماری فرساینده ای بود که او را در بستر افکند و بر اثر آن اختلال سختی در بدنش پدید آورده بود. اگرچه پزشکان او را جراحی کردند؛ اما این حرکت موفقیت آمیز نبود و ناگزیر شدند برای رفع این مشکل از خاصره اش مجرای ببینند. وی چندین بار برای معالجه به ایران آمد و به پزشکان متعددی مراجعه نمود؛ اما درمان آنان کارساز واقع نشد و همچنان بیماری رو به وخامت گذاشت. او ده سال با این مرض در ستیز بود. و این بیماری رنجی جانکاه و اوضاعی ناگوار را متوجه اش ساخت، بسیاری از اهل علم و فضل و نیز دوستان و سایر مردم اهل ایمان به عیادتش می رفتند، اما هیچ کدام از آنان حتی کلمه ای از ملال، گلایه و بی تابی از آن مرد تقوا نشنیدند. زبانش خالصانه به حمد و ذکر الهی، که گواه رضایتش به قضای الهی بود، مداومت داشت^(۱) و پیوسته فرمایش رسول اکرم صلی الله علیه و آله را به خاطر می آورد که فرمود:

نزد پروردگار برای بنده اش درجه ای است که با اعمال و رفتارش بدان نخواهد رسید تا آنکه بدنش مبتلا به بیماری قرار گیرد و از این رهگذر به آن رتبه و درجه نائل شود.^(۲)

ص: ۱۴۷

۱- ۱. نباءالبشر، ج ۴، ص ۱۳۲۷ - ۱۳۲۶.

۲- ۲. بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۸۱، ص ۱۷۴.

شیخ علی قمی در دوران زندگی بابرکت خود آثاری در فقه، اصول، حدیث و علوم دیگر به رشته تحریر درآورد که عبارتند از:

۱. شرح اسانید الکافی

وی کتاب مرآت العقول فی شرح اخبار آل الرسول علامه محمدباقر مجلسی را که در شرح اصول و فروع کتاب کافی است مورد بررسی قرار داد و با توجه به شرح اصول کافی ملاصدرای شیرازی و نیز شرح این اثر به قلم ملاصالح مازندرانی به قدرت تتبع و احاطه علمی این دانشور گرانمایه پی برد و تصمیم گرفت به بیان احوال رجال مذکور در سند احادیث کتاب کافی بر اساس کتاب مرآه العقول پردازد که متأسفانه موفق به اتمام آن نگردید. شیخ آقا بزرگ تهرانی نسخه ای از این اثر را به خط مؤلف دیده است. این کتاب به تنویر المرآه نیز نامگذاری شده است. (۱)

۲. تدوین حواشی کتاب وسایل الشیعه

شیخ علی قمی در مدت اقامت در شهر مقدس کاظمین با نسخه ای از کتاب وسایل الشیعه به خط مؤلف برخورد نمود که شیخ حرّ عاملی بر آن مطالبی در حاشیه اضافه کرده بود. وی در سال ۱۳۴۱ق. این حواشی را تدوین نمود. (۲)

۳. شرح الهدایه

این کتاب شرحی است بر کتاب هدایه الامه الی احکام الائمه علیهم السلام به قلم شیخ حر عاملی (۱۱۰۴ _ ۱۰۳۳ ه. ق.) که منتخبی از تفصیل

ص: ۱۴۸

۱- ۱. زندگینامه علامه مجلسی، ج ۲، سید مصلح الدین مهدوی، ص ۲۱۱؛ الذریعه، ج ۱۳، ص ۸۲ و ج ۴، ص ۴۷۱.

۲- ۲. المسلسلات، ج ۲، ص ۳۷۱.

وسایل الشیعه است. البته در این کتاب سندها و مکثرات حذف گردیده است، شیخ علی قمی این نوشتار را با توجه به اصل آن، که در دوازده فصل است، تنظیم کرده است، اثر مورد اشاره در دو جلد نگارش یافته و شیخ آقا بزرگ تهرانی، نسخه ای از آن را به خط مؤلف مشاهده کرده است. (۱)

۴. سراج المبتدی

این اثر شرح بدایه الهدایه شیخ حرّ عاملی است که در آن احادیث مربوط به واجبات و محرمات و نیز پاره ای از روایات درباره مستحبات، مکروهات و مباحات جمع آوری شده است. شارح در سال ۱۳۴۳ق. از نگارش این اثر فراغت یافته است. نوشتار مذکور تمامی ابواب معاملات؛ از متاجر تا دیات را دربرمی گیرد، ولی ابواب عبادات آن ناتمام مانده است. شیخ آقا بزرگ تهرانی می گوید بخشی از این کتاب را به خط شیخ علی قمی نزد فرزندش دیدم که شامل آغاز مباحث تجارت تا آخر دیات بود که بعدها مباحثی از عبادات را پی گرفت اما موفق به تکمیل آن نشد. (۲)

۵. مصباح الانیس

شیخ علی قمی مشاهده نمود کتاب انیس التجار به قلم ملامهدی نراقی به دلیل عدم اعراب گذاری، برای برخی یا قابل استفاده نیست یا به سختی قابل استفاده است. به همین جهت این کتاب را از ابتدا تا پایان اعراب گذاری نمود و آن را مصباح الانیس نامید. در پایان کتاب آمده است: عرّبه الحاج الشیخ علی بن ابراهیم القمی بامر استاده السید الصدر و فرغ من التعریب فی یوم الجمعه ۷ رمضان ۱۳۲۵ فی بلده

ص: ۱۴۹

۱- ۱. مقدمه کتاب هدایه الامه و الذریعه، ج ۱۴، ص ۱۷۳ - ۱۷۲.

۲- ۲. بدایه الهدایه و لب الوسایل، ج ۱، ص ۱؛ نقباء البشر، ج ۴، ص ۱۳۲۸، الذریعه، ج ۱۲، ص ۱۶۰.

از این نسخه نیز شیخ آقا بزرگ تهرانی نسخه ای به خط مؤلف دیده است. فتاوی سید اسماعیل صدر (۱۳۳۸ _ ۱۲۵۸ ق.) نیز ضمیمه این کتاب است.

۶. شرح تبصره

این نوشتار شرحی مبسوط است بر کتاب تبصره المتعلمین فی احکام الدین از آثار علامه حلّی. اصل کتاب یک دوره مختصر؛ اما کامل فقه را در برمی گیرد و حدود چهار هزار مسئله و حکم فقهی در اثر مزبور مندرج است. شیخ علی قمی این احکام را در ۴ مجلد شرح نموده است:

جلد اول: از طهارت تا نهی از منکر.

جلد دوم: از متاجر تا پایان وصایا که در تاریخ ششم ذی قعدة سال ۱۳۲۱ ق. از آن فارغ گردیده است.

جلد سوم: نکاح.

جلد چهارم: طلاق که مؤلف آن را جلد فراق نامیده است،

تاریخ خاتمه این آثار نیز سال ۱۳۲۶ ق. است. (۱)

۷. کتاب الصلاه و کتاب الحج

این دو اثر نسبت به شرح قبلی در موضوع خود گسترده تر هستند، در واقع تألیف این دو اثر نیز شرح دیگری بر تبصره المتعلمین با تکیه بر نماز و حج است که از تألیف آن دو، در سال ۱۳۳۲ ق. فراغت یافته است. (۲)

۸. صلوه المسافر

ص: ۱۵۰

۱- ۱. نقباء البشر، ج ۴، ص ۱۳۲۸؛ الذریعه، ج ۱۳، ص ۱۳۳ و ۱۳۶.

۲- ۲. همان.

کتابی است مُفَصِّل در موضوع نماز مسافر با روشی استدلالی که وی در جمادی الاولی سال ۱۳۱۸ق. آن را به پایان برده است. (۱)

۹. رافع الغواشی عن بعض شبهات الحواشی

شیخ علی قمی در این کتاب پاره ای از حاشیه های استادش میرزا حسن خلیلی تهرانی بر کتاب نجاه العباد را مورد ارزیابی قرار داده و پس از یک بررسی علمی دلایل و مدارک آن ها را ذکر کرده است. (۲)

۱۰. تقریرات درس آیه الله رضا همدانی در اخلاق.

۱۱. تقریرات درس آخوند خراسانی و نیز تقریرات درس فقه و اصول حاج میرزا حسین خلیلی، میرزا حبیب الله رشتی که به شیوه ای شایسته و دقیق و اصولی تدوین شده اند.

۱۲. تقریرات درس اخلاق آخوند ملاحسینقلی همدانی.

۱۳. کشکول، که در آن، نکات متفرقه در زمینه علوم گوناگون آمده است.

۱۴. نوشته های پراکنده، که حاوی بحث های اصولی، مطالب فقهی و مضامین روایی است که مدوّن نشده اند. (۳)

شیخ علی قمی تمامی این آثار را بر کاغذهایی که از بخارا می آمد، می نوشت و در پرهیز از به کار بردن کالاهای خارجی و استفاده از محصولات سرزمین های اسلامی به سیره سلف صالح خویش اقتدا نمود. او بر این اعتقاد بود که به مصداق کریمه: (و لن یعجل الله للکافرین علی المؤمنین سیلاً)، باید انسان مسلمان مستقل از بیگانگان زندگی کند و حسّ خودباوری و استقلال خواهی را در میان

ص: ۱۵۱

۱- ۱. مکارم الآثار، ج ۷، ص ۲۵۳۸، همان، ص ۱۳۲۸، مجله علوم الحدیث، سال اول، شماره دوم، ص ۲۳۶.

۲- ۲. اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۱۵۰؛ الذریعه، ج ۱۰، ص ۶۰؛ نباء البشر، ج ۴، ص ۱۳۲۸.

۳- ۳. المسلسلات، ج ۲، ص ۳۷۱؛ اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۱۵۰؛ گنجینه دانشمندان، ج ۶، محمدشریف رازی، ص ۲۱۴؛ معجم رجال الفكر و الادب فی النجف، ج ۳، ص ۱۰۱۳.

غروب غمگین

شیخ علی قمی به علت ابتلا به بیماری، چندین سال از این ناراحتی رنج می برد و معالجاتش در بغداد و ایران مؤثر واقع نشد در تمام این ایام در خانه به سر می برد. وی به همین علت کمتر در جماعات و محافل اجتماعی و علمی حاضر می گردید، تا آنکه در شب چهارشنبه ۲۲ جمادی الثانی سال ۱۳۷۱ق. مطابق ۲۸ اسفند ۱۳۳۰ش. دیده از جهان فروبست و روح پاکش میهمان عرشیان و قدسیان گردید و در باغ ملکوت به پرواز درآمد. پس از انتشار خبر ارتحال این عالم عامل در نجف اشرف، این شهر مقدس در سوگ و ماتم فرو رفت و علم های تعزیت در معابر و بر سر در مراکز حوزوی و مراکز دیگر برافراشته شد. درس های علوم دینی تعطیل گردید. بازاریان کسب و کار را رها کردند و تمامی اقشار، اعم از علمای اعلام، مدرّسان حوزه، طلاب علوم دینی، اصناف و... در مراسم تشییع پیکر این فقیه پرهیزگار حضور یافتند و حضرت آیه الله سید محسن حکیم بر پیکر آن فقید وارسته نماز خواند. آنگاه برحسب وصیت شیخ نصرالله حویزی متوفای ۱۳۴۶ق. بدن وی در مقبره او _ مقابل مرقد صاحب جواهر _ در محله عماره نجف به خاک سپرده شد. بین مرحوم حویزی و شیخ علی قمی انس و الفتی عمیق و دیرینه برقرار بود و شیخ علی پس از رحلت حویزی به دست خویش، دوست خود را غسل داد و کفن نمود و در قبر نهاد. (۲)

ص: ۱۵۲

۱-۱. نقباء البشر، ج ۱، ص ۳۴۹؛ ج ۴، ص ۱۳۲۸؛ فوائد الرضویه، محدث قمی، ص ۵۳.

۲-۲. مکارم الآثار، ج ۷، ص ۱۳۲۷؛ المسلسلات فی الاجازات، ج ۲، ص ۳۷۱.

به مناسبت بزرگداشت مقام علمی و معنوی شیخ علی قمی مجالس ترحیم و فاتحه در برخی شهرهای ایران و نیز بلاد مقدس عراق از سوی علما، هیئت های مذهبی و طبقات مختلف مردم برگزار گردید و این مراسم تا مدت ها ادامه داشت، مشاهیر علم و ادب در محافل مذکور از درجات معرفتی و مقامات معنوی وی سخن گفتند و شاعران در رثایش شعرها سرودند. دانشور فرهیخته سید محمدحسن آل طالقانی در سروده ای شدت مصیبت و ناگواری ناشی از فقدان چنین دانشمند وارسته ای را باز گفت و در پایان سروده اش ماده تاریخ رحلتش را در مصرعی چنین آورد. ازخ «اجل و غاب بدا الكمال» [۱۳۷۱ ه. ق.].

بازماندگان

نمره ازدواج شیخ علی قمی پنج پسر و یک دختر است که عبارتند از:

۱. شیخ حسن قمی

وی داماد شیخ مشکور صغیر است که در راه کربلا به دست سارقان _ در زمانی که پدرش در قید حیات بود _ کشته شد.

۲. شیخ شریف

وی در ایام زندگی پدر به بیماری سل مبتلا گردید و در اثر عفونت های شدید ناشی از این بیماری در تهران وفات یافت و در مقبره ابن بابویه قمی دفن گردید.

۳. شیخ محمد که در زمان حیات پدر، رحلت نمود.

۴. حاج محمدجعفر که مشغول فعالیت های بازرگانی است.

۵. حاج شیخ موسی

ص: ۱۵۳

شیخ موسی به جمع آوری میراث علمی و فرهنگی پدر همت گماشت و در فضل و کمال راه او را ادامه داد. شیخ موسی در سال ۱۳۲۷ق. در نجف اشرف از دختر محمدتقی قائم مقام نوری دیده به جهان گشود و در بیت زهد و معرفت پرورش یافت و پس از خواندن مقدمات و سطوح نزد پدر و برخی فضلا در دروس فقه و اصول آیات: سید عبدالهادی شیرازی، میرزا محمود شیرازی سامرایی و شیخ محمدتقی آل راضی حضور یافت و از کمالات علمی و معنوی این بزرگواران بهره برد. شیخ موسی برای رفع مشکلات اجتماعی و اقتصادی برادران ایمانی و مساعدت به مستمندان سعی وافر و همتی عالی داشت. وی دارای سه فرزند پسر است که عبارتند از: آقا عبدالصاحب خیاط، شیخ محمدرضا، و شیخ عبدالرسول.

از شیخ علی قمی یک دختر باقی مانده است که همسر علامه شیخ محمد مؤمنی قوچانی نجفی بوده است. در ضمن خواهر شیخ علی قمی نیز به عقد شیخ مشکور بن محمدجواد حولوی (۱۳۵۳ - ۱۲۸۵ق.) درآمد. (۱)

ص: ۱۵۴

۱- ۱. گنجینه دانشمندان، ج ۶، ص ۲۱۵ - ۲۱۴؛ ماضی النجف، ج ۲، ص ۱۷۷؛ مکارم الآثار، ج ۷، ص ۲۵۳۹؛ معجم رجال الفكر و الادب فی النجف، ج ۳، ص ۱۰۱۳.

شهرستان آران و بیدگل در تقسیمات کشوری از توابع استان اصفهان و در حاشیه غربی کویر مرکزی ایران و شمال کاشان قرار دارد. مرکز آن، آران در ۵ کیلومتری شمال شرقی کاشان و دارای جمعیتی نزدیک به ۴۰۰۰۰ نفر است. بافت مذهبی این شهر به دلیل مجاورت با کاشان و ارتباط دیرینه مذهبی و تجاری با قم، مشابه است. و مردم آن در انجام وظایف، مراسم و آداب و سنن دینی بسیار مقید و پای بندند.

این خطه از آغاز طلوع خورشید اسلام مأمن و پناهگاه برخی از فرزندان، نوادگان حضرت علی و آل او علیهم السلام و پس از آن مدفن و آرامگاه آنان بوده است. نیز این سرزمین در طول قرن ها دانشمندان، ادیبان، شاعران، معلمان و مربیان لایق و نیکوکارانی ایثارگر را در دامن خود پرورش داده است. از میان تربیت شدگان این منطقه عده ای در عصر خود منشأ اثر بوده و همچون ستارگانی فروزان درخشیده اند و

به منطقه و دیار خود عظمت و شکوه بخشیده اند.

در برخی از تراجم، شرح حال نویسان از عالمان دینی آران چنین یاد کرده اند: ملا علی آرانی (۱۲۴۴ق.)، ملا غلامرضا آرانی (۱۲۶۵ق.)، ملا-محمدعلی آرانی (۱۳۲۷ق.)، ملا-محمدجعفر آرانی (۱۳۴۸ق.)، آقا میرزا احمد عاملی آرانی (۱۳۶۹ق.) و افتخار الاسلام دربندی آرانی (۱۳۸۷ق.)^(۱)

بعضی از تذکره نویسان معاصر، نگاهی آرانی (۹۷۹ق.)، سلطان ابراهیم داوری آرانی (قرن ۱۱)، میرزا علی اصغر سرشار آرانی (۱۲۹۷ق.)، ملا-حسن داعی آرانی (۱۳۱۰ق.)، روح الامین (۱۲۸۸ق.)، نظام وفا آرانی (۱۳۸۴ق.) و... را به عنوان ادیبان و سخنوران ذکر کرده اند و معمرین و برخی تاریخچه نویس های بومی، نام قاضی محمد آرانی (۱۰۷۵ق.)، آقا سلیم آرانی (۱۱۹۲ق.)، ملا عبدالهادی (۱۲۸۰ق.)، افتخارالعلما (۱۳۴۰ق.) و شیخ الاسلام دربندی آرانی (۱۳۷۰ق.) را که زبانزد عام و خاص بوده اند را در شمار خیرین و نیکوکاران قرار داده اند.^(۲)

خاندان متوسل آرانی از جمله خاندان علمی و ادبی آران هستند که سابقه آنان به دو قرن می رسد از این دودمان بزرگانی چون: داعی آرانی و حاج آقا محمد متوسل و حاج محمدحسن متوسل برخاسته اند. در این مقاله با شرح زندگی و آثار حجه الاسلام و المسلمین حاج محمدحسن متوسل آشنا می شویم.

ص: ۱۵۸

۱- ۱. میراث حدیث شیعه، دفتر ۸، علی صدراپی خویی، اجازه ملا احمد نراقی به ملا علی آرانی و لباب الالقاب، ملا حبیب الله شریف کاشانی و نقباء البشر، آقا بزرگ تهرانی، جزء ۴، ص ۱۵۴۰ و تاریخچه علم و ادب در آران و بیدگل، علی تشکری آرانی.

۲- ۲. تاریخچه علم و ادب در...، به نقل از دیوان های شعر صباحی بیدگلی داعی _ فلاح _ بیضایی _ سهیل _ و صاف و دیگر دستنوشته های موجود.

حاج شیخ محمدحسن متوسل آرانی، فرزند نخست حاج آقا محمد متوسل در تاریخ ۲۹ / ۱۰ / ۱۳۰۰ ش. برابر سال ۱۳۴۰ ق. در کوی «وشاد» آران و خانواده ای مشهور به علم، تدین و تقوا متولد شد.

پدرش حاج آقا محمد متوسل آرانی در سال ۱۲۶۴ ش. برابر با ۱۳۰۵ ق. در آران قدم به عرصه وجود نهاد. وی دانش متعارف روز را در مکتب خانه فرا گرفت و مقداری از شرعیات و دانستی های دینی را از آیه الله آقا میرزا احمد عاملی آموخت. او در جوانی پدر را از دست داد و به خاطر تأمین معاش و سرپرستی مادر، برادر و خواهرهایش از ادامه تحصیل باز ماند و به کسب عطّاری و فروش دانه های گیاهی، صنعتی و دارویی روی آورد. وی چون در کسب و کار، امین، درستکار و منصف بود مشتریان فراوانی داشت و تولیدکنندگان و کشاورزان بذر مورد نیازشان را به صورت عمده برای فروش در اختیارش می گذاشتند و گاه او را با خود سهیم می کردند. او بدین جهت و به خاطر رعایت و پرداخت حقوق شرعی زندگی پر برکت و پردرآمدی داشت و از این راه توانست علاوه بر تأمین معاش خود و خانواده اش سرمایه ای برای کسب و کار فرزندان خود فراهم آورد. و آنان را در مسیر تجارت قرار دهد. به خاطر حسن شهرت و امانت داری و آشنایی به احکام و مسائل شرعی، آیه الله عاملی آرانی عمامه بر سر وی نهاد و به او امر نمود تا در مسجد ملا شکرالله آران اقامه نماز نماید و مردم را به وظایف دینی آشنا سازد. از آن پس آقای متوسل در کنار شغل روزانه اش در اوقات سه گانه اذان می گفت و در مسجد نماز جماعت اقامه می کرد. وی گاهی پس از اتمام نماز برای مأمومین احکام و مسائل شرعی مورد نیاز را بیان می کرد و در ایام ماه مبارک رمضان به طور مستمر هر سه

وقت، ساعت ها وقت خود را صرف بیان احکام و نقل نصایح و مواعظ اهل بیت علیهم السلام می نمود. استخاره، دعانویسی و دیگر کارهای معمول عالم دینی محل به عهده وی بود.

به علت برخورداری این عالم بزرگوار از بیانی شیوا و نافذ مسجدش مملو از جمعیت می شد و گفتارش بسیار تأثیر می گذاشت و نزد اهالی محبوبیتی ویژه داشت. از آنجا که وی از امکانات مادی برخوردار بود در انجام کارهای خیر و امور عام المنفعه از دیگران سبقت می گرفت.

از جمله خدمات دینی آقای متوسل مبارزه وی با مبلغان بهایی در منطقه بود. حجج اسلام شیخ محمدصادق شیدائیان و شیخ عزیزالله شکوری آرانی (۱) آورده اند.

«هنگامی که بهائیان در آران به فعالیت گسترده ای دست زده بودند و افراد ساده و زودباور و سست عقیده را با دادن پول و خوراندن پلو گول می زدند. آقای متوسل با زبانی نرم و ملایم افرادِ تطمیع شده را موعظه و نصیحت می کرد و در مقابل تبلیغات آنان مقاومت و ایستادگی می نمود و میدان را خالی نمی کرد، مبلغان بهایی نیز گفته بودند چنانچه آقای متوسل دست از تبلیغ علیه ما بردارد و صحنه را ترک کند، بیش از نصف مردم بهایی می شوند و ما موفق می شویم».

آقای متوسل در سال های پایانی عمرش از آران به قم هجرت کرد و در محله آبشار در کنار فرزندان و بستگانش اقامت گزید. وی در مسجد این محل نیز بنا به سنت دیرینه اش، در اوقات نماز حاضر می شد و همچون دیگر مأمومین به نماز و تعقیبات می پرداخت و در

ص: ۱۶۰

۱- ۱. از روحانیان آران که هم محلی آقای متوسل هستند.

فرصت های مناسب برای حاضران؛ به ویژه جوانان نصیحت و موعظه می کرد و هرگاه امام جماعت مسجد حاضر نمی شد به جای وی اقامه جماعت می نمود. گفتار صمیمی و رفتار مؤدبانه وی سبب شده بود که اهالی محل او را بشناسند و به وی اظهار ادب و احترام نمایند.

سرانجام این مؤمن صالح پس از عمری بابرکت و توأم با خدمت در آذرماه سال ۱۳۵۱ش. مطابق با ۱۸ شوال ۱۳۹۲ق. دعوت حق را اجابت نمود و به سرای باقی شتافت. پیکر پاکش با عزت و احترام تشییع و پس از مراسم نماز در قبرستان ابوحسین به خاک سپرده شد.

استاد شهاب تشکری آرانی تاریخ فوت وی را ضمن اشعاری که در اوصاف وی سروده چنین آورده است:

حاج آقا محمد واعظ پیشوای هدایت و تقوا

متوسل به عترت اطهار در ره حق و خیر و صدق و صفا

بعد هشتاد و هفت سال از دهر چشم پوشید و رفت از دنیا

باد مشمول لطف حضرت حق روح جاوید او به دار بقا

سال فوتش نگاشت کلک «شهاب» «متوسل به ذیل آل و لا»

«۱۳۵۱ش.»

از اجداد پدری آقای حاج محمدحسن متوسل، ملا حسن آرانی متخلص به داعی، فرزند یعقوب است. وی در سال ۱۱۹۳ق. در آران متولد شد و در زادگاهش علوم و معارف را فراگرفت. وی عالمی ادیب،

ص: ۱۶۱

شاعری توانمند و زاهدی بی ریا بود که تا پایان عمرش با قناعت زندگی کرد. وی با آنکه اهل ریاضت و انزوا بود به تعلیم، تبلیغ و ارشاد مردم زادگاهش و روستاها و آبادی های اطراف کاشان می پرداخت. وی کار استنساخ و عرضه نسخه های خطی کتاب های دعا و حدیث را که آن روزها کمتر در دسترس و اختیار مردم بود انجام می داد.

ملا حسن آثار مکتوبی همچون کتاب ریاض الفنون، نصاب الصبیان، دیوان شعر (حاوی پنجاه هزار بیت)، دیوان قصاید و... را از خود به یادگار گذاشت. از میان آثار یاد شده فقط دیوان القصاید به صورت خطی باقی مانده که این اثر در بهار سال ۱۳۸۳ ش. به اهتمام نویسنده این مقاله احیا گردید. و پس از بررسی و مطالعه به پیشنهاد انجمن اهل قلم شهرستان آران و بیدگل در ۴۱۸ صفحه قطع وزیری به زیور طبع آراسته و منتشر شد. این دیوان مشتمل بر مقدمه، ۸ باب و یک خاتمه است. غالب قصاید در باب های مختلف در مدح و مرثیه امامان معصوم علیهم السلام سروده شده و خاتمه آن با قطعات و رباعیات و بحر طویل های زیبا و شورانگیز پایان پذیرفته است. ملا حسن در اثر ریاضت های شرعی و زهد بسیار به مقاماتی دست یافته بود. تأثیر نفسِ قدسی او در درمان بیماران و مبتلایان و رفع مشکل گرفتاران، از وی چهره ای موجه ترسیم کرده و او را زبانزد عام و خاص نموده بود.

داعی آرانی در سال ۱۳۱۳ ق. پس از یک قرن زندگی توأم با فقر و قناعت؛ ولی همراه با خدمت دینی به مردم ندای «ارجعی» را لبیک گفت و به ملکوتیان پیوست. پیکرش در گورستان قدیمی زادگاهش که در حال حاضر به صورت مراکز آموزشی است به خاک سپرده شد.

محمدحسن از کودکی دارای استعدادی فوق العاده بود. وی خواندن و نوشتن و دانش های روز را در مدارس جدید فراگرفت و لیاقت و شایستگی های خود را در امر تحصیل و آموزش نشان داد. پدرش به خاطر این استعداد و شایستگی، بیشتر به او علاقه مند شد و در دل آرزو کرد که این فرزند در سلک عالمان دینی درآید. در این سال ها که پدر به سفر زیارتی عتبات عالیات موفق گردید در یکی از شب ها که به حرم مولا امیر مؤمنان علی علیه السلام مشرف شد، پس از نماز، دعا و توسل در کنار ضریح و قبر مطهر از خدا خواست که فرزندش را در جهت خواسته و میلش هدایت کند. دعای خیر پدر در حق فرزند مستجاب شد و فردای آن شب در دل آقای متوسل کشش به سوی طلبه شدن و تحصیل علوم دینی ایجاد شد. وی صبح همان روز به دنبال تحصیل رفت. (۱) او مقدمات دروس حوزوی را در زادگاهش، آران نزد آیه الله افتخارالاسلام دربندی سپری نمود و در همان سال به دست مبارک حضرت آیه الله آقا میرزا احمد عاملی آرانی ملبس به لباس روحانیت گردید. سپس برای ادامه تحصیل به کاشان رفت و نزد آیات عظام: آقا شیخ محمود نجفی (۱۳۸۵ق.) و آقا میر سید علی یثربی (۱۳۷۹ق.) کتاب های درسی متداول حوزه را آموخت. پس از آن وی با مشورت آیه الله یثربی برای ادامه تحصیل به قم مهاجرت کرد و در مدرسه فیضیه سکونت گزید. آقای متوسل، دروس سطح عالی حوزه را نزد استادان مشهور و معروف زمانش؛ یعنی حجج اسلام: سید محمدباقر طباطبایی سلطانی (۱۴۱۸ق.)، عبدالجواد جبل عاملی اصفهانی

ص: ۱۶۳

۱- ۱. به نقل از: آقای محمدرضا محرابی آرانی، از همسایگان و مریدان آقای حاج محمد متوسل که خاطره فوق را خود آقای حاج محمدحسن متوسل برایشان تعریف کرده است.

(۱۴۰۷ق.)، میرزا محمد مجاهدی تبریزی (۱۳۸۰ق.) و آیه الله میرزا علی مشکینی اردبیلی (رئیس مجلس خبرگان رهبری) تحصیل نمود.

او با اتمام دروس دوره سطح به طور مرتب و منظم در درس خارج فقه و اصول آیه الله بروجردی (۱۳۸۰ق.) شرکت کرد و مقداری از بحث فقه آن مرجع بزرگ را به رشته تحریر درآورد. پس از رحلت این استاد بزرگ حوزه در دروس خارج فقه و اصول آیات عظام: محقق داماد (۱۳۸۸ق.)، امام خمینی (۱۴۰۹ق.)، سید محمدرضا گلپایگانی (۱۴۱۴ق.) و سید شهاب الدین نجفی مرعشی (۱۴۱۱ق.) حاضر شد و با برخی از فضلا و همدوره ای هایش از جمله: حجج اسلام حاج سید محمد حسینی کاشانی، مقدسی مازندرانی سال ها به مباحثه پرداخت. و به اندوخته های علمی خود افزود.

آقای متوسل در دوران تحصیل و پس از آن به طور رسمی جلسه درس و تدریس نداشت؛ اما زمانی که در کاشان تحصیل می کرد، برای برخی طلاب هم شهری که علاقمند به تحصیل دروس حوزوی بودند قسمتی از مقدمات را تدریس کرد وی زمانی که در قم اقامت گزید و در مسجد آبشار امام جماعت بود، برای چند نفر از طلاب، بحث تفسیر قرآن را به طور خصوصی برگزار نمود. (۱)

فعالیت های تبلیغی

در آران

حجه الاسلام متوسل در دوران تحصیل؛ چه آن زمان که در کاشان بود و چه پس از آنکه به قم رفت و آمد می نمود، به طور مستمر در پایان هر هفته و ایام و مناسبت های تبلیغی در مسجد زادگاهش، در

ص: ۱۶۴

۱- ۱. به نقل از: حاج محمدعلی متوسل (برادر) و حاج محمد مهدی متوسل (پسر بزرگ) آقای متوسل.

کنار پدر به کار تبلیغ و آموزش های دینی می پرداخت. از جمله فعالیت های آموزشی ایشان تشکیل جلسه هفتگی آموزش قرائت، قواعد و تجوید و تفسیر قرآن بود که سال ها به صورت سیار در محله های مختلف آران برقرار بود. این برنامه در ماه مبارک رمضان هر شب ادامه داشت و علاقمندان بسیاری با اشتیاق در آن شرکت می کردند و بهره می بردند. از آثار این جلسه تربیت قاریان و معلمان قرآن بود که بعدها هر یک از آنان در محل خود به تشکیل جلسه فوق اقدام نمودند و جلسات یاد شده منشأ خدمات ارزشمند و برکات فراوانی گردید که در برخی از محله ها تا کنون نیز ادامه دارد.

فعالیت تبلیغی دیگر ایشان مبارزه و مقابله فرهنگی و اقتصادی با فرقه ضالّه بهائیان در آران بود؛ چراکه بهائیان از سال ۱۳۱۶ش. فعالیت تبلیغی خود را در منطقه شروع کردند. آنان در سال های بعد از تاریخ یاد شده با حمایت مستقیم و غیر مستقیم رژیم طاغوت و نفوذ در افراد و ارکان دولت وقت و دستگاه اجرایی کشور، تبلیغات گسترده و همه جانبه ای را در سراسر نقاط؛ به ویژه مناطقی که مانند کاشان و اطراف آن که از لحاظ گرایش به مذهب تشیع بر دیگر شهرها سبقت گرفته بودند آغاز کردند. در بخش بزرگ آران، مبلغان بهایی با برخوردهای صمیمی و ملایم، نشان دادن پاکی و نظافت ظاهری و تطمیع، افراد ساده و زودباور را به خود جذب می کردند. برای افراد کم سواد و برخی مذهبی های سست عقیده و لابلالی جلسه تشکیل می دادند و در آن جلسات با القاء شبهه در مسائل اعتقادی (بیشتر پیرامون مهدویت) آنان را می فریفتند. مبلغان بهایی در اثر کمبود روحانی در منطقه و نابسامانی های اقتصادی؛ از جمله بی کاری، زمینه را برای خود مساعد ساخته بودند به طوری که بیم آن می رفت جمعیت

زیادی بهایی شوند. آنان در بُعد فعالیت های اقتصادی، بافتن قالی دستی را رواج دادند. خانه ای نبود که آنها در آن نفوذ نداشته باشند. پیر زنان برای آنان پشم ریزی می کردند. کشاورزان مستأجر آنان بودند و زنان و دختران و برخی مردان برایشان قالی می بافتند. لوازم مورد نیاز قالی بافی به طور مجانی و تعمیر قالیاف خانه به صورت رایگان از طرف آنان انجام می شد. هنگام سرکشی به قالی یا خرید آن به ویژه به بچه ها انعام می دادند و ذهن و فکر بچه ها را به خود مشغول می ساختند.

بهاییان مغازه های خوار و بار، داروخانه، نانوايي و... را در مراکز محله ها در اختیار داشتند و اجناس مورد احتیاج مردم را از سایر مغازه داران مسلمان ارزان تر می فروختند....!

در چنین شرایطی آقای متوسل و چند تن از هم فکran محلی وی که از ثروتمندان و انسان های متعهد بودند، در برابر بهاییان قد علم کرده و به مقابله و مبارزه فرهنگی و اقتصادی با آنان برخاستند.

در مقابل فعالیت های تبلیغاتی این گروه ضاله، جلسات متعددی در محله ها تشکیل و به دفع شبهات القا شده و افشای نیرنگ ها و نقشه های آنان پرداخته شد. این گروه مبارز با آوردن مبلغان دانشمندی چون حجج اسلام: حاج شیخ علی اکبر تربتی، آقا شیخ حسن سه چهری اصفهانی، شیخ مرتضی انصاری قمی و آیه الله شیخ حسین وحید خراسانی و برپایی مجالس عمومی، ذهن افراد فریب خورده را روشن و موجبات طرد و قطع ارتباط با بهاییان را فراهم ساختند. آنان طرح های از پیش تعیین شده اربابان این فرقه عامل انگلیس را در منطقه، نقش بر آب ساختند و فعالیت های چندین ساله آنان را خنثی نمودند. آقای متوسل و همفکران وی برای برادران

مسلمان بی کار، ایجاد شغل نمودند و با دادن سرمایه و کمک های مالی، قالی بافی دستی را رواج دادند. آقای حاج سید عباس حسینی آرانی که از تجار نیکوکار و متدین و از همکاران و هم فکران آقای متوسل بود می گوید:

«من و حاج آقای متوسل و... در مقابل کار بهایی ها اقدام به نصب دار قالی و در اختیار گذاشتن سرمایه و مواد اولیه فرش برای برادران مسلمان کردیم. البته در آغاز، پدرم اقدام نمود سپس ماها برای مبارزه اقتصادی علیه بهاییان این گونه شروع کردیم...»^(۱)

هجرت به قم

آقای متوسل در سال ۱۳۳۲ش. برای سکونت دائمی، به قم مهاجرت کرد. او حدود دو سال در محله حاج زینل مستاجر بود. سپس در کوی آبشار اقامت گزید. سال های بعد برادران و بستگانش یکی پس از دیگری از آران به قم آمدند و در این محل ساکن شدند. از اقدامات آقای متوسل در این محل تاسیس مسجد آبشار بود. وی در آغاز با یاری و همکاری اهالی، زمین مسجد را که مساحتش بالغ بر ۲۰۰ متر مربع بود خرید و با کمک آنان بنای آن را شروع کرد و آن مکان را به تجهیزات لازم مجهز نمود. از آنجا که او نمی خواست خودش در این مسجد امامت نماید، به همراهی اهالی محل به منزل آیه الله العظمی نجفی مرعشی رفت و از ایشان درخواست کرد تا کسی را برای امامت جماعت این مسجد تعیین نماید. حجه الاسلام آقای

ص: ۱۶۷

۱- ۱. آقای حسینی علاوه بر فعالیت های فوق پیوسته افراد مستعد را برای طلبه شدن و تحصیل علوم دینی و حوزوی تشویق می کرد و از لحاظ مالی کمک های شایانی می نمود. وی در هنگام نوشتن این سطور یعنی پایان سال ۱۳۸۲ دار فانی را وداع گفت.

مرندی از سوی آیه الله نجفی تعیین شد و وی تا قبل از پیروزی انقلاب این سمت را عهده دار بود.

پس از وی و در آغاز پیروزی انقلاب اسلامی اهالی محل از آیه الله خزعلی که در این محل ساکن بود. درخواست کردند امامت جماعت مسجد را قبول کند، ولی ایشان چون به طور مستمر در قم نبودند برای مدتی پذیرفت و پس از آن از آقای متوسل درخواست کرد تا این سمت را بپذیرد آقای متوسل از آغاز پیروزی انقلاب تا سال وفاتشان در اوقات سه گانه در این مسجد اقامه جماعت می نمود و در مناسبت های مختلف به وعظ و ارشاد می پرداخت. با شروع نهضت در قم، از نهضت و جوانان انقلابی محل حمایت می نمود و بدین مناسبت نیز یک بار از سوی ساواک بازداشت گردید. (۱)

در سال های دفاع مقدس، این مسجد از پایگاه های جذب و اعزام نیرو به جبهه و محل جمع آوری و ارسال کمک های مردمی به مناطق جنگی بود. از این مسجد همان طور که در دوران نهضت شهیدانی چون شهید حسین خزعلی، شهید علی عبداللهی آرانی و... تقدیم انقلاب شدند، در دوران جنگ تحمیلی نیز بیش از ۵۰ نفر از جوانان این محل و پایگاه شربت شهادت نوشیدند و تعدادی جانباز و آزاده گردیدند.

بعد از وفات آقای متوسل، مردم محل برای اقامه نماز و امامت آن از آیه الله مظاهری اصفهانی دعوت کردند. وی که سال ها در این مسجد حلقه تدریس سطح و خارج داشت این مسئولیت را پذیرفت. در زمان ایشان به خاطر سخنانی ها و ارشادات، مسجد و بیرون آن؛ به ویژه در ماه مبارک رمضان مملو از جمعیت می شد. به دلیل ازدحام

ص: ۱۶۸

جمعیت، اهالی بر آن شدند تا مسجد را توسعه دهند برای این کار شخص خیری از اهالی کویت هزینه تجدید بنای مسجد را به عهده گرفت. ساکنان و نیکوکاران محل برای توسعه مسجد، خانه های اطراف آن را خریداری کرده و به زمین مسجد افزودند. این مکان از نو در دو طبقه ساخته شد و به سرویس های خدماتی مجهز گردید. با مهاجرت آیه الله مظاهری به اصفهان حجه الاسلام و المسلمین آقای مرتضوی از سوی ایشان انتخاب و تا کنون به عنوان امام جماعت راتب مسجد به اقامه نماز جماعت و فعالیت های فرهنگی می پردازد. این مسجد از آغاز تاسیس تا کنون، محل عبادت، تبلیغ، ارشاد، تدریس، تعلیم و تشکیل جلسات سوگواری و جشن های مذهبی و منشأ برکات و آثار ارزشمندی بوده است.

جلسات دینی و دیگر خدمات

از دیگر اقدامات آقای متوسل در این محل تشکیل جلسات هفتگی آموزش قرائت قرآن، بیان احکام و تفسیر قرآن برای اهالی محل و همشهریان و فامیل و بستگان بوده که هنوز هم ادامه دارد. این جلسات در ماه مبارک رمضان هر شب ادامه داشت. جلسات با خواندن دعای افتتاح سپس قرائت یک جزء از قرآن شروع و با سخنرانی ایشان پایان می یافت.

بخشی از خدمات آقای متوسل ایجاد اشتغال برای خانواده های روستایی اطراف قم بود. وی برای آنان که درآمد چندانی نداشتند و از بی کاری رنج می بردند وسایل و لوازم قالبی بافی دستی را آماده کرده و در اختیارشان می گذاشت و با وام های دراز مدت و تسهیلات یاد شده آنان را به کار وامی داشت. وی پس از پرداخت مزد آنان بخشی از سودهای حاصله این کار را برای صرف در امور خیریه اختصاص داده

بود. حسن تدبیر، مقام علمی و آشنایی آقای متوسل به احکام دینی و مسائل شرع از یک طرف و اعتماد و اطمینان برخی از مراجع همچون آیات عظام محقق داماد، گلپایگانی، حاج شیخ مرتضی حائری و استادان حوزه علمیه به وی موجب شد که از سوی آنان مأمور رسیدگی به دعاوی و مسئول حل و فصل اختلافات و مشکلات حقوقی کسبه و بازاریان قم باشد. این مسئولیت که پیش از انقلاب به وی محول شده بود تا چند سال پس از پیروزی انقلاب هم برعهده ایشان بود. بنا به گفته آقایان: محمدحسن رضوانی، علی خداپرست، سید علی محمد فیض، سید محمود طباطبایی (۱) که از بازاریان نیکوکار و همکار و مباشر آقای متوسل در امور صندوق ذخیره علوی _ جلسه مبارزه با فقر و... بودند و هم اکنون به فعالیتشان ادامه می دهند. او با صبر و حوصله و سعه صدر و اشرافی که به مسائل حقوقی و دینی داشت به خوبی از عهده کارها بر می آمد. بازاریان نیز وی را قبول داشتند تا جایی که مسائل و مشکلات شخصی و خانوادگی و خصوصی خود را با وی در میان می گذاشتند. آقای متوسل در کنار فعالیت های یاد شده علاوه بر عضویت در شورای مرکزی ائمه جماعات مساجد قم در جلسه مبارزه با فقر شرکت می کرد. این جلسه در سال ۱۳۵۰ ش. و از سوی آیه الله حاج شیخ مرتضی حائری تأسیس شد و آقای حاج سید محمود طباطبایی به عنوان مدیر عامل آن تعیین گردید. از آن پس این جلسه هر هفته، شب های یکشنبه به طور چرخشی در منازل افرادی که داوطلب بودند منعقد می گردید (هم اکنون نیز به همان شکل ادامه دارد). آقای متوسل به طور چشمگیری در این جلسه فعالیت داشت و علاوه بر عضویت کار ثبت و ضبط، محاسبات دریافتی ها و پرداختی ها را در

ص: ۱۷۰

از اهداف جلسه چنین بود: ۱. حمایت از اشخاص بی کار و دادن سرمایه های نقدی و جنسی؛ باعوض یا بدون آن برای کسب و کار.

۲. کمک های اضطراری به مؤمنین و متدینین عیالمنند و تهی دست؛ به خصوص تأمین هزینه های بیمارانی که قادر به پرداخت هزینه نیستند. نیز تهیه جهیزیه و لوازم ضروری منازل برای یادشدگان و از این گونه خدمات و کمک ها که به حدود ۲۵ نوع می رسید.

محل تأمین بودجه صندوق جلسه: صدقات، خیرات و مبرات و جوهات شرعی (با اجازه مراجع) و کمک های مستقیم و موردی سالانه امام خمینی قدس سره و پس از وی مقام معظم رهبری و سایر مراجع وقت است. تشخیص استحقاق افراد نیازمند بر اساس نظر و معرفی معتمدان محلی و محققان ویژه انجمن است که پس از تعیین نوع نیاز و گزارش آن به انجمن، مورد درخواستی پس از تصویب به گونه ای محترمانه به آنها اهدا می شود(۱)

صندوق ذخیره علوی قم نیز که به پیشنهاد آیه الله حاج شیخ مرتضی حائری در سال ۱۳۵۰ ش. تأسیس شد، آیات بزرگوار حاج سید مهدی روحانی، حاج شیخ علی احمدی میانجی و حاج سید علی محقق داماد و حجه الاسلام حاج آقای متوسل و حاج سید علی محقق و از معتمدین و نیکوکاران بازاری همچون آقای حاج یدالله رجیبان، حاج آقا تقی هاشمی و حاج علی خداپرست و با عنوان اعضای امنا و هیئت رئیسه، صندوق را پس از تدوین اساسنامه و آیین نامه اجرایی به ثبت رساندند و مشغول خدمت رسانی شدند. سرمایه صندوق توسط

ص: ۱۷۱

۱- ۱. مصاحبه و گفت و گو با آقایان حاج سید علی محمد فیض، محمدحسن رضوانی، علی خداپرست و محمدجواد بصیری، از یاران و همکاران آقای متوسل.

بانیان و افراد نیکوکار علاقمند تأمین گردید و از شروع به کار آن تا کنون (۱۳۸۳ش). سی و سه سال می گذرد به مراجعه کنندگان و متقاضیان از هر قشر و صنف وام قرض الحسنه بدون هیچ گونه بهره به صورت اضطراری، کوتاه و بلند مدت اقساطی پرداخت می شود. این صندوق دومین صندوق قرض الحسنه در سطح کشور است و فقط در قم دو شعبه دارد. آقای متوسل از آغاز تشکیل این صندوق تا اول سال ۱۳۵۹ش. عضو هیئت مدیره بودند.

از جمله باقیات و صالحات مرحوم آقای متوسل احداث بیمارستان سیدالشهدای آران است که پس از تهیه و تعیین زمین آن (بالغ بر ۷ هکتار) توسط حجه الاسلام آقای شیخ عباس یوسفیان کلنگ شروع بنای آن را آقای متوسل در سال ۱۳۵۹ش. به زمین زد. در آغاز آقای متوسل عمده هزینه های ساختمانی بیمارستان را از اموال شخصی خود پرداخت و پس از راه اندازی و خدمت رسانی قسمت درمانگاه این بیمارستان در سال ۱۳۷۰ش. مجدداً کمک های شایانی نمود و در سال ۱۳۷۱ که بخش های عمده بیمارستان آماده بهره برداری گردید. آقای متوسل وصیت کرد پس از مرگش نیز زاید بر ثلث اموالش را برای توسعه بیمارستان صرف کنند.

وی با این اقدام خدایسندانه سایر نیکوکاران بومی و غیر بومی را شرکت داده و سهم نمود. سال هاست که بخش های مختلف اطفال _ جراحی قلب، داخلی، رادیولوژی _ آزمایشگاه و اورژانس این بیمارستان با کادری مجهز به درمان بیماران و مراجعه کنندگان می پردازد.

ویژگی های اخلاقی

آقای شیخ محمدحسن متوسل عالمی مؤدب، مهذب، خوش خلق،

متواضع، صبور و مشکل گشا بود. وی در خانه، محل کار و جلساتی که شرکت می کرد منظم بود و اموری را که به وی محول می شد به نیکوترین وجه انجام می داد.

صورت جلسات موجود در بایگانی صندوق قرض الحسنه علوی، دفاتر ثبت دریافت و پرداخت جلسه مبارزه با فقر، و نیز دفاتر روزانه حجره محل کارش گویای این مطلب است.

وی به اقامه نماز جماعت در اول وقت و آداب آن، مقید و به تهجد، قرائت قرآن و خواندن دعای صباح و تعقیبات و زیارت عاشورا در هر روز مداومت داشت.

او در شب های ماه مبارک رمضان به طور مرتب در جلسه قرائت قرآن محل شرکت می کرد و پس از خواندن دعای افتتاح و تلاوت جزئی از قرآن به تفسیر و توضیح برخی آیات و فرازهایی از دعا می پرداخت. او سحرهای ماه مبارک رمضان خواندن دعای ابوحمزه، جزو برنامه هایش بود.

آقای متوسل در امر به معروف و نهی از منکر نهایت دقت را داشت و در عمل، شرایط و موازین آن را رعایت می نمود.

وی در تمام دوران تحصیل و پس از آن تا زمانی که خود مشغول تولید فرش دستی شد به دلیل برخورداری از وضعیت مالی مناسب پدر و کمک های وی هیچ گاه از وجوه شرعی (سهم امام ۷) استفاده نکرد؛ بلکه به دلیل برخورداری از تمکن مالی از پرداخت کنندگان وجوهات شرعی به مراجع تقلید بود و به مراکز خیریه و عام المنفعه کمک می نمود. وی به سادات و علویان احترام می گذاشت و همچون پدر و اجدادش علاقه وافر خود را به اهل بیت عصمت و طهارت علیه السلام ابراز می کرد. او با این اعتقاد و علاقه، در اقامه عزا و مراسم سوگواری

حضرت سیدالشهدا علیه السلام و یارانش و حضرت صدیقه طاهره علیهاالسلام پر تلاش بود و متجاوز از سی سال در خانه مسکونی اش؛ در ایام محرم و فاطمیه مجلس عزا برپا کرد.

وی هر سال، چند روز برای زیارت و توسل به حضرت رضا علیه السلام به مشهد مشرف می شد. او در تبلیغ و پاسخ به سئوالات شرعی و دینی که بیشتر سئوال کنندگان کسبه و بازاریان بودند با حوصله و متانت جواب می داد. او از یاران بی نام و نشان امام خمینی قدس سره بود و بیشتر، فتاوی ایشان را نقل می کرد و کسانی را که تازه به تکلیف رسیده بودند را برای تقلید به او ارجاع می داد.^(۱)

فرزندان

حاج محمدحسن متوسل بنا به توصیه پدر در ۱۴ سالگی (۱۳۱۴ ش.) با دختر یکی از بستگانش ازدواج کرد. ثمره این ازدواج ۱۱ فرزند است که از این تعداد ۵ دختر و ۳ پسر در قید حیاتند. پسر بزرگ ایشان پس از گذراندن تحصیلات عالی در کار تولید فرش است و فعالیت پدر را ادامه می دهد و دومین پسر ایشان نیز پس از دریافت لیسانس حقوق به شغل دبیری اشتغال دارد. سومین فرزند پسر پس از گذراندن تحصیلات نظام جدید و حضور در دانشگاه فردوسی مشهد و دریافت مدرک کارشناسی در رشته الهیات و معارف اسلامی در کسوت پدر به تحصیلات حوزوی در سطح خارج می پردازد.

ص: ۱۷۴

۱- ۱. آقای متوسل چون با آیه الله محقق داماد و آیه الله حاج شیخ مرتضی حائری ارتباط و معاشرت داشت و این بزرگان مورد اعتماد و امین امام بودند ایشان این ارتباطات را به دلیل امنیتی ابراز نمی کرد و خود به نوعی همکاری داشت.

سرانجام این روحانی مخلص، خدمتگزار خستگی ناپذیر در عصر جمعه ۸ / ۸ / ۱۳۷۱ مطابق با ۳ ربیع الثانی ۱۴۱۳ ق. در اثر عارضه قلبی در بیمارستان آبان تهران دار فانی را وداع گفت. پس از انتقال پیکرش به قم، مراسم تشییع باشکوهی با حضور علما و فضلا و کسبه و بازاریان و مؤمنین انجام شد. آیه الله سید حسین بدلا بر جنازه اش نماز خواند و پس از خواندن زیارت عاشورا در قبرستان ابوحسین قم در کنار پدر و سایر مؤمنین به خاک سپرده شد.

وصیت نامه

حاج آقای متوسل بر اساس وظیفه دینی، مبادرت به نوشتن وصیت نامه شرعی نمود و به بازماندگانش این گونه سفارش کرد:
... بعد از وفات مدت ده سال و هر سال ده روز مراسم روضه خوانی حضرت سیدالشهدا علیه السلام را برگزار کنید.

برای ازدواج ده پسر جوان سید و ده دختر جوان سیده کمک نقدی کنید و جهیزیه تهیه نمایید. هر چه از ثلث اموال زیاد آمد به مصرف هزینه های بیمارستان سیدالشهدای آران برسانید.

به تمام فرزندانم توصیه می کنم که از دین مبین اسلام و مذهب حقّ اثنی عشریه دست برندارند و نسبت به یکدیگر رثوف و مهربان باشند.

همه را به تقوای الهی سفارش می کنم و نیز انتظار دارم مرا از یاد نبرند و با قرائت قرآن و فاتحه و نماز و خیرات مرا یاد کنند....

۱۰- سید محمدعلی مرتضوی لنگرودی «دانشور شکیبا» * * * محمدتقی ادهم نژاد

ص: ۱۷۷

لنگرود شهری زیبا و سرسبز در حاشیه دریای نیلگون خزر با وسعت ۴۴۱ کیلومتر مربع در شرق استان گیلان قرار دارد و به علت دارا بودن مواهب فراوان طبیعی به «طاووس» شهرهای گیلان لقب یافته است. (۱)

فاصله این شهر تا دریای خزر ۱۰ کیلومتر و ارتفاع آن از سطح دریا ۵ متر است و میانگین درجه حرارت در گرم ترین ماه سال؛ تیر و مرداد به ۲۵ درجه سانتی گراد می رسد. در سردترین ماه های سال؛ دی و بهمن دمای این شهر به ۶ درجه سانتی گراد می رسد؛ اما هیچ گاه حرارت منطقه زیر صفر نیست.

جمعیت این شهرستان در آخرین سرشماری سال ۱۳۸۱ش. بیش از ۱۶۰ هزار نفر گزارش شده است.

ص: ۱۷۹

لنگرود مردمی خونگرم، بی پیرایه، دانش دوست و فرهنگ پرور دارد. ساکنان این شهر همگی شیعه دوازده امامی اند و به زبان گیلکی سخن می گویند. نام عالمان بلندآوازه و شخصیت های برجسته علمی و دینی این سامان در طول تاریخ زینت بخش صفحات تراجم و رجال بوده است.^(۱)

آیات بزرگواری همانند: ملا عبدالله لنگرودی مشهور به مازندارنی،^(۲) آقا شیخ شعبان دیوشلی گیلانی، ملاحسن لیلاکوهی، ملاعلی اکبر فتیدهی، سید موسی اشکوری، سید مرتضی مرتضوی لنگرودی و... تنها بخشی کوتاه از فهرست بلند عالمان این دیار در این سده های اخیراند. این شهر علاوه بر عالمان یاد شده مهد پرورش و خاستگاه خطیبان پرخروشی بوده است.^(۳) که نام سخنرانی بیش از ۳۰ نفر از خطبای مشهور این شهرستان در مجموعه «گفتار و عاظ» تالیف دانشمند فرزانه حضرت حجه الاسلام و المسلمین آقای حاج شیخ محمدمهدی تاج لنگرودی آمده است که برخی از خطبای این سامان همانند مرحوم حاج میر محمدعلی صدرایی اشکوری (م ۱۳۵۳ شمسی) صاحب روزنامه «طلوع اسلام» شهرت کشوری داشت.^(۴)

یکی از عالمان نامدار این دیار، دانشمند فرزانه، حضرت آیه الله حاج سید محمدعلی مرتضوی لنگرودی قدس سره ^(۵) چهارمین فرزند برومند

ص: ۱۸۰

-
- ۱- همان؛ طرح توسعه و عمران جامع ناحیه لنگرود، مهندسان مشاور شمال ۱۳۷۹ ش.
 - ۲- وی یکی از رهبران مشروطه است. از آنجا که وی مدتی در بابل (بارفروش) در محضر علامه فقید حاج ملا محمد اشرفی مازندرانی تلمذ نموده به مازندرانی شهرت یافته است.
 - ۳- جهت اطلاع بیشتر ر. ک: مقالات همایش فرهنگی و پژوهشی لنگرودشناسی، فصل نامه فرهنگ گیلان، سال چهارم، ش ۱۳ و ۱۴، بهار و تابستان ۸۱.
 - ۴- گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۴۱۷.
 - ۵- شمه ای از زندگانی آیه الله حاج سید محمدعلی مرتضوی لنگرودی در کتب ذیل آمده است: گنجینه دانشمندان، ج ۷، ص ۳۲ و ج ۹، ص ۳۲۴؛ دانشوران و دولتمردان گیل و دیلم، ص ۶۴۴؛ پیشینه تاریخی و فرهنگی لاهیجان و بزرگان آن، ص ۸۴۸؛ سیمای لنگرود، ص ۱۶۹، نوشته آقای رفیعی لاهیجی؛ شجره مبارکه، اشاره اجمالی به اجداد و نیاکان سادات لنگرود، ص ۶۵، محمدحسن مرتضوی لنگرودی؛ ستارگان حرم، دفتر ۱۳؛ هفته نامه گلپانگ گیلان، آبان ۱۳۷۴ ش. و دو مقاله مجزا از شرح زندگانی و حالات آن مرحوم که توسط فرزند فاضل معظم له حاج سید محمدجواد مرتضوی لنگرودی تهیه و در اختیار این جانب قرار گرفته است. در این نوشتار بیشتر از این دو مقاله استفاده شده است.

حضرت آیه الله حاج سید مرتضی مرتضوی لنگرودی قدس سره (۱۳۰۶ - ۱۳۸۳ق.هـ) (۱) است. در این نوشتار به شرح زندگانی او می پردازیم.

ولادت

حاج سید محمدعلی مرتضوی لنگرودی در ۲۱ شوال المکرم سال ۱۳۵۴ق. برابر با پنجم فروردین سال ۱۳۱۶ش. در شهر مذهبی قم و در میان خانواده ای اهل علم، فضیلت و سیادت دیده به جهان گشود. پدر بزرگوارش آیه الله حاج سید مرتضی مرتضوی لنگرودی یکی از عالمان متقی و بلندآوازه حوزه های علمیه قم و نجف اشرف و یکی از شاگردان برجسته و ممتاز آیات عظام میرزا محمدحسین نایینی (م ۱۳۵۵ق.هـ) و سید ابوالحسن اصفهانی (م ۱۳۶۵ق.هـ) است.

چگونگی تولد معظم له در قم

آیه الله حاج سید مرتضی لنگرودی در سال ۱۳۵۲ق. برای صله ارحام، نجف اشرف را ترک و عازم شهرستان لنگرود گردید. ورود این عالم جلیل القدر به شمال، مصادف شد با رحلت پدر بزرگوارش و چون وی فرزند ارشد خانواده بود. برای رفع مشکلات و گرفتاری های خانوادگی وی را مجبور به اقامت دائمی ساخت. اقامت ایشان در

ص: ۱۸۱

۱- ۱. ر. ک: آثارالحجه، ص ۷۳؛ گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۲۴۸؛ معجم رجال الفکر و الادب فی النجف، ص ۱۱۳۲؛ فرهنگ فارسی، دکتر محمد معین، ج ۶، ص ۱۸۲۴؛ چهره ای از زندگانی آیه الله لنگرودی، آیه الله محمد واصف، مجله حوزه، مصاحبه با آیه الله سید محمدحسن مرتضوی لنگرودی و ستارگان حرم، دفتر ۱۳. شمه ای از حالت آن فقیه فرزانه توسط برادر دانشمندم آقای غلامرضا گلی زواره آمده است.

شمال، موجب نگرانی استادان بزرگوارش گردید، به طوری که آیه الله اصفهانی در نامه ای به معظم له خواستار بازگشت وی به نجف اشرف شد. در بخشی از این نامه آمده است:

و چون زیاده علاقه به جناب عالی داشتم به دفع الوقت می گذرانیدم ولی دیدم بقاء و توقف جنابعالی کانه تحقق و استقرار یافته لهذا درصدد تصدیع برآمده و حقیقه عرض می کنم برحسب وظیفه شرعیّه که به عهده دارم اگر امکان داشته باشد به این ارض مقدس مراجعت نمایید و اگر مراجعت تان نیازمند مقدمات است بنده به مقدار کوتاهی نخواهم کرد. من راضی نیستم که جنابعالی توقف در ایران نمائید حوزه مبارکه نجف اشرف به وجود و بقای حضرت عالی سخت نیازمند است...

آیه الله حاج سید مرتضی لنگرودی پس از دریافت نامه استادش، از راه شمال به خراسان و سپس عازم نجف اشرف گردید. وی در مسیر عتبات عالیات به شهر مقدس قم مشرف شد. و در قم بود که خداوند چهارمین فرزند پسر را به وی ارزانی داشت و او نام این مولود را محمدعلی و کنیه اش را «عبدالرضا» نهاد. (۱)

از نکات عجیب قبل از تولد این فرزند این بود که حتی تا ماه های آخر، مادرش اثری از حمل در خود احساس نمی کرد؛ گویی این نوزاد از کودکی قصد اقتدا به مولا و سرور خویش حضرت ولی عصر (عج) را داشته است.

ص: ۱۸۲

۱- ۱. مصاحبه نگارنده با آیه الله سید محمدحسین لنگرودی (دامت برکاته) که ساکن تهران هستند.

آیه الله حاج سید محمدعلی لنگرودی در قم متولد شد و در این شهر، در آغوش خانواده اش ۱۳ ماه اقامت گزید. البته اقامت ۱۳ ماهه وی علاوه بر بیماری وی، علت دیگری نیز داشت و آن علت این بود که علما و بزرگان نجف اشرف در جریان دستگیری آیه الله خالصی و به نشانه اعتراض به دولت عراق به ایران مهاجرت و به طور موقت چند ماه در شهر قم توقف نمودند. و پدر سید محمد نیز به آنان اقتدا نمود. سید مرتضی لنگرودی (پدر سید محمدعلی) در این ۱۳ ماهه در درس حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی شرکت کرد و خود نیز به تدریس پرداخت. حاج سید محمدحسین لنگرودی می گوید:

از علت های حائز اهمیت اقامت پدرم در این دوره در قم، تدریس اصول به سبک مرحوم نایینی بود. همه می دانند که مرحوم نایینی در اصول، صاحب سبک بود و پدرم نیز از شاگردان برجسته وی به شمار می آمد. از آنجا که هنوز مبانی اصول مرحوم نایینی منتشر نشده بود؛ لذا این نوع درس گفتن برای فضیلهای قم تازگی داشت. به همین علت درس معظم له در مسجد محمدیه واقع در سه راه موزه، مورد استقبال شدید فضلا و طلاب واقع شد. و این تا آن زمان در حوزه قم سابقه نداشت. (۱)

سید محمدعلی بعد از توقف ۱۳ ماهه خانواده اش در قم و رفع مشکلات عراق و مهاجرت استادانش به نجف، در حالی که نوزادی بیش نبود به همراه والدین بزرگوارش به حوزه نجف اشرف منتقل شد.

ص: ۱۸۳

وی دوران کودکی خویش را تا سال ۱۳۶۱ق. در جوار حرم باصفای جدش امیرمؤمنان سپری نمود. او در این ایام خواندن و نوشتن قرآن را در محضر پدر بزرگوارش به خوبی فراگرفت. آب و هوای نجف اشرف با خانواده آیه الله مرتضوی لنگرودی سازگاری نداشت. پس به ناچار مجبور شدند در سال ۱۳۶۱ق. نجف اشرف را ترک و در تهران رحل اقامت گزینند.

خاندان علمی استاد

شایسته است با خاندان علمی آیه الله حاج سید محمدعلی مرتضوی لنگرودی آشنا شویم. نسب شریف این عالم فرزانه با ۴۵ واسطه از طریق امام سجاد علیه السلام به حضرت سیدالشهدا علیه السلام می رسد. (۱) از این خاندان فقیهان، متکلمان، عارفان، عابدان و بزرگان دیگری برخاسته اند که به معرفی تعدادی از چهره های مشهور آنان در سده های اخیر بسنده می نماییم.

۱. آقا سید علی پلاستید (م ۹۴۰ق.).

این علامه فرهیخته جدّ اعلاّی تمام سادات حسینی شرق گیلان، غرب مازندران و سادات بهشتی های اصفهان از جمله شهید مظلوم دکتر بهشتی و آیه الله حاج سید محمدعلی لنگرودی است که در زمان شاه طهماسب، شیخ الاسلام تنکابن و رامسر بوده است. قبر این بزرگوار در «سادات شهر» رامسر زیارتگاه اهالی آن سامان است.

۲. آقا سید محمد

وی که مشهور به «سهل بن عبدالمطلب» نیز هست عالمی جلیل القدر و صاحب کرامت است. این عالم فرهیخته قبرش در جوار

ص: ۱۸۴

۱- ۱. شجره مبارکه، سید محمدحسن مرتضوی لنگرودی، ص ۶۵.

قبر علامه پلاسید درون ساختمان واقع نشده است؛ اما از خاک قبر آن بزرگوار تبرک می جویند. از این خاک برای دفع حیوانات موزی و مصون ماندن محصولات مزارع از آفات استفاده می نمایند. مردم این منطقه به وی علاقه شدیدی داشته و کرامات فراوانی را به او نسبت می دهند. بخشی از کرامات این بزرگوار در مقدمه دیوانش (دیوان بسمل) _ که توسط دکتر سید علی اکبر حسینی در سال ۱۳۷۰ ش. در نشر گیلکان رشت چاپ شده _ آورده شده است.

۳. علامه سید اسماعیل حسینی (۱۲۳۲ _ ۱۳۰۶ ق.). صاحب کتاب نضره الناظرین.

۴. سید محمد حسینی تنکابنی

وی نویسنده ایضاح الفرائد و از شاگردان میرزا محمدحسن آشتیانی است. او استاد بسیاری از عالمان معاصر از جمله سید مرتضی لنگرودی، میرزا هاشم آملی و... است.

۵. سید عبدالصمد بنی سعید لنگرودی (م ۱۳۲۰ ق.).

وی از شاگردان میرزای آشتیانی و عموی بزرگوار سید مرتضی لنگرودی است. (۱)

تحصیلات

الف: تهران

حاج سید محمدعلی مرتضوی لنگرودی در سال ۱۳۶۱ ق. همراه خانواده اش نجف اشرف را ترک و در تهران و در جوار مسجد و مدرسه

ص: ۱۸۵

۱-۱. شرح این عالمان بزرگوار در الذریعه، تالیف شیخ آقا بزرگ طهرانی و بزرگان تنکابن و رامسر و نیز در شجره مبارکه آمده است.

حاج ابوالفتح (۱) اقامت گزید و به تحصیلات علوم اسلامی در این شهر پرداخت.

پدر بزرگوارش بعد از اقامت در تهران به بازسازی و احیای مسجد و مدرسه حاج ابوالفتح همت گماشت. این دو بنا از بناهای قدیمی دوره ناصری است که در زمان رضا خان دست خوش حوادث گردید. در این دوران مدرسه تخریب شد و مسجد متروک گردید، به طوری که محل رفت و آمد حیوانات بود. حاج سید محمدعلی و حاج سید محمد مهدی در مدرسه مروی و مدرسه برهان تهران به تحصیل مقدمات دینی پرداختند. از مهم ترین استادان این دوره سید محمدعلی می توان به شیخ علی اکبر برهان، آقا شیخ موسی زنجانی و آقا شیخ حسین کنی تهرانی اشاره کرد. وی پس از آماده شدن مدرسه حاج ابوالفتح توسط پدر بزرگوارش سطوح متوسطه و عالی را نزد پدر بزرگوارش و آیه الله حاج سید احمد شهرستانی به خوبی فراگرفت. از آنجا که وی دارای استعداد خوبی بود قسمت عمده کتاب های متداول آن عصر را با برادرش سید محمد مهدی تحت نظارت و اشراف پدر گرامی اش به اتمام رسانید.

ب: قم

مرتضوی بعد از ۱۲ سال اقامت و تحصیل در تهران در سال ۱۳۷۳ق. همراه والدین گرامی اش وارد حوزه علمیه قم گردید و تا آخر عمر در این شهر مقدس مأوای گزید. آیه الله مرتضوی لنگرودی درباره چگونگی وارد شدنشان به قم خاطره جالبی را نقل نموده است:

ص: ۱۸۶

۱-۱. واقع در میدان قیام (شاه سابق).

بنده خیلی تمایل داشتم که به قم یا نجف اشرف بروم و در آنجا ساکن و مشغول تحصیل و تدریس شوم؛ امّا این امر با مخالفت والدین گرامی ما مواجه شد. یعنی هم مرحوم پدرم و هم مادرم با آمدنم به قم یا نجف اشرف مخالف بودند. البته مخالفت پدرم برمی گشت به مخالفت مادر؛ زیرا مخالف اصلی، ایشان بود. پدرم به خاطر رعایت حال ایشان، مخالفت می کرد. مادرم در طول این جابجایی ها به ویژه در شهر نجف اشرف و ناسازگاری آب و هوای آنجا دو نفر از فرزندان را از دست داده بود و از طرفی فرزند دختر نداشت. ظاهراً تحمّل دوری بیچه ها را نیز نداشت؛ اینکه ایشان در تهران باشند و ما در قم یا نجف برای ایشان خوشایند نبود. لذا مخالف بود به هیچ وجه راضی نبود حتی به درخواست رفتن گوش کند. ما هم به رغم تمایل قلبی به رفتن، در تهران مشغول درس و بحث بودیم. برای جلب رضایت آنان راهی به نظر نمی رسید؛ تا اینکه در سال ۱۳۷۳ق. به طور اتفاقی و بدون مقدمه همراه خانواده برای زیارت عتبات عالیات راهی کربلا شدیم. در این مسافرت بنده و برادرم سید مهدی، فکر کردیم که باید برای به دست آوردن رضایت آنها به حضرت سیدالشهدا علیه السلام متوسل شد؛ زیرا می دانستیم که دعا در زیر قبه شریف حضرت، مستجاب است. البته راهش را نمی دانستیم تا اینکه روزی از پدرمان سؤال کردیم که این اذن دخول که در هنگام تشرّف خوانده می شود از کجا معلوم است که آقا اجازه دخول به زائر را صادر کرده باشد؟

مرحوم پدرم که فلسفه و عرفان را نزد بزرگان تهران همانند آقا میرزا هاشم اشکوری و... خوانده بود از این سؤال خوشحال شد و توضیح جالبی داد. خلاصه توضیحات پدر این شد که ما فهمیدیم که اذن دخول حقیقی آن است که زائر هنگام خواندن دعای آن، اشک بر صورتش جاری شود که در این صورت و با این حال ورود مانع ندارد و

استجاب دعا امکان پذیر است. لذا ما چند بار اذن دخول خواندیم و به حرم مشرف شدیم؛ ولی اثری از اشک نبود. تا اینکه روزی هنگام تشریف و موقع خواندن دعا، بی اختیار اشک از چشمانمان جاری شد و من و برادرم به حرم مشرف شدیم. در زیر قبه آن حضرت عرض کردیم: آقا جان! ما از فرزندان شما هستیم و به قم یا نجف خیلی تمایل داریم؛ ولی والدین مخالفت می کنند. اگر مصححت می دانید زمینه ورودمان را به حوزه های قم یا نجف مهیا بفرمایید!؟

آن شب حرم خیلی شلوغ بود گویی مناسبی وجود داشت. تا ساعت ۱۰ شب در حرم بودیم وقتی به منزل آمدیم پدرم گفت: شما تا الان کجا بودید؟ گفتیم حرم مطهر برای زیارت. او دوباره گفت: شام میل کردید؟ عرض کردیم: نه. پس او به مادرمان گفت: شام اینها را بکشید. وقتی مشغول خوردن شام بودیم. پدرم بدون هیچ مقدمه ای رو به ما کرد و گفت: آقایان! آیا میل دارید برای ادامه تحصیل به قم بروید؟ ما که با شنیدن این حرف خیلی خوشحال شده بودیم بدون اینکه خوشحالی مان را ابراز کنیم با کمال خونسردی گفتیم: آقا جان! چطور مگه؟! پدر گفت: من از تهران بدم می آید و از آن به شدت متنفرم. ما با کمال تعجب به یکدیگر نگاه می کردیم. هنوز حرف پدرم تمام نشده بود که مادرمان همان سخن را تکرار کرد. برادرم سؤال کرد شماها که به تهران خیلی علاقمند بودید، از کی از تهران بدتان می آید. گفتند: الان یکی و دو ساعتی است که از تهران خوشمان نمی آید؛ و یک حالت تنفر نسبت به آن برایمان ایجاد شده است.

ما از اینکه دعای مان مستجاب شده بود بسیار خوشحال بودیم؛ ولی با خونسردی گفتیم: آقا جان! اگر بعد از زیارت و رفتن به ایران برای تان امکان دارد، دیگر به تهران نروید بلکه به سوی قم حرکت

کنید و آنجا منزل بگیریید. ما به تهران می رویم و اثاثیه منزل را به قم منتقل می سازیم. ایشان موافقت کرد. البته بدان جهت این را گفتیم؛ زیرا به خوبی می دانستیم که اگر ایشان به تهران بروند تهرانی ها به هیچ وجه نخواهند گذاشت ایشان آنجا را ترک نماید. ایشان به قم آمد و بزرگان قم به ویژه آیه الله بروجردی به استقبال ایشان آمدند. من و سید مهدی به تهران رفته و شبانه اسباب منزل را با کامیون به قم آوردیم. اهالی میدان قیام وقتی جریان را فهمیدند به شدت به تکاپو افتادند. مرحوم حاج مقدس واعظ با سخنرانی های تند و مهیج خویش مردم را تحریک کرد و آنان دسته دسته به قم آمدند و هرچه اصرار کردند بی فایده بود. لذا آنان جهت بردن آقا به تهران به منزل آیه الله بروجردی رفتند؛ مرحوم حاج مقدس خراسانی خطاب به آیه الله بروجردی کرده و خطابه رسایی ایراد نمود و از اینکه نعمت بسیار بزرگی از دست آنان رفته؛ اظهار لطف از آن مرجع بزرگوار درخواست کمک نمود. آیه الله بروجردی که مرحوم آقا را از زمان سابق می شناخت. خطاب به آنان گفت: آقای لنگرودی مجتهد است و من نمی توانم ایشان را مأمور به تکلیف نمایم. اهالی تهران مایوس شدند، ولی این قدر رفت و آمد و اصرار کردند تا مرحوم آقا راضی شد که حضرت آقای اخوی آیت الله سید محمدحسین را به جای خویش به طور موقت به همراه آنان بفرستند که هم اکنون در تهران در همان مسجد اقامه جماعت داشته و در مدرسه مشغول تدریس است. و سرانجام مرحوم پدرم در قم ماندند. (۱)

ص: ۱۸۹

۱-۱. این داستان معظم له توسط برادر بزرگوارش حضرت آیه الله حاج سید محمد مهدی عبدالصاحب مرتضوی لنگرودی دامت برکاته تکمیل گردید.

مهم ترین استادان مرحوم مرتضوی لنگرودی در قم عبارتند از:

۱. سید محمدباقر سلطانی طباطبایی قدس سره ؛ استاد کفایه جلد اول.

۲. میرزا محمد مجاهدی تبریزی قدس سره ؛ استاد کفایه جلد دوم.

۱. آیه الله العظمی بروجردی، که مرتضوی به مدت ۳ سال در درس خارج فقه وی شرکت نمود.

۲. سید مرتضی مرتضوی لنگرودی که محمدعلی، به مدت ۶ سال در درس فقه و اصولش شرکت نمود.

۳. سید محمدرضا گلپایگانی، که مرتضوی ۱۲ سال در درس فقه او حاضر شد. وی موفق شد از این بزرگوار اجازه اجتهاد دریافت نماید.

۴. آقا میرزا هاشم آملی

مرتضوی ۱۲ سال در درس اصول آن بزرگوار شرکت کرد و موفق به دریافت اجازه اجتهاد از معظم له گردید.

۵. سید محمدحسین طباطبایی که مرتضوی فلسفه و تفسیر را از این استاد فرزانه به خوبی آموخته است.

البته معظم له در درس برخی آیات بزرگوار همانند: شیخ مرتضی حائری، سید احمد زنجانی، امام خمینی و داماد شرکت جسته است؛ اما چون به صورت منظم و نیز مدت آن زیاد نبود لذا در این نوشتار از آن یاد نشده است.

ضمناً در سفری که مرتضوی به نجف اشرف داشت در درس برخی از بزرگان همانند امام، خویی، حکیم و... شرکت و از دانش بیکران آنان خوشه چیده است.

آیه الله مرتضوی همانند پدر گرامی و سایر بزرگان در کنار تحصیل به تدریس سطوح پایین تر پرداخت. این تدریس به رغم بیماریهای گوناگون وی، تا آخر عمر شریف ادامه داشت. او در اواخر عمر شریف خود به تدریس (مکاسب، رسائل و کفایه) اشتغال داشت. شیوه درسی آن بزرگوار بدین صورت بود که با اینکه تسلط فوق العاده ای بر متون یاد شده داشت؛ ولی بدان اکتفا نمی کرد؛ بلکه با بررسی و مطالعه و دسته بندی، مطالب را می نوشت و آنگاه آنرا به صورت پخته و آماده در اختیار شاگردان قرار می داد. وی در نهایت تواضع نسبت به بزرگان، کلام آنان را به نقد می کشید و نظرات خویش را با استدلال عقلی و نقلی بیان می نمود. نیز وی با نهایت احترام نسبت به بزرگان برای اینکه شائبه بی حرمتی در اذهان خطور نکند می فرمود: «شاید مراد آنان را در این موضوع ما نفهمیده ایم!»

ناگفته ها

آیه الله حاج سید محمدعلی لنگرودی چهارمین فرزند برومند فقیه اهل بیت علیهم السلام حضرت آیه الله حاج سید مرتضی لنگرودی قدس سره است. وی در مورد زندگانی علمی و اخلاقی و اوصاف و کمالات پدر بزرگوار و گرامی خود مطالبی نقل کرده که چون هیچ کدام از این مطالب تا کنون به چاپ نرسیده است بدان اشاره می شود:

۱. غربت علمی

مرحوم والدیمان از شاگردان ممتاز و برجسته مرحوم نایینی بود و از لحاظ طبقه علمی و سنتی در ردیف آیات عظام: بروجردی و خوانساری به شمار می رفت و در هنگام رحلت حداقل ۲۰ سال از

ص: ۱۹۱

بزرگان معاصر همانند امام راحل، گلپایگانی و... بزرگتر بودند. به نظر من، والدمان از نظر علمی خوب شناخته نشد. با وجود اینکه وی شاگردان نامدار و برجسته ای را تربیت کرده است. به عنوان مثال، وی ۱۲ سال در نجف بود و سپس به ایران آمد و چندین سال در شمال ماندگار شد و بعد دوباره به نجف رفت و بعد از چندین سال به تهران بازگشت و نزدیک به ۱۲ سال در آنجا اقامت داشت. و آن گاه به قم مشرف شد و ۱۰ سال آخر عمرش را در این شهر گذراند. وی فعالیت های زیادی علاوه بر تدریس داشت. مثلاً طرح ابتکاری تعطیلی روز وفات امام صادق علیه السلام از سوی ایشان به آقای کاشانی پیشنهاد گردید. در یکی از روزها آیه الله کاشانی در تهران به دیدن ایشان آمد. پدرم خطاب به ایشان گفت: حالا که شما الحمدلله در مجلس شورای ملی هستید، روز وفات امام صادق ۷؛ رئیس مکتب جعفری خوب است به عنوان یک روز تعطیل اعلام شود. ایشان استقبال کرد و آن را در مجلس طرح نمود و این مسئله به صورت قانون تصویب شد. در تهران در دهه ۲۰، مؤسس جشن و چراغانی کردن خیابان ها به مناسبت نیمه شعبان ایشان بود گرچه بعداً دیگران آن را ترویج نمودند؛ ولی باز ایشان مطرح نشد.

حتی زندگینامه ایشان یا اصلاً نوشته نشد و یا ناقص نوشته شده است، در حالی که در مورد زندگانی افراد گاهی چندین کتاب نوشته می شود. البته آن بزرگوار به این گونه امور وابستگی و دلبستگی نداشت و خوش نداشت که حتی در مجالس از ایشان نامی برده شود. ولی باید از مقام علمی عالمان دین به نحو شایسته تجلیل شود. لذا شاید بی مناسبت نباشد که عرض کنم که تاریخ ماده رحلت ایشان یعنی اربعین صفر سال ۱۳۸۳ق. با حروف ابجد «غریب العلم» می شود که

این حاکی از اثبات مهوریت و غربت معظم له است.

۲. اخلاص و آینده نگری

مرحوم پدرم انسانی مخلص و معتقد و بسیار دوراندیش و آینده نگر بود. او فقط چهار فرزند داشت همه آنان را به کسوت روحانیت درآوردند و تاکید داشت و حتی او در وصیت نامه اش آورده است که: فرزندانم باید تلاش کنند تا از لحاظ علمی از کسی تقلید نکنند. اگر یک یا دو نفر از فرزندان من مجتهد شدند بر آنان واجب است دست یک یا دو نفر دیگری را بگیرند و آنان را به این مقام والای علمی برسانند و الا من راضی نیستم و اگر اولاد من توان اجتهاد را در خود نمی بینند بهتر است در میان مشاغل شغل کشاورزی را برای خویش انتخاب نمایند.

امروز به برکت انفاس قدسیه آن بزرگ مرد، همه فرزندانم از عالمان و مدرسان عالی مقام حوزه و بلکه همه نوادگان آن مرحوم همگی در کسوت روحانیت و بعضاً مجتهد و نزدیک به اجتهادند.

در خصوص آینده نگری و دقت و دوراندیشی پدرم می توان گفت که وی زمانی تصمیم گرفت تا من و همه برادرانم طلبه شونم در حالی که اوضاع روحانیت بهم ریخته و آینده آن بسیار تاریک و آشفته بود. حتی اهل علم حاضر نبودند فرزندانم طلبه شونم. ایشان نه تنها همه ما را طلبه کرد، حتی در سن ۵ سالگی به برادرم آیه الله حاج سید محمدحسین لنگرودی لباس روحانیت پوشانید. ایشان در این راه خیلی ملامت شنید و بسیار در فشار قرار گرفت. یادم هست علمای بزرگ وقتی به دیدن ایشان می آمدند، او را از اینکه در این اوضاع مبهم همه فرزندان خود را طلبه کرده است مورد انتقاد قرار می دادند. و آنها می گفتند حال که بنا دارید فرزندانان طلبه شونم لااقل دو نفر را به

مشاغل آزاد بگمارید تا در امور زندگی کمک تان نمایند. ولی ایشان به این حرف ها اعتنا نداشت و می گفت اینهایی که معتقد به نابودی روحانیت و تاریک بودن آینده آنان اند اعتقاد ندارد که این مملکت صاحب دارد و آینده هم در دست خداست. ما نباید فقط به فکر خودمان باشیم، پس نصرت دین خدا چه می شود؟ ما چه وظیفه ای داریم؟ ما همه افتخارمان این است که اسم ما در طومار نوکری امام زمان علیه السلام روحی له الفداه ثبت شود. ما که نباید در مقابل قدری رضا خان دست از امام زمان علیه السلام برداریم و.....

او این سخنان را به قدری شیرین و جذاب بیان می کرد که حتی موجب تحوّل روحی آقایان می شد. البته سخنان آنان از روی دلسوزی بود و حتی یادم هست بستگان ما وقتی این موضوع را فهمیدند به تهران آمدند و خیلی تلاش کردند که آقا را منصرف نمایند؛ ولی بی فایده بود. آنان برای به کرسی نشاندن حرف خود، با آقا قهر کردند! رفت و آمدها محدود شد؛ ولی ذره ای در عزم آهنین ایشان خلل وارد نشد.

۳. مشوق اصلی

پدرم برای اینکه ما تحت تأثیر فشارها و سخنان اطرافیان قرار نگیریم و روحیه ما تأثیر منفی نپذیرد، دست به اقدام جالبی زد. وی هنگام صرف غذا که همه اعضای خانواده جمع بودند. از زندگانی علما و بزرگان قسمت هایی را انتخاب و آن را به طرز جالبی بیان می کرد، کیفیت درس خواندن، راه رفتن، مجالس علمی، آداب زیارت کردن و... را به قدری جذاب تعریف می کرد که انسان به کسب و یادگیری علم مشتاق می شد. او داستان هایی را حتی از استادان خویش نقل می کرد که خیلی لذت بخش بود. او روی جنبه های مثبت زندگانی علما بسیار

تأکید داشت. این سخنان خالصانه موجب شد همه ما طلبه شویم. ما خیلی مدیون ایشان هستیم که نگذاشت در آن برهه از زمان حساس از مسیر اصلی منحرف شویم. برخورد او می تواند برای اهل علم الگو باشد تا در مواقع هجوم افکار مسموم در جامعه از فرزندانمان محافظت نمایند.

۴. مرجعیت واحد

پدرم از برجسته ترین علمان عصر بود مانند بسیاری از مجتهدان پارسا و متقی از منصب فتوا دوری می جست و معتقد بود که مرجعیت شیعه باید واحد باشد و در برابر اصرار دوستان و مؤمنان که خواستار توضیح المسائل ایشان بودند می گفت: زعامت شیعه را الآن آیه الله بروجردی در دست دارند و رساله ایشان در دست مردم است و نیازی نیست که دیگری رساله توضیح المسائل چاپ کند و در نتیجه می گفت: بروید از ایشان تقلید و ترویج کنید.

۵. شجاعت ذاتی

او بسیار شجاع بود و صراحت لهجه داشت. وی در جوانی در زمان مشروطه فعالیت فراوانی کرد که البته انقلاب مشروطه شکست خورد و آن فعالیت ها نتیجه نداد و او از به ثمر نرسیدن تلاش علما ناراحت بود. در هنگام تنظیم و تصویب لایحه انجمن ایالتی و ولایتی که مضامین آن گویا قدری تند بود عده ای از علما حاضر نبودند آن را امضا نمایند؛ اما معظم له با شجاعت آن را امضا کرد. در صدر آن اعلامیه امضای ایشان قرار دارد. حضرت امام که انسان ذاتاً شجاعی بود و نیز از انسان های شجاع خوشش می آمد همواره اقدام آقا را مورد تحسین قرار می داد. شریعت سنگلجی که در دهه سی، افکار التقاطی داشت، از آنجا که مرد ملایی بود به احدی اعتنا نداشت؛ ولی در مقابل پدرم که

می رسید کم می آورد. و خود را عاجز و ناتوان می دید. او می دانست که مرحوم آقا بدون وا همه حرفهایش را می زند.

زمان آقای بروجردی بسیاری از مشکلات طلبه ها به وسیله مرحوم والد حل و فصل می شد. با اینکه ایشان با بیت معظم له مرتبط نبود؛ ولی موقعیت فوق العاده ای در نزد معظم له داشت. یکی از استادان بزرگوار حوزه روزی به من گفت: مشکلی برای طلاب پیش آمده که ما جمعی از طلاب برای حل آنان به چند نفر از آقایان که همگی از مراجع تقلید بودند متوسل شدیم تا نزد آیه الله بروجردی واسطه حل آن مشکل شوند، ولی آنان موفق نبودند. لذا به نزد امام خمینی رفتیم معظم له ما را به آیه الله لنگرودی ارجاع دادند و مشکل آنان با وساطت آقای والد نزد آیه الله بروجردی حل شد.

به خوبی به یاد دارم که عده ای از فضلا خدمت آقا رسیدند و گفتند: آقای بروجردی سجده بر سنگ مرمر را جایز نمی داند و آن را جزء معادن دانسته است. این فتوا برای زائران ایرانی خانه خدا که مَهر برای سجده نمی توانند از مهر استفاده کنند مشکلات فراوانی ایجاد خواهد کرد. مرحوم آقا چندین جلسه با مرحوم آقای بروجردی بحث کرد و نظر معظم له را عوض کرده که موجب مسرت و خوشحالی فراوان اهل علم و مؤمنان گردید. (۱)

ویژگی های اخلاقی

مرحوم حاج سید محمدعلی لنگرودی دارای خصوصیات و کمالات و خدمات فرهنگی و اجتماعی و دینی فراوانی بود که به برخی از آنان

ص: ۱۹۶

۱ - ۱. مطالب معظم له در این باره (خصوصیات منتشر نشده آیه الله حاج سید مرتضی لنگرودی) توسط برادران معظم له تکمیل گردید و با مقداری تصرف و اضافات نگاشته شد.

۱. تدریس

وی طبق سیره عملی بسیاری از بزرگان دین از ابتدای طلبگی علاوه بر تحصیل، به تدریس سطوح پایین تر پرداخت. او در تهران و بعدها در قم و تا آخر عمر شریفش تدریس را رها نکرد. او مانند پدرش پس از آموختن هر کتاب آن را تدریس می نمود. وی با عنایت خداوند متعال موفق شد بارها رسائل، مکاسب، کفایه و شرح تجرید را در یکی از حجرات حرم و بعدها در بیت پدر بزرگوارش که به صورت خوابگاه در اختیار طلاب محترم قرار داشت تدریس کند. علاوه بر تدریس کتب حوزوی وی در ماه مبارک در مسجد عشقعلی به تفسیر قرآن و درس اخلاق می پرداخت.

نگارنده که مکاسب را نزد وی فراگرفته به یاد دارم که استاد فرزانه ما تسلط و احاطه خوبی بر مکاسب (بیع) داشت؛ ولی با این حال، قبل از تدریس حداقل دو ساعت مطالعه می کرد و مطالب را دسته بندی می نمود و آن را با بیانی رسا به گونه ای توضیح می داد که با گذشت سالیان متمادی، هنوز آن مطالب و متون درسی از یادها نرفته است. تشریح محتوای مکاسب با مسائل روز، یکی از شاخص ترین ویژگی های درس معظم له بوده است.

۲. علم دوستی

او عاشق علم بود و به گونه ای عاشقانه از علم و علما سخن می گفت که انسان دلش می خواست همه ساعات عمرش را یا کتاب بخواند و یا در محضر علما باشد.

یکی از شاگردان معظم له می گوید: یک شب به نماز یکی از آقایان رفتم و بعد از اقامه نماز یکی از شخصیت های معروف در آن جمع

سخنرانی کرد. از آنجا که اغلب حضار طلبه بودند وی درباره بی فایده بودن اغلب کتب درسی حوزه سخنانی گفت و من نیز تحت تأثیر آن گفته ها تصمیم گرفتم که آن کتب را نخوانم و همان سخنان را نیز برای دوستان تعریف می کردم. نیز با تأثیرپذیری از سخنان آن شخص کارم به جایی کشید که دو سال هم در امتحانات حوزه شرکت نکردم و در این راه زیان فراوانی دیدم تا اینکه با توصیه یکی از دوستان خدمت آیه الله لنگرودی رسیدیم و ضمن تعریف ماجرا، معظم له با خوشرویی فرمودند: افراط و تفریط در هر کاری بد است و در علم آموزی بدتر. شما نباید تحت تأثیر اشخاص باشید. این علوم مقدمه شناخت و معرفت انسان است. مثلاً همان شخصیت که سخنرانی کرده. چطور ممکن است کسی علم نیاموخته باشد و بلاغت، فصاحت، زمان، مکان، مخاطب و... که همگی از علوم ادبی حوزه است را بلد نباشد بعد بیاید سخنرانی کند. این سخنرانی بدون آن آموزه ها بی محتواست.... پس از این صحبت توانستم روحیه علم آموزی را در خودم زنده کنم و بعدها فهمیدیم که چقدر ضرر دیدم. آری سخنانش از دل برمی خاست و لاجرم بر دل می نشست.

۳. خلوص نیت

یکی از اقدامات معظم له این بود که تدریس را در محل خوابگاه طلاب (بیت پدری) در کوچه و پس کوچه های عشقعلی برگزار می کرد. با اینکه بیمار بود و محل تدریس دور، ترجیح می داد درس را در آن محل برگزار نماید. عده ای از فضلا پیشنهاد کردند که لااقل درس در جوار حرم یا مدرسه فیضیه در محل مناسبی برگزار شود تا فضیلت بیشتری از درس حضرت عالی استفاده نمایند؛ اما او در کمال فروتنی می گفت: ما قابل این حرف ها نیستیم؟! حتی وی از انتشار اعلامیه

ص: ۱۹۸

برای دعوت طلاب نیز جلوگیری می کرد. هر وقت هم تحت فشار قرار می گرفت با تعریف داستانی از سیره عملی بزرگان، آنان را از اقدام عملی برای معرفی خود برحذر می داشتند. روزی در جلسه درس می گفت: شما که شهرت و عظمت امام خمینی را می بینید، بدانید که شخص ایشان ذره ای برای رسیدن به این مقام تلاشی نکرده؛ بلکه خدا به او این عظمت و شرافت را داده است. امام راحل کسی است که محل درس خود را از اطراف حرم به مسجد سلماسی که یک مکان دور افتاده ای بود منتقل ساخت. او از شهرت متنفر بود، بلکه خلوص نیت داشت و همین باعث عظمت ایشان گردید و... وی با این گونه سخنان جذاب باعث انصراف اقدام عملی شاگردان و دوستان می گردید.

۴. نصایح سودمند

این عالم فرهیخته روزهای چهارشنبه بعد از اتمام درس، نصایح سودمندی بیان می کرد. نصایح اخلاقی ایشان همواره مورد استقبال فراوان طالبان علم و معرفت بود. وی طلاب محترمی را که به دست مبارک وی به لباس مقدس روحانیت ملتبس می شدند به چند امر مهم و اساسی سفارش می کرد و می گفت:

۱. طلابی که ملبس به لباس مقدس روحانیت می شوند باید سعی کنند تا رفتار ناپسندی که موجب بدنام شدن روحانیت شود از آنان سر نزنند.

۲. ملبسین به این لباس مقدس، باید سعی کنند بیش از پیش در امر تحصیل علم و کسب معارف کوشا باشند؛ زیرا سطح توقع و انتظار مردم از آنان به مراتب افزایش می یابد و این وظیفه را سنگین تر و حساس تر می کند.

ص: ۱۹۹

۳. معتقدم که بسیاری از مشکلات گوناگون امروز بشر زائیده عدم شناخت واقعی نسبت به مقام و منزلت خدا و انبیا و ائمه دین است؛ لذا تأکید می‌کنم که طلاب محترم با مطالعه و فراگیری علوم گوناگون، شناخت و شناساندن را در سرلوحه امور خویش قرار دهند تا همگان از این مشکلات رهایی یابند.

عشق به ائمه علیهم السلام

آیه الله مرتضوی به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام به خصوص مولای عارفان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام عشق می‌ورزید و در همه حالات خویش همواره از فضایل و کرامات و سخنان آنان مرتب سخن می‌گفت. وی به ویژه در ماه مبارک رمضان در مسجد عشقعلی مقید بود منبر برود. وی فضایل امام علی علیه السلام را به گونه ای بیان می‌کرد که هر شنونده ای را تحت تأثیر قرار می‌داد. نیز هنگام بیان فضایل اهل بیت علیهم السلام، اشک در چشمانش حلقه می‌زد و مظلومیت آنان، او را غصه دار می‌کرد و به شدت می‌گریست. او در منزل برادر بزرگوارش آیه الله حاج سید محمدحسن لنگرودی هر هفته جمعه ها در روضه شرکت می‌کرد و نیز در رثای امامان معصوم علیهم السلام به ویژه امام اول شیعیان اشعاری را نیز سروده است. یک نمونه از آن سروده ها چنین است:

علی ای مظهر عدل الهی بود تاریخ را بر این گواهی

کجا دیده کسی با قدرت و زور شود نزد یتیمان خاک و کاهی

ص: ۲۰۰

برادر نزد او مانند غیر است در انجام اوامر هم نواهی
عقیل و بچه هایش را ز تاریخ مگر نشینیده ای فریاد و آهی
ز حلقومش فغان برخواست و گفتا برادر آتش است این یا الهی
امیرش گفت از آتش هراسی؟ علی خائف نباشد از مناهی
برای زینت آن دخت والا صباح خویش کرد چون شب سیاهی
قلاد عاریت بگرفت از او نمود عیشش تنقّص با تباهی
ز پای ذمه زن خلخال بگرفت یکی از مردمان دون و واهی
غضب بر چهره اش گردید بارز شال شیر نر دربند چاهی
بگفتا مرگ پیش من گواراست نباشد چاره ای خواهی نخواهی
همه مردم به نزد او مساوی گدا بنده، غنی، یا آنکه شاهی...

از منظر دیگران

آیه الله حاج سید احمد شهرستانی درباره ایشان در اجازه روایتی آورده است:

ص: ۲۰۱

فقد استجاز منى حسن الظنّ بى جناب حسنه الايام ثقہ الاسلام و صفوه الاماثل الاعلام ذوالحسب الشريف الرّفيع و المقام الشامخ المنيع العالم التّقى الرّكى البحر المفضل الالمعى السيد محمدعلى المرتضوى اللنگرودى...

آيه الله العظمى ميرزا هاشم آملی درباره وی می گوید:

... فان جناب العالم الالمعى و الفاضل الكامل التّقى صاحب القريحه النّقاده و السليقه المستقيمہ عماد الاعلام حجه الاسلام الحاج السيد محمدعلى المرتضوى اللنگرودى...

آيه الله حاج سيد احمد زنجانى در اجازه روايتى چنين نوشته است:

و... ان السيد السند المعتمد و العالم المؤيد الحاج السيد محمدعلى المرتضوى...

آيه الله قربانى نماينده ولى فقيه در استان گيلان در خطبه نماز جمعه به مناسبت ارتحال معظم له چنين می گوید:

داغ انسانی بافضيلت و برادر دانشمند و ارجمندم آيه الله حاج سيد محمدعلى لنگرودى مرا سوزاند و بايد عرض کنم در میان بسيارى از دوستان و رفقا که شهيد شده و يا رحلت فرمودند داغ رفتن دو نفر مرا بى تاب ساخت و جگر مرا سوزاند يکى شهيد دکتر باهنر و ديگرى آيه الله لنگرودى. اين عزيز هم آقا بود و هم آقازاده، بسيار با معرفت بود، کمالات و اوصافى در وجود اين عزيز نازنين بود که در ديگران کمتر يافت مى شد. او افتخارى براى ما گيلانى ها و يکى از شخصيت هاى بسيار ارزنده حوزه هاى علميه به ويژه قم به شمار مى رفت. او با اينکه در میان آيات اخوان اربعه مرتضوى از همه کوچکتر بودند معذک عمرى را با بيمارى شاکر الهى بود و سرانجام عاشقانه

ص: ۲۰۲

به معبود خویش شتافت خدایش رحمت کند.

حاج سلیمانی یکی از بازاریان متدین در اطراف حرم مطهر می گوید:

بیش از ۶۰ سال است که در اطراف حرم مطهر مغازه دارم و به واسطه شغلم، بساری از علما را می شناسم و با آنان ارتباط دارم. به نظرم آیه الله لنگرودی نمونه واقعی یک روحانی بود که انسان با دیدن آن قیافه و وقار و متانت به یاد اهل بیت عصمت و طهارت می افتاد. گام های سنگین و متین و لباس نظیف و عمامه ای مرتب و قد کشیده و چهره باز و نورانی و متبسم که هنگام غروب برای اقامه نماز جماعت از جلوی مغازه ام رد می شد، مرا وامی داشت که لحظاتی دست از کسب و معاش بردارم و به تماشای ایشان پردازم و به دیگران هم توصیه می کردم که نگاه کنند. عجیب اینکه آنان بدون اینکه حتی نام این بزرگوار را بدانند مجذوب این آقا می شدند. روزی به یکی از دوستان روحانی عرض کردم و گفتم این عقیده من است، اگر کسی می خواهد طلبه شود اول باید فکر کند که طلبه یعنی راهنمای مردم عوام مثل من یعنی اینکه من و امثال من باید با دیدن آن طلبه به یاد خدا و اهل بیت علیهم السلام پیامبر صلی الله علیه و آله بیفتیم و اگر این گونه نباشد آن شخص به درد طلبگی نمی خورد حالا هر کس که می خواهد باشد.

یکی از بازاریان خیابان چهارمردان که سال ها با معظم له محشور بوده است درباره او می سراید:

اهل دل باشد صفای باطنش سلمان بود پیرو جدش محمد صلی الله علیه و آله صاحب قرآن بود

ص: ۲۰۳

او بی توجه به مال، ثروت و مقام دنیوی بود. این عالم بزرگ آخرت خویش را به دنیای فانی نفروخت. وی نسبت به بزرگان دینی کمال احترام را رعایت می کرد. با اینکه تقریباً همه سال های عمرش با بیماریهای گوناگون سپری شد؛ هیچ گاه لب به اعتراض و شکایت نگشود و همواره شاکر و صابر بود. او با اینکه به خاطر بیماری و کسالت های ممتد از حضور در اجتماعات و مجالس محروم بود؛ تحلیل های مفید و سودمندی از قضایای روز بیان می داشت. زهد و تقوای علمی داشت و خوش گفتار و خوش رفتار بود و در برخورد با افراد، معتدل و نرم بود و روحیه بشاش داشت. به بزرگان و شخصیت ها احترام می کرد و همواره از آنان به نیکی یاد می کرد و اهل نوافل و تهجد بود.

خدمات دینی

اقامه نماز جماعت

آیه الله لنگرودی به مدت ۳۰ سال در مسجد عشقعلی واقع در خیابان انقلاب در مرکز شهر مذهبی قم به اقامه جماعت پرداخت و نیز در همین مکان مقدس مشغول وعظ و ارشاد و درس تفسیر قرآن و درس اخلاق بود. در ایام رمضان خودش منبر می رفت و مواعظ سودمندی ایراد می نمود. بزرگانی که در مسجد عشقعلی اقامه جماعت کرده اند عبارتند از آیات عظام:

حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی مؤسس حوزه علمیه قم.

حاج سید حسین طباطبایی بروجردی.

حاج شیخ ابوالقاسم کبیر قمی.

ص: ۲۰۴

شیخ عبدالنبی عراقی.

سید مرتضی لنگرودی

پس از رحلت آیه الله حاج سید محمدعلی لنگرودی فرزند برومند ایشان حجه الاسلام و المسلمین حاج سید محمدجواد مرتضوی لنگرودی در این مسجد اقامه جماعت نموده هم اکنون نیز امور علمی و عملی پدر بزرگوارش را به عهده دارد.

احیای مسجد عشقعلی

مسجد عشقعلی از مساجد قدیمی شهر قم دارای قدمتی بیش از ۱۵۰ سال به لحاظ موقعیت مکانی و نزدیکی حرم مطهر و محل تدریس و اقامه جماعت بزرگان و فقیهان عالی مقام، دارای ارزش فوق العاده ای است. ساختمان مسجد فرسوده و کهنه بود و گنجایش جمعیت را نداشت. آیه الله لنگرودی با همّت والای خویش و با کمک متدینین مسجد را تخریب و در همان مکان با اسلوب مهندسی مجدداً مسجد باشکوهی ساخت. در راه احیای این مکان مقدس معظم له زحمات فراوانی متحمل شد. این مسجد به شکل آبرومندانه ای بازسازی و احیا شد و هم اکنون از مهم ترین مساجد قم به شمار می آید.

مدرسه علمیه آیه الله لنگرودی

این مدرسه که منزل پدر بزرگوارش بود با همّت والای معظم له و برادران گرامی اش برای زنده کردن نام و آثار پدرش به صورت مدرسه علمیه در اختیار طلاب علوم دینیّه قرار گرفت که حدود ۶۰ طلبه در آن جا مشغول تحصیل هستند. معظم له با مقررات خاصی با تدریس و نظارت صحیح و کارآمد خویش توانست طلاب فاضلی را تربیت نماید که در این مدرسه به تدریس فقه و اصول و اداره آن اشتغال دارند.

ص: ۲۰۵

آیه الله لنگرودی به علت اینکه در بیشتر سال های زندگی اش بیمار بوده و بیماری مانند همراهی همیشگی او را رها نمی کرد. از حضور در محافل عمومی محروم بوده است. اما این امر باعث نشد او از تألیفات و تصنیفات غافل شود. البته برخی از تألیفات این عالم فرهیخته نیمه تمام مانده و هیچ کدام از آثارش به زیور طبع آراسته نشده است. این آثار عبارتند از: ۱. رساله ای در عدالت؛ ۲. تاریخ را بررسی کنیم (مناظره بدون تعصب در امامت) ۳. شرح فارسی بر تجرید الاعتقاد؛ ۴. ترجمه الطوائف ابن طاووس ۵. کشکول؛ ۶. تقریرات درسی

آیات عظام؛ ۷. حواشی بر رسائل، مکاسب، کفایه.

سروده ها

معظم له طبع روانی در شعر داشت و گاهی برای پر کردن اوقات فراغت خود اشعار زیبایی می سرود متأسفانه این اشعار تا کنون همانند آثار و تألیفات وی به زیور طبع آراسته نشده است. نمونه هایی از این سروده ها چنین است:

دواوین عمل پر از گناه است به میزان عمل رویم سیاه است

اگر لطف نباشد دستگیرم یقین در قعر دوزخ جایگاه است

ولایت پایه ایمان و دین است یقین این گفته شرع مبین است

به نیشابور در هنگام رحلت بیان فرمود این ز اسرار دین است

ص: ۲۰۶

زکات و روزه و حج و قیامت تو را ناجی نباشد در قیامت

اگر در تو نباشد حُب حیدر چنین گفته است آن برج امامت

فرزندان

آیه الله لنگرودی در سال ۱۳۳۸ ش. با بیت فقیه مجاهد حضرت آیه الله العظمی حاج آقا حسین قمی وصلت نموده که ثمره این ازدواج ۷ فرزند است:

۱. حاج سید محمدجواد مرتضوی لنگرودی

وی تحصیلات خویش را در قم نزد پدر، عموهای گرامی اش و سایر آیات عظام به اتمام رسانید و اینک از مدرسان حوزه علمیه قم به شمار می رود و نیز در جایگاه امامت پدر مشغول وظیفه دینی و علمی است.

۲. سید احمد، که از طلاب حوزه علمیه قم است.

۳. طیبه ۴. طاهره ۵. فاطمه ۶. زهره ۷. آمنه دختران و یادگاران جسمانی معظم له هستند.

رحلت

آیه الله لنگرودی در ۶۲ سالگی پس از عمری تلاش، خدمت، تحصیل، تدریس، تهذیب نفوس و ارشاد و هدایت مردم در اثر کسالت های ممتد در سحرگاه روز جمعه سوم جمادی الاولی ۱۴۱۶ ق. برابر با ۷ مهرماه ۱۳۷۴ ش. بعد از اقامه نماز صبح و در اثر سگته قلبی در تهران دار فانی را وداع نمود و روحش در جوار رحمت الهی آرمید. پیکر پاکش عصر شنبه از مسجد عشقعلی در میان انبوه جمعیت

ص: ۲۰۷

دلسوخته و گریان، باشکوه فراوان تشییع و پس از اقامه نماز در قبرستان شیخان به خاک سپرده شد. در پی رحلت این عالم جلیل القدر مجالس باشکوهی در قم، تهران و گیلان منعقد گردید و حضور بسیاری از مراجع عظام تقلید در مجالس ختم وی بر عظمت و معنویت مجالس افزود. شاعران محترم نیز اشعار فراوانی در رثاء این بزرگمرد الهی سروده اند. (۱)

ص: ۲۰۸

۱-۱. متن مقاله با استناد به نوشته های جناب حجه الاسلام حاج سید محمدجواد مرتضوی لنگرودی و با همکاری بیت مکرم آیه الله العظمی حاج سید مرتضی مرتضوی لنگرودی تهیه و تنظیم شده است و در ضمن لازم به تذکر است که چون اینجانب چند سالی افتخار شاگردی آن فقید سعید داشته ام و بسیاری از خصوصیات و گفتار معظم له را از نزدیک مشاهده کرده و به تصویر کشیدم.

۱۱- احمد بن حسين بن سعيد اهوازی «محدث نيك نهاد» * * * ابوالحسن ربانی

ص: ۲۰۹

یکی از گروه‌های فرهنگی برتر، که در شکوفایی و ماندگاری آموزه‌های دینی در گستره زمان نقش ممتازی دارد، گروه محدثان شیعی است که گاهی بر کُرسی بیان و گاهی با پدید آوردن آثار مکتوب، در راه این هدف انسان‌ساز، گام‌های بلندی برداشته است.

یکی از این ستارگان درخشان، که از اُفقِ کوفه یا اهواز، درخشید و در حرمِ اهل بیت علیهم السلام غروب کرد، احمد بن حسین بن سعید است.

این محدث، در خاندانِ حسین بن سعید، که از پر فروغ‌ترین چهره‌های ماندگارِ فقه و حدیث مذهب اهل بیت علیهم السلام است، پا به عرصه هستی نهاد، او در فضایی که به عطر مهر و ولای خاندان عصمت، آمیخته بود فصل آغازین زندگی خود را آغاز کرد.

لقب و کنیه

این محدث گران‌قدر نامش احمد، کنیه اش ابو جعفر و لقب

ص: ۲۱۱

مشهورش، دندان(۱) است و چون زمانی در اهواز زیسته نسبتش اهوازی است(۲).

در زندگی نامه ها به این که او در کدام یک از دو شهر کوفه یا اهواز، به دنیا آمده و نیز اینکه تولدش در چه سالی رخ داده، اشاره ای نشده است. البته از آنجا که شاگردش محمد بن حسن صفّار قمی در سال ۲۹۰ق. دیده از جهان فروبسته، شاید بتوان فهمید که او در اواخر نیمه اول سده دوم هجری قمری در خاندانِ حسین بن سعید پا به عرصه وجود گذاشته است.

زادگاه و پایگاه رشد

زادگاه و پایگاه رشد پدر بزرگوار و نیز عموی احمد، (حسن بن سعید) شهر کوفه بود و بدین لحاظ به آنان کوفی گفته شده است. این دو از کوفه به سمت اهواز مهاجرت کردند و به اندازه ای در این شهر، ماندگار شدند که به اهوازی شهرت یافتند. روشن نیست که احمد بن حسین در کوفه به دنیا آمد یا بعد از هجرت پدر به اهواز مهاجرت کرده است؛ ولی به هر حال، او نیز مانند پدر و عمویش به اهوازی شهرت یافته است. گرچه به ظاهر، زادگاه احمد کوفه است؛ اما مشخص نیست چه عوامل و انگیزه هایی سبب شد تا پدرش، حسین بن سعید از کوفه به اهواز، هجرت نماید. پس از مدتی احمد بن حسین، همراه پدرش، از اهواز به قم هجرت کرد. شهر قم، در آن عصر، به دلیل برخورداری از دانشوران بزرگ و محدّثان نام آور شیعی و نشر و گسترش اخبار امامان

ص: ۲۱۲

-
- ۱- ۱. هم به کسر دال و هم فتح آن خوانده شده است. سبب ملقّب شدن به این لقب روشن نیست.
 - ۲- ۲. رجال نجاشی، ص ۷۸، چ جامعه مدرسین قم؛ فهرست شیخ طوسی، ص ۶۵، چ نشرالفقهاهه؛ رجال شیخ طوسی، ص ۴۴۷ و ص ۴۵۳؛ نقدالرجال، ص ۳۰؛ رجال ابن داود، ص ۲۲۸؛ الذریعه، ج ۱۹، ص ۷۳؛ لسان المیزان، ج ۱، ص ۱۵۷، ش ۵۰۴؛ خلاصه الاقوال، ص ۲۰۲.

شیعه، به عنوان یکی از شهرهای فرهنگی و جایگاه نشر تفکر شیعی از شهرت بسزایی برخوردار بود. شاید این عوامل، انگیزه هجرت آنان به این شهر باشد. احمد در این شهر، به گسترش آموزه های دینی پرداخت. گروهی از راویان، محضر او را غنیمت شمردند و در حوزه درسش حاضر و از دانشش بهره مند شدند.

استادان

احمد بن حسین بن سعید، برای فراگیری و بهره مندی از اصحاب حدیث، بسیار کوشا بود، و از محضر استادان فراوانی در کوفه، اهواز، و شاید در مدینه و بغداد نیز کسب فیض کرد. وی از تمامی استادان روایتی پدرش، روایت نقل می کند مگر حماد بن عثمان.^(۱)

در اینکه آیا وی از یاران حضرت جواد و هادی علیهما السلام به شمار می رود یا نه، تردید وجود دارد. گرچه بعضی از پژوهشگران این احتمال را از نظر دور ندانسته اند که او نیز بسان پدرش، محضر آن بزرگواران را درک کرده باشد.^(۲) البته روایاتی که از احمد در دست هست همه با واسطه از امامان علیهم السلام روایت شده است.

پر روشن است که حسین بن سعید، استادان فراوانی داشته و احمد نیز از آنها روایت نقل کرده مانند:

صفوان بن یحیی

عثمان بن عیسی

قاسم بن محمد

یعقوب بن یقظین

ص: ۲۱۳

۱- ۱. فهرست طوسی، ص ۶۵؛ الجامع فی الرجال، ص ۱۰۶؛ مجمع الرجال، ج ۱، ص ۱۰۵.

۲- ۲. تهذیب المقال، ج ۳، ص ۲۵۵.

نضر بن سُويد

فضاله بن اَيوب

سهل بن زياد

حسين بن اسد بصرى

احمد بن ابراهيم (۱)

دانش آموختگان

این محدث گرانقدر، پس از اینکه مقطعی از عمرش را در راه یادگیری و ضبط و ثبت روایات اهل بیت عصمت علیهم السلام سپری کرد، آموخته های خود را در اختیار علاقه مندان علم حدیث قرار داد.

بدین سبب بود که گروهی از صاحبان استعداد در حوزه حدیث شناسی، به گردش شتافتند و او نیز در این راه روشن گام نهاد، و ذخیره های گرانسنگ دانش خود را در اختیار حدیث طلبان قرار داد. گروهی از شاگردان وی عبارتند از:

محمد بن حسن صفار

محمد بن احمد بن یحیی

سعد به عبدالله قمی

محمد بن یحیی عطار قمی

محمد بن یزید نخعی

در بین این شاگردان، بیشترین روایت را محمد بن حسن صفار از احمد نقل کرده است. (۲)

ص: ۲۱۴

۱-۱. تنقیح المقال، مامقانی، ج ۱، ص ۳۲۹.

۲-۲. الجامع فی الرجال، ص ۱۰۶.

شایسته است که منزلت و جایگاه احمد، این محدّث گرانمایه مورد ارزیابی قرار گیرد. میان دانشوران، درباره او دو نقطه نظر وجود دارد:

۱. راویان قمی درباره اش گفته اند او دارای اندیشه های غلوآمیز بوده، گروهی در پذیرش اخبار او و جایگاه ارزشی اش دچار نوعی تردید شده اند مانند: علامه حلّی و گروهی دیگر. (۱)

۲. گروه دوم که بسیاری از زندگینامه نویسان برجسته اند او را از گروه محدّثان فرزانه و بزرگوار به شمار آورده اند.

ابن غضائری که از معروف ترین رجال شناسان شیعه و از کسانی است که اگر در باورها و رفتارهای راوی کوچکترین نقطه ضعفی ببیند راوی را غیر قابل اعتماد می داند، در باره احمد چنین می نگارد:

من روایات او را مورد ارزیابی قرار دادم و آن روایات را از هر گونه غلو پیراسته دیدم. روایات او بسیار جالب و عالی است و نشان از اعتقاد و نگرش صحیح روای دارد. (۲)

ابوعلی مازندرانی می گوید:

همین که نجاشی و طوسی آثار او را، یادآوری نموده و اشکالی بر او نگرفته اند، خود، نشان از بزرگی اوست. (۳)

علامه مامقانی می نویسد:

گروهی از محدّثان قم، اگر می نگریستند که یک راوی، سهو کردن را شایسته مقام پیامبر و امامان معصوم، نمی دانست و

ص: ۲۱۵

۱- ۱. ر. ک: رجال علامه حلّی، ص ۲۰۲.

۲- ۲. همان؛ تهذیب المقال، ج ۳، ص ۲۵۵؛ تنقیح المقال، ج ۱، ص ۵۶؛ معجم الرجال ج ۲، ص ۹۳، ش ۵۱۸؛ قاموس الرجال، ج ۱، ص ۴۳۵.

۳- ۳. سمی المقال، ص ۳۲.

از آنان نفی می کرد، او را متهم به افکار غلوآمیز می کردند. فضائل و مناقبی را که ما اینک برای امامان اثبات می کنیم و از کمالات آنان می دانیم، به نظر آنان به صورت باورهای غلوآمیز جلوه می کرده، در حالی که اگر به روایات این محدث نگریسته شود، نشانی از غلو افراط در آنها یافت نمی شود.

علامه شوشتری در این راستا چنین نگاه داشته است:

غالی بودن این محدث مورد تردید است. از آنجایی که یک ترجمه شناس مدقق و محقق مانند ابن غضائری، او را پیراسته از هر گونه گرایش غلوآمیز می داند، باید در شأن و جایگاه او گفت: او دارای مقام بلند و اخبار او پاک و پاکیزه است. (۱)

جمعی دیگر از پژوهشگران حوزه ترجمه محدثان در این راستا گفته اند:

محدثان قمی که او را دارای گرایش های غلوآمیز می دانسته اند، از او اخبار فراوانی را نقل کرده اند. محمد بن حسن بن ولید که از استوانه های حوزه حدیث شیعی است روایات بسیاری را به واسطه محمد بن حسن صفار، از احمد بن حسین نقل می کند. (۲)

در فرجام سخن به دیدگاه یکی از عالمان معروف اهل سنت، ابن حجر عسقلانی در وصف این محدث، بنگریم:

احمد بن حسین بن سعید یکی از بزرگان محدثان شیعه و پدیدآورنده کتاب های زیادی است. (۳)(۴)

ص: ۲۱۶

۱- ۱. قاموس الرجال، ج ۱، ۴۳۵.

۲- ۲. الجامع فی الرجال، ص ۱۰۶؛ تهذیب المقال، ج ۳، ص ۲۵۶.

۳- ۳. لسان المیزان، ج ۱، ص ۱۵۷.

۴- ۴. کان احمد بن حسین بن سعید، من کبار رجال الشیعه و کثیرالتصانیف.

احمد بن حسین با تألیف کتاب های روایی، نام خویش را در گروه مؤلفان شیعی، جاودانه ساخته. آثار این محدث بزرگوار بدین شرح است:

۱. کتاب الاحتجاج

۲. کتاب الانبیاء

۳. کتاب المثالب (۱)

گرایش روایتی

هنگامی که به مجموعه روایاتی که از احمد در کتاب های روایتی، به یادگار مانده نگریسته شود، می توان این را استنباط نمود که گرایش برتر و اندیشه غالب که ژرفای جان او را تسخیر کرده، ولایت مداری است. روایات احمد، به گونه اساسی، پیرامون روشن ساختن منزلت والا و بی بدیل امامان معصوم علیهم السلام است. این همان باور ژرف دانشوران شیعه و پیروان اهل بیت علیهم السلام است که همواره وجه تمایز شیعه از غیر شیعه است.

مدفن

این روای بزرگوار که سالیان دراز در راه گردآوری اخبار و گسترش آن کوشش نمود، خورشید زندگی اش در قم غروب نمود و در جوار حضرت معصومه علیها السلام از دنیا رفت. و در همین شهر به خاک سپرده

ص: ۲۱۷

اینکه وی در چه سالی وفات نمود، و همچنین اینکه آیا فرزندی هم داشته یا نه و سرنوشت آنان چه بوده، در زندگینامه ها اشاره ای بدان نشده است.

گزیده ای از میراث جاودان

تربت سیدالشهداء

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود:

در تربت قبر امام حسین علیه السلام شفا یافتن از هر بیماری است. و تربت سیدالشهدا بزرگترین داروی شفابخش است. (۳)(۴)

دشواری اخبار اهل بیت علیهم السلام

امام محمدباقر علیه السلام می فرماید:

حدیث ما اهل بیت علیهم السلام بسیار دشوار است، آن را بر نمی تابند مگر پیامبران مُرسل، یا فرشتگان مقرب و یا بنده ای که خداوند قلب او را برای ایمان، آزمایش کرده باشد. (۵)(۶)

گنجوران دانش

امام پنجم علیه السلام به یکی از شیعیان:

به خدا سوگند! ما گنجوران و خزینه های خدا در زمین و آسمان هستیم، نه خزینه های طلا و نقره؛ بلکه گنجوران علم و دانش خداییم. (۷)

ص: ۲۱۸

۱- ۱. مات احمد بن حسین بن سعید بقم، و کان قبره فیها.

۲- ۲. فهرست شیخ طوسی، ص ۶۵ و ص ۵۸.

۳- ۳. فی طین قبر الحسین (ع) الشفاء من کلّ داء و هو الدماء الاکبر.

۴- ۴. کامل الزیارات، باب ۹۱، حدیث ۴.

۵- ۵. إنّ حدیثنا صعبٌ مستصعبٌ لا یتحمّله الاّ نبیّ مرسل او ملک مقربّ او عبد امتحن الله قلبه للایمان.

۶- ۶. بصائر الدرجات، ص ۲۵.

۷- ۷. همان، ص ۱۰۳.

احمد با واسطه از محمد بن فرج نقل می کند که: امام جواد علیه السلام به من نامه ای نوشت که:

هرگاه خداوند تبارک و تعالی بر مردمی خشم گیرد، ما را از جوار آنان دور می سازد. (۱)

ویژگی های معصومین علیهم السلام

امام محمدباقر علیه السلام فرمود:

پیامبر بزرگ خدا، رسول اکرم صلی الله علیه و آله امین خدا در زمین بود. چون پروردگار آن حضرت را به جوار رحمت خویش فراخواند، ما اهل بیت، وارثان و امینان آن حضرت در میان مردم هستیم. ما بر علم مرگ ها، بلیه ها، انساب مردم و فصل خطاب آگاهی کامل داریم. ما وارثان پیامبران اولی العزم هستیم. (۲)

اعجاز امام باقر علیه السلام

امام صادق علیه السلام فرموده است:

روزی پدرم در سفر به سرزمینی رسید و دستور داد تا در آنجا خیمه ها برپا کردند. حضرت به کنار درخت خرمايي که نزدیک آنجا بود رفت. آن درخت، خرما نداشت. آن بزرگوار خدا را ستایش کرد، و دعاهایی خواند که من نشنیدم، سپس فرمود: ای درخت خرما! از آنچه خداوند در تو قرار داده به ما ارزانی دار! تا حضرت چنین فرمود، ناگهان از درخت، خرماهای سرخ و زرد به پایین فرو ریخت و حضرت از خرما تناول کرد. کسی هم که همراهش بود از آنها خورد. حضرت سپس فرمود: این

ص: ۲۱۹

۱- ۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۴۳.

۲- ۲... عندنا علم المنایا و البلیا و انساب العرب و فصل الخطاب... .

نشان و معجزه در میان ما خاندانِ عترت، مانند معجزه ای است که برای حضرت مریم علیهاالسلام رخ داد. خداوند به او فرمود:
درخت خرما را تکان بده آنگاه به قدرت خدا برای مریم از درخت خشک که ناگهان سرسبز شده بود، خرما فروفتاد. (۱)

حاجیان واقعی

شخصی می گوید با امام صادق علیه السلام در موسم حج در مکه بودیم. حضرت از روی بلندی به سرزمینی رسید، دستور داد
خیمه ها را در آنجا، نصب کردند. آنگاه حضرت به آن جمعیت فراوان نگاه کرد، سپس فرمود:

ما اکثر الضجيج و اقل الحجيج؛ چقدر فراوانند آنانی که ناله می کنند و آه می کشند و خدا را می خوانند؛ اما چه بسیار کم ند
حاجیان واقعی! (۲)

حقیقت انسان ها

امام محمدباقر علیه السلام فرمود:

ما تا مردی را بنگریم، حقیقت و باطن او را از منظر ایمان و نفاق می شناسیم. (۳)

دانش امامان

احمد با واسطه از سیف تمار روایت می کند که:

جمعی از اصحاب در حجر اسماعیل در مسجدالحرام نزد امام صادق علیه السلام بودیم. حضرت فرمود: بنگرید آیا جاسوس و
خبرچینی این اطراف هست؟ ما به چپ و راست نگاه کردیم؛

ص: ۲۲۰

۱-۱. همان، ص ۲۵۳.

۲-۲. همان، ص ۳۵۸ و ۲۸۸.

۳-۳. اَنَا لَنْعَرِفُ الرَّجُلَ إِذَا رَأَيْنَاهُ بِحَقِيقَةِ الْإِيمَانِ وَالنَّفَاقِ.

اما کسی را ندیدم و سپس عرض کردیم: کسی نیست. آنگاه حضرت فرمود: به خدای کعبه سوگند _ این را سه مرتبه تکرار فرمود _ اگر من بین موسی و خضر بودم خبر می دادم که از آنان عالم ترم و چیزهایی می گفتم که بر آن آگاهی نداشتند. (۱)

تیمم بر سنگ گچ

شخصی از امام محمدباقر علیه السلام پرسید:

آیا تیمم بر گچ صحیح است؟ حضرت فرمود: بله. آن شخص باز پرسش کرد که تیمم بر نوره چگونه است. حضرت پاسخ داد: اشکالی ندارد. (۲)

آن مرد پرسید: تیمم بر خاکستر حکمش چیست؟ حضرت پاسخ داد: جایز نیست؛ چون با خاکستر شدن از عنوان زمین خارج شده است. (۳)

ص: ۲۲۱

۱- ۱. همان، ص ۲۳۰.

۲- ۲. فقیهان شیعی گفته اند: مراد حضرت، سنگ گچ و نوره است نه خود گچ و نوره.

۳- ۳. تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۱۹۷، ۵۳۵.

۱۲- غلامرضا عرفانیان یزدی «ستاره رجالی» * * * سید محمدحسین حسینی ضیغمیان

ص: ۲۲۳

خداوند زمینی را که خلق نمود به واسطه خورشیدهای آسمانی ائمه اطهار علیهم السلام نورانی گردانید و علمایی که همانند ستارگان(۱) درخشانند را در آن قرار داد تا در پیچ و خم این وادی سرگشته خاکی راهنما و هدایتگر خیل عظیم انسان های گمراه(۲) باشند. آری اگر انسان خلق می شد و خدای متعال او را بدون راهنما رها می کرد، هرگز در برابر انحرافات او را ملامت و سرزنش نمی نمود. لذا اگر انسان در پیشگاه الهی در برابر اعمالش پاسخگوست ناگزیر باید حجتی بیانگر نیز در اختیار داشته باشد تا بتواند حق را از ناحق، زشت را از زیبا، و... تشخیص دهد.

حجت های الهی امامان معصوم علیهم السلام هستند و پس از آنان انسان هایی که قدم در پیروی آنان نهاده اند یعنی عالمان بزرگ.

ص: ۲۲۵

-
- ۱- ۱. أنّ مثل العلماء فی الارض کمثل النّجوم فی السّماء، نبی اکرم(ص)، مجله نورعلم، دوره سوم، شماره ۱۰.
۲- ۲. انه کان ظلوماً جهولاً، سوره احزاب، آیه ۷۲.

حضرت حجه ابن الحسن العسكري روحی فداه در این باره فرموده است:

ما حجت حق بر علما هستیم و علما حجت ما بر شما مردمند. (۱)

پس برماست که حجت های حق را بشناسیم و آنها را به دیگران بشناسانیم تا الگوهایی عملی برای تمام رهروان طریقت حقه باشند. (۲)

ستاره ای از خراسان

در سحرگاه یکی از روزهای سال ۱۳۱۰ ش. در حالی که نسیم عطر محمدی رضوی از بارگاه با عظمت آقا علی ابن موسی الرضا علیه السلام می وزید، اراده خداوند متعال به این تعلق گرفت تا در خانواده ای مذهبی و معتقد به امامان پاک، از پدری دیندار و خراسانی به نام شیخ عبدالنبی خراسانی (۳) و مادری پاکدامن از سلاله زهرای مرضیه علیها السلام به نام «فاطمه بیگم عرفانیان» (۴) مولودی مبارک پا به عرصه وجود نهد. پدر به شوق غلامی امام رضا علیه السلام این فرزند را غلامرضا نهاد تا وی تحت عنایات ثامن الحجج علیه السلام و در پرتو تعالیم عالیه اسلام و توسلات به ائمه اطهار علیهم السلام و شمیم روح بخش و گل پرور رضوی، مراحل رشد و نمو را پشت سر گذارد و باگذر زمان زمینه های کسب کمالات در وجود او آشکارتر شود.

تحصیلات در مشهد

غلامرضا خواندن و نوشت قرآن و فارسی را در کودکی نزد پدر

ص: ۲۲۶

۱- ۱. وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۴۰.

۲- ۲. شیعه اثنی عشری.

۳- ۳. وی از شاگردان حاج آقا حسین قمی و شیخ محمد و احمد کفایی، فرزندان مرحوم آخوند خراسانی است.

۴- ۴. دختر سید محمد از خاندان سادات حسینی مهریز یزد.

عالم و مادر عالمه اش آموخت. و بخشی از صرف و نحو را نیز نزد پدر فراگرفت. او در سنین نوجوانی وارد مدرسه بالاسر و مدرسه حاج حسن خان مشهد گردید و در آنجا مدتی را به درس و بحث پرداخت. وی برای تکمیل صرف و نحو و فراگرفتن شرح نظام از شیخ محمد نهاوندی؛ بهره برد و شرح الفیه ابن مالک را از میرزا عبدالجواد فلاطوری حکیمی و سید کمال سیستانی آموخت.

او منطق را از شیخ علی فریدالاسلام کاشانی و شیخ محمد عیدگاهی، علم معانی و بیان را از شیخ عبدالنبی استرآبادی میرکتولی و فلسفه را که شامل میزان الطالب و منظومه سبزواری بود در محضر میرزا جواد آقای تهرانی تلمذ کرد. غلامرضا معالم الدین را از شیخ حسین بجستانی و سید جلال، لمعتین را از حاج میرزا احمد یزدی، معروف به مدرّس و بخش هایی از رسائل، مکاسب و کفایه الاصول را نزد علامه محمدهاشم قزوینی گذراند.^(۱)

هجرت به نجف

عرفانیان در سال ۱۳۳۵ به قصد زیارت عتبات عالیات و شرکت در درس های فقه و اصول عالمان بزرگ نجف اشرف به عراق مهاجرت نمود و پس از توّسل به دامان اهل بیت علیهم السلام در نجف اشرف رحل اقامت افکند. وی در درس استادان میزری مانند آیات: شیخ صدرا بادکوبه ای، مجتبی لنکرانی و خویی شرکت جست. علم رجال از جمله درس هایی است که عرفانیان نزد آیه الله خویی به طور کامل ممارست داشت. وی در تألیف معجم الرجال احادیث، به طور منظم روزی هشت ساعت و در ایام تعطیل ساعات بیشتری حضرت آیه الله خویی را یاری

ص: ۲۲۷

۱- ۱. مصاحبه مرحوم با مجله بصائر، سال چهارم، ش ۲۵، ص ۱۷.

می نمود.

او به گفته خودش، در درس خارج عروه الوثقی و اصول فقه (یک دوره و نیم) از محضر آیه الله خویی بهره برده است. وی از این استاد بزرگ حوزه نجف دو اجازه نامه دریافت نموده است.

استادان نجف

آیه الله عرفانیان حضور امام در نجف را چنین توصیف می کند:

حضور ایشان (امام خمینی قدس سره) حیات علمی تازه ای به حوزه نجف بخشید. امام خارج مکاسب شیخ اعظم، مرتضی انصاری رحمه الله را در مسجد شیخ انصاری تدریس می نمود. افراد زیادی در جلسات درس شرکت می کردند؛ به حدی که مسجد شیخ انصاری پر جمعیت می شد. من هم در این درس ها شرکت می کردم..... من با دو نفر دیگر از آقایان، کتاب های تحریر الوسیله و توضیح المسائل و حاشیه عروه امام را مقابله، تطبیق و بررسی می کردیم، تا اگر تنافی در آنها بود برطرف شود. ما آنچه را به نظرمان می رسید به امام منتقل می کردیم و ایشان هم جواب می دادند. (۱)

طلابی که از امام شهریه دریافت می کردند باید در امتحان درسی شرکت می نمودند و آیه الله عرفانیان جزء معدود کسانی است که از این طلاب امتحان به عمل می آورد. امام، به صورت آبرومندانه به رفع نیاز طلاب علوم دینی می پرداخت. به گفته آیه الله عرفانیان ایشان محترمانه و به بهانه ای پاکتی از پول ارسال می داشتند و خطاب به ایشان می نوشتند شما حضرت امیر علیه السلام را به نیابت حضرت

ص: ۲۲۸

ابوالفضل علیه السلام زیارت نماید.

آشنایی با شهید محمدباقر صدر

در حدیث شریفی از حضرت امام محمدباقر علیه السلام آمده است: *يُعْرِفُ الرَّجُلُ بِأَشْكَالِهِ وَ اقْرَآنِهِ... (۱)* به راستی برای شناخت هر فردی بایستی دید او با چه کسی همنشین و رفیق است تا بتوان به ابعاد شخصیتی او پی برد. از جمله افتخارات آیه الله عرفانیان طبق اظهارات خودشان آشنایی و ارتباطش با شهید محمدباقر صدر بوده. ایشان نحوه آشنایی و ارتباط خود را با شهید صدر این چنین بیان می کند (۲):

از جمله عادت های بزرگی که در نجف اشرف نصیب شد ارتباط و آشنایی با شهید آیه الله محمدباقر صدر بود. در خلال شرکت در درس مرحوم آیه الله العظمی خویی با ایشان برخورد کردم. شهید صدر در کاظمین برادری به نام سید اسماعیل صدر داشتند که هر وقت تشریف می آوردند، با هم به دیدار حضرت آیه الله خویی می رفتند. من در همان برخوردهای اول متوجه شدم که ایشان دریای موج علوم هستند بنابراین از وی اجازه خواستم تا در منزلشان در خدمتشان باشم. من عبارتی از کتاب عده الاصول شیخ طوسی را بر ایشان بازگو کردم وقتی نظر خودم را گفتم ایشان پسندیدند.

استادان فلسفه

عرفانیان، فلسفه را در محضر میرزا جواد آقای تهرانی فراگرفت و در تکمیل این رشته، بحث مبدأ و معاد ملاصدرا را نزد استاد شیخ

ص: ۲۲۹

۱-۱. مستدرک، ج ۱۱، ص ۳۲۷.

۲-۲. مصاحبه مرحوم بامجله بصائر، سال چهارم، ش ۲۵، ص ۱۸.

محمد رضا مظفر آموخت. او در توصیف نحوه آشنایی و بهرمندی خود از مرحوم مظفر می گوید (۱):

زمانی که ملازم درس آیه الله العظمی خویی بودم، با مرحوم مظفر آشنا شدم و درخواست کردم که به من فلسفه تدریس کند. من در منزلشان (مبدأ و معاد) ملاصدرا را می آموختم و مدتی هم نهاده الدرایه را نزد ایشان خواندم و از ایشان اجازه روایت، حدیث و تدریس خواستم، که مرقوم فرمودند. من در حلقه درس خارج اصول فقه ایشان نیز شرکت می کردم. (۲)

آیه الله عرفانیان در توصیف استاد فلسفه خود مرحوم مظفر آورده است:

ایشان از نظر اخلاقی کم نظیر بود. او مؤسس دانشگاه فقه (منندی النشر) بود و از جمله استادان بزرگ آنجا به شمار می رفت. با این حال قبول کرد که به من خصوصی درس بگوید. او هرگز دنبال اسم و رسم نبود و مظهر تواضع، فروتنی و خدمت به دانشگاه اسلامی به شمار می رفت و در امر دنیا زهد می ورزید... من با این استاد بزرگ رفت و آمد داشتم.

سفرهای تبلیغی

عرفانیان از همان سال های آغازین درس در حوزه و در خلال فعالیت های درسی، با اهل منبر و خطابه در ایام تبلیغ به شهرهای سرخس، نیشابور، استرآباد و مهریز یزد سفر کرد.

اگرچه امر تبلیغ در حوزه نجف مانند حوزه ایران رونق نداشت؛ اما

ص: ۲۳۰

۱- ۱. مجله بصائر، سال چهارم، ش ۲۵، ص ۱۸.

۲- ۲. همان.

وی از طرف مرحوم آیه الله آقا میرزا عبدالهادی شیرازی و به دعوت اهالی آبادی «کپری» - که از توابع شهرستان مندلی است - برای تبلیغ به آنجا اعزام شد.

به گفته عرفانیان اهالی این روستا از ایشان به خوبی استقبال می کردند و این نبود مگر به خاطر خوش برخوردی و خوش بیانی این عالم بزرگوار. همین استقبال و همین برخورد باعث شد ایشان چند سال پی در پی در ایام رمضان، محرم و صفر برای تبلیغ در آن روستا حضور یابند. البته ناگفته نماند که تبلیغ در آن روزگار بسیار سخت بوده به طوری که در یکی از اعزام ها، مأموران دولتی، ایشان را دستگیر و ۲۴ ساعت بازداشت کردند، که با وساطت و سفارش آیه الله عبدالکریم علیخان، از علمای آن منطقه آزاد شدند.

چه زیبا این پیر تبلیغ آن زمان می گوید:

جهت تبلیغ و موعظه مردم از هیچ کوششی دریغ نمی کردم. برای مان تبلیغ، تربیت و ارشاد از مصالح خودمان مهم تر و با ارزش تر بود. (۱)

آری مرشد واقعی به همین گونه است که برای ارشاد تشنگان هدایت، از خود می گذرد.

روش صحیح تبلیغ

آنچه که باعث موفقیت مبلغ می شود روش تبلیغی اوست. آیه الله عرفانیان که به حق می تواند یک الگو برای مبلغان حوزه های علمیه باشد، درباره روش تبلیغی خود و نکاتی که بایستی در تبلیغ مد نظر باشد چنین می گوید:

ص: ۲۳۱

مردم بیشتر به مطالب اخلاقی، موعظه، احکام و تفسیر علاقه مندند در زمان تبلیغ من همه روز، دو نوبت منبر می رفتم، علاوه بر آن بعد از منبر می نشستم و به سؤالات مردم جواب می دادم و ظهرها و شب ها در مسجد اقامه نماز جماعت می کردم. مبلغ... باید بعد از نماز جماعت و برگزاری منبرها به شبهات و سؤال های مردم جواب دهد و به آنها نزدیک تر شود. مبلغ باید مطابق با مقتضیات زمان به ارشاد مردم توجه نماید. هدف باید آشنایی مردم با اخلاق و معارف اسلام باشد، تا مردم حقایق دینی و مذهبی را بیاموزند. البته خواندن مصیبت از منابع معتبر و برپا کردن عزا و سوگواری لازم است؛ ولی هدف نیست. (۱)

البته بایستی مدّ نظر داشت که برپایی روضه ها و عزاداری ها خود بهانه ای است که مردم با معارف الهی آشنا شوند تا ان شاء الله اهل عمل گردند.

عرفانیان از منظر دیگران

به راستی زبان از توصیف انسان هایی که به واسطه اعمال نیک از ملائک هم برتر شدند، ناتوان است. طی گفت و گوهایی که با فرزندان و نزدیکان و دوستان ایشان داشتیم همگی اذعان داشتند که توانای بیان مقام والای او نخواهند بود.

فرزندان آیه الله عرفانیان در وصف پدرشان می گویند:

او پدری مهربان، خوش اخلاق و به راستی مصداق حدیث شریف «المؤمن بُشْرَةٌ فِی وَجْهِهِ» بود. او عامل به صله رحم بود.

ص: ۲۳۲

و حتی در مواردی که نیز از سوی بعضی بستگان بی مهری پیش می آمد ایشان در رفع آن پیشقدم بود. (۱)

او عامل به آیه شریفه «وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدُ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا» بود. از کودکی به یاد داریم که پدر قبل از اذان صبح مشغول به تهجد (اقامه نماز شب) بود. مسجد کوفه یکی از مکان هایی بود که او شب های جمعه و روزهای آن، برای عبادت و بندگی به درگاه خداوند متعال، به آنجا می رفت. او هرگز از تحقیق و نوشتن مطالب علمی خسته نمی شد و در سفارشاتشان به ما می فرمود: «در این امر جدی باشید». پدر، بسیار به ائمه اطهار علیهم السلام و توسل و روضه علاقه مند بود و به ویژه نسبت به اباعبدالله حسین علیه السلام عشق می ورزید، تا آنجا که همیشه در اربعین امام حسین علیه السلام فاصله نجف اشرف تا کربلای معلای پیاده می پیمود. برخی اوقات ما را هم همراه خویش می برد و این از مهم ترین خاطرات ما از پدر است.

حجه الاسلام و المسلمین حاج سید محمدحسین حائری (۲) می گوید:

ایشان دارای سه صفت بارز اخلاقی بودند: خواندن نماز شب، دائم الوضو بودن _ حتی در ایامی که مریض بودند _ و احترام به سادات بنی فاطمه علیهاالسلام که خود نشان از ایمان واقعی ایشان بود.

مرحوم عرفانیان در سال های ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی

ص: ۲۳۳

۱- ۱. گفت و گو با حسن و ابوطالب عرفانیان، فرزندان مرحوم.

۲- ۲. گفت و گو با حجه الاسلام حائری.

چند سال به عنوان قاضی دادگاه مدنی تهران خدمت نمود. از جمله مطالبی که باید بگویم علاقه و ارتباط ایشان با مقام معظم رهبری بود، که ابتدای آشنای شان با معظم له به زمان درس و بحث های طلبگی برمی گردد که این موضوع باعث علاقه بین آنها شده بود.

او از عالمانی بود که به خاطر ارتباط با شهید صدر و امام؛ دولت عراق روی ایشان حساسیت داشتند.

حجه الاسلام ملکا از اعضای دفتر مقام معظم رهبری در قم آورده است:

آیه الله عرفانیان از آذر سال ۷۷ تا آذر ۸۲ در دفتر مقام معظم رهبری پاسخ گویی به سؤالات شرعی را به عهده داشتند. از صفات بارز اخلاقی ایشان می توان به علاقه وافر ایشان به امام و مقام معظم رهبری نام برد و امام همیشه به ایشان ارادت داشتند.

مقام معظم رهبری هم همین طور بودند. آیه الله عرفانیان به طور متوسط سالی یکی دو بار خدمت آقا می رسید و مقام رهبری از مراتب اخلاقی و علمی ایشان تعریف می فرمودند و در ضمن از کتاب ها و نوشته های مرحوم عرفانیان سؤال می نمودند.

آیه الله عرفانیان دارای ذکاوت و هوش بسیار خوبی بود و این هوش و ذکاوت باعث می شد نکات علمی را به خوبی درک کند و این حالت در سکنات ایشان هویدا بود. در زمانی که در دفتر حضور داشتند مقید بود با وضو باشد و رو به قبله بنشیند. او همیشه در حال مراقبه از خود بود و همیشه متذکر به ذکر الله و

توکل خاصی به خداوند داشت:

(۱) وی در حالی که از مریضی بسیار رنج می کشید، صبور بود و توانسته بود درجه ای از مقام صابران را کسب کند.

او در همه امور به خداوند توکل داشت. وقتی یک بار از نجف اخراج شد، دوباره بعد از دو سال به نجف بازگشت که در همین بازگشت والده ایشان فوت نمود و در نجف مدفون شد. مرحوم عرفانیان می فرمود: این یک عنایت الهی بود که مادرم در نجف دفن شوند.

او فردی متخلق به اخلاق الله بود. به یاد دارم در زمانی که کسالت داشت می فرمود: «باید رفت و این راه را طی کرد، دیر یا زود، فرقی نمی کند.... آری او از مرگ وحشتی نداشت. در واقع منتظر ملاقات معبود بود.

ویژگی های اخلاقی

تهجد و شب زنده داری، دائم الوضوء بودن، خوش خلقی، علاقه وافر به سادات، مهربانی و عطوفت، صله رحم و سبقت در رفع اختلافات، صبر و تحمل در برابر مشکلات و... از سجایای اخلاقی این عالم بزرگوار بود. در این خصوص حجه الاسلام حاج سید محمدحسین حائری (داماد مرحوم) می گوید:

آیه الله عرفانیان عالمی صبور و بردبار بود و هیچ گاه در مقابل ناملایمات روزگار قد، خم نمی کرد. وی به یقین به آیه شریفه قرآن که می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ

ص: ۲۳۵

اللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ» (۱) درجه ای از کمال صابران را درک کرده بود. یکی از نمونه های صبری که ایشان داشت را می توان مسئله مریضی معظم له در سال پایانی عمر او بیان کرد. مری (مجرای غذا) ایشان به علت بیماری تنگ شده بود و دیگر به راحتی نمی توانست غذا میل کند؛ اما تا وقتی که بیماری ایشان عود نکرد کسی از بیماری ایشان اطلاع نداشت.

از دیگر صفات ایشان، علاقه شدیدش به تحقیق، نوشتن مطالب علمی و خستگی ناپذیر بودن در این راه بود. زیرک و باهوش بود و این دو خصلت از صفات متقین ایشان است همان طور که حضرت علی علیه السلام در خطبه همام می فرماید: (۲)

المؤمنُ هُوَ الكيسُ و الفِطْنُ.

سید محمدحسین حائری می افزاید:

زمانی که ایشان در مسند قضاوت بودند و ما از نظر مالی نیازمند بودیم، حقوق چند ماهشان را به ما دادند که در آن روزگار کمک مالی مهمی به شمار می رفت. این در حالی بود که خودشان به آن پول نیاز داشتند.

عزت نفس، یکی از صفاتی است که انسان را به کمال می رساند و این حالت برای همه افراد زیبا است؛ ولی برای روحانیت و مبلغ دین زیباتر و احسن است. آیه الله عرفانیان می گوید:

ص: ۲۳۶

۱- ۱. بقره، ۱۵۳.

۲- ۲. نهج البلاغه، خطبه همام.

مطلبی که برای هر مبلغی مهم است و می تواند همه تبلیغات او را تحت الشعاع قرار دهد مسئله امور مالی است. قناعت بالاترین صفت است، من مانند سایر مبلغان بلندنظر با اخلاص هرگز از مردم چیزی نخواستم و تنها با درآمد شهریه طلبگی ام زندگی کردم و عائله ام را اداره نمودم. باید خود ما اعتقاد پیدا کنیم که گوینده این حدیث «قناعت بالاترین ثروت هاست که فناپذیر نیست.» متصل به مبدأ علمی بوده است.

حضور سبز

آنچه که برخورداری از آن برای هر عالمی ضروری است، آگاهی نسبت به زمان و مکان است. عالم باید وظیفه خود را در زمان ها و مکان های مختلف تشخیص دهد و بدان عمل کند. و بتواند از میدان امتحانات الهی سربلند و پیروز بیرون آید. یکی از این امتحانات الهی مسأله دفاع مقدس بود. آنان که مرد بودند، به هر اندازه که توان داشتند به دفاع پرداختند. آیه الله عرفانیان نیز از این امتحان الهی سربلند درآمد و با حضور خود شادابی و طراوت معنوی به جبهه های نبرد حق علیه باطل بخشید و در بالا بردن روحیه معنوی رزمندگان اسلام نقش به سزایی ایفا نمود. عرفانیان می گویند:

هر کجا مقتضی بوده مسافرت کرده ام و به تبلیغ پرداخته ام. در زمان جنگ در مناطق عملیاتی سنندج، قرارگاه خاتم الانبیاء، جزیره مجنون و.... حضور داشتم و همه جا سعی در ترویج و تبلیغ مسائل دینی نموده ام. (۱)

ص: ۲۳۷

آیه الله عرفانیان از استادان متعددی در روایت، تدریس و تأیید رتبه علمی اجازه دریافت نموده است که می توان به آنها چنین اشاره کرد.

۱. اجازه روایی، تدریس و تأیید رتبه علمی از آیه الله شیخ محمدرضا مظفر

۲. دو اجازه روایی و تدریس از آیه الله خویی.

۳. اجازه روایی از آیه الله گلپایگانی.

۴. اجازه روایی از آیه الله مرعشی نجفی.

۵. تایید مقام علمی از طرف آیه الله سید عبدالاعلی الموسوی السبزواری

۶. اجازه امور حسیه از آیه الله سید محمدتقی بحر العلوم.

۷. اجازه روایی و تایید علمی از شهید سعید آیه الله سید محمدباقر صدر.

۸. اجازه روایی از آیه الله آقا بزرگ تهرانی.

سوابق اجرایی

عالم فرهیخته، آیه الله عرفانیان در عرصه های اجتماعی، سیاسی و اجرایی فعالیت داشته اند که عبارت است از:

۱. استاد در حوزه های علمیه نجف اشرف و قم.

۲. عضو هیئت امناء دفتر حضرت امام خمینی قدس سره در نجف اشرف.

۳. ممتحن از سوی دفتر حضرت امام خمینی قدس سره در نجف اشرف.

۴. عضو برجسته گروه تحقیق معجم الرجال الحدیث زیر نظر مرحوم آیه الله خویی.

۵. قاضی دادگاه انقلاب اسلامی (خانواده) تهران.

۶. پاسخ گویی به مسائل و سئوالات شرعیه دفتر مقام معظم رهبری در قم.

۷. تبلیغ در مناطق مختلف.

آثار

یکی از آثار عملی تحصیل علم وجود تالیفات علمی است که انسان عالم پس از تحمل سختی های بسیار در آموختن، به آن می پردازد و از بهره علمی خود، دیگران را نیز بهره مند می سازد. مرحوم عرفانیان دارای ۲۵ اثر اعم از تألیف، تحقیق و تخریج^(۱) که عبارتند از:

الف) اصولی

(۱) الرأی السدید فی الاجتهاد و التقلید، چاپ نجف اشرف.

ایشان مدت یک دوره و نیم در درس خارج عروه آیه الله خویی شرک جُست و در سایه همین حضور این کتاب را تألیف نمود. البته در واقع این بدان معناست که آیه الله عرفانیان ضمن حضور در درس خارج، خود نیز صاحب نظر بوده و از وقت به بهترین وجه استفاده نموده است.

(۲) ابحاث فی اصول الفقه، مخطوط

(۳) تتمیم اصول الفقه مظفر (اصاله البرائه، اصاله الاشتغال، اصاله التخییر)

ب) اخلاقی

کنال الزهد (تحقیق و تخریج)، قم، تهران، حسین بن سعید

ص: ۲۳۹

۱-۱. پیش از این ارجاع احادیث و آیات و مطالب نقل شده از کتابها و شخصیت های مطرح در اثر نگاشته شده به منابع اصلی آنها را تخریج می گفتند.

تعریب زندگی مرحوم آقای حاج آقا حسین بروجردی قدس سره ، چاپ کربلا.

(۱) الثقات فی اسانید کامل الزیارات، چاپ نجف اشرف.

(۲) الحلقه الاولی من مشایخ الثقات، چاپ نجف اشرف، قم.

(۳) وثاقه علی بن ابی حمزه بطائنی و فرزندش حسن، چاپ قم.

(۴) تعلیقات علی بعض الاقوال من معجم الرجال (آیه الله خویی)، خطی.

(۵) تعلیقات بر دوره قاموس الرجال (علامه تستری)، خطی.

(۶) مشایخ نجاشی؛ ابن ابی عمیر، صفوان بن یحیی و ابن ابی نصر بزنی.

استاد عرفانیان در خاطرات خود می گوید: برای شهید محمدباقر صدر، عبارتی از کتاب عده الاصول شیخ طوسی را خواندم و وقتی نظر خودم را گفتم. ایشان پسندید و به دنبال همین جریان، قرار شد من مشایخ سه نفر از آن افراد را که در کتاب، نام برده شده؛ یعنی محمد بن ابی عمیر، صفوان و بزنی را از کتب حدیث استخراج کنم که این کار انجام شد و به ایشان ارائه نمودم. شهید سعید میرصدر، همواره مرا تشویق می کردند تا اینکه با پیشنهاد چاپ آن هم موافقت نمودند و مبلغ هشتاد دینار نیز کمک مالی کردند تا بتوانم آن را چاپ کنم. پانصد جلد برای نجف و حوزه های دیگر و پانصد جلد هم برای ایران ارسال کردم.

(۷) جزوه رجالیه فی من له کتاب الرجال قبل الشیخ الطوسی،

خطی.

۸) مشایخ احمد بن محمد بن خالد البرقی و الحسن بن محمد بن سماعه و علی بن الحسن الطاطری و غیرهم در ضمن حلقه ثانیه مشایخ الثقات _ مطبوع در دو جزء.

ج) فقهی

۱) صلاه اللیل، چاپ نجف اشرف، قم، بیروت.

۲) تعلیقات بر اجزای ده گانه شرح لمعه، خطی.

۳) المغانم الحسنی، شرح مزجی (ترکیبی) علی العروه الوثقی، مشتمل ابحاثی در غسل های ششگانه، خطی.

۴) التعلیق علی کتاب توضیح المفاد (شرح علی السداد لمؤلفه الشیخ حسین آل عصفور)، مطبوع.

۵) رساله فی اللباس المشکوک فیہ (العین المسکوکة فی حکم الالبسه المشکوکة)، خطی.

۶) وضوء در پرتو قرآن و سنت، قم.

۷) الوضوء و السجود فی الكتاب و السنه، قم.

ح) دیگر آثار

۱) فضائل الشهر ثلاثه التحقیق و تخریج، نجف اشرف، قم.

۲) قصص الانبیاء، قطب الدین راوندی. تحقیق، تصحیح و تخریج، مشهد، قم.

۳) فهرست مخطوطات کتابخانه آستان قدس رضوی، جلد ۱۲.

ص: ۲۴۱

آیه الله عرفانیان در سال پایانی عمر شریفش از بیماری گوارشی رنج می برد. وی پس از پشت سر گذاشتن یک دوره بیماری، به برکت دعای اهل ایمان شفا یافت؛ اما پس از مدتی دوباره در بستر بیماری قرار گرفت. در این دوره ایشان دو ماه در بیمارستان خاتم الانبیای تهران بستری بود و فقط توان استفاده از مایعات را داشت.

عرفانیان در این مدت، مستحبات را در حد توان خود به جا می آورد. آخرین درخواست این مرد بزرگ در شب آخر عمرش ملاقات با رهبری بود؛ اما اجل مهلت نداد و وعده الهی فرا رسید. سرانجام در روز جمعه، پنجم رمضان المبارک ۱۴۲۴ق. یعنی ۱۳۸۲/۸/۹ ش.، روح ملکوتی اش به جوار رحمت حق شتافت و دوستدارانش را در سوگ نشانده.

خداوندا! روحش را با انبیا و امامان پاک محشور گردان! آمین رب العالمین!

«وَسَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَ يَوْمَ يَمُوتُ وَ يَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا» (۱)

وداع

آیه الله عرفانیان راضی به رضای حق و آماده پرواز، ندای ارجعی، لبیک گفت، و در جوار حق تعالی آرامش گرفت؛ ولی ما از وجود ذی وجودش محروم شدیم. ما در حالی که در غم غوطه ور بودیم آن پیکر پاک را غسل دادیم، کفن پوشاندیم و سپس برای آخرین عرض ارادت به ساحت مقدسه حضرت معصومه علیها السلام به طوافش بردیم. بعد از آخرین زیارت، توسط حضرت آیه الله سید کاظم حائری بر پیکر استاد

ص: ۲۴۲

نماز اقامه شد. سپس در سالن علمای قبرستان باغ بهشت _ رو به روی گلزار شهدا _ مدفون گردید.

مراسم باشکوهی نیز از طرف دفتر مقام معظم رهبری و بیت شریف ایشان در قم، مشهد و کرج برگزار گردید.

وصیت نامه

یکی از دستورات الهی در قرآن کریم سفارش به نوشتن وصیت نامه است. (كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدُكُمْ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ...) در روایات هم، امامان پاک علیهم السلام به این امر سفارش نموده اند.

آیه الله عرفانیان که به حق، عرفان به معارف دینی را جامع عمل پوشانده بود در این راستا هم کوتاهی نکرد و با خط زیبای خود چند سال قبل از پرواز ملکوتی اش وصیت نامه ذیل را تنظیم نمود:

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي خلق الموت والحياه ليلبوا الناس أيهم أحسن عملاً- و صلى الله على أحلّ خليقته و أفضل بريته محمّداً و آله الطاهرين و اللّعن الدائم على أعدائهم أجمعين و بعد به مقتضای حسن وصيّت بلکه لزوم آن عقلاً- و نقلاً- اینجانب میرزا غلامرضا عرفانیان یزدی خراسانی با اعتراف و اقرار به وحدانیت پروردگار عالم و خالق جهانیان و اعتقاد به رسالت انبیاء عظام که اعظم آنان حضرت محمّد بن عبدالله صلی الله علیه و آله می باشد و وصایت ائمه اثنا عشر معصومین که خاتم آنها حضرت خاتم الاوصیاء حجه بن الحسن المهدی علیه السلام است و اعتراف و اقرار به آنچه خداوند به رسول گرامی و اوصیای

ص: ۲۴۳

طاهرینش علیهم السلام سپرده و فرستاده و اعتقاد و عمل به آنها را واجب نموده است، وصی خودم قرار دادم جناب آقای حاج سید محمدحسین طیب زاده حائری (زید توفقه) را که پس از فوت و رجوع به حضرت حق جلّ و علا از ثلث مالمدفن مدفن برایم در بهترین مقبره معین و به کفن های متعدد و زائد بر واجب که در شرع رسیده است کفن و به تربت سیدالشهداء علیه السلام متبرک نمایند و یک سال صوم و صلاه احتیاطاً اجیر بگیرند و قبل از دفن مبلغ ده هزار تومان به عنوان اعم از واجب و مستحب صدقه بدهند و احتیاطاً مبلغ پنجاه هزار تومان بردارند بابت خمس و سهم امام علیه السلام و به رسم معمول نماز وحشت و تصدق و نماز هدیه در اول وحله دفن و مراعات مراسم سوم و هفتم و چهلم و سال و سال های بعد را بنمایند و السلام علیه و علی من اتبع الهدی، المحتاج الی رحمه ربّه الرحمن میرزا غلامرضا عرفانیان یزدی خراسانی، شهر شعبان ۱۴۱۴ ه. ق.

منابع

(۱) قرآن کریم.

(۲) اصول کافی، ج ۲، چاپ عربی.

(۳) بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۱.

(۴) وسائل الشیعه، ج ۲۷.

(۵) مستدرک، ج ۷ و ۱۱.

(۶) مجله بصائر، سال چهارم، ش ۲۵.

(۷) مجله نور علم، دوره سوم، ش ۱۰.

(۸) وضوء در پرتو قرآن و سنت، عرفانیان یزدی.

(۹) گفت و گو با حجه الاسلام ملکا (از اعضای دفتر مقام معظم رهبری)

(۱۰) گفت و گو با حجه الاسلام محمدحسین حائری برادر آیه الله سید کاظم حائری، (داماد مرحوم عرفانیان)

(۱۱) گفت و گو با فرزندان مرحوم عرفانیان (ابوطالب عرفانیان و حسن عرفانیان).

(۱۲) آیین پژوهش، ش ۸۴.

ص: ۲۴۴

۱۳- میر شمس الدین محمد بمی «وزیر دانشور» * * * غلامرضا گلی زواره

ص: ۲۴۵

در برخی منابع، میر شمس الدین محمد از اهالی بم معرفی شده است.^(۱) البته چون در آن زمان آبادی خبیص، روستایی کم جمعیت و کوچک بود و اشتهاری نداشت و از راه ارتباطی با کرمان محروم بود و از طریق دارزین بم می توانستند به این آبادی بروند، بدین نسبت معروف شده است و گرنه او در تذکره ها و منابع دیگر عصر صفویه به عنوان میر شمس الدین خبیصی کرمانی شناسایی شده است.^(۲)

یاقوت حموی در وصف خبیص می نویسد: شهری است در کرمان که قلعه ای استوار دارد و آبش از قنات تأمین می شود. به گفته ابن حمزه، خبیص تعریب هیج است. ابن فقیه گوید: بین آب و هوای داخل شهر و بیرون آن اختلاف آشکاری وجود دارد و مردمش با زبان

ص: ۲۴۷

۱- ۱. نقاوه الآثار فی ذکر الاخیار، افوخته ای نطنزی، ص ۶۵.

۲- ۲. تاریخ عباسی، تصحیح دکتر وحیدنیا، ص ۴۲.

و لهجه ای خاص سخن می گویند. (۱) احمد علی خان وزیری، که خود بارها به چین سفر کرده، درباره ولایت میر شمس الدین خبیصی می گوید: عرب آن را بلده الصالحین می گوید. این شهر در سمت مشرق مایل به شمال گواشیر (کرمان) به فاصله هجده فرسخ واقع است. این بلوک در غرب و جنوب صحرای لوط (دشت لوت)، که فاصله بین کرمان و خراسان می باشد، قرار گرفته است. قافله خراسان که از سوی قاینات می آید تا به گواشیر یا بنادر دریای عمان برود، اول به خبیص وارد می شود. آنان بسیاری از اوقات، اجناس خود را در همین قصبه به فروش رسانیده، حنا و خرما خریده، برمی گردند؛ صحرای سبز و خرمی دارد و درختان مرکباتش در کمال امتیاز است. در روی زمین بهترین حنا را دارد. این محصول را به تمامی نواحی ایران و ترکیه و آسیای مرکزی و افغانستان می برند. خرمایش شهرت عمده ای دارد و نوعی از آن، که قصب نام دارد، در هیچ ولایتی دیده نمی شود. (۲) و اصولاً خبیص در زبان عربی به معنای نوعی حلواست، که از خرما تهیه می کنند. متأسفانه در زمان رضا خان، نام این شهر به شهداد تغییر یافت و اکنون با همین عنوان از توابع شهرستان کرمان می باشد و ۵۲۴۸ نفر سکنه دارد. (۳)

خاندان

میر شمس الدین از سادات حسینی و از احفاد ابوطالب زید است. وی از علمای نسابه عصر خویش به شمار می رود و اصولاً شیوه تاریخ نگاری و حفظ تاریخ انساب در خاندان او موروثی بوده و استمرار

ص: ۲۴۸

۱- ۱. معجم البلدان، ج ۲، ص ۳۴۵ - ۳۴۶.

۲- ۲. جغرافیای کرمان، احمد علی خان وزیری، ص ۱۸۰.

۳- ۳. آمارنامه استان کرمان، (۱۳۷۲)، سازمان برنامه و بودجه استان کرمان، ص ۳۱.

داشته است. سادات خبیص همگی از نسل امامزاده زید و مورد احترام کارگزاران حکومتی و مردم در طول تاریخ بوده اند. امیران سلجوقی در تکریم این خاندان می کوشیدند و ملک قاورد سرسلسله سلجوقیان، که در سال ۴۳۴ق. زمام امور را به دست گرفت، از هشت دختر خود یکی را به ولی صالح شمس الدین ابوطالب زید، زاهد نسابه مدفون در خبیص، و هفت دختر دیگر را به هفت پسر او داد. (۱) نقل کرده اند قادر شاه دختری باهوش داشت که به دلیل فراست و زیرکی هر کس که به خواستگاری او می آمد و پدرش به تزویج وی موافقت می کرد، او می گفت: این شخص هم کفو من نمی باشد. و سرانجام وی به عقد ازدواج سید عارف زید نسابه در آمد که سادات خبیص از فرزندان ایشان هستند. (۲) مقبره بابازید در تذکره محرابی (مورخ قرن دهم هجری) نام برده شده و نیز این محل باقی مانده و مورد احترام عموم است. (۳)

در تذکره محرابی کرمانی آمده است: «یکی از اهل الله و اعزه، که در خطه خبیص آرمیده است، عالم ربانی و عارف به معارف صمدانی امامزاده به حق و نسابه نسبت مطلق سلطان النقباء فی العالم، زید بن محمد بن علی بن محمد دیباج نسابه (قدس سره العزیز) می باشد و ایشان از امامزاده هانیه و به شش مرتبه به حضرت امام به حق و همام مطلق امام جعفر صادق علیه السلام می رسند و جدّ اعلاّی سادات خبیصند و چنین مشهور است که شاه نعمت الله ولی همیشه به زیارت ایشان می رفته اند و چون نزدیک خبیص می رفته اند و گنبد مدفن ایشان را مشاهده می نموده، پیاده می گشته اند، کفش از پای بیرون

ص: ۲۴۹

-
- ۱- ۱. سلجوقیان و غز در کرمان، افضل الدین ابوحامد کرمانی، ص ۳۴۷؛ تاریخ کرمان، احمدعلی خان وزیری، ص ۱۴۲.
 - ۲- ۲. رساله عبدالرزاق کرمانی، ص ۱۰۹.
 - ۳- ۳. سلجوقیان و غز در کرمان، ص ۳۴۷، پاورقی دکتر محمدابراهیم باستانی پاریزی.

می نموده و می گفته است: چندان ملائکه جناح در جناح کشیده و ازدحام نموده اند که به سهولت، پیمودن طریق زیارت ایشان متعذر است. (۱)

بنا به گفته ابن عنبه، نسب ابوطالب زید به محمود دیباج فرزند امام صادق علیه السلام می رسد. سید رضی الدین حسین بن قتاده مدنی در کتاب مشجرات خود می گوید: از قاسم، فرزند محمد دیباج، سه پسر به نام های حسن، عقیل و ابوطالب زید باقی ماند و زید زاهد که در علو منزلت و علم و تقوایش شکی نمی باشد، هفت اولاد ذکور باقی گذاشت که اعقابش در کرمان و حومه هستند. (۲) ابواسماعیل ابراهیم بن ناصر بن طباطبا نیز به سادات کرمان از اولاد زید اشاره می کند. (۳)

میر تاج الدین محمود خبیصی (پدر شمس الدین) از بزرگان سادات کرمان بود که با بزرگان خراسان (از طریق بیرجند) و اکابر سیستان (از طریق نهبندان) ارتباط داشت و موقعیت اجتماعی مهمی برای خود فراهم آورده بود. (۴)

جامع فضیلت

از بالندگی شمس الدین در دوران کودکی و نوجوانی اطلاعاتی به دست نیامد؛ ولی از قرائن می توان استفاده کرد که وی پس از تحصیلات مقدماتی نزد پدر و مراکز آموزشی علمی، تحصیلات خود را در حدی ادامه داده که توانسته است به درجات علمی و فکری برسد. به همین جهت در منابع تاریخی عصر صفوی، هرگاه از او نامی به

ص: ۲۵۰

۱-۱. مزارت کرمان، به اهتمام کوهی کرمانی، ص ۱۲۴.

۲-۲. عمده الطالب فی انساب آل ابی طالب، ابن عنبه، (م ۸۲۸ق). ص ۲۲۶.

۳-۳. مهاجرات آل ابوطالب، ابواسماعیل بن ناصر بن طباطبا، ترجمه محمدرضا عطایی، ص ۳۶۱.

۴-۴. گنجعلی خان، ص ۱۸۵، پوست پلنگ، باستانی پاریزی، ص ۳۲۵.

میان آورده اند، افزوده اند. به زیور علم و معرفت آراسته بود. (۱)

امین احمد رازی در تذکره خود، مقامات علمی این سید زاهد را چنین توضیح می دهد. میر شمس الدین محمد خییصی کرمانی؛ مشارالیه سید بزرگ عالی شأن و نیکو اخلاق بود و به وفور قابلیت و استعداد بر درجه رفعت و اجلال ترقی نمود. در علم ریاضی، هیئت، رمل و نجوم مهارت داشت؛ نثر را نیکو می نوشت، شعر را به خوبی می سرود و «فهمی» تخلص می کرد، وی در جایی دیگر از او به عنوان عارفی کامل، فاضلی گرانمایه و عالمی بلندپایه سخن می گوید و می افزاید: از کریمان زمان و خوش طبع و با ذوق است. (۲)

توانایی های علمی و فضایل ادبی وی را قاضی احمد قمی مورخ عصر صفوی _ که با شمس الدین محمد آشنایی کامل داشته و نه تنها منشی بلکه دوست و ندیم حجره و گرمابه و گلستان میر شمس الدین خییصی بوده و به وی علاقه ای وافر ابراز می نموده و گویا در صدد بوده تا در اثری مستقل شرح حالش را بنگارد. (۳) _ در معرفی این نامدار عرصه عرفان و معارف دینی می نویسد: ایشان جامع منقول و معقول بودند و حاوی فروع و اصول گشتند. در ایام صدارت یک دم بی مطالعه و مباحثه نبودند و تتبع در علم، اصول فقه، حدیث و برخی از اقسام ریاضی و حکم می نمودند و در جمیع علوم و فنون خصوصاً زبان و ادبیات عرب و کلام اسلامی صاحب فن و قادر و ماهر گشتند و در عبارت و انشا و کیفیت انشاگری بیش از مُنشیان دانا متبحر بودند. دو خط نستعلیق و شکسته نستعلیق را به غایت خوش می نوشتند. (۴)

ص: ۲۵۱

۱-۱. تاریخ عباسی، ملا جلال منجم، تصحیح دکتر وحیدنیا، ص ۴۲.

۲-۲. تذکره هفت اقلیم، امین احمد رازی، تصحیح تعلیقات و حواشی سید محمدرضا طاهری، ج ۱، ص ۳۰۱.

۳-۳. پوست پلنگ، ص ۳۵۲.

۴-۴. خلاصه التواریخ، قاضی احمد قمی، به تصحیح دکتر احسان اشراقی، ص ۷۰۴ _ ۷۰۵.

میر شمس الدین خبیصی با وجود برخورداری از معارف و کمالات علمی و معنوی در نهایت فروتنی می زیست و به رغم اشتهار در ولایت کرمان به عنوان سیدی عظیم الشان و دانشوری نامدار، به فعالیت های زراعی و تولید محصولات کشاورزی روی آورد. در خبیص املاک قابل توجهی داشت که به سعی و اهتمام خود موجب افزایش ثمرات و محصول آنها گردید. قاضی احمد قمی می گوید: به جدّ و جهد کوشید و باغ باصفایی تحت عنوان باجگاه احداث نمود که دلگشا و روح افزا بود. در میان خیابان ها و کنار چمن ها و گذرها و به هر گوشه از چهار جانب دیواره درختان چنار و نخيلات نشانده، درون انهار به اشجار میوه دار آراسته، به اندک زمانی معمور و مشجر و پر نخل و مکروم ساختند. این گونه نبود که میر شمس الدین در آبادانی املاکش و افزایش محصولاتش، از خدا غافل شود و بندگان او را فراموش بنماید و مدام مردمانی که از خراسان به این سامان می آمده اند، از سخاوت و میهمان نوازی وی بهره مند شده اند و در این برنامه چنان اصرار ابرام داشت که در بخشش و مهمان داری شهره خراسان گردید و در زمان عبید خان ازبک، پدر میر واحد قاینی و اهالی قاین با خانواده به خبیص رفته اند تا از ستم خان ازبک در امان باشند. در مدتی که این افراد در آنجا به سر می برده اند. میر شمس الدین چنان رسم مُروّت و حمایت از این مسافران را به عمل آورد که شگفتی مردم را برانگیخت. سخاوتش داستان حاتم طایی را در اذهان تداعی می نمود؛ زیرا هرچه به دست می آورد، در راه رضایت حق مصرف می نمود. هر سال زمستان، پانصد عدد قبا، پانصد پیراهن و زیر جامه، پانصد پوستین، پانصد عربی

پاپوش و پانصد کینک به محتاجان و افراد محروم و مستحق می رسانید. (۱)

موقعی که به صدارت رسید نیز این روش نیکو را فراموش نکرد و برای خدمت به بینوایان و درماندگان بسیج گردید. مسافرت هایش نیز غالباً عبادی و زیارتی بوده است، چنان که در سال ۹۷۲ق. به قصد زیارت آستان قدس رضوی به مشهد رفت و به سعادت زیارت بارگاه امام علی بن موسی الرضا علیه السلام تشرّف یافت و سرافراز گردید. در ذی قعدة همین سال همراه حجاج احرام بسته، از طریق نجف اشرف و راه بیابان نجد متوجه حجاز گشت و پس از به جای آوردن مراسم حج و زیارت کعبه و بیت الله الحرام در مکه معظمه، به مدینه مکرمه رفت و بقعه و بارگاه حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و نیز مرقد و مضجع ائمه بقیع علیهم السلام را زیارت نمود و پس از اینکه به این سعادت معنوی فایز گشت، از همان راهی که رفته بود، به سوی عتبات عراق بازگشت. او در ماه محرم الحرام سال ۹۷۶ق. در سرزمین مقدس کربلا- اقامت نمود تا از برکات آستان مقدس حسینی و دیگر شهیدان کربلا محفوظ گردد. با پایان یافتن این ماه، که یادآور حماسه و فداکاری است، از راه همدان، جانب کاشان و یزد رفت؛ تا اینکه به کرمان رسید و در شهر خبیص به عبادت و مطالعه اشتغال ورزید. (۲)

شاعری خوش ذوق

در غالب تذکره های عصر صفویه و نیز پس از آن، میر شمس الدین به عنوان مردی ادیب و نکته سنج و شاعری نیکو خصال معرفی گردیده است. تذکره نویسان یادآور شده اند که میر شمس محمد کرمانی

ص: ۲۵۳

۱- ۱. خلاصه الاقوال، ص ۸۱۱ مقدمه کتاب سلجوقیان و غز، ص ۲۱۸ _ ۲۱۹.

۲- ۲. خلاصه التواریخ، ص ۸۱۱.

عارفی کامل، صاحب کمال، فصیحی شیرین مقال و... بوده است و این رباعی را از او نقل کرده اند.

سام میرزای صفوی او را از بزرگزاده های کرمانی و کریمان زمان می داند و این مطلع را از او نقل می کند:

در میکده عشق شرابی دگر است در شرع محبت احتسابی دگر است

مستان تو فارغند از روز حساب زین طایفه در حشر حسابی دگر است (۱)

یک مورخ صفوی چند بیتی از اشعارش را نقل کرده که در آن تخلص وی، که «فهمی» بوده، دیده می شود.

آن شوخ جفا جو که ز گل پیرهنش صد یوسف یعقوب به چاه ذقنش (۲)

قاضی احمد قمی در مورد ذوق و طبع ادبی میر شمس الدین نوشته است. «باوجود علو نسب و شمو حَسب و بیعت منصب، هرگز خیال کبر پیرامون خاطر عاظر ایشان نمی گشت و در میدان سخنوری و شعر و شاعری تفوق و رجحان از شعرای زمان ربوده و فهمی تخلص می کردند و گاهی به فکر آن (سرودن شعر) می افتادند و آنچه از نتایج

ص: ۲۵۴

۱- ۱. تذکره هفت اقلیم، ج ۱، ص ۲۸۷، پاورقی مصحح.

۲- ۲. تذکره تحفه سامی، سام میرزا صفوی، ص ۶۰. ۳. حدائق السلاطین فی کلام الخواتین، علی بن طیفور بسطامی، تصحیح شریف النساء بیگم انصاری هندی، ص ۲۲۵.

طبع وقاد آن حضرت سر زده و فقیر به طریق حروف تهجی در سلک تحریر کشیده از قصاید و هفت بند و غزلیات و رباعیات و دیباچه بر آن نوشته، هزار بیت می شود و این بیت از روایح انفاس ایشان است.

تنش را دیدم از چاک گریبان گریبان چاک کردم تا به دامان

و اکثر اشعار آبدار دُرر بار آن حضرت را با کماهی حالات و اوصاف در جلد چهارم کتاب تذکره الشعراء و مناقب الفضلاء، که به مونس ابرار مرسوم است، منظوم ساخته ام. (۱)

نفرت از شرارت

شاه طهماسب یازده پسر داشت ک بزرگ ترین آنها موسوم به محمد خدا بنده بود. در هنگام مرگ پدر وی بر اورنگ حکومت نشست؛ امّا به دلیل ناراحتی چشمی از سلطنت استعفا کرد. برادر کوچک او، حیدر میرزا، از غیبت دیگر برادران استفاده کرد و زمام امور را در دست گرفت؛ امّا نه روز پس وفات پدر، هواخواهان پسر دیگر، اسماعیل میرزا، که در قلعه قهقهه محبوس بود، در قزوین جمع شدند و در مسجد آن شهر به نام وی خطبه خواندند و در این میان، حیدر به دست یکی از طرفداران اسماعیل به قتل رسید. حامیان اسماعیل میرزا وی را از زندان رها کردند و به تخت سلطنت نشاندند. وی هم تمام برادران خود را یکی پس از دیگری کشت. (۲) و حتی برادرزادگان و دیگر بستگان از فرمان قتل عام وی مصون نماندند. تنها برادرش سلطان محمد خدا بنده و پسرانش از جمله عباس میرزا (شاه عباس

ص: ۲۵۵

۱-۱. خلاصه التواریخ، ص ۸۱۲.

۲-۲. تاریخ ایران زمین، دکتر محمدجواد مشکور.

معروف) از این کشتار خونین رستند. میر شمس الدین خبیصی که از حواث زمان غافل نبوده و این وقایع را به شدت دنبال می نمود، با روی کار آمدن اسماعیل میرزا، احساس نگرانی شدیدی نمود و مدام در دعاها و راز و نیازهای خود با خدای خویش خواستار آن بود که کشور ایران از شعله های فساد و شرارت های این مرد خونخوار و نادان مصون بماند، تشویش و ناگواری میر شمس الدین هم بی جهت نبود؛ زیرا:

۱. اسماعیل دوم در جوانی و در هرات، به دست مُعلّمی سنیّ مذهب تربیت یافته بود و چون بر این اساس پرورش یافت، بر آن شد وقتی به حکومت برسد مذهب شیعه را در ایران براندازد که همین کار را هم کرد و خطبه و سکه را به نام خلفای راشدین رواج داد. (۱)

۲. او فردی ستم پیشه و جاه طلب بود و برای رسیدن به مطامع خود بسیاری از بستگان نزدیک خود را از بین بُرد و اصولاً به دلیل استبداد بی حد و مرزی که داشت مورد علاقه احدی نبوده؛ مورد نفرت بسیاری بود. به همین دلیل وقتی به هلاکت رسید، همه همچون کسی که از شر موجود وحشتناک و پلیدی راحت شده باشند نفس راحتی کشیدند. (۲)

۳. سالهای زیادی از عمر خود را در حالت سرمستی، خمودی و بی حاصلی سپری می کرد و بر اثر مصرف مواد افیونی و مخدر مزاجش بیمار شده بود. و روح آشفته اش تا جنونی هراس انگیز فاصله ای نداشت. (۳)

ص: ۲۵۶

-
- ۱- ۱. تاریخ ایران زمین، ص ۲۷۳؛ شاه اسماعیل دوم، ص ۱۲۴.
 - ۲- ۲. شاه اسماعیل دوم، والتر هینس، ترجمه کیکاووس جهاننداری، ص ۱۴۸.
 - ۳- ۳. همان، ص ۴۲.

۴. شاه اسماعیل دوم وظایف دولتی را کاری مزاحم می پنداشت و تمامی هم و غمش، عیاشی، خوشگذرانی و شهوترانی بود که این شیوه مذموم نارضایتی، احساس ستمدیدگی و بی عدالتی مردم را برانگیخت. (۱)

مورخان سیمای او را چنین ترسیم کرده اند:

آکنده از بدگمانی، سنگدلی، نفرت، میل به مردم کشی، زرپرستی، لذت جویی، خست، شهوت پرستی، فریبکاری، قساوت، بی رحمی و بازیچه هوس های نفرت انگیز بود. از نظر فکری و روانی، بیماری درهم شکسته به نظر می رسید و عواطف منفی و انگیزه های متضاد، روحش را چون خوره می خوردند و این در حالی بود که گناهان زیاد و استعمال مواد مخدر حواس و افکارش را مه آلود کرده بود. سیاهکاری هایش در حدی بود که مادری که در آتش اشتیاق دیدارش می سوخت، وی را نزد خود راه نداد. (۲)

شاه طهماسب صفوی، که تا حدودی به اخلاق و رفتار این فرزندش پی برده بود و می دانست وی بر مسند حکومت با مرکب شهوت و قساوت پیش می رود، زمینه هایی را فراهم ساخت که به حکومت نرسد. (۳)

استقبال از امیری آواره

گویا دعای میر شمس الدین به سوی استجابت و رفع نگرانی ها پیش می رفت؛ زیرا سلطان محمد خدابنده، به دلیل کسالت، از قتل عام برادر رهایی یافت و قرار شد به دستور شاه اسماعیل او را از راه بیابان،

ص: ۲۵۷

۱-۱. همان، ص ۱۱۰ _ ۱۱۲

۲-۲. همان، ص ۱۵۴ _ ۱۵۵.

۳-۳. تکمله الاخبار، عبدی بیک شیرازی، تعلیقات دکتر عبدالحسین نوایی، ص ۲۱۶.

به قلعه اصطخر _ دور از شیراز _ برسانند و آنجا تحت نظر باشد. شاهزاده ای مطرود از آبادی های کویر می گذرد و به همین دلیل کسی اعتنایی به او، که مبعوض برادر بود، نکرد. چون تعدادی قزلباش همراهش بوده اند، به دلیل رفتار زورگویانه آنان، مردم این مناطق هر گونه ارتباط با آنان را تحریم کرده بودند و به همین دلیل این افراد ناگزیر بودند در مناطقی دور از شهرها و روستاها توفقی داشته باشند. وقتی شاهزاده صفوی و قزلباش همراهش، کیلومترها بیابان بدون آب و آبادانی نهبندان را ترک کردند و از دور سیاهی شهرک باصفای خییص را مشاهده کردند، متوجه شدند که رنج بیابان پیمایی خاتمه یافته است. در این دیار میر شمس الدین، که جزء معاریف و نامداران آن سامان بود، به استقبال شاهزاده آمد و او را در باغ مصفا و خانه خویش جای داد و پذیرایی گرمی از وی به عمل آورد. محمد خدابنده، با توجه به اخبار بدی که از قزوین شنیده و پسر خردسالش عباس میرزا را از وی جدا کرده و در هرات به صورت گروگان نگاه داشته بودند و حق نداشت از راه اصلی و متداول به شیراز برود و از طریقی او را فرستاده اند که مرارت های زیادی را تحمل کند، حالا تشنه و گرسنه و خسته به آبادی خییص رسیده است. و با دوغی خنک، نان گرم از تنوری داغ و خرمايي شیرین و مهم تر از این ها لحن یا حلاوت میزبانی با بصیرت، مورد پذیرایی قرار می گیرد. میر شمس الدین به این امور اکتفا نمی کند و با روشن بینی و فراستی که بر اثر طاعات و عبادات و پرهیزگاری به دست آورده بود، به میهمان خود گفت: «اگرچه در وضع کنونی از دستگاه برادر طرد شده ای و حالت آوارگان را داری، ولی به زودی به زمامداری خواهی رسید». ملا منجم که خود ستاره شناس درباره شاه عباس بود، در این مورد می نویسد: «چون وقتی که سلطان

محمد خدابنده نیز از هرات به شیراز می رفت، عبورش به حوالی خبیصی افتاد و میر شمس الدین محمد خبیص، که به زیور علم و دانش آراسته بود، وعده پادشاهی به نواب سکندر ثانی داده بود و او در جوابش گفته بود: اگر این پیش بینی تو موافق تقدیر باشد و تحقق یابد، صدارت ایران را که مرتبه ای عالی است به تو ارزانی خواهیم داشت.»^(۱)

پیش بینی میر شمس الدین در آن شرایط آشفته، که به هیچ عنوان اوضاع به نفع سلطان محمد خدابنده نبود، واقعاً بسیار اعجاب آور بود؛ زیرا وی در هرات شدیداً تحت نظر قرار داشت و امرای قزلباش برادر کوچکش اسماعیل میرزا را روی کار آوردند و او همه شاهزادگان صفوی را کشت و چون محمد خدابنده بیمار بود، از کشتنش در گذشت و توصیه کرد که او از راه بیابان و دشت کویر به اصطخر برود و در واقع قصدش این بود که به نحوی برادر را تباه کند.

اسماعیل میرزا همه مخالفان را از دم تیغ گذرانید و مدعی و مزاحمی نداشت؛ اما باقتضای الهی نمی توان کاری کرد؛ چرا که روز یکشنبه ۱۳ رمضان ۹۸۵ق. که مصادف با زمستان بود، بر اثر استعمال معجون های افیوندار مسموم شد و صبح چون مدت خوابش از حد مرسوم گذشت، نزدیک خوابگاهش رفتند و او را مرده یافتند. به نقل دیگر، پانزده مرد لباس زن پوشیدند و در محل استراحت وی آمده، او را به قتل رسانیدند و با کشتن او مردم شادمان شدند.^(۲)

با مرگ او امرا و ارکان دولتی در دولتخانه جمع شدند و بعد از تأکید عهد و پیمان و سوگند به قرآن، قرار بر سلطنت سلطان محمد خدابنده

ص: ۲۵۹

۱-۱. تاریخ عباسی، ص ۴۲.

۲-۲. تاریخ ایران زمین، ص ۲۷۳؛ حسن التواریخ، حسن بیک روملو، تصحیح دکتر نوایی، ص ۶۴۷.

قرار دادند و فوج فوج روانه محل اقامت او در شیراز شدند.^(۱)

ملاً جلال منجم در مورد روی کار آمدن وی، در حالی که در تبعید و به حالت بیماری و تحت نظر به سر می برد و هیچ کس به زنده ماندنش امید نداشت، می نویسد: «چون اسماعیل دوم فوت شد، جماعت قزلباش روی به شیراز آوردند. اسکندر بیک شاملو، در عرض هفت روز از قزوین به شیراز رفته، خبر فوت شاه را برد. چون به حوالی شیراز رسید، اسبش ماند. مرکب را گذاشت، پیاده زین اسب بر دوش گرفته، خبر را رسانید. محمد خدابنده به جایزه این خبر او را به لقب «خوش خبرجان» سرافراز ساخت. و بدین گونه پیش گویی میر شمس الدین به واقعیت پیوست.^(۲)

فرمان صدارت

چون سلطان محمد خدابنده به حکومت رسید، به خاطرش رسید که در خیص کرمان مردی محترم و بانجابت از او پذیرایی کامل کرده و در شرایطی غیر منتظره به وی گفته بود به زودی زمام امور را در دست با کفایت خود خواهی گرفت. از این روی، میر محمد خیصی را به مقام صدارت سرافراز کرد و خلعتی برایش فرستاده، او را به مقر حکومت برای این مهم فراخواند.^(۳) در واقع آن مهمان نوازی گرم و صمیمی در روحیه محمد خدابنده سخت مؤثر افتاد و احساس نمود که

ص: ۲۶۰

۱- ۱. همان.

۲- ۲. تاریخ عباسی، ص ۴۱.

۳- ۳. خلاصه التواریخ، ص ۸۱۱.

مدیون میر شمس الدین است. به همین دلیل قاضی احمد قمی می نویسد:

«نواب شاهی را با ایشان محبت و التفات زیاده از حد بود و با آن حضرت یارانه و مخصوصانه سلوک می فرمودند و در اول صدارت مبلغ چهل تومان متوجهات رقبات و املاک وی را در ولایت خبیص کرمان و اولاد امجاد بعد از ایشان شفقت فرمودند. (معافیت مالیاتی) (۱)»

افوخته ای نظری می نویسد: «نواب کامیاب، بعد از تمکن بر سریر پادشاهی هر یک از امرای عظام و ارباب مناصب را فراخور قدر و مرتبه نوازش و رعایت فرموده و بعضی را به اعلی مراتب مناصب سرافراز ساخته؛ از آن جمله جناب سیادت مرتبت، اعلا منزلت، فضائل منقبت، مورد کلام اعجاز انتظام (أفمن شرح الله صدره للاسلام)، امیر شمس الدین محمد بمی کرمانی را به عالی مسند صدارت کل ممالک محروسه متمکن ساخته، زمام انتظام مهام شریعت مصطفویه به دست اختیار و اقتدارش داده، تمشیت امور شرعیه در عهده اهتمامش مقرر داشته، عنان سرانجام مهمات دین و ملت نبویّه را در قبضه اجتهاد و اعتبارش بنهاد» (۲) این گونه شمس الدین محمد کرمانی، که مردی فاضل بود، در قزوین به صدرات دیوان اعلا بنشست. (۳) به گفته امین احمد رازی «میر شمس الدین خبیصی در عهد محمد خدابنده به امر صدارت اشتغال نمود، سلطان در تعظیم و تکریم و اقتدار و استقلال او مبالغه تمام نمود، جمیع امور شرعیه به رأی و رؤیت او تفیوض فرمود.» (۴)

ص: ۲۶۱

۱-۱. همان، ص ۱۱۰۵۳.

۲-۲. نقاوه الآثار، ص ۶۵.

۳-۳. تاریخ کرمان، ص ۶۰۳؛ روضه الصفا، خواندیر، ج ۸.

۴-۴. پوست پلنگ، ص ۳۲۰ - ۳۲۱، به نقل از تذکره هفت اقلیم؛ تاریخ سلطانی، ص ۱۰۴.

میر شمس الدین خبیصی به دلیل روی آوردن به علم، تزکیه، تقوا و معارف دینی از منصب های فناپذیر دنیایی نفرت داشت و با وجود آنکه مسایل سیاسی _ اجتماعی از نظرش دور نبود، می کوشید خود را به درباریان و امیران نزدیک نکند. او این تفکر را در شعری مطرح ساخته است.

اما از یک سو می دید حاکمی عیاش و ستم پیشه از میان رفته و در شرایط جدید محمد خدا بنده روی کار آمده است؛ کسی که بزرگ ترین فرزندان شاه طهماسب است و پدر او را بیش از دیگر برادران اعزاز، احترام وافر و تکریم می نمود. (۱) از نظر طبع و ماهیت، «محمد» از بسیاری جهات نقطه مقابل برادرش به شمار می رفت؛ زیرا مردی بود ملایم و آشتی خواه، دیندار، باهوش و با فراست که در بسیاری از علوم توانایی داشت، دست و دل باز بود و فنون شاعری و جنبه های ذوقی و ادبی را دوست داشت. (۲) از طرف دیگر، شرایط آشفته ای چون ابرهایی

ص: ۲۶۲

۱- ۲. تکمله الاخبار، ص ۲۱۶.

۲- ۳. شاه اسماعیل دوم، ص ۳۲، ص ۹۹ و ص ۱۵۴.

تیره آسمان ایران را مکدر ساخته بود و در صورت عدم حمایت از چنین حاکمی اوضاع بدتر می شد. از این رو، شمس الدین لازم دید به عرصه سیاست گام نهد و فرمان وزارت را بپذیرد و در کسوت صدارت برای تأمین آرامش و امنیت ایران و شیعیان این سامان گام بردارد و برای کمک رسانی به افراد محتاج و رسیدگی به امور اقشار کم درآمد، خدمات بهتری ارائه دهد. پس با چنین نگرشی از خبیص به سوی مقرر حکومت روانه شد. قاضی احمد قمی می نویسد: «چون شاه عالم آرا، منصب عالی صدارت را به نواب میر شمس الدین محمد کرمانی عنایت فرمود، حکم مطاع از عقب وی فرستادند. سیادت و صدارت پناه مشارالیه روز یکشنبه غره شهر ربیع الاول سنه مذکوره (۹۸۶ هجری) به حوالی قزوین تشریف آورده. چون این خبر به گوش سلطان محمد خدابنده و همسرش رسید، خلعت هایی فاخر همراه با اسبی تندرو به استقبالش فرستادند. امرای نامدار و ورزای عالی مقدار، اعم از وضع و شریف، او را استقبال نموده و در همین روز همراه با خلف خود نقابت پناه امیر تاج الدین محمود، که به انواع فضایل و خصایل آراسته است، با سلطان محمد خدابنده ملاقات نمودند.»^(۱). میر حیدر کاشی معمایی در این باره سرود:

صد شکر که از مقام صدر آفاق اقلیم عراق گشت در خوبی طاق

گفتند جهانیان پی این تاریخ آمد صدر زمان به اقلیم عراق

نه تنها استقبال از این وزیر دانشمند و پرهیزگار بسیار گرم و شگفت انگیز بود؛ بلکه او را در بهترین خانه های قزوین جای دادند. این نکته را قاضی احمد قمی این گونه متذکر گردیده است:

ص: ۲۶۳

۱- ۱. خلاصه التواریخ، ص ۶۶۹؛ پوست پلنگ، ص ۳۹۹.

«منزلی که اسماعیل میرزا عمارت عالی در آن نموده بود و حمام بی عدیلی در آنجا ترتیب داده، برای دیوان صدارت (محل کار وزیر) جایی تعیین نمودند و خانه بزرگی را دیوان خانه کرده، شروع در امر صدارت نمودند. شاه کامیاب، وی را چنان اختیار و اقتدار داد که هیچ زمانی صدور به این استقلال و شوکت و حشمت نبودند. تمامی نذورات، خمس و وجوهات وقفی که در خزانه بود، تمام به رقم وی مصرف می رسید و تولیت اوقاف سرکار حضرات چهارده معصوم: که شرعاً بدان حضرت تعلق داشت، به اسلام پناه مذکور عنایت کردند که محصولات آن را به رقم خود به ارباب استحقاق رساند.»^(۱)

وزارت میر شمس الدین بعد از قتل میرزا سلمان جابری انصاری تثبیت شد. وی، که پدرزن محمد خدابنده بود، به دستور سلطان محمد برای قزلباش های یاغی به خراسان فرستاده شد، اما فرد همراه وی، علیه او شورید و میرزا سلمان را به قتل رسانید. البته این نکته هست که میرزا سلمان به اعتبار خویشاوندی با شاه و جهات دیگر، هر روز امر را طعن می کرد و اسناد اعمال ناشایست می داد، به طوری که همگی از جور و تعدی او به جان آمده بودند و به قتل او روزشماری می کردند.^(۲)

میر شمس الدین در ایام صدارت به حمایت از سادات، علما، صلحا، مشایخ، ارباب استحقاق و محرومان برخاست و چون سلطان محمد خدابنده او را در کمک رسانیدن به این اقشار اختیار تام داده بود، او در این امور و نیز در داد و ستد، نذور و تعیین مناصب شرعی قدرتی فوق العاده داشت. اخلاق حمیده و اوصاف پسندیده او در هنگام تفویض مهمات و اخذ مالیات و مانند آن نیز رضایت مردم را فراهم

ص: ۲۶۴

۱- ۱. خلاصه التواریخ، ص ۶۷۰ و ۴۰۰.

۲- ۲. تاریخ سلطانی، ص ۱۲۱؛ تاریخ استرآبادی، ص ۱۲۱.

ساخت. (۱) و به قول افوشته ای نطنزی، «جناب میر شمس الدین دست دریا نوال به بذل و احسان گشود. قریب صد هزار تومان زر نقد و خاک فیروزه، که از وجوهات وقفی ممالک و نذورات شاه طهماسب و خمس معادن فیروزه و غیره که در خزانه بود، به سادات، علما، فضلا، فقرا و مساکین بخشید. مشاهیر این طبقات را رعایت کلی نمود و جمعی کثیر را بدین وسیله از فواید احسان حکومتی بهره مند گردانید.» (۲) در واقع این سید عالیقدر و دانشمند باتقوا، وقتی به مقام وزارت رسید نه تنها اهل معرفت و افراد محروم را فراموش نکرد، بلکه از موضع چنین مقامی بیشتر از گذشته به امور این طبقات رسیدگی کرد و حتی کوشید مخالفان را با کمک های مالی آرام نماید. (۳)

امواج فتنه

علاوه بر اینکه وزارت میر شمس الدین سرزمین وسیعی از دجله تا جیحون و از قفقاز تا عمان را در بر می گرفت که خود کار مشکلی بود، آشفتگی های اجتماعی و سیاسی نیز اوضاع را متزلزل و ناامن ساخته بود، عوارض حکومت اسماعیل میرزا نیز آثار شومی در برداشت. هزاران تاجیک به دست دزدان قطاع الطريق کشته شده بودند، قورچانی که به آنان حقوق داده نشده بود به رسوایی های زیادی دست زدند، جاده امنیت نداشت، دستبرد و حمله به حجره های تاجران متمکن از امور روزمره به شمار می آمد و پاکدامنی و استعفای قاضی ها از امور نادر و کیمیا بود. (۴) پس هنگامی که میر شمس الدین مقام وزارت را پذیرفت، مردم و بیش از همه کشاورزان، پیشه وران و بازرگانان

ص: ۲۶۵

۱-۱. خلاصه التواریخ، ص ۱۰۵۳؛ سلجوقیان و غز در کرمان، مقدمه مصحح، ص ۲۳۴.

۲-۲. نقاوه الآثار، ص ۶۵.

۳-۳. پوست پلنگ، ص ۳۳۱.

۴-۴. شاه اسماعیل دوم، ص ۱۱۰.

امیدوار بودند که در امور قضایی و حقوقی اصلاحی پدید آید، راهزنان مجازات شوند، به شکایات مردم رسیدگی شود و حقوق آنان استیفا گردد که وی در این مسیر توفیق هایی به دست آورد؛ اما مشکلات به همین امور محدود نمی شد؛ زیرا دوره ای که وی صدراعظم شده بود، از آشفته ترین روزگاران تاریخ عصر صفوی است؛ چراکه دوران حکومت اسماعیل میرزا نارضایتی های بسیاری پدید آورده و در تمامی ایران شورش ها و آشوب ها بر پا شده بود. جنگ میان افراد قزلباش و شاملویان واقعی تلخ بود که او باید تحمل می کرد و این سرداران مسلح ترک زبان که شاهی را روی کار می آوردند و حاکمی را خلع می نمودند، نمی خواستند از فرامین میر شمس الدین تبعیت کنند. در این میان، قحطی و کمبود ارزاق چهره کربه خود را نشان داد، چنان که در تبریز یک من نان به سیصد دینار و خروار گندم صد منی به ۲۵ هزار دینار خرید و فروش می شد. در این حال، گرانی در بلاد ایران خصوصاً شروان، آذربایجان، عراق، خراسان، فارس و کرمان شیوع تمام یافت و بر اثر این بلا بسیاری از مردم تلف شدند و این در حالی بود که لشکریان عثمانی برای چنگ انداختن به سرزمین ایران دندان خود را تیز نموده بودند، در داخل نیز یک مشت قزلباش بی امان به جان مردم و یکدیگر افتاده بودند و هر کدام سهم بیشتری می خواستند و خود را وارث قزلباشان اولیه قلمداد می نمودند.

توفان تهاجم

در چنین وضع ناگواری، شمس الدین محمد خبیصی، در اولین سال صدارت خود، یعنی سال ۹۸۶ ق. از تهاجم قوای عثمانی احساس خطر کرد و تصمیم گرفت پس از تجهیز و انسجام قوا، آنان را برای دفع تجاوز سربازان عثمانی به مناطق مورد نظر ببرد، اما لشکریان ایرانی، صرف نظر از اختلافات داخلی، چنان دچار گرفتاری های مالی و

تدارکاتی بودند که اکثرشان اسب و شتر نداشتند. با وجود این وضع اسف انگیز و در زمستان سرد و یخ بندان شدید، از رودخانه گر عبور کردند و به الکای شروان داخل شدند، سپس خود را به قراباغ رسانیدند و آن زمستان را در این سرزمین به پایان رسانیدند؛ اما قحطی و گرانی و تلف شدن مرکب ها به حدی رسید که اکثر افراد سپاه پیاده به مقر حکومت برگشتند، گروهی از لشکریان هم همراه میر شمس الدین، افتان و خیزان، پس از نوروز و در محرم سال ۹۸۷ق. به ارسباران رفتند و از آنجا راهی تبریز شدند. در همین ایام، عداوت بین امرای شاملو، استاجلو، ترکمان و تکلو شدت یافت. ترکمان ها و تکلوها هواخواه و فدوی حمزه میرزا بودند و افراد شاملو و استاجلو که در خراسان اقامت داشتند برای به سلطنت رسیدن عباس میرزا فرزند سلطان محمد خدابنده تلاش می کردند. در چنین اوضاعی سیصد هزار سپاه عثمانی وارد ایران شدند. در واقع سلطان مراد سوم که جانشین سلطان سلیم گردید، خط و عهد و پیمان نیا و پدر را نادیده گرفت و با استفاده از آشوب های داخلی ایران، به این سرزمین یورش برد و ایالات شمال غربی را به تصرف درآورد. سلطه ترکان عثمانی بر نواحی شمالی و غربی ایران بیست سال ادامه یافت؛ تا آنکه شاه عباس آنان را بیرون کرد.^(۱)

در هر حال مهاجمان، در اولین قدم وارد آذربایجان شدند و تبریز را اشغال کردند و همان شب اوّل، جمله آیه (انّ الله يهلك الحرث و النسل) را خواندند و از آن پس حدود هشت هزار نفر را کشتند که تعداد قابل توجهی از سادات صحیح النسب و عالمان و انسان های صالح و اهل فضل در این قتل عام شربت شهادت نوشیدند. کم نبودند افراد خردسال و اطفال شیرخواره ای که جان باختند. صدها نفر از دختران و

ص: ۲۶۷

بانوان به اسارت متجاوزان در آمد که سپاهیان آنان را بین هم ردّ و بدل یا خرید و فروش می نمودند. شرایط به قدری نگران کننده بود که میر شمس الدین با جمعی از صالحان، شب ها به خواندن ادعیه مأثوره جهت فنا و دفع این گونه شرارت ها و ستم ها اقدام می نمودند و بی شک دعاها و نیایش های این سید دانشور استجابت یافت و اثراتش بعد از مدتی کوتاه ظاهر شد. اثر دعای این وزیر کرمانی آن بود که عباس میرزا که آن وقت در خراسان بود از هرات به مشهد رسید و در اواخر رجب المرجب ۹۹۳ق. در مشهد بر تخت سلطنت نشست و در اولین فرصت جمیع ولایت از دست رفته را از عثمانی ها پس گرفت و ازبکان شرور را شکست داد.^(۱) البته آن زمانی که این پیروزی ها نصیب ایران گردید، میر شمس الدین محمد در قید حیات نبود!

بیماری

همان گونه که گذشت میر شمس الدین خبیصی برحسب وظیفه شرعی و وجدانی در دوره ای که ناامنی و آشفتگی های گوناگون سرزمین ایران و مردمانش را تحت شدیدترین فشارها قرار داده بود، منصب وزرات را قبول کرد و از همان نخستین روزهای صدارت برای بازگردان امنیت به ایران و تأمین آسایش از دسته رفته مردم، شخصاً به خط مقدم جبهه مقابله با متجاوزان عثمانی رفت و در این راه سختی ها و مرارات های زیادی را تحمل نمود و گویی رباعی معروف خودش زبان حال او بود:

بودیم به مُلکِ عَدَمِ آسوده به غم نه آگه از امکان و نه واقف زمیدم

ص: ۲۶۸

۱- ۱. تاریخ ایران زمین، ص ۲۷۵ - ۲۷۱؛ زندگانی شاه عباس اوّل، نصرالله فلسفی، ج ۱، ص ۱۷۵.

این وزیر برخاسته از منطقه ای گرمسیر، در اولین فرصت وزارتی خویش، یک مأموریت مهم نظامی و استراتژیکی را آن هم در ارتفاعات سرد و برف خیز آذربایجان به عهده گرفت؛ در حالی که در آبادی خود (خیص) هیچ گاه ریزش برف را ندیده بود. این دشواری ها و فرسایش روحی و بدنی مزاجش را بیمار ساخت؛ به حدی که بر پشت پایش ورمی ظاهر گشت و چون شدت سرما و برودت هوا به بالاترین درجه رسید، کسالتش روز به روز وخیم تر گردید و سوخت و ساز بدنش مختل گشت. میر شمس الدین بر بستر بیماری قرار گرفت و اطبای حاذق با داروهای سنتی و نوشیدنی های شفابخش مشغول معالجه اش گشتند. حمزه میرزا فرزند محمد خدابنده متوجه وخامت حالش گردید. پس حکیمان و طبیبان دیگری را برای درمان وی به تبریز گسیل داشت؛ اما بر آنان مشخص شد که کسالت این وزیر با همت علاج پذیر نیست و دیگر او صحت و سلامتی را ملاقات نخواهد کرد.^(۱)

رحلت

میر شمس الدین آخرین لحظات زندگی را سپری می کرد. در شب دوشنبه ۲۴ ذی الحجه سال ۹۹۳ق، مصادف با زمستان، وقتی احساس کرد که زمان احتضارش فرا رسیده است، قاضی احمد قمی را که آنجا حضور داشت طلبید و از او خواست برایش دعای عدلیه بخواند و زبان به وصیت گشود و به وی گفت: تو را وصی خود گردانیدم. اگر میسر شود، پیکرم به مشهد مقدس انتقال ده و آنجا دفن کن و در غیر این صورت، نعشم را به دارالمؤمنین قم، که آنجا نیز از بلاد شریف طیب

ص: ۲۶۹

است، منتقل نما و در جوار دختر موسی بن جعفر علیه السلام به خاک سپار.» او تا نیمه های شب سخن می گفت و در لابه لای گفته های خویش خاطر نشان می ساخت: «به کسی می مانم که یراق بر بدن خود چُست کرده و شلوار پوشیده، متوجه سفر عالم آخرت است.» و همواره «اللهم الحقنی بالرفیق الأعلى» بر زبان معارف نشان ایشان جاری می شد. چون علامت احتضار بر او ظاهر گشت، کلمه طیبه شهادتین و شهادت بر ولایت امیر مؤمنان و سایر ائمه، معصوم علیهم السلام را به خود تلقین کرد. سپس به ندای حق لبیک گفت مرغ روح پرفتوحش از روی شوق و اطمینان به سوی ملاًاعلا به پرواز درآمد. (۱) ۲. حدائق السلاطین، ص ۲۲۶؛ تاریخ کرمان، ص ۱۴۳. (۲) او در لحظات آخر عمر خود این شعر را سرود:

رحلت این وزیر با فراست، در سال ۹۹۳ ق. اتفاق افتاد. (۳) روز ۲۵ ذی الحجه تغسیل و تکفین وی در منزل میرزا عبدالحسین، که از نوادگان دختری میرزا جهان شاه بود، صورت گرفت سپس پیکرش را در همان جا به امانت گذاشتند. قاضی احمد قمی می گوید: «در آن شب غم اندوز، بازماندگان با ناله و خروش خویش چون دریا به جوش آمدند و چون خبر این مصیبت به گوش سلطان محمد خدابنده رسید، زبان به آیه کریمه (اَنَا لِلَّهِ وَ اَنَا اِلَيْهِ راجعون) گشود. سپس مَهرها و توقیعات ایشان را از انگشتی و غیر آن طلبید و در کیسه مخمل سرخ نهاد و به مَهر خود سر آن را مهمور نمود و به من سپرد تا آن را به فرزندان

ص: ۲۷۰

۱- ۱. همان. خواهیم از این جهان فانی رفتن در زیر لحد به ناتوانی خفتن در گوش زمین ز بی وفایی فلک حرفی به زبان بی زبانی گفتن.

-۲

۳- ۳. ستارگان کرمان، دکتر بهزادی اندوهجردی، ص ۳۰۳؛ مقدمه کتاب سلجوقیان و نمرود، ص ۷۷.

امیران و وزیران و نواب میرزا ابوالولی قاضی عسکر، پیکر میر شمس الدین را به مسجد مظفریه بُرده، در آنجا بر ایشان نماز میت گزاردند و مدت سه روز در همین مکان، برایش مراسم سوگواری ترتیب دادند. سپس جسد او را به سُرخاب تبریز برده، در مقبره مرحوم میر اشرف اوحدی، که از اکابر اعیان آذربایجان بود، به امانت گذاشتند تا بر حسب وصیت به خراسان یا عتبات عالیات ببرند. در این مدت هم برای شادی روح او خیرات، مبرات و صدقات دادند و مجالس ختم قرآن ترتیب دادند و حافظ غضنفر تبریزی، که از صلحا و اتقیا بود، بر سر قبرش صبح و شام به تلاوت کلام قرآنی مشغول بود و ملازمان و رکابداران و فراشان، هر شب بر سر مقبره او به افروختن شمع و مشعل مشغول بودند و هر شب جمعه طعام ها و حلواها خیرات می شد. قاضی احمد قمی، که ناظر بسیاری از ماجراها بود، در نقل جسد میر شمس الدین از آذربایجان به مشهد یا قم، دنباله وقایع را این گونه توضیح می دهد: «پس از آنکه شاهزاده صاحبقران برای تعقیب مخالفان متوجه عراق عجم گردید، راقم این نسخه نعش میر شمس الدین را از سرخاب برداشته، بر شتر بسته، در رکاب آنان به سوی عراق عجم رفتیم. چون اردوی حکومتی به طارم رسید و از قزوین خبر مخالفت امرا و استیلای ایشان به گوش می رسید و بیم آن می رفت که به نعش این سید شریف نقصانی برسد، بعد از استخاره پیکر مبارکش را در مزار امامزاده های واجب التعظیم: امامزاده قاسم، امامزاده ابوالعمالی و امامزاده ابراهیم، که در طارم قریب به پل شاهرود و سفیدرود که به گیلان می رود واقع است، بر سیل امانت، تابوت به بلغار گرفته، نهاده شد. پس از پایان جنگ ترکمان و تلکو شاهزاده صاحبقران متوجه شروان و آذربایجان شد و شاه و فرزندش ابوطالب میرزا به عراق و اصفهان آمدند. بنامش که نعش میر شمس الدین را به

مشهد مقدس ببرند و در این اثنا مسیر رفت و آمد به خراسان، توسط ازبکان ناامن و قطع گردید و در اواخر محرم الحرام سال ۹۹۸ هجری قمری به طارم رفته، نعش سید را در کیسه متقالی سفید نهاده و در صندوقی تازه قرار داده و در صندوقی گذاشتند، نقل به دارالمؤمنین قم نموده و در شب جمعه دوازدهم ماه صفر همین سال پیکرش را به آداب و قواعد مقرر به روضه مقدسه مطهره فاطمه معصومه علیهاالسلام آورده، بر گرد ضریح مبارک ایشان گردانیده، در صفا و در آستانه بر جانب شرق دفن گشت.» قاضی احمد قمی اضافه می کند که: «الله الحمد و المنة که حسب الوصیته، آن خدمت را به تقدیم رسانید؛ زیرا ارض قم در شرافت همچون آستان های مقدسات است و به اسناد صحیح از حضرات ائمه معصومین علیهم السلام روایت شده است که اموات را به بیت المقدس محشر و منتشر بود؛ اما مردم خطه قم، مدفونان و مردگان ایشان را در آن مکان، در قبر محاسبه کنند و اگر لایق بهشت باشند، از همان جا به سوی جنت برند.»^(۱)

در تاریخ رحلت میر شمس الدین محمد کرمانی، میر جعفر تبریزی چنین سروده است:

شمس دین صدر عالم و آدم زین جهان سوی آن جهان فرمود

روشنی بخش شرع بود آن شمس رفت و ظلمت به شرع روی نمود

ماه ذیحجه بود کو برساند محمل خود به کعبه مقصود

ص: ۲۷۲

۱- ۱. خلاصه التواریخ، مقدمه سلجوقیان و غز، ص ۲۳۱ _ ۲۳۲؛ پوست پلنگ، ص ۳۵۴؛ سیاست و اقتصاد عصر صفوی، ص

جای او را به امر شاه گرفت پسرش میر تاج دین محمود
چون که محمود جانشین شد عاقبت از عطای حی و دود
جعفری گفت بهر تاریخش «بود وی صدر عاقبت محمود»

[۹۹۳ هجری]

بازماندگان

آن گونه که در تذکره صفویه کرمان آمده است، میر شمس الدین خبیصی دو فرزند پسر به نام های امیر تاج الدین محمود (همنام پدرش و او را تاج الدین دوم گفته اند و میرزا محمد زمان داشت. این دو نیز بذر محبت در دل مردم می کاشتند و هرگز خانه آنان خالی از مهمان نبود. (۱) منزلی که در دوران صفویه محل پذیرایی از مأموران رسمی و دولتی بود. چنان که در سال ۱۰۷۲ق. سهراب بیگ، به اتفاق مستوفی و برخی همراهان، به خانه میر تاج الدین واقع در محله کوی علویان وارد شدند و از لطف صاحب خانه بهره مند گردیدند. (۲) مؤلف تذکره مورد اشاره، یک جا از میرزا محمدزمان منجم نام می برد که مردی در کمال دانش بود و در فن ریاضی و هندسه تبخر داشت و هر سال استخراج تقویم می کرد، تا آن که در سال ۱۰۶۶ق. به جوار رحمت ایزادی پیوست و بعد از او ملا میرحسین به استخراج تقویم مشغول گشت. (۳) به تصریح ملک شاه حسین سیستانی این «محمد زمان» فرزند

ص: ۲۷۳

۱- ۱. تذکره صفویه کرمان، میر محمد سعیدی مشیزی (بردسیری)، ص ۱۸۲.

۲- ۲. همان، ص ۳۰۴.

۳- ۳. همان، ص ۲۷۲.

بعد از رحلت میرشمس الدین منصب وزارت به فرزندش تاج الدین محمود ثانی سپرده شد؛ چنان که قاضی احمد قمی یادآور شده است: «چون بر سلامتی پدرش دیگر امیدی نمی رفت، دو روز قبل از رحلت او، لطان محمد خدابنده منصب صدارت را به خلف صالح او جامع کمالات، حاوی معقولات و منقولات امیر تاج الدین محمود، که در فضایل و اخلاق حسنه و اوصاف پسندیده حمیده گوی سبق از افاضل سادات ممالک محروسه ارثاً و استحقاقاً برده، شفقت نمود. (۲)

اما گویا او نتوانست از موقعیت سیاسی پیش آمده به طور مناسب استفاده کند. چون احکام شاه همراه با خلعت های فاخر جهت تاج الدین محمود به کرمان رسید، او در فکر آمدن بود؛ ولی عواملی چون: فرا رسیدن زمان برداشت محصولات، و نیز مشکلاتی که از بکان برای اهالی این سامان به خصوص تاج الدین محمود فراهم ساختند، او نتوانست خود را به دربار صفوی در قزوین برساند. پس از مدتی، حکومت کرمان به دست گنجعلی خان سپرده شد که مورد احترام و علاقه شاه عباس بود. وی از سال ۱۰۰۵ تا ۱۰۳۴ ق. با قدرت تمام بر نواحی مرکزی و جنوب شرقی ایران (کرمان، بلوچستان، سیستان، جنوب خراسان و قندهار) حکومت راند و در زمان وی، اوضاع خاندان میرشمس الدین رو به راه گردید و یکی از پسران تاج الدین محمود دوم در دستگاه این حاکم توانا موقعیت و مقامی مناسب و درخور شأن

ص: ۲۷۴

۱-۱. گنجعلی خان، باستانی پاریزی، ص ۱۸۴.

۲-۲. خلاصه التواریخ.

یکی از فرزندان تاج الدین محمود، میرزا محمدابراهیم خییسی نام دارد. در تذکره صفویه کرمان، هنگامی که از بزرگان کرمان در ایام حکومت گنجعلی خان صحبت می شود و از افرادی که با وی انس داشته اند سخن به میان می آید، چنین می خوانیم: «میر محمدابراهیم ولد میر تاج الدین محمود خییسی مشارالیه مرد نیکومشرب، منشی بسیار خلیق که به حُسن خلق و محاسن فراوان بر اهل زمان امتیاز داشت. (۲)

میرزا محمدابراهیم با فضیلت و دانش و تبحری که در زبان و ادبیات و سیاق و دفت و کتابت و تحریر داشت از خط خوش بهره مند بود، در دستگاه حکومت گنجعلی خان به سمت منشی گری اشتغال داشت. نویسنده وقفنامه مفصل گنجعلی خان همین سید حسینی و نوه میر شمس الدین محمد است؛ وقفنامه ای که طول آن هفده متر است. میرزا محمد ابراهیم کتابی درباره سلجوقیان نوشت که یک بار به وسیله هوتسما (محقق اروپایی) تحت عنوان تواریخ آل سلجوق در لندن به چاپ رسید و سپس بخش هایی از این نوشتار به وسیله دکتر مهدی بیانی مورد تحقیق و تتبع قرار گرفت و به نام تاریخ افضل انتشار یافت. دکتر باستانی پاریزی نیز این اثر را با مقدمه ای مفصل و توضیحات لازم و کافی به چاپ رسانیده است.

میرزا محمدابراهیم دو برادر به نام های میرزاقاسم و میرزا محمد داشت. مادر این سه برادر بی بی خانم، دختر ملک ابوسعید، فرزند ملک قاسم، فرزند ملک قطب الدین، از نوادگان عمرو بن لیث صفاری (برادر یعقوب لیث) بود. (۳)

ص: ۲۷۵

۱-۱. گنجعلی خان، ص ۲۲۱.

۲-۲. تذکره صفویه کرمان، ص ۲۰۶ و گنجعلی خان، ص ۱۷۴.

۳-۳. سلجوقیان و غز در کرمان، ص ۱۹۱.

۱۴- فهرست تفصیلی

میرزا فضل الله زنجانی ۹ ...

درآمد ۱۱ ...

تبار پاک ۱۲ ...

آثار ۱۳ ...

پدر ۱۳ ...

برادر ۱۴ ...

ولادت ۱۵ ...

تحصیلات ۱۵ ...

استادان ۱۶ ...

اجازات ۱۸ ...

آثار علمی ۱۸ ...

در آثار دیگران ۲۰ ...

سفرهای زیارتی ۲۱ ...

ابدیت ۲۱ ...

سید محمدصادق حسینی تهرانی لاله زاری ۲۳ ...

طلوع ۲۵ ...

زادگاه ۲۵ ...

پدر ۲۶ ...

مادر ۲۷ ...

تحصیلات ... ۲۷

استادان ... ۲۸

ویژگی های اخلاقی ... ۳۰

تألیفات ... ۳۱

فعالیت اجتماعی و سیاسی ... ۳۲

فرزندان ... ۳۸

دو تذکر ... ۴۲

مردانی از این خاندان ... ۴۳

رحلت ... ۴۴

علی بن سرّی کرخی قمی ... ۴۶

سیمای راوی ... ۴۷

قمی ... ۴۸

از اصحاب امام ... ۴۸

چگونگی شخصیت ... ۴۹

خاندان ... ۵۰

حسن بن سرّی ... ۵۰

علی بن سرّی کرخی ... ۵۰

استادان ... ۵۱

شاگردان ... ۵۱

۱. صفوان بن یحیی ... ۵۱

۲. حمّاد بن عیسیٰ ۵۲۰۰۰

۳. عبداللہ بن محمد نہیکی ۵۲۰۰۰

۴. محمد بن سلمہ بن ارتبیل ۵۳۰۰۰

ص: ۲۷۶

هجرت از قم ۵۳۰۰۰

کرخ بغداد ۵۴۰۰۰

روایت ۵۵۰۰۰

عباسعلی محقق ۵۷۰۰۰

خاندان ۵۹۰۰۰

استادان ۶۰۰۰۰

۱. آقا محمدباقر مدرّس رضوی ۶۰۰۰۰

۲. حاج شیخ حسن برسی ۶۰۰۰۰

۳. آقابزرگ شهیدی ۶۱۰۰۰

۴. حاج ملا محمدعلی ۶۱۰۰۰

فعالیت‌های سیاسی ۶۳۰۰۰

الف، قبل از واقعه گوه‌رشاد ۶۳۰۰۰

ب) واقعه گوه‌رشاد ۶۳۰۰۰

خواب عجیب ۶۹۰۰۰

عاقبت بدرفتاری با علما و سادات ۷۱۰۰۰

اعتقاد به ولایت فقیه ۷۱۰۰۰

شجاعت ۷۲۰۰۰

تقوا ۷۳۰۰۰

نفوذ کلام ۷۳۰۰۰

پس از زندان ۷۴۰۰۰

از نگاه دیگران ... ۷۴

تألیفات ... ۷۶

فهرست کتاب روضات

الجنات ... ۷۶

یاور شهید مطهری ... ۷۷

وفات ... ۷۸

فرزندان ... ۷۸

منابع ... ۷۹

محمد ثابتی همدانی ... ۸۱

مقدمه ... ۸۳

تولد ... ۸۳

دوران کودکی ... ۸۴

تحصیل ... ۸۴

عزیمت به تهران ... ۸۵

هجرت به قم ... ۸۵

خانواده و فرزندان ... ۸۶

فعالیت های فرهنگی ... ۸۶

فعالیت های سیاسی ... ۸۹

ویژگیهای اخلاقی ... ۹۰

توسل ... ۹۱

احترام به علم و عالم ... ۹۱

تهجد و توسل ... ۹۱

موقعیت علمی ... ۹۱

سفر به مشهد مقدس ... ۹۲

وفات ... ۹۳

محمد متقی همدانی ... ۹۷

ولادت ... ۹۷

تحصیلات ابتدایی ... ۹۷

ص: ۲۷۷

تحصیلات حوزوی ... ۱۰۰

اجازات ... ۱۰۱

ازدواج و فرزندان ... ۱۰۲

تدریس و تبلیغ ... ۱۰۴

ویژگی ها ... ۱۰۵

۱. عشق به عبادت ... ۱۰۶

۲. حسن خلق ... ۱۱۲

۳. قناعت و مناعت طبع ... ۱۱۳

۴. صبر و استقامت ... ۱۱۳

۵. کمک به نیازمندان ... ۱۱۴

آثار و دستنوشته ها ... ۱۱۶

سفارشات ... ۱۲۵

وفات و دفن ... ۱۲۶

شیخ علی قمی ... ۱۲۷

تبار پاک ... ۱۲۹

ولادت و ایام کودکی ... ۱۳۱

استادان ... ۱۳۲

بر کرانه حدیث ... ۱۳۴

در محفل عارفان ... ۱۳۶

شاگردان ... ۱۳۷

وارستگی ... ۱۴۰

خُلق ملکوتی ... ۱۴۱

۱. عابد مُتقی ... ۱۴۱

۲. زهد در اندیشه و عمل ... ۱۴۲

۳. دفاع از دیانت ... ۱۴۴

۴. اهتمام علمی ... ۱۴۵

۵. شکوه شکیبایی ... ۱۴۶

آثار ماندگار ... ۱۴۸

غروب غمگین ... ۱۵۲

بازماندگان ... ۱۵۳

محمدحسن متوسل آرائی ... ۱۵۷

اشاره ... ۱۵۷

تولد و خاندان ... ۱۵۹

تحصیلات ... ۱۶۳

فعالیت های تبلیغی ... ۱۶۴

در آران ... ۱۶۴

هجرت به قم ... ۱۶۷

جلسات دینی و دیگر خدمات ... ۱۶۹

ویژگی های اخلاقی ... ۱۷۲

فرزندان ... ۱۷۴

وفات ... ۱۷۵

وصیت نامه ... ۱۷۵

سید محمدعلی مرتضوی لنگرودی ... ۱۷۷

مقدمه ... ۱۷۹

ولادت ... ۱۸۱

چگونگی تولد معظم له در قم ... ۱۸۱

ص: ۲۷۸

در قم و نجف ... ۱۸۳

خانندان علمی استاد ... ۱۸۴

تحصیلات ... ۱۸۵

الف: تهران ... ۱۸۵

ب: قم ... ۱۸۶

استادان ... ۱۹۰

تدریس ... ۱۹۱

ناگفته ها ... ۱۹۱

۱. غربت علمی ... ۱۹۱

۲. اخلاص و آینده نگری ... ۱۹۳

۳. مشوق اصلی ... ۱۹۴

۴. مرجعیت واحد ... ۱۹۵

۵. شجاعت ذاتی ... ۱۹۵

ویژگی های اخلاقی ... ۱۹۶

۱. تدریس ... ۱۹۷

۲. علم دوستی ... ۱۹۷

۳. خلوص نیت ... ۱۹۸

۴. نصایح سودمند ... ۱۹۹

عشق به ائمه علیهم السلام ... ۲۰۰

از منظر دیگران ... ۲۰۱

از فضایل اخلاقی ... ۲۰۴

خدمات دینی ... ۲۰۴

اقامه نماز جماعت ... ۲۰۴

احیای مسجد عشقعلی ... ۲۰۵

مدرسه علمیه آیه الله

لنگرودی ... ۲۰۵

تألیفات ... ۲۰۶

سروده ها ... ۲۰۶

فرزندان ... ۲۰۷

رحلت ... ۲۰۷

احمد بن حسین بن سعید اهوازی ... ۲۰۹

مقدمه ... ۲۱۱

لقب و کنیه ... ۲۱۱

زادگاه و پایگاه رشد ... ۲۱۲

استادان ... ۲۱۳

دانش آموختگان ... ۲۱۴

از دیدگاه فرزندانگان ... ۲۱۵

آثار ... ۲۱۷

گرایش روایتی ... ۲۱۷

مدفن ... ۲۱۷

گزیده ای از میراث جاودان ... ۲۱۸

تربت سیدالشهداء ... ۲۱۸

دشواری اخبار اهل بیت علیهم السلام ... ۲۱۸

گنجوران دانش ... ۲۱۸

نشان خشم خدا ... ۲۱۹

ویژگی های معصومین علیهم السلام ... ۲۱۹

اعجاز امام باقر علیه السلام ... ۲۱۹

حاجیان واقعی ... ۲۲۰

حقیقت انسان ها ... ۲۲۰

ص: ۲۷۹

- دانش امامان ... ۲۲۰
- تیمم بر سنگ گچ ... ۲۲۱
- غلامرضا عرفانیان یزدی ... ۲۲۳
- ستاره ای از خراسان ... ۲۲۶
- تحصیلات در مشهد ... ۲۲۶
- هجرت به نجف ... ۲۲۷
- استادان نجف ... ۲۲۸
- آشنایی با شهید محمدباقر صدر ... ۲۲۹
- استادان فلسفه ... ۲۲۹
- سفرهای تبلیغی ... ۲۳۰
- روش صحیح تبلیغ ... ۲۳۱
- عرفانیان از منظر دیگران ... ۲۳۲
- ویژگی های اخلاقی ... ۲۳۵
- حضور سبز ... ۲۳۷
- اجازات ... ۲۳۸
- سوابق اجرایی ... ۲۳۸
- آثار ... ۲۳۹
- الف) اصولی ... ۲۳۹
- ب) اخلاقی ... ۲۳۹
- ت) تراجم ... ۲۴۰

ث) رجالی ... ۲۴۰

ج) فقهی ... ۲۴۱

ح) دیگر آثار ... ۲۴۱

غروب ... ۲۴۲

وداع ... ۲۴۲

وصیت نامه ... ۲۴۳

منابع ... ۲۴۴

میر شمس الدین محمد بمی ... ۲۴۵

زادگاه ... ۲۴۷

خاندان ... ۲۴۸

جامع فضیلت ... ۲۵۰

اخلاق و رفتار ... ۲۵۲

شاعری خوش ذوق ... ۲۵۳

نفرت از شرارت ... ۲۵۵

استقبال از امیری آواره ... ۲۵۷

فرمان صدارت ... ۲۶۰

بر مسند وزارت ... ۲۶۲

امواج فتنه ... ۲۶۵

توفان تهاجم ... ۲۶۶

بیماری ... ۲۶۸

رحلت ۲۶۹۰۰۰

بازماندگان ۲۷۳۰۰۰

ص: ۲۸۰

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

